از فراز سنگرها

(مجموعه مقالات جهادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی)

استاد احمد فارسی

مشخصات کتاب

نام: از فراز سنگرها

نویسنده: استاد احمد فارسی

سال چاپ: ۱٤٤۲ هـ ق/ ۱۳۹۹ هـ ش

نوبت چاپ: اول

شماره مسلسل امور چاپ: ۲۷

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

تقدیم: کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی

بخش تالیف و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحیم

فهـــرست

یادداشت اداره نشر ۹/
یادداشتی بر اثر ارزشمند «از فراز سنگرها» ۱۰/
از فراز سنگرها؛ روایت راستین از اشغال و فساد ۱۴/
پیشگفتار ۱۶/

فصل اول؛ امارت اسلامی افغانستان

اهتزاز پرچم امارت اسلامی بر قله‌های هندوکش ۲۱/
شهادت قیادت و اثر آن بر حرکت‌های اسلامی ۲۷/
راز نهفته در قدرت رهبری طالبان ۳۳/
این چنین است رهبران طالب ۳۶/
داعیهٔ امارت اسلامی؛ شعار یا عمل ۴۱/
امارت اسلامی و جهان اسلام ۴۴/
رهبریت از فراز منبر ۴۷/

فصل دوم؛ خفتگان نیک‌نام

امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد - مجدد قرن ۵۳/
مردی که محبتش بر اهل آسمان‌ها و زمین نوشته شده بود ۵۷/
خفتگان نیکو خاتمه ۶۲/

فصل سوم؛ سنگر فرهنگی

نقش رسانه‌های چاپی در میدان جنگ مطبوعاتی ۶۹/
جنگ مطبوعات و موقف امارت اسلامی افغانستان ۷۴/
ضرورت به رسانه‌های حقیقت‌گو ۸۰/
سنگر فرهنگی؛ مسئولیت سربازان قلم بدست ۸۴/
سفر فرهنگی امارت اسلامی ۸۸/
مطبوعات واقعاً آزاد ۹۲/

فصل چهارم؛ اختلافات در صف دشمن

اختلافات داخلی و شکست و ریز ادارهٔ اجیر کابل....................../۹۹

فصل پنجم؛ دموکراسی و ارمغان‌های آن

انتخابات در دنیای عجایب................................../۱۰۷
هندو را بزن تا پهلوان پند گیرد................................../۱۱۰
من چرا رأی بدهم؟................................../۱۱۳
انتخابات؛ آخرین میخ در تابوت دموکراسی......................../۱۱۷
دموکراسی یکبار دیگر شرمسار گردید................................/۱۲۲
انتخابات بی سرنوشت‌ساز................................../۱۲۶
ثمرهٔ بیست سال دموکراسی................................../۱۳۰

فصل ششم؛ جنایت و وحشت

احمق گفت و ابله باور کرد................................../۱۳۵
بالاخره حکومت مزدور کابل نیز سوختاندن نسخهٔ قرآن کریم را تقبیح
کرد، اما چرا؟................................../۱۳۷
اردو جنایتکار و پولیس ولگرد................................../۱۳۹
راپور تلفات ملکی یوناما یا شاهد روباه دُم روباه....................../۱۴۴
جنایت دشت ارچی و خاموشی ادارهٔ اجیر کابل....................../۱۴۸
فاجعهٔ غیرانسانی کشتار اطفال در مدرسه........................../۱۵۲
زندانیان مظلوم در رحم و کرم ظالمان............................../۱۵۵

فصل هفتم؛ اجیران و مزدوران داخلی

جنرال داوود کمر اتحاد بدنام شمال را شکست....................../۱۶۱
حامد کرزی را آزمودن خطاست................................../۱۶۶
کشمکش‌های کنونی در ادارهٔ کابل، انگیزه‌ها و اسباب................/۱۷۰
اشرف غنی احمدزی چگونه و چرا مفکر جهان شد؟................/۱۷۴
دو آرمانی که در قبر برآورده شد................................../۱۷۹

از شهدای جهاد تا شهدای صلیب............................/۱۸۳
افلاس سیاسی و مالی ادارۀ کابل................................/۱۸۷

فصل هشتم؛ اشغال و پیامدهای آن

نشانۀ دیگری از شکست نیروهای اشغالگر در افغانستان............./۱۹۱
ایجاد پایگاه‌های دائمی امریکا در افغانستان ..../۱۹٤
جنگ افغانستان بازار فروش اسلحۀ آمریکایی را گرم ساخت........./۱۹۷
موجودیت کم‌سالان در صف جنگی صلیبیان....................../۲۰۰
فرار ۲٤۰۰۰ عسکر افغانی در جریان شش ماه گذشته............../۲۰۲
از جنگ صلیبی بوش تا جنگ ترامپ علیه اسلام رادیکالی.........../۲۰٤
شانزدهمین ۳ حوت و سکوت مردمی افغانستان..................../۲۰۷
افغانستان آزمونگاه اشغالگران................................/۲۱۲
یازده سبتامبر و احیای مفاهیم شرعی........................../۲۱٦
سالروز اشغال افغانستان..................................../۲۲۲
پیام‌های حمله بر هوتل کانتیننتل............................../۲۲۹
یازده سبتمبر - تفکیک صف‌ها و عیان شدن چهره‌ها............../۲۳۳
کارد به استخوان ملت رسید.................................../۲۳۷

فصل نهم؛ مذاکرات و صلح

ما نیز صلح می‌خواهیم!!................................../۲٤٥
آیا ادارۀ کابل واقعاً صلح می‌خواهد؟........................./۲٥۲
آیا مذاکرات با ایران و روسیه حرام است؟؟........................./۲٥۷
از زورآزمایی ترامپ تا پیشنهاد مذاکرات معاون وزارت خارجه امریکا../۲٦٤
پیشنهاد صلح غنی برای آرامی وطن یا تقویت صف علیه اتحاد شمال؟.../۲٦۹
ملت مجاهد افغان و امیدواری آن از نشست احتمالی علماء در کشور
اندونیزیا../۲۷۳
نشست تاشکند یا دعوای اشتراک کننده علیه خود................../۲۷۸
سیاف چرا با صلح مخالفت نکند؟................................/۲۸۱

آیا پرلتی ها (تحصن کنندگان) واقعاً خواهان خاتمه جنگ در کشور هستند؟/۲۸۳
درمان اساسی معضلهٔ کنونی کشور................................/۲۸۷
صلح و انبار لاش ها.../۲۹۲
حمایت روسیه و ایران از طالبان................................../۲۹۵
مخالفت با صلح؛ چرا؟../۳۰۰
صلح را دوست داریم اما ... ./۳۰۳
موانع راه صلح../۳۰۷

فصل دهم؛ دشمن نادان

انکشافات تاریخ تیر شده امنیت ملی................................/۳۱۳
شورای وزیران ایجاد کمیسیون عالی «تأویل» را تصویب کرد (طنز)...../۳۱۷
مستقبل ادارهٔ کابل از تشکیل کابینه‌اش پیداست...................../۳۱۹
ایجاد شبهات نشانهٔ بطلان صف دشمن............................../۳۲۳

فصل یازدهم؛ دشمنی با دین؛ توهین و اهانت

اشرف غنی میان دین خود و دین خانمش........................../۳۲۹
چرا حافظان قرآن و حاملان پیام خدا؟........................../۳۳۳
دشمنی با علم و علماء../۳۳۷
ادارهٔ کابل اسلامی نیست../۳٤۲

فصل دوازدهم؛ مقالات متفرقه

لست سیاه و لست سفید../۳٤۹
دعوتگران اسلام معتدل و داعیهٔ جنگ بین الافغانی................../۳٥۲
جنگ افواهات و اثر آن بر مسیر جهادی........................../۳٥٦
فساد مقامات ادارهٔ اجیر کابل منشأ جنایت‌های پولیس................/۳٦۲
بعد از آزادی... ..../۳٦٥

یادداشت ادارۀ ناشر

خرسندیم که مجموعۀ مقالات استاد احمد فارسی را تحت عنوان (از فراز سنگرها) به زینت چاپ می رسانیم. فارسی صاحب نویسنده بارز و وشخص دعوتگر کشور است، وی در جریان سالهای اشغال مقالات زیاد جهادی، سیاسی و اجتماعی به رشتۀ تحریر در آورده است که این مقالات در رسانه های مختلف به نشر رسیده اند. با در نظرداشت اهمیت نوشته های فارسی صاحب، تصمیم گرفتیم تا مقالات نامبرده را به شکل کتاب به چاپ برسانیم تا استفادۀ بهتر از آن صورت گیرد. ادارۀ تألیف و ترجمۀ کمیسیون فرهنگی چندی قبل بنام «امارت اسلامی به ما چه داده است» و «د جارح خنجر او زما قلم» دو کتاب دیگر را نیز به چاپ رسانیده است. تا کنون و در مجموع، ادارۀ تألیف و ترجمه ۲٦کتاب تحت عناوین مختلف چاپ و به دسترس خوانندگان عزیز قرار داده است و از «فراز سنگرها» بیست وهفتمین(۲۷) اثری است که توسط این اداره به چاپ می رسد. خدمات مطبوعاتی و فرهنگی استاد احمد فارسی خیلی قابل ستایش است. وی در شرایط دشوار، مقالات متعدد، مستدل و موافق با معیارهای عصر نوشته است. الله تعالی برای وی در مقابل این خدمت بزرگ خشنودی و دیدار خودرا نصیب کند!.

کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان
ادارۀ تألیف و ترجمه
جمادی الثاني، ۱۴۴۲هـ ق\دلو،۱۳۹۹ هـ ش

یادداشتی بر اثر ارزشمند «از فراز سنگرها»

جای بسی خوشحالیست که الحمدلله کمیسیون امور فرهنگی نقش برازنده، موثر و خیلی خوبی را جهت ماندگاری آثار در دلِ تاریخ کشور خود را در پیش گرفته است؛ جهاد مقدس معاصر برای ثبتَ در تاریخ زرین کشور ضرورت به آثار قلم بدستان مخلص و متعهد داشت که در کمیسیون فرهنگی افراد مسلکی و زبده توانست خود را در معیار روز نشان بدهند، با محتوا بنویسند و در عالی‌ترین حالت ممکن و محدودترین شرایط و امکانات، به همه پیام داشته باشند؛ و خلاءگاه عظیم فکری که همه را رنج می‌داد تا حدود زیاد پر کرده و به عبارتی حرفی برای گفتن و پیامی برای شنیده و دیده شدن داشته باشند.

کمیسیون امور فرهنگی که از زیر مجموعه‌های فراوانی متشکل است در سالهای اخیر با رونق بخشیدن به ادارۀ «تالیف و ترجمه» واقعا بخش فکری امارت اسلامی را تا حدود زیادی غنا بخشیده و برای معاصر و آیندگان کتابهای بسی ارزشمند را تقدیم جامعۀ عزیز خویش نموده است و از آنجا که ملت‌ها با تاریخ خود زنده و هویت پیدا می‌کنند؛ روی همین نیازمندی

و ضرورت، ریاست محترم کمیسیون امور فرهنگی بخش «تالیف و ترجمه» را حوصله داده تا بیشتر سبب رشد و ترقی استعدادها شده و آنچه که لازمهٔ حفظ و نگهداری در تاریخ است را زمینه‌ساز شود و بیش از پیش مرواریدهای ارزشمند را صید کرده و آن آثار گرانبها را برای آیندگان گرد آورده به میراث بگذارند که محتوای تاریخی و بار علمی و حماسی داشته باشند.

جا دارد در این باره اظهار سپاس و اخلاص ویژه از ریاست محترم کمیسیون امور فرهنگی داشته باشیم که اسباب و زمینه حفظ و ماندگاری خدمات فکری در عرصهٔ مطبوعات را برای ادارهٔ ارزشمند و پرتلاش «تالیف و ترجمه» فراهم آورده، و آن ادارهٔ پویا و مبتکر نیز در اقدامی بسا مبتکرانه در جمع‌آوری آثار ارزشمند قلمی مجاهدانِ فکری و مبارزان میدان مهم رسانه‌ای را، انگیزه و امید داده و در مدت بسیارَ کم کتابخانهٔ بس نفیس و ارزشی از آثاریکه خون، قیام و قربانی مجاهدین قهرمان را ترجمه و تفسیر می‌کنند را در آرشیو امارت اسلامی افغانستان ذخیره نمایند.

در کنار ترقی آثار در زبان پشتو، تلاش و خدمت ادارهٔ «تالیف و ترجمه» در بخش زبان شیرین دری نیز قابل قدر بوده و مجموعه‌های ارزشمند و رنگارنگی که تا کنون به دست چاپ سپرده شده از یکطرف دلیل خوب برای توجه و تلاش عمیق کمیسیون امور فرهنگی بر اساس سعی، پیشنهاد و اخلاص اداره «تالیف و ترجمه» است؛ و از سویی جواب بسیار محکم و کوبنده برای تمام بدخواهان نظام مقدس اسلامی است که دایما می‌گویند «طالبان» (امارت اسلامی) در بخش فکری چیزی سند و ثبوت ندارند که عرضه کنند یا حداقل در زبان دری ندارند؛ اما امارت اسلامی افغانستان بر اساس درخشش و اخلاص ادارهٔ «تالیف و ترجمه» در این اواخر سلسلهٔ چاپ و توزیع کتاب‌های ارزشمند را توسعه بخشیده و نسبت به گذشته چاپ کتاب‌ها شتاب بیشتر گرفته و همچنان در حال توسعه و ابتکارات نوین است.

رب‌العزت برادر عزیزم «حافظ نور احمد سعید» صاحب (مسئول خدوم و با پشتکار ادارهٔ تالیف و ترجمه کمیسیون فرهنگی) را عمر با برکت نصیب

کند که جوان با استعداد و اخلاص‌مند بوده و در حوصله‌مندی دوستان و انگیزه‌دهی آنها در امر جمع‌آوری مطالب و ترتیب کتاب‌ها نقش موثر و فعال داشته است که در تمام این خدمات ارزنده تاثیر خاص و توجه ایشان محسوس و ملموس است و ان‌شاءالله تعالی به برکت سعی و تلاش‌های ایشان و سایر مسئولین در ادارۀ «تالیف و ترجمه» این خدمات ارزشی هنوزهم رشد و تعالی پیدا کرده و زمینۀ غنای فکری، علمی، فرهنگی و تاریخی بیشتر امارت اسلامی را فراهم گردیده تدریجا به یک ثروت عظیم فکری تبدیل شود.

در همین سلسله ادارۀ «تالیف و ترجمه» کتابی که همینک در دست دارید مجموعه مقالات برادر عزیز و بزرگوار، نویسنده و تحلیلگر محقق و مخلص محترم «استاد احمد فارسی» تحت عنوان «از فراز سنگرها» است که فارغ از مطالب ارزشمندی که در آن گردآوری شده بدون اغراق عرض می‌کنم که نوع نگارش، قلم روان، تاثیرگذار، خواننده پسند و دلچسپ جناب «احمد فارسی» بسیار زیباست و واقعا انسان از خواندن مطالب حظ برده و بعد از پایان هر مطلبی بر خواندن مطلب دگر علاقه‌مند می‌شود.

برادر محترم «احمد فارسی» را از دیر زمان شناخته و با قلم پر افتخارشان از دیروقت آشنایی دارم؛ مجموعه مقاله‌های شان که در واقع دلنوشته‌های شان برای ملت عزیز بوده رنج و درد ملت را به رشته تحریر درآورده، از زوایای مختلف اشغال و دوران پسا تجاوز امریکا به افغانستان بحث کرده، نیز جنایت‌های فراوان اشغالگران را به چالش کشیده، از غلامی غلامان امریکا پرده برداشته و از زخم ناسور دشمنان دین مقدس اسلام بر پیکر امت اسلامی سخن به میان آورده است. از معامله جهاد دیروز به اسم رهبر توسط عده‌ای وطن‌فروش حقایق را برملا ساخته، بر افکار شیطانی دشمنان اسلام و تهاجم فکری و اخلاقی غرب به شیوایی تمام زبان انتقاد گشوده و بر عاجزی دموکراسی و شرمساری پلان‌های غرب در افغانستان عزیز و مظلوم دلایل بس واضح مطرح کرده است. ایدیای غرب در جامعۀ اسلامی را مورد بازخواست قرار داده و بر درد مسلمانان اشک ریخته و از حقیقت و ترجمانی

واقعی امارت اسلامی افغانستان به ملت و آیندگان خود بسی سخن‌های ارزشمند را چون مروارید به رشته تحریر درآورده است. و ذکر و سخن در باب تمام این موارد، الحق و الانصاف بر گرانسنگی و ارزش کتاب افزوده و واقعا خواندن آن را برای هر پویای حقیقت جذاب و دلنشین ساخته است.

در اخیر ضمن آرزوی توفیق مزید برای برادر ارزشمند احمد فارسی صاحب و نیز ضمن عرض تشکر از اخلاص و محبت برادر بزرگوار جناب حافظ نور احمد سعید صاحب، اینجانب مطالعۀ این کتاب ارزشمند را برای تمام اهل علم بالاخص طبقه جوان و محصل، اهل علم و اقشار تحصیلکردۀ جامعه عزیز خود تاکید اکید کرده و از تمام عزیزان آرزو داریم در نشر مفاهیم این کتاب و سایر آثار ارزشمند فکری امارت اسلامی و کتاب‌های چاپ شدۀ ادارۀ «تالیف و ترجمه» سهم عمده گرفته و در توزیع و نشر آنها سعی بلیغ فرمایند.

و ما علینا الا البلاغ المبین.

(مولوی) نعیم‌الحق حقانی (عفی‌الله عنه)
صبح جمعه ۱۳۹۹/۱۱/۲۴ هش

از فراز سنگرها؛ روایت راستین از اشغال و فساد

تقریبا از ده سال به اینسو با نام و نوشتار استاد احمد فارسی آشنایی دارم. مقالات و تبصره های تحلیلی زیاد وی در صفحهٔ «الاماره» به چشمم خورده است. «از فراز سنگرها» مجموعه یی از نوشته های مفید و لذت بخش فارسی صاحب است. در این مجموعه در ارتباط با اشغال صلیبی بر کشور عزیز و جهاد علیه این اشغال مقالات زیبا و مدلل جمع آوری گردیده است.
استاد فارسی صاحب در میدان جهاد مطبوعاتی آن قلم بدست موفقی است که از چهرهٔ اصلی دشمن پرده برداشته است و تیر قلم وی نشان های عمیقی بر چهرهٔ دشمن گذاشته است. جناب فارسی صاحب مهارت و روش خاص تحلیل و بیان را در نوشتار خود دارد. وی مسائل مغلق را به زبان ساده تجزیه می کند و در یک قالب زیبا و معیاری به خوانندگان تقدیم می کند.
«از فراز سنگرها» یک روایت راستین از ظلم و فساد اشغالگران، قهرمانی و قربانی های مردم مجاهد و مجاهدین سرسپردهٔ افغانستان است. مطالعه و تفکر در این روایت می تواند در شناخت دشمن و درک سالم حالات خیلی همکاری کند. به عبارت دیگر «از فراز سنگرها» آئینهٔ روشن از قول و عمل اشغالگران، رژیم کابل و امارت اسلامی است.
جوانان می توانند در همین آئینه به گذشتهٔ قریب بنگرند، موقف و عملکرد امارت اسلامی را مشاهده کنند و دموکراسی، بشر دوستی، بیان آزادی بیان

و حقوق زنان و اطفال (؟) عساکر خارجی و داخلی را از نزدیک تماشا کنند!!. اهمیت و موثریت «از فراز سنگرها» و نوشته های همانند آن هنگامی خیلی آشکار می گردد که به مسیربیست سالهٔ اشغال کشور عزیز نظر عمیق انداخته شود.

اشغالگران در پهلوی اشغال وحشیانهٔ نظامی افغانستان، جنگ خیلی گستردهٔ فکری و تبلیغاتی را نیز آغاز کردند. به هزارها رسانهٔ برقی و چاپی ایجاد و یا تمویل کردند. این رسانه ها با وسایل مختلف و عناوین گوناگون بر ارزش های دینی، شعایر اسلامی و فرهنگ افغانی هجوم را آغاز کردند. به نام بیان آزادی بیان، کمپاین وسیعی را برای ترویج بی دینی، فحاشی و فرهنگ غربی منحیث مسئولیت اصلی خود انجام دادند. متأسفانه تا کنون در سرزمین اشغال شدهٔ ما، جنگ زر، زور، تزویر، فکر و فرهنگ جهان متمدن به شدت و وحشت خود ادامه دارد!!. در چنین وضعیت و حاکمیت اشغال، دفاع از ارزش ها، سرزمین و منافع ملی به قیمت جان تمام می شد. مجاهد مسلح در هیچ قانون جهان بشر دوستی مستحق زندگی نبود، مگر برای مدعیان جهانی بیان آزادی بیان، حتی آنانی نیز قابل تحمل و عفو نبودند که با زبان و قلم از نوامیس خود دفاع می کردند. حتی مخالفت اندک لفظی یا شباهت با طالب در لباس، سخن یا کردار نیز در قاموس دموکراسی فیصلهٔ نهائی و غیر قابل تغییر اسارت در زندان های گوانتانامو، بگرام و ....را در بر داشت. مطالعهٔ «از فراز سنگرها» در این محیط آلودهٔ اشغال فکری و فرهنگی نیاز حیاتی است. جوانان، به ویژه، نباید به هیچ دلیلی از مطالعهٔ «از فراز سنگرها» خودرا محروم سازند. استاد فارسی را برای چاپ این اثر مهم تبریکی می گوییم. الله تعالی تلاش های تمامی مجاهدین سنگرهای اسلحه و قلم را در دربار عالی خویش قبول فرماید. از الله متعال برای فارسی صاحب امید توفیق بیشتر داریم تا ما را با اثار و نوشته های بیشتر خود مستفید سازد.

با احترام

محتاج دعاء

حافظ نور احمد سعید ۲۳ دلو، ۱۳۹۹ هـ ش.

پیشگفتار

بعد از آنکه افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۱ میلادی مورد هجوم کشورهای صلیبی به رهبری امریکا قرار گرفت جوانان مؤمن و بااحساس در تلاش این شدند تا راهی برای ادای وجیبهٔ جهاد و مبارزه علیه اشغالگران را پیدا کنند. بنده که نویسندگی را از پدر به ارث برده بود نیز سعی داشت با استفاده از این وسیله در راه روشن‌سازی اذهان عدهٔ زیادی بخصوص جوانان که از تبلیغات سوء دشمن خیلی متأثر شده و شبهات زیادی را در مجالس موردبحث قرار می‌دادند ادای جزئی از مسئولیت در قبال اشغال کشور نماید. در این زمان که گفتن سخن حق خیلی دشوار بود و هرلحظه را به جرم مخالفت با اشغال و از بیم اینکه دستگیر شده به گوانتانامو فرستاده نشویم در خوف و هراس سپری می‌کردیم، با جمعی از دوستان دست‌به‌کار شده و کتابی را در زبان عربی دریافتیم که مفصلاً حکم شرع را دربارهٔ وجوب جهاد در حالات کنونی در افغانستان بیان کرده بود. تصمیم بر این شد که با توانایی محدودی که داشتیم این کتاب را، به‌جز یک بخش آن‌که در آن زمان گمان می‌رفت با اوضاع افغانستان مناسبت زیاد ندارد، به فارسی ترجمه کنیم و در این راستا خدمات والد صاحب را به دست آوردیم تا این کتاب را ترجمه کند. بعد از ترجمه مشورت بر آن شد تا بخش ترک شده را نیز ترجمه کنیم که در آن زمان من باید ترجمه را کامل می‌کردم و با جمعی از دوستان کتاب را مراجعه کرده و تحت نام «حکم همکاری در جنگ صلیبی کنونی» به چاپ

رسانیدیم. این اولین کتاب در میدان سنگر و مبارزۀ فرهنگی بود که به یکی از زبان‌های ملی افغانستان به نشر می‌رسید. استقبال شدیدی از این کتاب صورت گرفت و چندین بار توسط مشتاقان جهاد چاپ گردید. به تعقیب آن، درصدد جمع‌آوری شبهات در مورد جهاد شده و جواب‌های مفصل و مدلل آن را در کتاب دیگری بنام «رد شبهات در مورد جهاد» که توسط بنده به رشتۀ تحریر درآمد به نشر رسانیدیم.

برای نشر مقالات آن زمان صفحات و وسایل خاص جهادی وجود نداشت و تلاش می‌کردم نوشته‌های جهادی خود را تحت اسم مستعار «موفق افغان» در وبلاگ‌ها و بعضی نشرات گمنام به نشر برسانم و این سلسله سال‌ها جریان پیدا کرد. در سال ۲۰۱۰ میلادی دوست عزیز ما، استاد احمد ظاهر اسلمیار به شهادت رسید. وی قبل از شهادت در یکی از صفحات فارسی‌زبان اهل سنت ایران به نام «احمد فارسی» می‌نوشت. مدیر این صفحه بعد از شهادت اسلمیار برایم پیام داد تا نگذارم سلسلۀ مقالاتی که بنام احمد فارسی آغاز شده است متوقف گردد و من هم این پیشنهاد را پذیرفتم و تقریباً هفتۀ یک یا دو مقاله دربارۀ افغانستان نوشته و برای این صفحه می‌فرستادم. روزی متوجه شدم که یکی از این مقالات در صفحه رسمی امارت اسلامی نیز نشر گردیده است و اینجا نقطۀ آغاز رابطه مستقیم با دوستان در کمیسیون فرهنگی بود. در ادامۀ این ارتباط با محترم احمد الله وثیق صاحب سپس محترم ملا امیر خان متقی صاحب که در آن زمان مسئولیت این کمیسیون را به دست داشتند ملاقات‌ها صورت گرفت و این رابطه مستحکم‌تر گردید.

از آغاز سال ۲۰۱۰ و رابطه مستقیم با کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی سلسله نوشتار مقالات بنده تحت دو نام مستعار و فوق‌الذکر در صفحات مجازی و مجله‌های امارت اسلامی آغاز گردید. علاوه بر مقالات گوناگون در ارتباط با موضوعات روز، سلسلۀ تهیۀ راپور مختصر ماهانه دربارۀ اشغال، ادارۀ اجیر، تلفات دشمنان، دست آوردهای مجاهدین در جریان ماه و غیره موضوعات مهم آغاز گردید که لله الحمد تاکنون و بعد از گذشت ده سال

بدون انقطاع ادامه دارد و به چندین زبان ترجمه و از طریق رسانه‌های امارت اسلامی به نشر می‌رسد.
در کتابی که در دست دارید، تلاش صورت گرفته است که جمعی از این مقالات که در جریان ده سال گذشته در صفحات مختلف و مجله‌های امارت اسلامی به نشر رسیده است جمع‌آوری و تحت عناوین مختلف ترتیب و تنظیم گردد. هدف از این جمع‌آوری آرشیو و جمع‌آوری اخبار و اوضاع روز در ایام اشغال و جهاد در یک غلاف و از سوی دیگر دلیل و سندی بر این حقیقت است که مواقف، سیاست و پالیسی‌های امارت اسلامی چون برگرفته‌شده از ارشادات و رهنمایی شریعت است درهرحال و زمان همسان باقی‌مانده و امارت اسلامی باوجود تغییرات اوضاع سیاسی و نظامی کشور به آن متمسک بوده است. این مقالات، ضمن موضوعات دیگر، از مواقف و سیاست‌های داخلی و خارجی امارت اسلامی از همان زمان صحبت می کند که خوانندگان درک خواهند کرد که هرگاه منشأ و مصدر امورات زندگی مبتنی بر شرع باشد هیچ تغییری در حالات نمی‌تواند در آن دگرگونی ایجاد کند بلکه انسان می‌تواند در تطبیق آن در هر حالت استوار باقی بماند.
لازم می‌دانم از تمامی دوستان هم‌سفر در این راه پر پیچ‌وخم و مملو از خارها و عوایق، بخصوص همکاران عزیز در کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی ، که بنده را در این دو دهه همراهی کرده‌اند و باعث تشویق و ترغیب گردیده‌اند اظهار سپاس و امتنان نمایم. بدون مبالغه اگر روحیهٔ همکاری و محبت این دوستان نمی‌بود شاید توفیق الله تعالی در این مشارکت ناچیز هم نصیب حال بنده نمی گردید و از نعمت بزرگ مشارکت در صف مجاهدین محروم می گردید. از الله تعالی برای خود و همهٔ دوستان و همکاران طلب توفیق مزید و کامیابی‌های بیشتر را دارم.

استاد احمد فارسی
جنوری ۲۰۲۱ - کابل

فصل اول

امارت اسلامی افغانستان

* اهتزاز پرچم امارت اسلامی بر قله های هندوکش
* شهادت قیادت و اثر آن بر حرکت های اسلامی
* راز نهفته در قدرت رهبری طالبان
* این چنین است رهبران طالب
* داعیۀ امارت اسلامی؛ شعار یا عمل
* امارت اسلامی و جهان اسلام
* رهبریت از فراز منبر

امارت اسلامی افغانستان

اهتزاز پرچم امارت اسلامی بر قله‌های هندوکش

نومبر ۲۰۱۵

آنگاه که در سال ۲۰۰۱ میلادی لشکرهای صلیبی به‌سوی افغانستان تاخت و افغانستان را مورد حملات وحشیانهٔ خود قرار داد. از هوا بر سر ملت پابرهنه و گرسنهٔ ما بم‌های کلستر و خوشه‌ای و بم‌های هفت هزار پوندی می‌ریخت و از زمین اوباشان اتحاد شمال به رهبری شاگردان مکتب چور و چپاول مسعود و سیاف بر شهرها سرازیر شده و مرتکب فجیع‌ترین فجایع شدند. عده‌ای را به کام مرگ فروبردند و عده‌ای را زخمی و اسیر ساختند. زندان‌های تاریک و ظلم خود را در داخل و خارج از کشور مملو از مجاهدین ساختند و حتی انسان‌های آزاده را به باداران خود به فروش رسانیدند. کمتر کسانی موفق به فرار و نجات از شر لئیمان شدند. آنگاه بعد از به خاک و خون یکسان کردند کشور، دشمن فکر می‌کرد که ریشهٔ امارت اسلامی‌کنده شد و هرگز افراد امارت با ضعف اقتصادی و نظامی و پاهای برهنهٔ خود نمی‌توانند در مقابل ابرقدرت‌های جهانی و غول‌های

وحشی شرقی و غربی مقاومت کنند؛ اما دیری نگذشت که فرزندان اصیل این کشور که در گذشته‌ها پدرها و نیاکانشان هرگز زنجیر غلامی و فرهنگ بردگی را نپذیرفته بودند ظاهر شدند و تاریخ اجداد خویش را دوباره زنده ساختند. دشمن متجاوز را درس‌هایی آموختاندند که درس‌های گذشتگان خود را فراموش کنند.

روی‌هم‌رفته مجاهدین از قریه‌ها و قصبات به‌سوی شهرها رو آوردند و بالاخره مهم‌ترین پایگاه‌های دشمن را به شمول پایتخت مورد حملات و ضربات پی‌درپی و مرگبار خود قراردادند. دشمن مکار و فریبکار چون وضعیت را عکس آنچه یافت که به خواب دیده بود و میدان نظامی را به نفع خود نیافت به فکر جیره خوران رسانه‌ای خود شد و با طرق مختلف اعم از تهدید و تطمیع مطبوعات و رسانه‌های مدعی آزادی بیان و بی‌طرفی را در آغوش گرفت و از آنان من حیث بوق‌های جنگی خود استفاده کرد. دشمن وقتی صد تن کشته در میدان گذاشت با استفاده از این وسایل خود که اثر کمتر از وسایل جنگی نداشتند تلفات خود را یا کاملاً پنهان کرد و یا به بیشتر از ۵ در صد آن اعتراف نکرد و به همین منوال سال‌ها گذشت و دشمن با تمام بی‌شرمی و بی‌حیایی با خاک پاشیدن به چشم جهانیان حقایق را وارونه ساخته و اخبار کاذب را در اختیار آنان قرار داد.

این دروغ‌بافی‌ها و کذابی‌ها سال‌های متمادی ادامه پیدا کرد تا آنکه از یکسو امارت اسلامی جبهۀ فرهنگی و مطبوعاتی خود را وسیع و مستحکم ساخت و از سوی دیگر تلفات و خسارات دشمن آن‌چنان افزایش یافت که دیگر امکان پنهان کردن کامل آن از چشم جهانیان ممکن نبود. دشمن متوجه شد که زَر و زور هر دو نتوانست مانع مقاومت مجاهدین دست‌خالی و شکم‌گرسنه در مقابل بیشتر از پنجاه کشور تا به دندان مسلح با پیشرفته‌ترین اسلحه و اوزار و تکنالوژی و با حمایت کامل اوباشان خودفروخته و اجیر گردد دامنۀ تبلیغات زهرآگین را وسیع ساخته و مجاهدین امارت اسلامی را منحصر به قوم و سمت خاصی دانست و چنان به جهان و فریب‌خوردگان وانمود ساخت که گویا این مقاومت و جهاد مردمی نه بلکه مقاومت قوم و

سمت خاصی است که به‌مرورزمان از بین خواهد رفت.
رفته‌رفته عملیات مجاهدین نیز گسترش یافت و مناطق بیشتر و حتی کامل افغانستان را تحت شعاع خود قرار داد. هیچ ولایتی از وجود مجاهدین امارت اسلامی خالی نماند. مستحکم‌ترین پایگاه‌های دشمن مورد هدف مجاهدین قرار گرفت. دامنۀ مقاومت از شمال به جنوب و از شرق به غرب رسید. این بار خلاف ادعای دروغین دشمن، جهان شاهد این حقیقت بود که در صف مجاهدین امارت اسلامی همه اقوام ملت افغان اعم از پشتون، تاجک، ازبک و ترکمن و غیره شانه‌به‌شانه علیه صلیب و اجیران داخلی آنان مردانه‌وار می‌رزمند.
بالاخره نوبت فرارسید که مجاهدین امارت اسلامی به‌سوی قله‌های هندوکش و کوه‌های سلیمان بشتابند. از سه سال به این‌سو مناطق شمال و شمال شرق کشور نیز شاهد گسترش فعالیت‌های مجاهدین شد. مهم‌ترین ولایات و ولسوالی‌ها که دشمن هرگز تصور وجود مجاهدین و گسترش فعالیت‌هایشان در آنجا را نمی‌کرد در تصرف مجاهدین قرارگرفته و یا از حملات و هجوم مجاهدین در امان نماند. مردم مسلمان و غیور این مناطق حمایت کامل خود را از مجاهدین اعلان کردند و از هیچ نوع همکاری و مساعدت با آنان دریغ نکردند. تجربه جنگ در افغانستان نشان داد که هیچ نیرویی بدون حمایت و پشتیبانی مردم منطقه نمی‌تواند کامیاب شود و دشمن نیز این حقیقت را درک کرده و به آن بارها در مناطق مختلف کشور اعتراف کرد.
فتوحات و پیشرفت‌های مجاهدین به همین شکل ادامه پیدا کرد تا بالاخره به تاریخ ۲۸ ماه سبتمبر سال ۲۰۱۵ میلادی شیر بچه‌های دلیر توانستند ولایت کندز را که از مهم‌ترین ولایات کشور و مرکز جلب و جذب و سوق و اداره در شمال کشور محسوب می‌گردد بدون مقاومت قابل‌ملاحظه‌ای تسخیر کنند. مجاهدین در جریان این فتح نه‌تنها هزاران میل اسلحه و مهمات و وسایل دشمن را به غنیمت گرفته و به مهم‌ترین رازهای امنیتی و استخباراتی دشمن دست یافتند بلکه دل‌های مردمی را که در اثر تبلیغات دشمن از این

فتوحات نگران بودند و خوف از مجاهدین داشتند به دست آوردند. مردم این مناطق از اخلاق نیکو و حسنهٔ مجاهدین خیلی متأثر شدند و اطمینان حاصل کردند که اکنون مال، عفت و ناموسشان در زیر پرچم سفید مزین به کلمهٔ طیبه در امان است.

این فتوحات در همین‌جا متوقف نگردید بلکه به تعقیب فتح مرکز ولایت کندز، ولسوالی‌های ینگی قلعه و درقد ولایت تخار و پی آن ولسوالی خاک سفید ولایت فراه، بالاحصار، ولسوالی‌های امام صاحب و تاله وبرفک ولایت کندز نیز فتح کنند. چنانچه در جریان این فتوحات ولسوالی‌های اشکمش و خواجه غار ولایت تخار، ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل، ولسوالی‌های خواجه موسی و گرزاب ولایت فاریاب و ولسوالی‌های یمگان و وردوج ولایت بدخشان نیز در تصرف مجاهدین درآمدند.

برعکس ادعای دشمن این فتوحات منحصر به شمال و شمال شرق کشور نماند بلکه دامنهٔ فتوحات تا به مناطق غرب، جنوب و جنوب غرب کشور نیز گسترش یافت و در این راستا در ماه اکتبر ولسوالی غورک ولایت کندهار، ولسوالی بالابلوک ولایت فراه، ولسوالی غورماچ ولایت بادغیس، ولسوالی غوریان ولایت هرات و ولسوالی خروار ولایت لوگر نیز فتح گردید. هم‌زمان با این فتوحات مناطق مختلف کشور در مرکز، جنوب، شرق و غرب نیز مورد حملات و هجوم مجاهدین قرار داشت و دشمن شاهد حالات دشواری در ولایات کابل، میدان وردک، غزنی، هلمند، ننگرهار، پکتیا و پکتیکا و ولسوالی‌های تگاب و غوربند ولایت‌های کاپیسا و پروان بود.

این فتوحات نه‌تنها خواب را از چشمان صلیبیان و اجیران داخلی آنان ربود و حقیقت میان‌تهی ادارات امنیتی و عسکری و مورال باخته دشمن را نشان داد بلکه یک‌بار دیگر به جهان به‌طور عموم و به ملت افغانستان به‌طور خصوص یاد دهانی کرد که دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آنآن‌چنانچه در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ میلادی مرتکب جنایات جنگی شده بودند هرگاه مواجه با مشکلات و شکست شوند همه موازین اخلاقی و قوانین جنگی را فراموش کرده و دست به جنایات همچو بمباردمان کورکورانه، هدف قرار دادن افراد

ملکی اعم از زنان و اطفال، مساجد و بیمارستان‌ها و غیره می‌زنند. آنان نه به فرمان‌های شرع معتقدند، نه حقوق انسان را می‌دانند و نه به قوانین وضع‌شده جنگی خودشان احترام دارند و نه عفت و عزت مردم برای آنان اهمیت و ارزشی دارد. قضیهٔ آتش زدن اسیران جنگی در ولایت بدخشان توسط اجیران داخلی و اتهام واردکردن به دختران پاک عفت کندز بخصوص در لیلیهٔ پوهنتون این ولایت را می‌توآن‌همچو مثال‌هایی از صدها ارتکاب جنایات جنگی و بی‌غیرتی اجیران و بادارانشان در اینجا تقدیم کرد. جنگ کندز ثابت ساخت که دشمن باور به حفاظت از جان و مال مردم و ناموس آنان ندارد و در وقت فشار خانه‌های مسکونی، مساجد، بیمارستان و بازار را نیز مورد هدف قرار می‌دهد و حتی هتک حرمت و عفت آنان را نیز واجب خود می‌داند و در این راستا خود را جوابگوی هیچ‌کسی نه در داخل کشور و نه در خارج از کشور می‌داند.

علاوه بر این فتوحات اخیر ثابت ساخت که انتقال امنیت توسط اشغالگران به اجیران داخلی‌شان درامه‌ای بیش نبوده است لذا هرگاه اشغالگران خواسته باشند از طریق هوا و زمین عملیات انجام داده و در این راستا ملزم به اجازه و یا تصریح ادارهٔ اجیر نیز نیستند.

یکی از امور مهمی که در جریان این فتوحات یک‌بار دیگر ثابت گردید وحدت و استحکام صف مجاهدین بعد از وفات امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله بود که دشمنان گمان می‌کردند که صف امارت اسلامی نیز همچو صف‌های باطل دگرگون شده و نیرومندی خود را از دست می‌دهد، اما لله الحمد و به فضل پروردگار این تصورشان کاملاً غلط ثابت شد و مجاهدین امارت اسلامی بدون درنظرداشت انتساب‌های سمتی، زبانی و قبیلوی در یک صف واحد چنان جنگیدند که نظیر آن در تاریخ معاصر به مشکل به نظر می‌رسد. ثبات، پایداری، رهبری موحد و اطاعت از امیر مواصفاتی و ویژگی‌هایی بود که در جریان این فتوحات به شکل واضح‌تر و آشکارتر تجلی کرد و باعث نگرانی بیشتر و متلاشی شدن خواب‌های دشمن گردید؛ و ان شاء الله همین خصوصیات سبب خواهد شد تا در آینده‌های

خیلی نزدیک شاهد فتوحات بیشتر و بالاخره آزادی کشور از سلطه اشغال و اجیران داخلی و به اهتزاز درآمدن پرچم سفید امارت اسلامی بر تمام قله‌های کوه‌های مجاهد پرور این کشور باشیم و ما ذلک علی الله بعزیز.

شهادت قیادت و اثر آن بر حرکت‌های اسلامی

می ۲۰۱٦

هدف حرکت‌های اسلامی همانا اعلای کلمة‌الله، قیام حکومت اسلامی و تنفیذ احکام شرع الهی بر روی زمین است و شهادت در این راه یکی از دو هدف نیکوی مجاهد مسلمان اعم از رهبر و عضو حرکت‌های اسلامی می‌باشد چنانچه الله متعال خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ» «بگو: آیا دربارهٔ ما جز یکی از دو نیکی را [که پیروزی یا شهادت است] انتظار می‌برید؟ درحالی که ما دربارهٔ شما انتظار می‌بریم که خداوند از سوی خود یا به دست ما عذابی [سخت] به شما برساند، پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم» پس مسلمان مبارز در مقابل کفر و حکومت‌های دست‌نشاندهٔ کفری در سرزمین‌های اسلامی در هر حالت یا بر دشمن پیروز گردیده و فتح نصیب وی می گردد یا اینکه جام شهادت را می‌نوشد و در هر دو حالت یکی از دو نیکی‌ای را که مجاهد مسلمان در انتظار همیشگی آن است نصیب می گردد.

اگر تاریخ اسلام صفحه زده شود به نظر می‌رسد که این صفحات مملو از امثال شهادت به سطح رهبریت بوده است و درعین‌حال ظاهر گردیده است که این‌گونه شهادت‌ها نه‌تنها باعث شکست و ریخت در صف مجاهدین و مسلمانان نگردیده بلکه روحیهٔ جدید و روح مقاومت را در بازماندگان رهبر شهید دمیده است. اولین واقعه شهادت به سطح رهبریت هنگامی رخ داد که خلیفهٔ عادل مسلمانان حضرت عمر فاروق رضی‌الله‌عنه توسط مجوسی در حالی مورد ضرب خنجر قرار گرفت که نماز فجر را امامت می‌کرد. شهادت عمر فاروق فاجعهٔ بزرگی در تاریخ اسلام بود اما اسلام و صف مجاهدین همچو گذشته مستحکم باقیمانده و در عصور بعدی از سرحدات اروپا و افریقا نیز پا فراتر نهاد. تاریخ اسلام برای بار دوم وقتی

شهادت رهبریت مسلمانان را ثبت صفحات خود کرد که حضرت عثمان ذو النورین رضی‌الله‌عنه به شهادت رسید و سپس خلیفه چهارم مسلمانان حضرت علی رضی‌الله‌عنه نیز نائل به درجه شهادت گردید. این شهادت‌ها در سطح رهبری نه‌تنها نتوانست نقطهٔ پایان به اسلام ببخشد بلکه طالبان راه حق و حقیقت و پیروان راستین دین را انگیزهٔ مبارزه و مجاهدت بیشتر بخشید و همین است که این سلسله تا امروز جریان دارد و ان شاء الله تا برپایی روز رستاخیز ادامه خواهد داشت.

تاریخ معاصر حرکت‌های اسلامی در جهان نیز شاهد شهادت‌ها در سطح قیادت و رهبری بوده است و بعضی از این رهبران به پایه‌های دار کشانیده شدند اما از هر نوع تنازل در اهداف سامی حرکت‌های اسلامی خودداری کردند. این دار آویختن‌ها نه‌تنها نتوانست مبارزه و فداکاری حرکت‌های اسلامی را متوقف و نابود سازد بلکه برعکس باعث رشد بیشتر آنان، بیداری جوانان و اطمینان بیشتر رهروان آنان گردید.

اگر صفحات تاریخ افغانستان نیز صفحه زده شود به نظر می‌رسد که شهادت امیر المومنین ملا اختر محمود منصور رحمه‌الله و تقبل الله شهادته نیز اولین واقعه در تاریخ کشور نبوده است بلکه قبل از وی نهضت اسلامی و صف جهاد ملت مسلمان افغانستان علیه روس اشغالگر و کمونیست‌های دست‌نشاندهٔ آن شاهد شهادت رهبریت و قیادت بودند. افغانستان در آغاز حرکت اسلامی خویش در دهه پنجاه شمسی شاهد کشتار و شهادت‌ها در سطح قیادی بود. مولوی حبیب الرحمن، انجینیر حبیب الرحمن، سیف‌الدین نصرتیار و غلام محمد نیازی (رحمهم الله جمیعا) ازجمله رهبران و فرماندهان نهضت و بیداری ملت افغانستان بودند که از جانب دشمنان اسلام به شهادت رسیدند و با ریختاندن خون خویش راه جهاد و مبارزه را برای بازماندگان خویش و رهروان راه آزادی ترسیم کردند و همین خون رهبری و قیادت بود که منجر به شکست مفتضحانهٔ قشون سرخ و شکست کمونیسم در سراسر جهان گردید.

قیادت حرکت‌های اسلامی از آغاز قیام و مطالبهٔ حکم شرع بر سرزمین

الهی کاملاً از این حقیقت باخبر می‌باشند که این راه مملو از خار و سنگ می‌باشد و دارهای آویخته در انتظار آنان است. آنان ایمان کامل بر این دارند که راه اختیار کرده‌شان راه مشقت و تکلیف بوده و وجود ترفیه و آسایش در آن خلاف موازین موفقیت و پیروزی حرکت‌های انقلابی اسلامی می‌باشد. قیادت و رهروان این راه می‌دانند که قائد و رهبر بزرگ (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم) این راه وقتی‌که دعوت خود را آغاز کرد با مشکلات و عوایق مواجه شد، در این راه قربانی داد، عده‌ای اندک و ضعیف وی را همراهی کردند، اتهامات گوناگون بر وی بسته شد، بالاخره این موانع و عوایق منجر به دادن خون و شهادت اتباع گردید و حتی شخص رهبر نیز از زخم و اذیت محفوظ نماند.

رهروان راه شهادت می‌دانند که مواجه‌شدن با چنین مشکلات دلیل بر حقانیت آنان است. ممکن نیست حرکت اسلامی‌ای به وجود بیاید و به مبارزه بپردازد بدون اینکه به انواع گوناگون اتهامات و افتراءات مواجه نشود. حرکت‌های اسلامی در طول تاریخ شاهد این حقیقت بوده‌اند که مخالفانشان در اکثریت قرار داشته و آنان را همیشه برعکس حقیقت به مزدوری و بیگانگی متهم کرده‌اند. حرکت‌های اسلامی از جانب دشمنان خود به خون‌خواری، سفاکی و فساد بر روی زمین متهم شدند و تنها اندکی از مردمان جرأت کردند که در اوایل به این حرکت‌ها بپیوندند. از رهبران یکی از حرکت‌های اسلامی حکایت می‌شود که در اولین روزهای مبارزه می‌خواست در تجمعی سخنرانی کند، مردم بی‌درنگ به شنیدن خطابه وی منتظر بودند اما شخص قائد در همین لحظه از انظار غایب می‌شود و بعد از تلاش‌های زیاد وی را در خیمه‌ای می‌یابند که تنها نشسته و می‌گرید. وقتی سبب پرسیدند گفت از این اجتماع بزرگ مردمی خوف دارم و این اقبال گسترده مردمی در آغاز مبارزه حرکت اسلامی دلالت بر خلل در منهج می‌کند وگرنه طبیعت حرکت‌های اسلامی تقاضا می‌کند تا حرکت به شکل خیلی بطیء به‌پیش برود و اتهامات بر آن وارد گردد و مخالفت‌ها صورت گیرد و سپس حرکت شاهد قربانی‌ها شود.

آنچه توسط این قائد بیان گردید علائمی است که باید در حرکت‌های اسلامی ظاهر گردد تا باعث اطمینان منهج برای پیروان و رهروان گردد. اگر حرکتی با سیر سریع به میان می‌آید، مردم به شکل گروه‌گروه به آن می‌پیوندند، آسایش و رفاهیت جایگزین تکالیف و مشقت‌ها می‌گردد، دشمنان دین حاضر به دادن جاه و مقام و بالاخره منبر برای دعوت می‌شوند، رهبران حرکت اسلامی را به القاب نیک می‌نوازند و دعوت به شکل مسالمت‌آمیز و بدون اندک مخالف از جانب دشمن به‌پیش می‌رود، این‌همه باعث می‌شود اتباع و رهروان حرکت از سیر و مسیر آن مشکوک شده و آنچه را مشاهده می‌کنند مخالف با طبیعت دعوت بدانند.

از سوی دیگر وقتی حرکت اسلامی متهم می‌گردد، راه‌ها همه به روی رهبر و قائد و اتباع بسته می‌گردد، دشمنان اسلام همچو احزاب در مقابل آن قرار می‌گیرند، فعالیت‌های آن محدود می‌گردد و پیروان آن مورد آزار و اذیت، شکنجه و زندان قرار می‌گیرند، شهادت منحصر به افراد نبوده و شامل حال رهبریت نیز می‌گردد، این‌همه بشارت‌هایی است که مسلمان مجاهد و دعوتگر را از مسیر صحیح و منهج درست حرکت و آنچه را که رهبریت و قیادت اختیار کرده است مطمئن می‌سازد؛ و این اطمینان قلبی روی‌هم‌رفته باعث رشد مفکوره و منهج حرکت و نیرومندی ریشه‌های آن در مجتمع می‌گردد. در این حالت اتباع و پیروان حرکت عقیدهٔ راسخ به صحت مسیر خود پیدا می‌کنند و هیچ نوع آزار و اذیت، اتهام و تهمت و بالاخره قربانی به سطح پیروان و رهبریت نمی‌تواند اثر سلبی و منفی خود را بر آنان داشته باشد.

این مشکلات، عوایق، قربانی‌ها و شهادت‌ها بخصوص وقتی از جانب دشمنی که هیچ عاقلی بر دشمنی آن با اسلام شک و شبهه ندارد باعث پختگی راه و بلند رفتن مورال می‌گردد، عزم راسخ و مستحکم به اتباع حرکت اسلامی می‌بخشد. وقتی شهادت رهبریت و قیادت توسط اجیران معلوم‌الحال صورت می‌گیرد، یا اینکه دشمنان صلیبی و کینه‌توز اسلام مستقیماً به شهادت فرد و یا قیادت دست می‌زنند این گواهی دیگر نیازی به

دلیل و سند صحت مسیر و منهج ندارد، این قمه و عالی‌ترین مقام تصدیق است. حرکت‌های اسلامی وقتی از شهادت خوف داشته باشند که توسط گروه‌های مدعی اسلام، مجموعه‌های مشکوک و مخالفین فروعی آنان صورت گیرد اما چون شهادت از جانب دشمنان معلوم‌الحال دین واقع می‌گردد این بزرگ‌ترین مهر صحتی است که بر جبین آن حرکت زده می‌شود.
تاریخ اسلام شاهد است که اولین سؤالی که حضرت عمر فاروق رضی‌الله‌عنه بعد از خنجر خوردن می‌پرسد این است که خنجر زننده کی بود؟ وقتی برایش گفته می‌شود که وی یک مجوسی و کافر بود شکر الله تعالی را بجا می‌آورد و می‌گوید: «الحمد لله الذي لم يجعل منيتي بيد رجل يدعي الاسلام» «ثنا و ستایش پروردگاری را که مرگم را به دست کسی نگردانید که دعوای اسلام می‌کند».
بدون تردید شهادت پرافتخار مجاهد مبارز امیر المومنین ملا اختر محمد منصور تقبله الله اگرچه ضایعه‌ای بزرگ برای امارت اسلامی و ملت مسلمان بود اما درعین‌حال حامل همین بشارت‌ها برای بازماندگان و افراد امارت اسلامی نیز بود. وی در حالی به شهادت می‌رسد که از جانب گروه‌های مخالف و هم‌پیمان صلیب متهم است. وی در دیار غربت و بیچارگی در حالی جام شهادت می‌نوشد که در موتر خیلی متواضع و کرایی در سفر می‌باشد و مهم‌تر از همه اینکه مستقیماً توسط صلیبیان حاقد و خون‌خوار مورد هدف قرار می‌گیرد و همان گفتار عمر فاروق رضی‌الله‌عنه شامل حالش می‌گردد.
و ان شاء الله با گذشت ایام ثابت خواهد شد که این شهادت خون‌های مجاهدین را بجوش آورده و به گرمی آن افزوده است. این قربانی برای مجاهدین یک‌بار دیگر موقع تجدید عهد و بیعت داد تا به آنچه سال‌ها پیش با امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله تعهد کرده بودند وفا کنند و برای رسیدن به هدف والایی که توسط گذشتگان در روشنی احکام شرع مبین ترسیم گردیده بود از هیچ نوع سعی و تلاش ابا نه ورزند. این شهادت روحیهٔ جدید و ظهور بیشتر در حقانیت بر صف مجاهدین بخشید و ان

شاء الله روی‌هم‌رفته حالات واضح و آشکار خواهد ساخت که گمانه‌زنی تفرقه‌افکنان و خواب ایشان مبنی بر ضعیف شدن و یا پارچه شدن صف مجاهدین آرمانی است که دشمن آن را به گور خواهد برد و برعکس صف مجاهدین به رهبریت قائد جدید آن نسبت به هر زمان دیگر مستحکم‌تر و قوی‌تر خواهد شد. ان شاء الله و ما ذلک علی الله بعزیز

راز نهفته در قدرت رهبری طالبان

جنوری ۲۰۱۷

حرکت طالبان دارای تاریخ مختلف در نشأت و نموی خود در مقایسه با تاریخ حرکت‌های سیاسی در جهان و بخصوص در منطقه می‌باشد. این حرکت از بطن جامعه و در اثر ایجاب و نیازمندی اوضاع امنیتی به وجود آمده است که می‌توان این وجود را «نشأت آنی» نامید زیرا حالات ناگوار امنیتی منطقه، چور و چپاول و بی‌بندوباری حاکمان و وضعیت وخیم زندگی در آنجا نقش مهمی در ایجاد و تشکیل بدون برنامه‌ریزی و پلان قبلی این حرکت داشته است.

رهبر این حرکت از ابتدا دارای صلاحیت‌های ویژه بوده است که اطاعت از اوامر امیر درصورتی‌که با احکام شریعت در تضاد نبوده باشد ازجمله وجایب افراد حرکت بشمار می‌رود و هر نوع مخالفت با آن بغاوت علیه امیری محسوب می‌گردد که اتباع این حرکت با وی به سمع و طاعت بیعت شرعی کرده‌اند.

سمع و طاعت در این حرکت ازجمله رمزهای موفقیت و دوام این حرکت در مقابل طوفان‌های شدید سیاسی و نظامی در کشور بوده است. در ابتدا گمان می‌رفت که ملا محمد عمر مجاهد مؤسس حرکت طالبان بنا بر داشتن نقش کلیدی در ایجاد این حرکت و موهبهٔ خاصی که الله تعالی به او عطا کرده بود از این ویژگی برخوردار بوده باشد و نگرانی‌هایی وجود داشت که شاید بعد از درگذشت وی حرکت طالبان که از نظم و نظام ظاهری حرکت‌های سیاسی رایج در منطقه و جهان برخوردار نیست و رهبریت آن متشکل از افراد عام جامعه بوده و دارای تجربه و تحصیل عالی در مجال سیاست و اداره نیز نیستند، از هم بپاشد و یا حداقل به گروه‌های زیاد قومی و نظامی انشعاب کند. همین نگرانی‌ها، دشمن را نیز امیدوار ساخته بود و بی‌صبرانه در انتظار چنین فرصتی بود.

او در حالت خیلی حساس و خطرناک سیاسی در کشور درگذشت، حالتی

که از یکسو سخن از خروج و یا بقای اشغالگران در کشور زده می‌شد و از سوی دیگر هر نوع ایجاد ضعف و شکستگی در صف مقاومت‌کنندگان علیه اشغال باعث تغییر پالسی و موقف اشغالگران در خروج و بقای عساکر آنان در منطقه شده می‌توانست. بخصوص عدم موجودیت شخص موردپذیرش همه بعد از ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله در حرکت که از مقبولیت مشابه و یا مماثل برخوردار بوده باشد به این حدس و گمانه‌زنی‌ها افزایش می‌داد. با آمدن ملا محمد اختر منصور رحمه‌الله به حیث رهبر جدید این حرکت و بلند شدن سروصداها از جانب بعضی گروه‌ها در داخل حرکت این نگرانی را بیشتر ساخت و تقریباً این گمان به‌یقین مبدل گردید که حرکت طالبان شاید آخرین روزهای خود را سپری می‌کند، مگر خواست خداوند تماماً در مغایرت این گمانه‌زنی‌ها بود و ملا محمد اختر منصور رحمه‌الله توانست که کشتی این حرکت را در طوفان‌های شدید و تاریکی فضای مملو از تلاطم شدید امواج بحر به ساحل نجات برساند. شاید خداوند متعال این شخص را برای این دورۀ مختصر و حساس اختیار کرده بود و حکمت غیرقابل پیش‌بینی وی توانست باوجود تبلیغات دشمن و متأثر ساختن بعضی گروه‌های کوچک در داخل صف یک‌بار دیگر تمامی پلان‌ها و برنامه‌های دشمن را نقش بر آب کند.

قرار گرفتن شیخ هبة الله آخندزاده حفظه‌الله در رهبریت این حرکت اگرچه اقدام فوق‌العاده‌ای بود اما ظاهراً به نظر می‌رسید که با داشتن شخصیت مهربان و نرم و نداشتن تجربۀ نظامی در داخل حرکت، شیخ هبة الله آخندزاده نتواند آن‌چنان در این منصب قوی موفق باشد که سلف وی ثابت ساخته بودند مگر با گذشت تنها چند روزی از انتخاب وی نیز ثابت‌قدمی، عزم، جدیت و صلاحیت‌های رهبری خود را ثابت ساخت و نشان داد که رهبریت حرکت طالبان کماکان قوی و مستحکم بوده و هرگز ضعف و تزلزل را نمی‌پذیرد.

تصامیم اخیر شیخ هبة الله آخندزاده مبنی بر تغییرات در سطح والی‌ها و فرماندهان امنیتی که ظاهراً اقدام خیلی جراتمندانه و درعین‌حال خیلی

خطرناک با درنظرداشت موقعیت نظامی افراد عزل شده می‌باشد نشان داد که رهبریت حرکت طالبان عیناً از همان قوت و نیرویی برخوردار است که مؤسس این حرکت برخوردار بود. از جانب دیگر اطاعت و فرمان‌برداری والیان و فرماندهان عزل شده باوجود توانمندی نظامی‌شان‌هم نمایانگر این حقیقت است که جذبهٔ ایثار، فداکاری، لبیک گفتن به اوامر امیر، گذشت از منافع و مصلحت‌های دنیوی، عدم شهرت‌طلبی و غیره ویژگی‌هایی که تاکنون نه‌تنها باعث بقا و موفقیت این حرکت گردیده بلکه سبب اصلی نگرانی و به حیرت افتادن جهان از شرق گرفته تا غرب گردیده است تاکنون در افراد این صف وجود دارد و این جذبه و عقیده هرگز متأثر از تغییرات زمانی و درگذشت امیران سابقه نگردیده است.

ویژگی وحدت، همبستگی، اطاعت از فرمان‌های امیر، گذشت از مصالح و منفعت‌های دنیوی و شهرت‌طلبی، اخلاص و تقوا ازجمله اموری است که حرکت طالبان را همچو کوه محکم و استوار در مقابل اژدهای صلیب جهانی قرار داده است وگرنه اگر به تکنیک‌های معاصر دنیوی، تجربهٔ اداری و نیازمندی‌های رهبری برای پیشبرد همچو حرکت بزرگ دیده شود هرگز گمان نمی‌رود که این حرکت با این سادگی خود بتواند بیشتر از یک و نیم دهه با مشکلات موجود و شدیدی که به آن مواجه است مقاومت کند.

درنتیجه می‌توان گفت که «بیعت» شرعی به امیر و احکام ناشی از آن، راز نهفته در قدرت رهبری طالبان بوده است و اگر این عنصر مستحکم؛ در پهلوی بعضی از ویژگی‌های خاص دیگری که در این حرکت وجود دارد و نیاز ذکر آن تحت این عنوان نیست، در حرکت طالبان وجود نمی‌داشت با چالش‌های جدی کنونی که طالبان با آن از جهت کشورهای خارجی و اجیران داخلی مواجه‌اند، این حرکت نیز مانند تنظیم‌های دیگر در کشور و حتی ادارهٔ اجیر کابل شاهد فروریختن و انشعاب می‌گردید.

این چنین است رهبران طالب

جولای ۲۰۱۷

اشرف غنی احمدزی رئیس ادارۀ کابل به تاریخ ۹ حوت مصادف با روز ملی نیروهای امنیتی و دفاعی در جمع نیروهای امنیتی ادارۀ کابل حین سخنرانی، رهبران طالبان را متهم به عیش و نوش در زندگی کرد و گفت که فرزندان آنان در ناز و نعمت قرار دارند و حساب‌های بانکی‌شان در خارج انباشته می‌شود مگر آنان یک تعداد مردم را فریب داده و با استفاده از نام مقدس دین ابزار ناامنی و جنگ را فراهم می‌سازند. وی افزود که چهره گروه طالبان برای هیچ‌کسی پوشیده نیست و بر همه روشن است که حمایت‌کنندگان این گروه چه کسانی هستند.

معلوم نیست این سخنان اشرف غنی همچو عادت همیشگی‌اش ناشی از اثرات جوش و جذبۀ سخنرانی بوده یا اینکه هنگام سخنرانی به حال نبوده است وگرنه چنانچه وی خود اعتراف کرده است چهره طالبان بخصوص رهبران آنان، زندگی، فرزندان و دارایی‌شان به تمام جهان واضح و آشکار است.

رهبران طالبان کسانی هستند که باوجود درک کامل اوضاع و ضعف نیروهای خود در مقابل آمریکایی که تا به دندان مسلح با پیشرفته‌ترین و خطرناک‌ترین اسلحه و تکنالوژی می‌باشد دفاع از دین و احکام شرع را که منجر به از بین رفتن حکومت و مقام‌های دولتی‌شان می‌شد ترجیح دادند. قبل از حملۀ امریکا بر افغانستان، جهان شاهد پیشنهادهای گوناگون از قبیل به رسمیت شناختن حکومت طالبان توسط جهان و ملل متحد، رفع تحریم‌ها و محاصرۀ اقتصادی، ارسال کمک‌های اقتصادی و غیره بود و هم‌زمان این پیشنهاد پیامی را با خود داشت که در صورت عدم پذیرش آن طالبان منتظر عواقب وخیم و شکست عبرتناک خواهند بود. ایمان قوی و متین رهبران طالبان بود که باوجود مشکلات شدید اقتصادی در کشور و پیشبرد امور حکومت با عواید خیلی محدود گمرکی و کمک‌های تجار ملی این پیشنهاد

را که در بدل تسلیم شدن به خواهشات کفار و تسلیمی مسلمانان به آنان بود نه‌تنها رد کردند بلکه ملا محمد عمر مجاهد رهبر طالبان سخن مشهور تاریخی خود را ایراد نمود و گفت که امریکا ما را به شکست وعده می‌دهد و خداوند متعال ما را وعدهٔ پیروزی و کامیابی می‌دهد، ببینیم که کدام‌یک از این وعده‌ها درست است.

اگر رهبران طالب، عیش و راحت دنیا را در پهلوی حکومت با پشتیبانی جهانی و کمک‌های اقتصادی می‌خواستند، این فرصت طلایی برایشان میسر بود و هیچ مانعی به‌جز حکم شرع الهی در راه پذیرش این پیشنهاد وجود نداشت مگر چون آنان معتقد و متعهد به تنفیذ حکم شرع بودند و در زمان حکومت و اقتدار خود نیز خیلی مسکینانه و فقیرانه زندگی کردند، اندکی دربارهٔ عیش و راحت فکر نکردند بلکه حکم شرع را در خصوص موضوع واضح دانسته و خود را پابند به تنفیذ آن دانستند.

سپس اگر رهبران طالبان بعد از ایجاد حکومت دست‌نشاندهٔ امریکا در افغانستان و سرازیر شدن دالرهای بی‌حساب به کشور، دست از جهاد و مقاومت برمی‌داشتند و تسلیم خواهشات نفسانی می‌شدند، مانند رهبران منتسب به جهاد که اکنون در صف مقابل قرار دارند از عیش و عشرت فراوانی در بدل تنازل از دین و در سایهٔ اشغال مستفید می‌شدند، مگر باوجود این‌همه عیش و عشرت، قصرها و موترهای زره، پول‌های دالر و مقام‌های دولتی، زندگی باعزت جهاد را در قله‌های کوه ترجیح دادند و شکم گرسنه و پای لچ برایشان محبوب‌تر از آن‌همه ناز و نعمتی بود که در بدل آن بیش قیمت‌ترین دارایی خود را که دین مبین اسلام است از دست می‌دادند. نه‌تنها مال و جاه، مقام و کرسی، قدرت و صلاحیت نتوانست مانع اتخاذ مسیر جهاد و مقاومت علیه اشغالگران صلیبی توسط آنان گردد بلکه آنان جان‌های شیرین خود و اعضای خانوادهٔ خود را نیز در این راه قربان کردند. به گونهٔ مثال ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله در اولین حملات اشغالگران آمریکایی خانم و بعضی از اعضای دیگر خانوادهٔ خود را از دست داد. مولوی جلال‌الدین حقانی جگرگوشه‌های خود را قربانی این راه کرد، ملا اختر محمد منصور

رحمه‌الله جان خود را فدای هدف والای شرعی و جهادی خود کرد و به همین منوال صدها طالب دیگر که می‌توانستند زندگی پر امن و آرام و آسوده داشته باشند، شهادت را بر آن‌چنان زندگی ترجیح دادند.

رهبران طالبان به اعتراف دشمن تا آخرین لمحه شانه‌به‌شانه همراه با مجاهدین خود در سنگرهای جهاد زیر بمباردمان شدید دشمن و تعقیب هوایی و زمینی باقی ماندند، در همین خاک و در همین سنگرها جان دادند، زخمی و اسیر شدند، مشکلات و مصائب را متحمل شدند مگر هرگز این مشکلات باعث اندک تنازل از موقف اصولی و شرعی‌شان نگردید.

به همین شکل خانواده‌ها و فرزندان رهبران طالب در پهلوی آنان قرارگرفته و مواجه با همین مشکلات شدند. خانواده‌های بزرگان طالب اکنون نیز در همان فقر و بیچارگی زندگی می‌کنند. در طول ۱۶ سال کسی نتوانست ثابت کند که یکی از اعضای خانواده‌های رهبران طالب در خارج و یا داخل کشور زندگی مرفه و آرام داشته است و یا فرزندانشان در زندگی با آسایش به سر می‌برند و یا در پوهنتون‌های داخلی و خارجی با پرداخت هزاران دالر تحصیل می‌کنند. رهبران طالبان فرزندانی همچو مولوی محمد یعقوب، مولوی انوار الحق مجاهد، سراج‌الدین حقانی، انس حقانی و غیره دارند که در همین سنگرها مصروف تعلیم و جهاد بوده‌اند و همه آن‌ها هدف دشمنان بوده و هیچ‌یک از آنان نمی‌توانند همچو افراد عادی در مجتمع زندگی کنند زیرا آنان مورد پیگرد دشمنان داخلی و خارجی قرار دارند.

اگر رهبران طالب و یا اعضای خانواده‌هایشآن‌چنانچه ادعا صورت گرفته است می‌بودند اکنون ما شاهد شهادت‌ها و اسارت‌ها در حق آنان نمی‌بودیم.

دشمن دروغ‌گو غافل از این حقیقت است که ملت افغانستان شهادت‌ها، اسارت‌ها و تکالیف رهبران طالب را در افغانستان، پاکستان و گوانتانامو فراموش نکرده است. اگر آنان در بسترهای نرم و گرم خواب می‌بودند به شهادت نمی‌رسیدند و یا تاکنون در زندان‌های دشمن به سر نمی‌بردند.

سپس یک فرق خیلی مهم و بزرگ میان رهبران طالب و رهبران مخالفشان این است که اکثریت رهبران طالب به دست سرسخت‌ترین و لدودترین دشمنان

اسلام، توسط شلیک مستقیم یهود و نصاری، به شهادت رسیده‌اند و حتی در شلیک این مرمی‌ها به سینه‌های رهبران شهید امارت اسلامی کسانیکه ادعای اسلام و مسلمانی دارند سهم نداشته‌اند، به گونه مثال می‌توان از رویدادهای شهادت امیر المومنین ملا اختر محمد منصور و شهادت ملا عبدالسلام والی کندز یادآوری کرد.

این‌همه در حالی صورت می‌گیرد که رهبران منتسب به جهاد و مدعی دفاع از حریم کشور، خود و وطن را در مقابل پول ناچیز و کرسی‌های موقت فروختند و بیگانگان را اجازه دادند تا در عزت، ناموس و عفت کشور تصرف مالکانه کنند. آنان در عیش و نوش و زندگی مرفه و با آسایش‌های فراوآن‌چنان مصروف شدند که آه، ناله و فغان طفل، زن و پیرمرد افغان به گوششان نرسید بلکه آنان را همه تروریست و دهشتگرد خواندند و از باداران خارجی خود خواستند تا بم‌های بزرگ‌تر برای از بین بردن نسل آنان پرتاب کنند.

خانواده‌های بیشتر این رهبران در خارج از کشور زندگی دارند و تابعیت‌های کشورهای اروپایی و آمریکایی دارند. فرزندان اغلبیت آنان چه در داخل و چه در خارج مشغول دنیا و فحاشی و عیاشی شدند و عده‌ای از آنان به شغل‌ها و رشته‌هایی رو آورده‌اند که نه‌تنها از نگاه شرع حرام بوده بلکه در مجتمع افغانی نیز عیب و ننگ پنداشته می‌شود؛ و برخی از این رهبران در حالی مورد هدف مجاهدین قرارگرفته و کشته شدند که مصروف خدمت به اشغالگران و برآورده شدن آرمان‌های دموکراسی و کفری بوده‌اند و با خاتمه مشکوک این دنیا را ترک گفتند.

ادعای اشرف غنی مبنی بر انباشتن پول‌های رهبران طالب در خارج از کشور را هیچ عاقلی نمی‌پذیرد و شاید دشمنان طالب نیز بر این ادعا خندیده باشند. این دروغ و افترا هنگامی بر رهبران طالب بسته می‌شود که ادارهٔ اجیر کابل غرق در فساد بوده و رهبران آن بر ضد یکدیگر اسناد دزدی را در پارلمان تقلبی و محاکم تزویر تقدیم می‌کنند. والی‌ها، وزیرها، مستوفی‌ها و رؤسای ادارات با جوال‌های دزدیده‌شده‌شان افشا می‌شوند. عده‌ای از بزرگان این اداره بعد از ختم دورهٔ کاری خود بکس‌های مملو از پول را به خارج از کشور

انتقال می‌دهند درحالی‌که با دست خالی و با لباس تنشان وارد کشور شده بودند.

این ادعا در وقتی صورت می‌گیرد که رهبران این ادارۀ اجیر زمین و خانه و بلندمنزلی را در کشور بدون غصب و چور نماندند. ملکیت‌هایشان در داخل و خارج از کشور قابل شمار نیست. به مشکل وزیر، والی و یا وکیل پیدا می‌شود که در دبی ملکیت و تجارت نداشته باشد؛ اما تاکنون کسی جرأت این دروغ و افترا را نیز کرده نتوانست که رهبران طالب در داخل کشور ملکیتی از دست آورد دوران حکومت خود و یا دوران جهاد کنونی داشته باشند و ملکیت در خارج از کشور اصلاً قابل‌تصور نیست.

اگر به همین شکل به مقایسه میان رهبران طالب و رهبران ادارۀ فاسد و اجیر کابل بپردازیم شاید صفحات زیادی مملو شوند اما این مقایسه به خاتمه نخواهد رسید زیرا مقارنه میان دو چیز مشابه صورت می‌گیرد اینجا که اصلاً مشابهتی، نه از قریب و نه از بعید، میان آنان وجود دارد. پس بعدازاین مقارنه مختصر، این سطور را به شعر عربی خاتمه می‌دهیم که شاعر بعد از ذکر شمائل و صفات حمیدۀ آباء و اجداد خود می‌گوید:

أولئك آبائي فجئني بمثلهم   إذا جمعتنا يا جرير المجامع

به این معنا که طالبان این‌چنین رهبران و بزرگان دارند که کارنامه و صفحات تاریخشان برای ملت، فرزندان و پسرانشان افتخار می‌بخشد و اگر مخالفین نیز امثال آنان را دارند پس بفرمایند تقدیم جامعه نمایند و فیصله در حق آنان را به مردم مسلمان افغانستان بگذارند.

داعیهٔ امارت اسلامی؛ شعار یا عمل

جون ۲۰۱۸

بعضی از منتقدین احساساتی که از اساسات دین بی‌خبرند می‌گویند که چرا امارت اسلامی اعلان خلافت سرتاسری در جهان اسلام نمی‌کند و چرا امارت اسلامی علیه تمام جهان اعلان جنگ نمی‌کند و چرا امارت اسلامی اعلان نمی‌کند که تمامی سران و رهبران کشورهای اسلامی طاغوت هستند و جهاد علیه آنان فرض است و از همین قبیل ده‌ها چراهای دیگر.

این عده از مردمان باید بدانند که امارت اسلامی برخلاف اغلبیت قاطع تنظیم‌ها و حرکت‌ها، باورمند به عمل است و شعارهای میان‌تهی را خوش ندارد و نه از این‌چنین شعارها برای بازی دادن و فریب مردم استفاده می‌کند.

تاریخ بیشتر از دو دههٔ امارت اسلامی نشان می‌دهد که رهبران امارت تنها آنچه را به زبان می‌رانند که می‌توانند آن را جامهٔ عمل بپوشانند. دروغ، فریب و تبلیغات کاذبانه در امارت اسلامی جایگاهی ندارد و نه‌تنها اتباع امارت اسلامی و دوستان آن بلکه لله الحمد دشمن نیز به این حقیقت پی برده و اعتراف می‌کند که امارت اسلامی تبلیغات دروغین نمی‌کند و از سوی دیگر وقتی تصمیمی را اتخاذ کرده و آن را اعلان کند حتماً آن را در عمل نیز پیاده می‌سازد.

چرا امارت اسلامی شعارهای میان‌تهی سر زند و تبلیغات دروغین کند درحالی که لله الحمد دست آوردها و موفقیت‌های چشمگیری دارد که نیاز به چنین دروغ افگنی و فریب دهی ندارد. امارت اسلامی عملاً نشان داده است که در مقابل بزرگ‌ترین طاغوت جهان می‌جنگد و آن را به شکست مواجه ساخته است. امارت اسلامی در حالی با تمام جهان صلیب به‌تنهایی خود جنگید و آنان را به شکست مواجه ساخت که حرکت‌ها و تنظیم‌های منتقد یا در خواب غفلت فرورفته بودند و یا هم تمامی فعالیت‌ها و کارکردگی‌شان منحصر به چند شعار نوشته‌شده در توته‌های مخملین و یا اوراق مزین شده بود.

امارت اسلامی واقع‌بینانه و حکیمانه عمل می‌کند و تنها به آنچه دست

می‌زند که توان پیشبرد آن را دارد. امارت اسلامی در حالت کنونی که عساکر تمامی کشورهای جهان در اشغال کشور سهیم هستند، می‌داند که اولویت جهادی‌اش این است تا این دشمنان متجاوز را شکست داده و از کشور خود خارج سازد. این فرض عین بر امارت اسلامی بوده و از اولین روز تاکنون به شکل خیلی آشکار و واضح در راه انجام آن قیام نموده است و آن را با تمام امانت به‌پیش می‌برد. امارت اسلامی درعین‌حال از حکمت کار می‌گیرد و نمی‌خواهد کسانی را که در این صف شامل نیستند تشویق و ترغیب نماید و یا مجبور سازد تا در مقابل امارت اسلامی صف‌آرایی نموده و نیروی دشمن قوی را قوی‌تر سازند. امارت اسلامی می‌داند که با چنین اعلان‌ها و چنین شعارهای میان‌تهی به‌جز جلب‌توجه دشمن، دعوت دشمن خفته به جنگ و جز فریب دادن ملت مسلمان چیز دیگری به دست نمی‌آید لذا از آن اجتناب می‌ورزد.

تنظیم‌هایی که از چندین دهه به این‌سو شعارهای خلافت داده و یا هر روز ندا به قدس می‌گویند که ای قدس! منتظر باش، ما اولاد صلاح‌الدین ایوبی در راه هستیم، اما در عمل آنان در خواب غفلت بوده و چند جوان غافل را فریب داده‌اند، در جریان این چندین دهه یک‌قدم به‌سوی خلافت نگذاشته‌اند و نه دو مرمی به‌سوی دشمن یهودی در فلسطین شلیک کرده‌اند. از سوی دیگر امارت اسلامی می‌داند که واقعیت زمینی چیز دیگری است، اکنون بزرگ‌ترین دست آورد این است که کشور خود را از اشغال نجات دهیم، مردم خود را که از چندین دهه به این‌سو در جنگ، فقر، مسکنت و صدها مشکل دیگری زندگی می‌کنند از این حالت نجات دهیم و این کار سهل و ساده نیست بلکه چندین سال متمادی را در برمی‌گیرد لذا بیجا خواهد بود که اکنون علیه تمام جهان شعار داده و آنان را دعوت کنیم که بیایید و ما را ریشه‌کن سازید و نگذارید که در وطن و کاشانهٔ خود زندگی کنیم زیرا اگر ما توانمندی پیدا کردیم ما شما را نسل در نسل تباه می‌کنیم و نظام‌هایتان را دگرگون می‌سازیم. نه‌تنها این، بلکه تمامی کشورهای اسلامی و همسایه‌ها را هشدار دهیم که شما طاغوت هستید و از بین بردن شما واجب است و

ما در تلاش هستیم که هرگاه نیرو و قوت پیدا کردیم شما را از نقشه جهان نابود سازیم.

فکر نمی‌کنم که عاقلی چنین بیندیشد و نه انسانی که خود در داخل خانه خود مواجه با صدها مشکلی است که حل آن ده‌ها سال را در بر خواهد گرفت در فکر سیطره و تسلط بر خانه‌های همسایه و قریهٔ خود باشد. همین فکر و اندیشهٔ ناقص و غیر حکیمانه برخی از این تنظیم‌ها بوده است که جوانان ملت مسلمان را نسل در نسل قربانی این اهداف هوایی و شعارهای میان‌تهی نموده است و نیرو و توان آنان را در سردادن شعارها و به راه انداختن مظاهرات در سرک‌ها ضایع ساخته است و نگذاشته است که آنان در مورد حال و مستقبل خود بیندیشند و حداقل به پا بایستند و توان پیشبرد زندگی خود را پیدا کنند. بلی، این انتقادها وقتی قابل‌پذیرش خواهد بود که حکومت اسلامی مقتدری برپا باشد که تمامی مشکلات خود را حل کرده است و زمینهٔ زندگی پر آسایش و محترم را به اتباع خود فراهم ساخته باشد. بعدازاین می‌شود این حکومت اسلامی مقتدر درصدد توسعهٔ رقعه اسلام و دفاع از سرزمین‌های اسلامی شود در غیر آن در حالت کنونی که مسلمانان در ضعف و ناتوانی قرار دارند و بخصوص امارت اسلامی در حال جنگ با بیشتر از ۴۰ کشور صلیبی و صدها هزار نیروی اجیر قرار دارد، عقل و حکمت تقاضای این‌چنین عملی را نمی‌کند و در صورت انجام می‌توان آن را خودکشی ملت و ضایع ساختن قربانی‌هایی اتباع این کشور خواند که به خاطر آزادی و استقلال کشور خود و برپانمودن حکومت اسلامی از سال‌ها به این‌سو شب و روز را یکی کرده و لحظهٔ آرام را بر خود حرام ساخته‌اند.

در وضعیت کنونی موقف امارت اسلامی مبنی بر پشتیبانی و حمایت از همه قضایای امت اسلامی، بلند کردن صدا در دفاع از عزت، عفت، جان و مال مسلمانان در گوشه و کنار جهان و دعوت اطراف ذی‌دخل و مجامع صاحب تسلط بر موضوع جهت حل معضله، یگانه راه حکیمانه، عملی و ممکن است که امارت اسلامی آن را از سال‌ها به این‌سو به‌پیش گرفته است و در هیچ مورد اظهار سکوت نکرده است.

امارت اسلامی و جهان اسلام

فبروری ۲۰۱۹

امارت اسلامی با تمام کشورهای جهان بخصوص سرزمین‌های اسلامی روابط نیک و مبتنی بر احترام متبادل می‌خواهد و بارها این خواهش خود را از طریق نشر اعلامیه‌ها و نشست‌ها با نمایندگان کشورها و سرزمین‌های مختلف ابراز داشته است. اگرچه فعالیت‌ها و مبارزات امارت اسلامی عملاً منحصر به افغانستان بوده است اما از نگاه فکر و عقیده امارت اسلامی افغانستان خود را جزء جهان اسلام دانسته و همیشه مسئولیت خود می‌داند تا در همه حالات بخصوص در حالات مشقت و دشواری در پهلوی برادران و خواهران مسلمان خود قرار داشته باشد. امارت اسلامی معتقد است که مسلمانان در هر جا، هر سرزمین و هر نقطهٔ جهان بدون در نظر داشت مرزهای موجود، رنگ و نسل برادر ما هستند چنانچه خداوند متعال می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)، ترجمه: «مؤمنان با همدیگر برادرند». دوری مسلمانان از همدیگر از نگاه مسافت‌های ظاهری و جدایی ملت مسلمان با مرزهای ساخت کفار نمی‌تواند این رابطه و علاقه اخوت و برادری میان مسلمانان را متضرر سازد و آنان را از هم بپاشاند. امارت اسلامی به صفت مسلمآن‌چنانچه در حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ذکر شده است خود را در همه خوشی و غم مسلمانان در تمامی گوشه و کنار جهان شریک می‌داند و هرگز از مسئولیت خود در قبال ملت مسلمان بخصوص مستضعفان، مظلوم‌ها، مهاجرین و رنجدیدگان چشم‌پوشی نمی‌کند. امارت اسلامی افغانستآن‌همیشه چنانچه رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى) ترجمه: «مثال مؤمنان در دوستی و مهربانی باهمی و عطوفت باهم مانند جسد واحدی است که چون عضوی از آن بیمار شود، سایر اعضاء با وی با تب کردن و بیدارخوابی همراهی می‌کنند» درد و رنج ملت اسلامی را احساس کرده است و از آن رنج می‌برد و

تا حد توان خود در راه‌حل مشکلات از طرق ممکن آن تلاش ورزیده است. امارت اسلامی افغانستان چون جزء لاینفک این ملت است و به‌یقین می‌داند که چشم و امید مسلمانان جهان به آن‌ها دوخته است و دعاهای مسلمانان در جریان این سالیان متمادی جهاد علیه اشغالگران با مجاهدین امارت اسلامی بوده است. امارت اسلامی سعی و تلاش می‌نماید تا این آرزوها و امیدهای مسلمانان را برآورده ساخته و در راه دفاع از عزت، ناموس و عفت آنان در مقابل دشمنان اسلام آواز بلند کند و هر نوع خاموشی در این امور را به‌دوراز اوامر شرع و مروت و مردانگی مسلمان می‌داند. امارت اسلامی باوجود اینکه در جریان دو دهۀ اخیر در دشوارترین حالات قرار داشته است اما بازهم هرگز برادران و خواهران مسلمان خود در فلسطین، کشمیر، میانمار، سوریه، یمن، عراق، لیبیا و سایر سرزمین‌های اسلامی را فراموش نکرده است. جهان شاهد بوده است که امارت اسلامی همیشه در دفاع از اسلام، مسلمانان و مقدسات اسلامی آواز خود را به گوش تمام جهانیان رسانیده است و با نشر اعلامیه‌ها موقف صریح و واضح خود را در قبال این مسائل بیان داشته است. علاوه بر این امارت اسلامی افغانستان‌آن‌همیشه ملل متحد، سازمان‌های دیگر بین‌المللی، سازمان کنفرانس اسلامی و جهت‌های متجاوز بر حقوق مسلمانان را متوجه مسئولیت‌هایشان دانسته و از آنان تقاضا کرده است تا در حل‌وفصل مشکلاتی که مسلمانان جهان با آن روبروی‌اند نقش خود را ایفا کنند. چنانچه بارها امارت اسلامی طی نشر اعلامیه‌ها از کشورهای نیرومند اسلامی که توانایی دفاع از مسلمانان و مقدسات اسلامی را دارند خواسته است تا در راه‌حل مشکلات مسلمانان جهان و دفاع از حقوق آنان نقش برازنده و فعال خود را ایفا نمایند و عملاً وارد اقدام شده و مسلمانان مظلوم و مستضعف را در هر گوشه و کنار جهان که هستند از حالت فلاکت‌بار کنونی نجات دهند.

رهبریت امارت اسلامی همیشه و بخصوص در ایام عید هرگز برادران و مسلمان خود را در جهان بخصوص در سرزمین‌هایی که در حالت جنگ و مشکلات هستند فراموش نکرده است بلکه در هر پیام عیدی خود یادی از

آنان کرده و آنان را همیشه در پهلوی مجاهدین امارت اسلامی شامل دعاهای خود گردانیده است و از تمامی اتباع امارت اسلامی خواسته است تا برادران و مسلمانان خود را فراموش نکنند.

امارت اسلامی افغانستان در روابط خود با جهان اسلام نیز مانند امور دیگر از اعتدال کار می‌گیرد و مسئولیت را به‌اندازۀ توانمندی خود ادا می‌کند. هشدارهای بی‌مفهوم دشمنان اسلام، در مخالفت با سیاست‌ها و مواقف بعضی حرکت‌های احساساتی دیگر، درحالی‌که در واقعیت هیچ کاری از توان آنان در مقابل دشمن در گوشه‌های دیگر جهان برآورده نیست موافق با سیاست امارت اسلامی نیست و امارت اسلامی همیشه تلاش می‌کند تا اقوال آن مطابق و موافق با اعمال آن باشد و هرگز ادعای آنچه را که بالاتر از توان آن باشد نمی‌کند؛ بنابراین امارت اسلامی بدون اینکه کشورها و جهت‌های ظالم و مرتکب جنایات علیه مسلمانان را هشدار دهد و یا ادعای نابودی و مبارزه علیه آنان را کند آنان را متوجه ظلم و ستمشان گردانیده و اعمال غیرانسانی و غیر بشری آنان را تقبیح می‌کند و درعین‌حال از جهت‌های مسئول و کشورهایی که توان تغییر در مسیر این جنایت‌ها را دارند خواهان مداخله در چنین موضوعات و حل مشکل می‌گردد.

اهتمام امور مسلمانان، دفاع از عزت و ناموس آنان، بلند کردن آواز علیه هر نوع بی‌انصافی، بی‌عدالتی، ظلم و ستم علیه مسلمانان در هر گوشه و کنار جهان وظیفه ایمانی، انسانی و وجدانی امارت اسلامی بوده است که درگذشته‌ها نیز تلاش کرده است تا به گونۀ ممکن آن را ادا کند و در آینده نیز ان شاء الله با تمام توان خود علیه جنایات دشمنان اسلام علیه مسلمانان قرار خواهد داشت. از الله تعالی خواهانیم که ملت رنجدیدۀ مسلمان ما را در تمام جهان از مشکلات، دشواری‌ها، ظلم و ستمی که اکنون در آن قرار دارند نجات دهد و زمینۀ زندگی با امن و محفوظ را در زیر سایه نظام اسلام در سرزمین‌های اسلامی برایشان میسر کند.

رهبریت از فراز منبر

اپریل ۲۰۱۹

رهبریت در جهان کنونی از دشوارترین اموری است که رهبران کشورهای مختلف در جهان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. رهبرانی که از ده‌ها سال زمام امور کشورهای خود را به میراث برده‌اند و هر یک از طفولیت برای رهبریت این کشورها در کشورهای غربی و تحت اشراف و رعایت استادان ورزیده بین‌المللی تربیت‌شده‌اند اکنون از رهبریت ملت‌های خود عاجز مانده‌اند. تجربه‌ها نشان داده است کسانی که ده‌ها سال برای این مقام‌ها تربیت‌شده‌اند بدترین و ضعیف‌ترین رهبرانی بوده‌اند که توانسته‌اند خصوصیت‌ها و ویژگی‌های رهبر کامیاب را دارا باشند و بتوانند کشور و مردم خود را به طریق احسن قیادت و رهبری نمایند.

از یکسو این حالت جهان است مگر از سوی دیگر، خداوند متعال رهبر و قائدی را از فراز منبر و از گوشهٔ مسجد کوچک آمادهٔ تحمل دشوارترین مسئولیت در کشوری می‌کند که از دو دهه فاقد رهبر و قائد حقیقی بوده است. کشوری که هر قریهٔ، ولسوالی و ولایت آن توسط پادشاهان محلی اداره می‌شود و مردم آن از دو دهه تنها در جنگ و کشتار و در زیر بم و غرش طیاره‌ها زندگی کرده‌اند. آنجا که فرزندان از دو دهه از تعلیم و تربیت سالم بی‌بهره مانده‌اند و اطاعت و پیروی از فرمان امیر به رؤیایی مبدل گردیده است که تصور آن گران می‌باشد. در چنین یک حالتی که استادان و پروفسورانی که در بهترین پوهنتون‌ها در داخل و خارج کشور تعلیم و تحصیل کرده‌اند و یک دهه با رهبران تمام جهان دید و بازدید و روابط داشته‌اند نتوانسته‌اند زمام رهبری این کشور را به‌پیش ببرند خداوند متعال یک ملای خیلی عاجزی را از گوشهٔ مسجد برای رهبریت این ملت اختیار می‌کند. این ملا نه روزی روانه پوهنتون‌های معاصر شده است و نه در مجالس مجلل و مفشن رهبران جهان اشتراک ورزیده است و نه با زبان‌های مدرن جهان بلد است بلکه تمام زندگی‌اش در سنگر جهاد و گوشهٔ مسجد و حلقهٔ تدریس سپری شده است.

از دیدگاه بشری نه اینکه این کار دشوار بوده است بلکه محال به نظر می‌رسد که این‌چنین شخصیتی بتواند کشور جنگ‌زده‌ای را اداره کند که هر شخص مسلح در آن به گمان خودش رهبر و رئیس‌جمهور است و هیچ فردی حاضر نیست به فرد دیگری تن دهد. مگر خداوند حکیم و دانا می‌داند که در عقب اختیار این شخص به‌ظاهر ساده، بی‌خبر از سیاست‌های شیطانی جهان، مدیریت و اداره، رهبری و قیادت راز بزرگی نهفته است و این شخص در داخل خود قدرت و صلاحیت‌هایی را پنهان کرده است که روزگاری بزرگ‌ترین رهبران تربیت‌شدۀ جهان از سیاست، درایت، شخصیت، موقف و دیدگاه‌های وی انگشت حیرت می‌گزند.

بلی خداوند متعال ملا محمد عمر مجاهد - رحمه‌الله - را در این حالت دشوار جنگ و بی‌نظمی به رهبریت می‌گزینند. دیری نمی‌گذرد که صلاحیت‌ها و قدرات داخلی این شخص تبارز می‌کند و ظاهر می‌شود. این کشور توته و پارچه با صدها پادشاه و وزیر به یک‌بارگی تحت قیادت واحد او قرار می‌گیرند. یک فرمان کوچک وی در زمانی که وسایل اجتماعی هرگز وجود نداشت و به‌جز یکی دو رادیو و آن‌هم در خارج از کشور و تحت ادارۀ دشمن در دنیای مطبوعات و رسانه‌ها وجود نداشت در یک‌لحظه از شرق تا غرب کشور و از شمال تا جنوب آن‌چنان تطبیق می‌شود که باقدرت‌ترین والی و فرمانده به خود اندک جرأت مخالفت آن را نمی‌دهد بلکه به سر و چشم این فرمان را می‌پذیرد و تطبیق آن را وظیفه ایمانی و وجدانی خود می‌داند.

این رهبر می‌تواند در چند دقیقۀ محدود وزیر، والی و معین را برطرف کرده و در همان اداره در پوست به‌مراتب پایان‌تر از پوست کنونی‌اش مقرر سازد. نه‌تنها این بلکه می‌تواند قوی‌ترین و پرنفوذترین فرماندهان نظامی را که هزاران فرد مسلح تحت قیادتشان قرار دارند در حالت جنگی تبدیل و یا هم از وظیفه‌شان سبک دوش سازد. هیچ فردی به خود حق نمی‌دهد در مقابل این فرمان رهبر و قائد سر بغاوت بلند کند و یا حداقل اعتراض کند بلکه تمامی اوامر و فرمان‌های وی به دیده قدر و احترام نگریسته شده و تنفیذ

می‌گردد. کشوری که از ده‌ها سال به مزرعهٔ خشخاش مبدل گردیده است با یک فرمان کوچک در ظرف بیست‌وچهار ساعت خالی از خشخاش اعلان می‌گردد.

این قدرت و صلاحیت و این رهبریت که اکنون دنیا اعم از دوست و دشمن از درک آن قاصرند و به حقیقت آن اعتراف می‌کنند خالی از فضل و کرم الهی نبود بلکه بدون اندک شک کراماتی بود که توسط خداوند متعال بالای این شخص ارزانی شده بود. یکی از کرامات این بود که این رهبریت در متابعت و پیروی از قیادت و رهبریت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از فراز منبر سرچشمه گرفته بود و به همین سبب برکت زیادی در آن نهفته بود. نه‌تنها این بلکه کرامت دیگری که به این رهبر داده شده بود و شاید اولین بار در تاریخ بشریت بعد از سلیمان علیه‌السلام به نظر رسیده بود این بود که این رهبر بعد از وفات خود جنگ بزرگ و عظیمی را در مقابل ظالم‌ترین و جابرترین ابرقدرت جهان و بیش از پنجاه کشور حامی آن برای مدت دو سال رهبری کرد. آری، جنگ علیه امریکا برای دو سال بعد از وفات امیر المومنین رحمه‌الله تنها به نام او قیادت و رهبری شد و دست آوردهای نیکی را در قبال داشت.

برعکس خیلی از رهبران و بازهم در پیروی و متابعت از مسیر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یکی دیگر از کرامات این قائد و رهبر این بود که شاگردان نیک، همفکر، مخلص و مجاهد به عقب گذاشت. شاگردانی که لله الحمد تاکنون همان منهج و مسیر رهبر و قائد را بدون اندک تغییر و تحریف به‌پیش می‌برند و هر موقف، دیدگاه و آزموده‌های وی را همچون نصب‌العین تعقیب می‌کنند. شاگردانی که عزمشان قصرهای دشمن را در هزاران کیلومتر دور و در عقب بحرها به لرزه درآورد و آن را مجبور به‌زانو زدن در مقابل خواست‌های آنان گردانید. شاگردانی که سخت‌ترین و دشوارترین حالات زندگی را پذیرفته‌اند اما متاع دنیا اعم از قدرت، کرسی، زندگی مرفه، آرام و آسوده نتوانسته است آنان را فریب دهد و از مسیر رهبر خود منحرف سازد. شاگردانی که لله الحمد همچو قله‌های کوه‌های هندوکش و سلیمان

ثابت‌قدم باقی‌مانده‌اند و اندک‌ترین تنازل در مقابل دشمن را نمی‌پذیرند و وعده سپرده‌اند تا باخدای خود در حالی ملاقات کنند که سرخ‌رو باشند و به وعدۀ سپرده‌شده به امیر المومنین خود وفا کرده باشند.

الهی آن ابرمرد تاریخ را در جنات الفردوس جا بده، شاگردانش را ثابت‌قدم نگهدار و آرزویش را هر چه زودتر برآورده ساز.

فصل دوم

خفتگان نیک‌نام

* امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد – مجدد قرن
* مردی که محبتش بر اهل آسمان‌ها و زمین نوشته شده بود
* خفتگان نیکو خاتمه

خفتگان نیک‌نام

امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد - مجدد قرن

جولای ۲۰۱۵

امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله رحمة واسعة، امام عادل، امیر با حکمت، قائد شجاع، رهبر متقی، مجاهد مرابط و عالم با عمل و مجدد قرن خویش بود.

وقتی نام این هستی بر زبان عام و خاص جریان پیدا کرد که افغانستان در آتش جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی، اختلافات تنظیمی، فساد اخلاقی و خدا نترسی تمام قرار داشت. هیچ افغان از پیامدهای این جنگ‌ها مصون نبود. مردها در بیرون و خانم‌ها در داخل خانه همیشه در معرض تعرض‌های گوناگون گروه‌های مختلف جنگی قرار داشتند.

گروه‌های مسلح تمامی سرحدات اسلام و انسانیت را عبور کرده بودند، خون انسان در مقابل یک قرص نان ریختانده می‌شد، خانه‌های مردم در حالی بر آنان ویران می‌شد که در نیمهٔ شب آنان در بستر خواب در داخل این خانه‌ها خوابیده می‌بودند، پسران جوانشان به پوسته‌ها کشانیده می‌شدند و هر نوع وحشت و درندگی بر آنان روا دانسته می‌شد، دختران جوان به

خاطر دفاع از عفت و عزت خویش جان‌های شیرین خود را از دست دادند و بسیاری‌ها نتوانستند حتی این‌چنین دفاع کنند و در چنگال وحشیان مسلح قرارگرفته و گران‌بهاترین و پرارزش‌ترین داشته خود را از دست دادند.

این وقتی بود که جهان تماشاگر بود و افغان‌ها امید به زندگی را ازدست‌داده بودند و هیچ مرجعی برای نجات به‌جز رحمت الهی وجود نداشت. همان بود که الله سبحانه و تعالی مجدد قرن را در لباس امیر المومنین جهت یاری مردم مظلوم فرستاد. این مجاهد شجاع و دلیر با دست‌خالی مقابله علیه این‌همه بدبختی‌ها را آغاز کرد و دیری نگذشت که نصرت‌های پیهم الهی نصیب حالش گردید و مردم به شکل افواج و گروهی به این مبارزه پیوستند تا بالاخره شکل حرکت را به خود گرفت.

در چنین حالات ناگوار و تقالید افغانی و در پهلوی این‌همه حاکمیت افراد مسلح و زورگوی بر مناطق مختلف کشور، تقسیم ولایات و ولسوالی‌های کشور میان قوماندانان و تنظیم‌ها، بعید به نظر می‌رسید که ملایی از مسجد خارج گردد و بتواند با این‌همه مشکلات دست‌وپنجه نرم کند و اقوام و طوایف مختلف را دورهم بر یک کلمه و زیر یک پرچم جمع کند. اگر لطف و مرحمت پروردگار، حکمت و موهبهٔ رهبری، ولایت و دوستی الهی و نبوغ تجدد در این شخص وجود نمی‌داشت هرگز انسان تصور این پیروزی‌ها و کامیابی‌ها را نمی‌کرد.

در این شکی نیست که تغییر حالات مذکور و ایجاد یک صف واحد و مستحکم، برپایی امارت اسلامی با مشکلات و دشواری‌های مواجه از داخل و خارج، سپس مقابله با تمام دنیای صلیب و بردگان منتسب به اسلام با استفاده از پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین اسلحه و تجهیزات برای شخص عادی که از ولایت الهی و نبوغ تجدد خالی می‌بود ممکن نبود.

مسلم است که این مبارزه و مقابله در چنین حالات از توان افراد جز مجددها؛ آنانی که نصرت الهی در هر قدم با ایشان است خارج است. علاوه بر این اگر ولایت و دوستی خداوند متعال شامل حال این رهبر و امیر نمی‌بود ممکن نبود که شخص عادی همچو کوه شامخ در مقابل این‌همه تهدیدات قرار

گیرد و در این حالات دشوار و ناگوار چنان متصدی به احکام شرع باقی بماند که نه‌تنها دوست بلکه دشمن نیز انگشت حیرت به دندان باقی بماند. دنیا، حکومت و قدرت با لذت و متاع آن نتوانستند اندکی از ایستادگی، استحکام، پایداری، ثابت‌قدمی، وفا به عهد و وعده با خالق و مخلوق این پیکر آهنین بکاهند. برای شخص عادی ممکن نبود که به خاطر حکم شرع که به گمان بعضی از ساده‌لوحان فرعی و ناچیز بشمار می‌رفت سر اطاعت به طواغیت جهان خم نکند و یا در مقابل پیشنهادات آنان تسلیم نگردد. تنها ولی خداوند متعال می‌تواند به خاطر حکم شرع از پیشنهاد کفار مبنی بر به رسمیت شناختن حکومت وی توسط همه جهان، رفع قیودات و محاصره‌های اقتصادی و کمک‌های بی مقابل چشم‌پوشی کند و این‌همه را در مقابل احکام شرع ناچیز بداند.

علاوه بر این، به‌جز برای ولی خداوند متعال برای فرد عادی ممکن نبود که در این حالات دشوار نه‌تنها با جهان صلیب بلکه با منافقان داخلی با حکمت و تدبر مبارزه کند و صف مجاهدین را چنان واحد، استوار و مستحکم نگه دارد که جهان اعم از دوست و دشمن از چنین نظم و اطاعت در تعجب بیافتد.

و یکی از نشانه‌های ولایت امیر المومنین رحمه‌الله این بود که به وعده الهی که در حدیث قدسی می‌آید که هر که با ولی (دوست) خداوند متعال دشمنی کند او تعالی علیه وی اعلان جنگ می‌کند، آن عده از دشمنان وی که خود را مسلمان و مجاهد گمان می‌کردند مگر در دشمنی با امارت اسلامی در صف صلیب و دشمن قرارگرفته و علیه امارت اسلامی و شخص امیر المومنین پروپاگنده و تبلیغات کردند این وعده الهی شامل حالشان گردید و چنان ذلیل و رسوا شدند که همۀ جهان شاهد آن گردید.

بالاخره این مجدد قرن و مجاهد مرابط آن‌چنان عزیز و مردانه‌وار از این جهان رحلت کرد که حتی دشمن نیز نتوانست از این عزت و سربلندی که الله متعال به وی ارزانی فرموده بود انکار کند.

امیر المومنین رحمه‌الله رفت مگر نامش ان شاء الله تا ابد شامل کتاب

مردانگی، شجاعت، عدالت، استحکام، پایداری و ثبات ثبت شد و ان شاء الله راهش توسط دوستان و همراهانش ادامه خواهد یافت و دشمن یک‌بار دیگر به یأس و ناامیدی مواجه خواهد شد.

الهی روح امیر المومنین را شاد و راضی نگهدار و مسیرش را همیشه و جاودان داشته باش. دوستانش را عزیز و دشمنانش را ذلیل داشته باش و ما ذلک علیک بعزیز.

مردی که محبتش بر اهل آسمان ها و زمین نوشته شده بود

اگست ۲۰۱۵

در حدیث صحیح میاید که وقتی الله سبحانه و تعالی یکی از بندگان خود را دوست می‌دارد به جبریل علیه‌السلام می‌گوید که الله تعالی فلان را دوست می‌دارد پس تو نیز وی را دوست دار و وی آن شخص را دوست می‌دارد. سپس جبریل علیه‌السلام بر اهل آسمان‌ها ندا می‌زند که الله تعالی فلان بنده را دوست می‌دارد شما نیز وی را دوست دارید، پس اهل آسمان‌ها نیز وی را دوست می‌دارند سپس قبولیت وی در زمین نوشته می‌شود.

امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله، ان شاء الله، از همین قبیل اشخاص بود که الله تعالی آنان را دوست دارد و در نتیجه دوستی آنان را در قلب‌های مؤمنان در روی زمین حک می‌زند. شخصی که در یک خانواده فقیر، در یک آشیانهٔ ناچیز، در یک منطقهٔ بی‌نام و بی‌نشان، در یک کشور آواره، عقب‌مانده و جنگ‌دیده چشم به دنیا می‌گشاید، سپس در مدارسی آغاز به تعلیم و تربیت می‌کند که مناطق هم‌جوارش نیز از آن اطلاعی ندارند، در جبهات همچو یک فرد مجاهد علیه اشغالگران سرخ می‌جنگد، رفته‌رفته به یک‌بارگی ندای الهی بر جبریل امین علیه‌السلام باعث می‌شود که این شخص که نه تعلق به خانوادهٔ مشهور قومی، قبیلوی دارد، نه در مکاتب و پوهنتون‌های ملی و بین‌المللی تعلیم فراگرفته است، نه پروفسور و شیخ الحدیث و شیخ القرآن است، نه تاجر و پولدار است و نه در کدام حزب سیاسی و اجتماعی مقامی موروثی دارد، این‌همه باعث می‌شود که به یک‌بارگی نه‌تنها در منطقه و کشور خود بلکه در افق جهان اسلام طلوع کند و چنان بدرخشد که تاریخ معاصر نظیرش را کمتر سراغ دارد.

بدون اینکه ادنی‌ترین تلاشی از جانب وی صورت گیرد و یا کمپاین و تبلیغاتی برای وی صورت گیرد و یا پول‌های هنگفت برای این هدف به مصرف برسد، تنها ایمان، غیرت، شهامت، استقامت و پایداری این شخص آهنین باعث می‌شود که علمای نخبه، مجاهدین سنگر، فرماندهان دلیر و مجرب، بزرگان قومی و پرنفوذ در شرق و غرب زمین به یک ندا دست‌های

بیعت با وی را روی‌هم بگذارند و امارت وی را بپذیرند. نه‌تنها بزرگان، نه‌تنها افغانستان، نه‌تنها کشورهای همسایه، بلکه اطفال و زنان در سرزمین‌هایی که صدها میل از مقام بود و باش این ولی خداوند متعال فاصله دارند به وی ندای امیر المومنین کنند و در تعریفش شعر و ترانه بسرایند.

مگر این قبولیت بدون ابتلا و آزمایش نبود و ابتلای اشخاص بزرگ و استوار نیز بزرگ و پرمشقت می‌باشد. خداوند متعال وی را در قدرت، امارت، صلاحیت و مال و اولادش آزمایش نمود. وی بر ۹۵ در صد خاک افغانستان تسلط داشت، مگر چنان آزمایش شد که چهارده سال به‌گونه‌ای مخفی و پنهان بسر ببرد که حتی اعضای خانواده‌اش نتوانند با وی ملاقات کنند، وی اگرچه در دوران جهاد علیه شوروی نیز متحمل قربانی‌های جانی و مالی شده بود، در راه خشنودی الله متعال چشم خویش و بعضی از اعضای خانواده خویش را ازدست‌داده بود مگر این بار آزمایش سخت‌تر بود، یک‌بار دیگر امیر المومنین نزدیک‌ترین اعضای خانواده خود را در صف دفاع از دین و نوامیس کشور خویش از دست داد، مگر لله الحمد این ابتلاءات و آزمایش‌های بزرگ نتوانستند اندک‌ترین تغییر در مسیر و منهج وی وارد کنند و نه توانستد لرزه بر اندام این کوه شامخ وارد کند. وی امارت خانه و کاشانه خود را از دست داد، فرزند و اعضای خانواده خود را قربان کرد، مگر ثابت‌قدم باقی ماند و همیشه همین شعارش بود که ما مأمور به تنفیذ و عمل کردن به احکام شرع هستیم نه حفاظت امارت و دولت، ما به آنچه مأمور هستیم عمل می‌کنیم و حفاظت دین و امارت اسلامی را خداوند متعال خود به دوش گرفته است. همان بود که با تمام جهان، چه در جامهٔ دوست و چه در جامهٔ دشمن، به خاطر اعلای کلمة‌الله مواجه شد و برای دفاع از دین خداوند متعال همهٔ دنیا را به پشت سر گذاشت مگر اجازه نداد که کوچک‌ترین حکم الهی زیر پا گردد. برایش پیشنهاداتی صورت گرفت که چهارده قرن قبل بر پیامبر علیه‌السلام پیشنهاد گردیده بود. وعده سپرده شد که همهٔ جهان به شمول ملل متحد و امریکا امارت اسلامی را به رسمیت بشناسند، محاصرهٔ اقتصادی پایان بیابد، کمک‌های مالی و اقتصادی

بی‌شماری با امارت صورت بگیرد، مشروط بر اینکه امیر المومنین از یکی از احکام شرع که ظاهراً کوچک بود، تنازل کند، مگر وی بدون اندک اعتنا به قیمت و ارزش‌های دنیوی این پیشنهادات همه را رد کرد.

وقتی دشمنان مشاهده کردند که غیرت ایمانی و دینی این شخص وی را شیفتهٔ متاع دنیا نکرد، وی خشنودی مردم را به خشم و غضب الهی خریدار نیست، پس راه مجامله را با وی به‌پیش گرفتند و با ارسال گروه‌های مختلف اعم از علماء، صاحب‌نظران و متخصصین نظامی و استخباراتی خواستند وی را وادار به تسلیمی‌سازند، مگر همت عالی و عزم راسخ و عمری امیر المومنین بر همه غالب آمد؛ و اخیراً بعد از ناکامی‌های پیهم دشمن دست به هشدار و تهدید زد مگر امیر المومنین سخن مشهور خویش را که ان شاء الله تا قیامت زنده و جاودان باقی خواهد ماند گفت که «خداوند مرا به فتح و کامیابی مژده می‌دهد و امریکا مرا از شکست می‌هراساند، ببنیم که کدام‌یک صادق است». پس همان بود که هیچ توجهی به قدرت، توانایی، پیشرفت‌های نظامی، اسلحوی و تکنولوژی دشمن نکرد، بلکه ایمان خود را قوی‌تر از همه این اشیاء یافت و همان بود که به ندای الهی لبیک گفته و به پیکار آغاز کرد و این سلسله را لله الحمد تا به پایان عمر خویش به شکل خیلی موفقانه و پیروزمندانه که جهان را به شگفت انداخت ادامه داد.

جهان از تصامیم و شهامت این شخص فقیر اما غیور انگشت تعجب گزیدند و خواستند سبب آن را درک کنند مگر به‌جز ایمان متین چیز دیگری نیافتند. وی در میان دنیا و عقبی، عقبی را که مسیر آن با خارها فرش بود اختیار کرد، وی اختیار کرد که در صحرای حشر بنام عمر بت‌شکن ندا گردد نه عمر بت فروش و وطن‌فروش. وی ایمان کامل به این حدیث صحیح داشت که هر که رضا و خشنودی الله تعالی را در قهر و خشم مردم تلاش کند، الله تعالی از وی راضی و خشنود می‌گردد و مردم را نیز از وی خشنود می‌سازد و هر که رضایت و خشنودی مردم را در غضب و خشم الهی تلاش کند، الله تلاش بر وی خشم می‌گیرد و مردم را نیز بر وی خشمگین می‌گرداند. وی با این ایمان راسخ رضایت و خشنودی خداوند متعال را ترجیح داد و به

خرسندی و رضایت مردم اعم از دوست و دشمن، عالم و جاهل، متخصص و مجرب و غیره هیچ اعتنایی قائل نشد، همان بود که الله سبحانه و تعالی مردم مؤمن جهان را از وی خشنود ساخت. اکنون مؤمنی را در گوشه و کنار جهان نمی‌یابی مگر اینکه تحت تأثیر زندگی، استقامت، مردانگی، غیرت و شهامت این رادمرد تاریخ قرارگرفته و برای وی دعای نیک می‌کنند.
درنتیجه نه‌تنها الله تعالی این محبت و قبولیت را بر دل‌های بندگان خود حک نمود بلکه رعیت را چنان برای وی مطیع ساخت که قوی‌ترین شخص موجود در صف جرئت بلند کردن آبرو را در مقابل وی و تصامیم وی نداشت.
امیر المومنین رحمه‌الله متخصص در امور اداره نبود مگر چنان صف جهاد را در دشوارترین ادوار تاریخ رهبری کرد که متخصصین و استادان امور اداره از آن در حیرت‌اند. وی با توکل بر ذات الهی نه‌تنها بالای دل‌های مردم بلکه بر اراده و عزم‌های آنان نیز حکومت کرد. بسا کسانی بودند که از نیروی قوی نظامی، صلاحیت‌های حکومتی و دبدبه‌های مردمی و قومی برخوردار بودند اما وقتی امیر المومنین امر عزل و یا تنزیلشان را می‌داد کس در جریان سالیان امارت اسلامی جرئت اعتراض را نکرده بود. در جریان جهاد نیز جهان شاهد این نوع حوادث بودند، چنانچه اشخاصی نیز مشاهده گردید که به‌مجرد عدم اطاعت و بیرون ساختنشان از صف توسط امیر المومنین چنان منزوی و بیچاره شدند که دیگرکسی نامشان را نیز بر زبان نراند. این‌همه از فضل و کرم همان طاعت و فرمان‌برداری از احکام شرع متین بود که الله تعالی در مقابل آن بر وی نعمت‌هایی را ارزانی نموده بود که جابرترین حکام زمان باوجود تسلط کاملشان بر کشورها و لشکرها از آن محروم‌اند.
پس از این‌همه یک‌چیز پیدا است و آن اینکه وی عمر بود، عمر وار زیست و عمر وار حکومت کرد و عمر وار غیرت و ایمان خود را به دشمنان خود ثابت ساخت و اخیراً عمر وار باعزت و شرافت از این دنیا در حالی رحلت کرد که دشمن نیز نتوانست از این ویژگی‌ها و مردانگی‌هایش انکار کند.
وی درگذشت، در عقب دنیا و متاع دنیا نگذاشت، بلکه وی رحلت فرمود و در عقب شاگردان توحید و جهاد گذاشت، شاگردانی گذاشت که هر

یک ان شاء الله مشعل راه مجاهدان بوده و متعهد به پیشبرد مسیر و راه امیر المومنین‌اند. این در حالی است که در صف مقابل رهبرانشان درگذشتند و بر عقب دنیا و فرزندان و هم‌رزمان ناخلف گذاشتند. گذشتند و در عقب فساد، دزدی، خیانت و رسوایی گذاشتند، رفتند و در عقب شاگردانی به ملت گذاشتند که هرلحظه ملت بیچاره و مظلوم از موجودیت آنان رنج می‌برد. کسانی را به میراث ماندند که نه‌تنها مال، عزت و عفت مردم از شر آنان در امان نیست بلکه نوامیس اسلامی و ملی را در مقابل پول هنگفت به صد بازار کشانیدند و خود در عیش و نوش و آسایش زندگی کردند. این است فرق میان کسانیکه محبتشان بر اهل آسمان‌ها و زمین واجب گردیده و کسانیکه نفرت و انزجار از آنان بر اهل آسمان‌ها و زمین لازم گردیده است. جنت فردوس و همسایگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نصیبت باد ای امیر المومنین، ای افتخار عرب و عجم و ای رادمرد تاریخ.

خفتگان نیکو خاتمه
در یاد بود از رهبران مرحوم امارت اسلامی

سبتمبر ۲۰۱۸

خاتمهٔ نیکو از علامات حقانیت مسیر و راهی است که خفتگان آن را پیموده‌اند. این خاتمه نه‌تنها برای رفتگان از اهمیت خیلی‌ها والا برخوردار است بلکه باعث اطمینان قلبی و تقویت مورال بازماندگان نیز می‌شود. بسا اوقات دیده می‌شود که بازماندگان برخی از افراد اگرچه ظاهراً خود را تسلی می‌دهند اما قلباً خیلی ناراحت می‌باشند و دل‌هایشان گواهی بر بطلان مسیر رفتگانشان می‌دهد. بارها مشاهده می‌گردد که بازماندگان افراد کشته‌شده در صف ادارهٔ اجیر کابل بخصوص در صف پولیس و اردو خیلی ناراحت بوده و تحت‌فشار شدید وجدان خود قرار می‌گیرند زیرا آنان می‌دانند که مسیری را که کشته‌شده‌شان طی می‌کرد باطل بوده و یا حداقل مشکوک بوده است و به همین سبب خاتمهٔ گذشتگان خود را نیکو نمی‌بینند. این تماماً برعکس حال شهدای مدافع از سرزمین اسلامی و مجاهد در مقابل اشغالگران و اجیران داخلی آنان است. خاتمهٔ نیکویشان که یا درنبرد و رویارویی با دشمن می‌باشد و یا هم به اثر هجوم دشمن اشغالگر و یا اجیران آنان درحالی‌که آنان این مسیر را نه به خاطر مال و متاع دنیا اختیار کرده بودند و نه به خاطر شهرت و شجاعت بلکه در این راه با شکم‌گرسنه و پای‌برهنه خارج شده بودند تا اینکه جان‌های شیرین خود را در راه دفاع از سرزمین اسلامی خود و ادای وجیبهٔ جهاد فی سبیل الله قربان کردند باعث اطمینان بیشتر بازماندگان و هم‌رزمانشان می‌شود. در چنین حالات نه‌تنها بازماندگان مجاهدین تشویشی از این نگاه نمی‌داشته باشند بلکه بشارت‌هایی را نیز در جریان شهادت، تکفین و تدفین بازماندگان خود مشاهده می‌کنند که باعث تقویت بیشتر عقیده و یقینشان به مسیر درست و خاتمهٔ نیکو رفتگانشان می‌گردد. این بشارت‌ها نه‌تنها برای بازماندگانشان قابل‌مشاهده می‌باشد بلکه گاه‌گاهی دشمن نیز به طرق مختلف به آن اعتراف می‌کند.

تماماً همین تصویر را می‌توان در درگذشت رهبران این دو مسیر مشاهده کرد. یکسو رهبرانی به نظر می‌رسند که از ناز و نعمت فراوان اشغالگران برخوردار بوده وزندگی‌شان وقف برآورده شدن اهداف و مصالح اشغالگران در مقابل پول، جاه، جلال و موقف‌های حکومتی می‌باشد و اعضای خانواده‌هایشان در داخل و یا خارج از کشور مشغول زندگی مرفه و احیاناً عیش و نوش خارج از چارچوب دین مبین اسلام و اعراف افغانی می‌باشند. سپس خاتمهٔ این رهبران یا در رویارویی با مجاهدین و مدافعین از دین می‌باشد و به دست آنان به قتل می‌رسند یا اینکه در بیمارستان‌ها و تحت مداوای اشغالگران و یا کشورهای اشغالگر قرار می‌داشته باشند. این نوع خاتمه‌ای است که بازماندگان را خیلی ناراحت می‌سازد و آنان تلاش می‌کنند تا این ناراحتی و عدم اطمینان خود را با برگزاری محافل بزرگ یادبود از آنان در زیر سایهٔ اشغال و مصرف میلیون‌ها افغانی در تعمیر قبرهای مجلل بر آن‌ها تقلیل دهند اما بازهم قلب‌هایشان گواه بر انحراف مسیر می‌باشد و نمی‌توانند این گواهی قلب‌ها را در بسا اوقات پنهان کنند.

از سوی دیگر، رهبرانی مشاهده می گردند که تمامی سهولت‌ها و رفاهیت‌های زندگی را به خاطر کسب رضای خداوند متعال ترک کرده‌اند. آنان نه‌تنها اینکه زندگی مرفه و پر عیش و نوش ندارند بلکه از زندگی یک شخص عادی نیز محروم هستند. آنان نمی‌توانند در هوای آزاد تنفس کنند. آنان نمی‌توانند آزادانه گشت و گزار نمایند و یا چند روز مسلسل را در یک غار و یا کاخ سپری نمایند. آنان باید به خاطر حفاظت خود پرمشقت‌ترین حالات را متحمل شوند، در صورت بیماری و مریضی از علاج و درمان محروم بمانند. این رهبرانی هستند که ماه‌ها و سال‌ها از خانواده‌های خود دور و جدا زندگی می‌کنند و نمی‌توانند سرپرستی اولاد خود را کنند. آنان مانند عساکر گمنام در مغاره‌ها و سنگرها زندگی می‌کنند. در سنگر نیز مانند افراد عام در خطوط اول جبهه به نظر می‌رسند و مانند سایر مجاهدین می‌جنگند، می‌خورند، می‌نوشند و می‌پوشند. هیچ فرقی میان آنان و افرادشان به نظر نمی‌رسد.

سپس وقتی داعی اجل می‌آید، آنان را یا در سنگر علیه اشغالگران و

اجیران داخلی آنان می‌یابد، یا در مسیر راه به‌سوی سنگر و جهاد و یا هم در مغاره‌هایی که به خاطر حفاظت جان خود از دشمن اشغالگر و صلیبی پناه برده‌اند. این‌همه حالاتی است که گواهی بر نیکی خاتمه می‌دهد. کدام خاتمه نیکوتر از این خواهد بود که شخصی در راه خداوند و جهاد برآید و در مغاره‌های کوه و یا در دورترین مناطق کشور در اتاق‌های تاریک که از ساده‌ترین وسایل زندگی محروم است جان را به پروردگار بسپارد؟ کدام خاتمه نیکوتر از این خواهد بود که شخصی در راه جهاد فی سبیل الله مورد هجوم و حملهٔ دشمن صلیبی قرار گیرد و توته‌های جسدش نیز به دست نیاید؟ کدام خاتمه نیکوتر از این خواهد بود که شخصی در خط مقدم جبهه تا آن بجنگد تا تیر دشمن به سینه‌اش اصابت کند و او غلطان در خون داعی اجل را لبیک گوید؟ این‌همه مثال‌هایی از خاتمهٔ نیکو رهبران امارت اسلامی است که جهان شاهد آن بوده است. امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله در مغارهٔ بی‌نام و بی‌نشان که حتی بستر آرام خواب ندارد از بیماری شدید رنج می‌برد و توان علاج و تداوی ندارد سپس در همین حالت جان را فدا می‌کند. امیر المومنین ملا محمد اختر منصور بر اثر اصابت شلیک مستقیم دشمن اشغالگر صلیبی چنان می‌سوزد که بدن مبارکش به زغال مبدل می‌گردد. مولوی جلال‌الدین حقانی در حالی جان می‌دهد که سال‌ها را باوجود بزرگی سن و رنج بردن از بیماری‌ها در مغاره‌های جهاد سپری می‌نماید و به همین شکل ده‌ها تن دیگر از بزرگان و والی‌های امارت درحالی‌که در مقابل دشمن صلیبی در خط مقدم جبهه می‌جنگند مورد هدف دشمن صلیبی قرارگرفته و جام شهادت نوش می‌کنند.

نه‌تنها این، بلکه رهبران امارت اسلامی در عقب نه تعمیری می‌گذارند و نه حساب بانکی، چنانچه اولادشان نیز همه در همان مسیر و راه روان می‌باشند که پدرشان تعیین و اختیار کرده بودند. فرزندانشان نیز در همان صف زندگی می‌کنند که پدرانشان آن را طی کردند و بالاخره داعی اجل را در آن لبیک گفتند. خانواده‌هایشان نه در خارج از کشور از عیش و نوش زندگی بهره می‌برند و نه در داخل در مفشن‌ترین قصرها زندگی کرده و در مدرن‌ترین

موترها گشت و گزار می‌کنند بلکه آنان نیز بالباس کهنه و بوسیده خود، با پاهای برهنه و خستۀ خود، با خوراک خیلی متواضع و عادی خود در همان صفی قرار می‌داشته باشند که گواهی بر حسن خاتمۀ پدرانشان داده است.
پس این‌همه حالاتی است که گواهی بر خاتمۀ نیکوی رهبران بزرگ جهاد مقدس علیه اشغالگران صلیبی می‌دهد. همین گواهی است که مسیر و هدف را قوی‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد و همین رهبران با خاتمۀ نیکویشان هستند که فرزندان و هم‌رزمان خود را تشویق و ترغیب بر ادامه مسیری می‌نمایند که باگذشت هرروز حقانیت آن واضح‌تر و آشکارتر می‌شود. پس سلامتی باد بر این رهبرانی که رهروان خود را نه‌تنها در زندگی بلکه بعد از درگذشت خود نیز تنها نگذاشته‌اند بلکه در هر حالت باعث تقویت ایمان، عزم و یقینشان گردیده‌اند و سبب شده‌اند که این مسیر مبارک به صوب کامیابی و موفقیت گام‌های قوی‌تر و مستحکم‌تر بگذارد.
بهشت برین جایتان باد ای مجاهدین واقعی و ای رهبران مخلص

فصل سوم

سنگر فرهنگی

* نقش رسانه‌های چاپی در میدان جنگ مطبوعاتی
* جنگ مطبوعات و موقف امارت اسلامی افغانستان
* ضرورت به رسانه های حقیقت‌گو
* سنگر فرهنگی؛ مسئولیت سربازان قلم بدست
* سفر فرهنگی امارت اسلامی
* مطبوعات واقعا آزاد

سنگر فرهنگی

نقش رسانه‌های چاپی در میدان جنگ مطبوعاتی

فبروری ۲۰۱۶

شانزده سال قبل از امروز هم‌زمان با حملات صلیبی نظامی به رهبری امریکا بر امارت اسلامی جنگ مطبوعاتی نیز آغاز شد. در آن زمان امارت اسلامی نه آماده چنین جنگ بود، نه تجربهٔ آن را داشت و نه وسایل ضروری برای جنگ مطبوعاتی در دسترس مجاهدین قرار داشت. دشمن با استفاده از این ابزار توانست جهان را نه‌تنها در تاریکی از حقایق جنگ قرار دهد بلکه چنان تصویری را به جهانیان ارائه کند که گویا امارت اسلامی سرنگون شد و تمامی کشور در تصرف صلیبی‌ها قرار گرفت.

یگانه رسانه‌ای که در آن زمان تا جایی حقایق را انتشار می‌داد تلویزیون عربی زبان الجزیره بود که دفتر آن در کابل به جرم نشر اخبار مخالف با میل و اشتهای اشغالگران مورد اصابت راکت قرار گرفت و دو تن از خبرنگاران آن روانهٔ زندان شدند که سال‌ها را در سخت‌ترین حالت به جرم راست‌گویی در پشت میله‌های زندان سپری کردند.

دشمن اشغالگر به این اکتفا نکرد بلکه دامنهٔ جنگ مطبوعاتی و رسانوی را

توسعۀ داده و ده‌ها کانال تلویزیونی، رادیویی و نشریه‌های چاپی را باوجود آورد تا اجیران داخلی و مرتزقه بتوانند با استفاده از آن علیه مجاهدین به فعالیت و تبلیغات بپردازند. این کانال‌ها و رسانه‌ها توسط کشورهای اشغالگر تمویل و حمایت می‌شدند و در بدل آنان در تمام نشریات خود علاوه بر ترویج و نشر فساد اخلاقی باید مصالح مادی و معنوی حمایت‌کنندگان را در نظر می‌گرفتند. تبلیغات علیه مجاهدین، دروغ افگنی علیه آنان، پنهان کردن حقایق، پرداز دادن به فعالیت‌های اشغالگران و اجیران داخلی «مصالح و منافع ملی» نام داده شد و تمامی رسانه‌ها مکلف به همکاری با ادارۀ اجیر و مؤسسات همکار اشغال در راستای نشر این مصالح و منافع ملی! شدند و رسماً مطلع شدند که در صورت نشرات مخالف با مصالح و منافع ملی! مورد بازپرس قانونی قرار خواهند گرفت. در جریان شانزده سال گذشته ده‌ها ژورنالیست و خبرنگار به جرم نشر اخبار ضد منافع ملی کشور! مورد تهدید ارگان‌های مختلف ادارۀ اجیر قرار گرفته بلکه بعضی از خبرنگاران و ژورنالیستان به خاطر ارتکاب جرم مخالفت با منافع ملی مزعوم مورد حملات اجیران و اشغالگران قرار گرفته که گاهی این حملات منجر به قتلشان نیز گردیده است.

جنگ مطبوعاتی به همین شکل و یک‌جانبه چندین سال جریان داشت تا بالاخره امارت اسلامی توانمندی مبارزه مطبوعاتی را پیدا کرد مگر در آن زمان فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی امارت اسلامی نمی‌توانست مد مقابل این کانال‌ها و رسانه‌های مسلح تا به دندان قرار گیرد و شانه‌به‌شانه با آنان برزمد.

دیری نگذشته بود که بر اساس وعدۀ الهی مجاهدین امارت اسلامی این توانمندی را نیز دریافتند که باوجود وسایل محدود و تجربۀ ناچیز خود به شکل خیلی‌ها بارز و رسا در میدان مبارزه فرهنگی و مطبوعاتی ظاهر شوند مگر چون تمرکز بیشتر دشمن در آن زمان بر رسانه‌های الکترونیکی بود امارت اسلامی نیز صفحۀ اینترنتی خود را فعال ساخته و باوجود مشکلات روزمره از قبیل بلاک شدن این صفحه توسط دشمن، امارت اسلامی تلاش می‌کرد

تا جهان را از وقایع و حوادث کشور باخبر سازد. آهسته‌آهسته فعالیت‌های مجاهدین در این زمینه گسترش یافت و دیری نگذشت که جهان نیز شاهد مبارزه و مقاومت فرهنگیان امارت اسلامی در میدان جنگ علیه صلیبیان و اجیران داخلی آنان شدند. این بار نه‌تنها مجاهدین توانستند جواب دشمن را دهند بلکه به اعتراف دوست و دشمن و به یاری پروردگار عالمیان در این میدان بر دشمن سبقت گرفتند و توانستند اخبار حوادث و وقایع کشور را خیلی با دقت بعد از چند دقیقهٔ محدود از وقوع آن به اطلاع جهان برسانند. باوجوداین، جنگ مطبوعاتی افزایش یافت و چون تمام رسانه‌هایی جهانی در خدمت اشغالگران قرار دارد، اکثر این مطبوعات از نشر اخبار متعلق به پیشروی‌ها و دست آوردهای مجاهدین ابا ورزیده و در مقابل تلفات و خسارات جانی و مالی دشمن را پنهان می‌کنند. به همین سبب اگرچه تا جایی نشرات امارت اسلامی در دسترس مردم قرار گرفته است اما در بعضی از کشورها صفحات اینترنتی امارت اسلامی تاکنون ممنوع بوده و رسانه‌های دیگر نیز از نشر اخبار متعلق به آنان شانه خالی می‌کنند که درنتیجه تعداد زیادی از مسلمانان اکنون نیز از این فعالیت‌ها بی‌خبر می‌باشند.

این تنها حالت خارج کشور نیست بلکه در داخل کشور نیز به این دلیل که اکثر مردم ما به وسایل الکترونی آشنایی چندانی ندارند و یا اینکه عده‌ای اصلاً دسترسی به آن ندارند عده‌ای از هم‌وطنان ما از اخبار مجاهدین، فعالیت‌ها و پیشروی‌های آنان کاملاً بی‌خبر ماندند. امارت اسلامی احساس کرد که اگرچه نشرات الکترونی و برقی ضرورت مبرم وقت بوده و بدون آن نمی‌توان جهان را از حقایق و رویدادهای کشور باخبر ساخت مگر درعین‌حال به حقیقت فوق‌الذکر نیز متوجه شدند که این حالت ایجاب می‌کرد تا نشرات چاپی از قبیل جراید و مجلات نیز در دسترس مردم و مجاهدین امارت اسلامی قرار گیرد. همان بود که رهبری امارت اسلامی مصمم به آغاز این نشریات شد و چندین مجله و جریده هم‌زمان زینت چاپ یافته و توزیع آن شروع گردید. این نشریات توانستند تا جای زیادی خلأ موجود معلوماتی و مطبوعاتی را که در کشور وجود داشت پر کنند اما باوجودآن احساس کمبود

مجلهٔ ویژه و خاص به زبان دری که شامل مقالات و اخبار و رویدادهای کشور برای مجاهدین و هم‌وطنان دری زبان باشد در جای خود باقی‌مانده بود.
همان بود که مسئولین بیدار و فعال امارت اسلامی با درک این وضعیت سه سال قبل مجلهٔ وزین «حقیقت» را به همکاری جوانان مجاهد قلم‌به‌دست آمادهٔ چاپ کرده و خدمت هم‌وطنان خود تقدیم کردند. این مجله در پهلوی اخبار و رویدادهای روزمره در کشور به نشر فعالیت‌ها و معلومات مهم دیگر میدان‌های جهاد و سیاست نیز پرداخت و با گذشت وقت کمی مبدل به یک مصدر معلوماتی برای مجاهدین در داخل صفوف جهاد و هم‌وطنان عزیز ما گردید.
اگرچه در این زمان که دشمن در میدان فرهنگی و مطبوعاتی نیز از تمام تسلیحات جنگی برخوردار بوده و از درعین‌حال هیچ محدوده و ممانعت شرعی، قانونی و یا اخلاقی برای نشرات خود ندارد خیلی مشکل است تا در آسمان مملو از مطبوعات و رسانه‌ها درخشید اما لله الحمد در عرصهٔ خیلی کم مجلهٔ حقیقت جایگاه خاص خود را در آسمان مطبوعات پیداکرده و خوانندگان را چنان به خود جلب نمود که عده‌ای روزشماری کرده و منتظر چاپ این مجلهٔ وزین می‌باشند.
مجاهدین امارت اسلامی نه‌تنها مسئولیت‌های نظامی و عسکری خود را می‌دانند بلکه در میادین دیگر همچو سیاست، اداره، تعلیم و تربیت و فرهنگی و غیره نیز اولویت‌ها و مستلزمات خود و جامعهٔ خود را به‌خوبی درک می‌کنند. آنان می‌دانند که مطبوعات و رسانه‌ها در عصر کنونی از اهمیت خاص و ویژه‌ای برخوردار است. بخصوص درزمانی که دشمن نسبت به جنگ نظامی متکی به جنگ مطبوعاتی و فرهنگی است و با شایعات و دروغ افگنی می‌خواهند پلهٔ جنگ شکست‌خورده را به نفع خود سنگین سازد مجاهدین نیز با تمام نیرو در این میدان حضورداشته و شدیداً در مبارزه با دشمن قرار دارند.
فعالیت‌ها و مبارزات فوق‌الذکر امارت اسلامی از یکسو مجاهدین و

هم‌وطنان عزیز ما را از حقایق موجود در میدان‌های جهادی و سیاسی باخبر ساخت از سوی دیگر با خود پیامی را برای ملت انتقال داد که امارت اسلامی اکنون به فضل و مرحمت خداوند متعال از افراد و کدرهای مختلف نظامی، سیاسی، علمی، تربیتی و فرهنگی برخوردار بوده و برعکس تبلیغات دشمن افراد موجود در صف امارت آمادۀ مبارزه در تمامی میادین مذکور بوده و اکنون به اعتراف جهانی دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آنان اکنون راهی به‌جز فرار و ترک سنگر در تمامی میادین مذکور ندارند.

جنگ مطبوعات و موقف امارت اسلامی افغانستان

اگست ۲۰۱٦

اشغالگران قبل از وارد ساختن نیروهای خود در افغانستان موضوع چگونگی اشغال این کشور و نحوه برخورد با مردم و استفاده از آنان را بررسی کرده بودند. آنان به این نتیجه رسیده بودند که نمی‌توان افغان‌ها را در جنگ نظامی و عسکری شکست داد زیرا آنان دارای تاریخ شکست‌ناپذیر بوده و هرگز اسارت و غلامی را نمی‌پذیرند. با نظرداشت این حقیقت دشمن به‌منظور کامیابی حملات صلیبی خویش در نظر گرفت تا جبهات را وسیع‌تر ساخته و جنگ را شامل میدان‌های فرهنگی، علمی، مطبوعاتی، رسانوی و تبلیغاتی نیز نماید. به همین منظور و برای برآورده شدن این هدف میلیون‌ها دالر به خرج رسانید و صدها تن را از اقشار مختلف ملت خریداری کرد. عده‌ای اسلحه بدوش گرفته و در صف صلیب علیه مجاهدین قرار گرفتند و عده دیگری از منبر مسجد من حیث سنگر علیه اسلام استفاده کردند. در پهلوی این‌ها گروهی قلم‌های خود را همچو اسلحه علیه مجاهدین استفاده کرده و نوک‌های آن را همچو میله‌های تفنگ نظامیان در خدمت دشمن قرار دادند. دشمن با استفاده از این لجام گسیختگان خودفروخته ده‌ها شبکۀ تلویزیونی، رادیویی، خبری و تبلیغاتی ایجاد کرد و ضمناً بعضی از این شبکه‌ها را که قبلاً ادعای استقلال می‌کردند خریداری نمود که از آن جمله می‌توان به آژانس خبرگزاری پژواک اشاره کرد که بر اساس نوشتۀ امر الله صالح رئیس پیشین امنیت ملی ادارۀ اجیر که به تاریخ ۳ جون ۲۰۱٦ از طریق صفحۀ فیس‌بوک وی به نشر رسید، بودجه این آژانس از سوی امنیت پرداخته می‌شود. نه‌تنها این بلکه سازمان‌های مدعی خبرنگاران آزاد و بی‌طرف نیز خدمات خود را در مقابل پول و شهرت به دشمن عرضه کرده و به بوق دشمن مبدل گردیدند؛ و روی‌هم‌رفته این پالسی دشمن در اوایل بخصوص در وقت عدم موجودیت فعالیت‌های متماثل از جانب مجاهدین خیلی موفق و کارگر ثابت شد. دشمن توانست با خرید این افراد و شبکه‌هایشان به جهان وانمود سازد

که گویا افغانستان را کاملاً اشغال کرده و اکنون نام و نشانی از مجاهدین و مدافعان این وطن باقی نمانده است. همین شبکه‌ها و مؤسسات خبر می‌دادند که روزانه صدها تن از مجاهدین به شهادت می‌رسند اما با گذشت یکی دو سال هیچ آسیبی به دشمن اشغالگر نرسیده است. این حالات چنین ادامه داشت تا اینکه امارت اسلامی توانست برای جلوگیری از این تبلیغات دست‌به‌کار شده و شبکه‌های مماثل فرهنگی و مطبوعاتی را متعارف سازد تا حقیقت را به جهانیان برملا سازند.

از سوی دیگر شبکه‌های ایجاد کرده دشمن همچو گذشته در دشمنی خود با ملت ادامه دادند و اگر به طرز نوشتار و خبرهای معظم این شبکه‌ها متوجه شویم درمی‌یابیم که آنان باوجود ادعای آزاد و بی‌طرف بودن، علناً دشمنی خود را با مجاهدین اعلان کرده و در صف مقابل قرارگرفته‌اند. به گونۀ مثال راپورهای تبلیغاتی و ضدونقیض رسانه‌ها، شبکه‌ها و ارگان‌های حمایت از رسانه‌ها در جریان تصرف ولایت کندز در ماه میزان سال ۱۳۹٤ توسط مجاهدین، نشان می‌دهد که این رسانه‌ها و ادارات نه‌تنها علیه مجاهدین بلکه به خاطر پول ناچیز همۀ حدود انسانیت را تجاوز کرده و در تبلیغات خود آن‌چنان غرق در حمایت و دروغ‌گویی در حق ادارۀ اجیر و باداران خارجی خود شدند که در این راستا در دروغ‌گویی تفنن کرده و حتی آغاز بر دریدن عِرض، عفت و عزت آنانی کردند که ظاهراً نشان می‌دادند مدافع آنان‌اند.

مسئولان این انجمن‌ها، شبکه‌ها و رسانه‌ها در جریان فتح کندز دفاتر یازده شبکه تلویزیونی، رادیو و اخبار را به همکاری مدیران و مأمورین این دفاتر به سرقت بردند سپس با صدور بیانیه‌های دروغین آن را منسوب به مجاهدین کرده و نکوهش کردند و به این طریق از یکسو نمک باداران خارجی خود را حلال کردند و از سوی دیگر از ادارۀ اجیر و مزدور حمایت کرده و نیروهای شکست‌خورده آنان را مورال بخشیدند. مجیب خلوتگر رئیس (نی) یا ارگان حمایت‌کنندۀ رسانه‌های آزاد افغانستان در جریان تقبیح حمله بر این شبکه‌ها و یا آتش زدن آنان، مجاهدین را وحشی، تروریست، خون‌خوار و غیره خواند

که این کلمات نه‌تنها برای یک مسلمان زیب نمی‌دهد بلکه برای کسیکه ادعای خبرنگاری آزاد را دارد همچو زهر قاتل است. بعد از تصرف دوباره ولایت کندز توسط نیروهای ادارۀ اجیر وقتی ثابت شد که این ادارات بر اساس برنامۀ از قبل طرح شده توسط مالکان و حامیان این ادارات به دزدی و سرقت برده شده‌اند مجیب خلوتگر و یاران خودفروخته‌اش از نشر این حقیقت ممانعت کرده و علناً در یکی از مجالس با خبرنگاران گفت که ما توانستیم با این تبلیغات، پلۀ جنگ شکست‌خورده و باخته را تبدیل کرده و کندز را دوباره تصرف کنیم، لذا ما نمی‌توانیم با رد کردن این اخبار دست آورد خود را ضایع کنیم و اعتبار خود را نزد جهانیان خدشه‌دار سازیم. این مدیران و انجمن‌ها با این کار خود نه‌تنها مجاهدین را متهم به دشمنی با مطبوعات کردند بلکه وسایل این رسانه‌ها را به شکل خیلی تکنیکی دزدیدند و سپس از مؤسسات بین‌المللی مصارف گزاف برای بازسازی این شبکه‌ها به دست آوردند.

نشر خبر دروغین و خودبافته طلوع را تاکنون مردم غیور و باعفت افغانستان فراموش نکرده‌اند که ضمن آن، عفت صدها دختر محصل در پوهنتون کندز را درید و بر آنان تهمت بی‌ناموسی زد. این‌همه به گونۀ مثال تقدیم گردید وگرنه آرشیو مجاهدین مملو از همچو ضدونقیض‌های خبرنگاران و شبکه‌ها و مؤسسات رسانوی بوده است که اگر مجاهدین خواسته باشند می‌توانند تاریخچۀ هر خبرنگار را به دستش دهند اما امارت اسلامی با تمام صبر و حوصله به مبارزه خود بدون در نظرداشت دشمنی مطبوعات و رسانه‌ها و خبرنگاران ادامه داده و نخواست این اعمال زشت آنان باعث واکنش و عکس‌العمل بالمثل مجاهدین در مقابل مطبوعات گردد. نه‌تنها این بلکه امارت اسلامی همیشه مجاهدین خود را قبل از فتح ولسوالی‌ها و ولایت‌ها توصیه کرده است تا در محافظت از مطبوعات، خبرنگاران و وسایل آنان تلاش به خرج دهند و اجازه ندهند که آنان به سبب جنگ متضرر شوند و در پیشبرد امورشان خللی واقع گردد؛ و این واقعیتی است که بعضی از افراد دشمن بعد از فتح کندز به آن اعتراف نیز کردند.

باوجود این‌همه دشمنی‌ها و حمایت مستقیم از برنامه‌های ادارۀ اجیر و پیروی از اوامر امنیت ملی و ارگان‌های دیگر، مگر حقیقتی که نمی‌توان آن را پنهان کرد این است که اکنون هم خبرنگاران در مناطق تحت تصرف ادارۀ اجیر به شمول پایتخت محفوظ نبوده بلکه همیشه مورد تهدید ادارات مختلف به شمول دفتر رئیس‌جمهور و رئیس اجرائیه قرار می‌گیرند. والی‌ها، وکیل‌های پارلمان، ولسوال‌ها، قوماندان‌های امنیه و ریاست‌های امنیت همیشه خواسته‌اند از خبرنگاران من حیث بوق‌های خود استفاده کنند و در غیر آن نه‌تنها مورد تهدید، بلکه لت و کوب، زندان و حتی قتل قرارگرفته‌اند؛ و همین مؤسسات خبرنگاران مدافع از منافع ادارۀ اجیر ناچار دهان به این حقایق باز کرده و مجبور به اظهار عکس‌العمل‌های پلاستیکی دراین‌ارتباط می‌شوند که ازجمله می‌توان به راپور اخیر انجمن‌های خبرنگاران آزاد اشاره کرد که در آن به ۳۵ تخطی در حق خبرنگاران اشاره شده بود که ۳۰ آن متعلق به ادارۀ اجیر و ۵ دیگر آن مربوط به مجاهدین می‌گردید.

تا جاییکه متعلق به موارد منسوب به مجاهدین می‌گردد باید دانست که اکثر خبرنگاران به‌منظور جلب‌توجه سفارت‌های خارجی و پذیرفتن عریضه‌هایشان به خاطر پناهندگی به کشورهای خارجی دست به تزویر زده و چنان وانمود می‌کنند گویا از جانب مجاهدین مورد تهدید قرارگرفته‌اند و همین مسائل شامل راپورهای یک‌طرفه انجمن‌های خبرنگاران قرار می‌گیرد. اما باوجود این‌همه و این فرق واضح و آشکار هنوز هم بوق‌های زیادی‌اند که به خاطر منافع ادارۀ اجیر از هیچ نوع خدمات حتی هتک حرمت و ناموس مردم بیچاره ابا نمی‌ورزند مگر در اخیر مورد تهدید، لت و کوب، زندان و حتی مرگ توسط ادارات و افراد متعلق به ادارۀ اجیر کابل قرار می‌گیرند.

اگر به این موضوع از نگاه شرعی بنگریم درمی‌یابیم که اگرچه عده‌ای گمان می‌کنند که جنگ تنها در میدان نظامی و عسکری صورت می‌گیرد و هر آنکه مستقیماً در میدان جنگ و در صف مقابل قرار گرفت نظامی و یا عسکری بوده و سایر ارگان‌ها و اشخاصی که مستقیم و یا غیرمستقیم در استحکام این صفوف سهم دارند ملکی بشمار می‌روند و بناء کشتن آنان در شرع جایز

نیست مگر با مطالعه تاریخ اسلام به نظر می‌رسد که عصر نبوت نیز شاهد حالاتی بوده است که عده‌ای مستقیماً در صف دشمن قرار گرفته و عده‌ای دیگر با سرودن اشعار و تقدیم رأی و مشوره و غیره دشمن را حمایت کرده و در استحکام صف آنان سهیم می‌شدند. دین اسلام به‌طور عموم اگرچه از کشتن افراد ملکی بخصوص پیرمردان، زنان، اطفال و رجال دین ادیان دیگر منع می‌کند درعین‌حال کسانی را که اگرچه اسلحه به دست ندارند اما به شکلی از اشکال به نفع دشمن فعالیت می‌کنند مستثنی قرار داده و کشتن آنان را جایز می‌شمارد.

کاسانی رحمه‌الله از علمای حنفی در کتاب خود بدائع الصنائع (٦٣/٦) دربارهٔ کسانیکه قتلشان جایز بوده می‌نویسد که کسی که بر جنگ تشویق کند یا بر اسرار مسلمانان رهنمایی کند یا اینکه کفار از رأی و نظر او نفع ببرند یا اینکه مطیع و پیرو آنان باشد، اگرچه زن و یا طفل باشد، کشته می‌شود، زیرا این‌ها همه در حقیقت در جنگ شامل می‌باشند و دلیل آن روایتی است که ربیعه بن رفیع السلمی رضی‌الله‌عنه درید بن الصمة را که پیرمردی بود و به‌جز به رأی او دشمن نفعی از او گرفته نمی‌توانست در جنگ حنین به قتل رسانید. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم از این رویداد اطلاع یافت مگر بر وی انکار نکرد.

ابن قدامه حنبلی رحمه‌الله در کتاب خود المغنی (٤٩٥/١٠) می‌نویسد که اگر زنی در صف کفار قرار گیرد و یا در سنگر آنان باشد و مسلمانان را دشنام دهد و یا خود را برای آنان عریان سازد هدف قرار دادن وی قصدا جایز است به دلیل اینکه وقتی رسول‌الله صلی الله علیه وسلم اهل طائف را در محاصره قرار داد زنی در صف کفار قرار گرفته و عورت خود را عریان ساخت و گفت: بگیرید بزنید این را؛ و یکی از مجاهدین مسلمان او را زد و هدفش درست قرار گرفت؛ و همچنان کشتن کسی جایز است که برای دشمن اسلحه جمع‌آوری (آماده) می‌کند، یا آنان را آب می‌دهد، یا بر جنگ تشویق می‌کند، زیرا این‌ها همه در حکم جنگ کنندگان هستند و همین‌گونه حکم دربارهٔ طفل، پیرمرد و سایر کسانی است که کشتن آنان جایز نیست.

و در جای دیگر (۵۳۰/۱۰) می‌نویسد که اگر همه آنانی که ذکر کردیم (کسانیکه کشتنشان جواز ندارد مانند زن؛ طفل و پیرمرد) در جنگ شریک شدند قتلشان جواز دارد زیرا که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم در جنگ بنی قریظه زنی را به قتل رسانید که گراد را (آله سنگی که توسط آن آرد می کنند) بر صحابی‌ای انداخت و کسانیکه در جمله این‌ها (کسانیکه کشتنشان جواز ندارد) بودند مگر صاحب‌رأی و نظر در جنگ بودند قتلشان نیز جایز است زیرا درید بن الصمة در جنگ حنین کشته شد و او پیرمردی بیش نبود مگر کفار جهت تبرک و عمل به رأی او را با خود در صف جنگ آورده بودند و رسول‌الله صلی الله علیه وسلم از این کشتن انکار نکرد، زیرا که رأی و نظر بزرگ‌ترین همکاری در جنگ است.

با در نظر داشت این ادلهٔ شرعی امارت اسلامی می‌تواند با تمام این خبرنگاران و شبکه‌هایشان برخورد دشمن نظامی کند مگر بازهم با تمام صبر و تحمل همیشه آنان را به آزادی، بی‌طرفی و عادل بودن در تقدیم اخبار و تقاریر خود توصیه نموده است. تنها یگانه عکس‌العملی که مجاهدین در مقابل این شبکه‌ها نشان دادند همانا حمله بر یکی از دفاتر تلویزیون طلوع بود که آن‌هم در واکنش به دریدن عفت و عزت مردم مسلمان کندز بود نه منافع شخصی مجاهدین. پس بر همه قلم‌به‌دستان، مطبوعات، رسانه‌ها و خبرنگاران لازم است که با درنظرداشت اهمیت کاری‌شان عدالت و راست‌گویی را نصب العین خود قرار داده و از قرار گرفتن در صف دشمن و تبلیغات علیه مجاهدین ابا ورزند وگرنه چنانچه گذشت حکمشان در شرع خیلی واضح و آشکار است و مجاهدین می‌توانند در صورت لزوم به آن مراجعه کنند.

ضرورت به رسانه های حقیقت‌گو

اکتوبر ۲۰۱۷

با نشر این شماره حدود پنج سال از آغاز نشرات مجلهٔ وزین «حقیقت» می‌گذرد. حقیقت به‌منظور رسانیدن حقائق به مردم آغاز به فعالیت کرد، ضرورت مبرمی که در زمان کنونی نسبت کمبود رسانه‌های راست‌گو و عادل شدیداً احساس می‌شود.

متأسفانه در عصر کنونی مسیر رسانه‌ها با اولین درس شاگردان ژورنالیسم به شکل منفی گرایی و تفکر سلبی آغاز می‌گردد. در اکثر پوهنتون‌های جهان اولین درسی در شرح خبر درست رسانوی به شاگردان در تخصص ژورنالیسم و صحافت آموختانده می‌شود این است که «اگر شخصی را سگ بگزد این خبر نیست بلکه اگر شخصی سگ را بگزد این خبر است». صاحب اصلی این مفکوره و تعریف درست خبر دقیقاً معلوم نیست اما گفته می‌شود که این تعریف به سه ژورنالیست غربی؛ الفرید هارمسورث (۱۸٦۵-۱۹۲۲)، جون بوجارت (۱۸٤۸- ۱۹۲۱) و چارلز دان (۱۸۱۹-۱۸۹۷) برمی‌گردد که همه تقریباً قبل از یك قرن درگذشته‌اند و از ژورنالیستان مشهور در مجال رسانه‌هایی بودند که همچو اکثر رسانه‌های امروزی بر عناوین جنجال‌برانگیز، حیرت کننده و خبرهای شکست، جریمه، فساد، شکست و ناامیدی و غیره ترکیز داشتند و جانب ایجابی اخبار را کاملاً اهمال می‌کنند. پس امروز همه رسانه‌ها به‌استثنای عدهٔ اندك منفی گرا بوده و تنها اخبار سلبی همچو کشتار، قتل، سلب، نهب و یا متعلق به شیوع فحشا در مجتمع را با تمام آب‌وتاب آن به نشر می‌رسانند و به این نحو عملکرد می‌خواهند فضا را آلوده با فساد و اذهان را مملو از شکست، یأس و ناامیدی سازند و از نشر و پخش اخبار مثبت و مفید برای مجتمع ابا می‌ورزند. در میدان سیاست نیز معظم رسانه‌های امروزی فروخته‌شده‌اند؛ بزرگ‌ترین شبکه‌های خبری مانند بی‌بی‌سی، سی ان ان، صدای امریکا و غیره که من حیث مصدر اخبار به آنان اعتماد صورت می‌گیرد در دام گروه‌های تمویل کننده این شبکه‌ها افتاده و

تنها آنچه را به خور رسانه‌های کوچك می‌دهند که از فیلتر تمویل کنندگان بگذرد و به‌هیچ‌وجه در تعارض با مصلحت‌های واقع نگردد.
به همین منوال در کشورهای اسلامی تمامی مطبوعات و رسانه‌ها در قید و اسارت حکومت‌ها و ادارات امنیتی قرار دارند، از همان‌جا خبر می‌گیرند و از همان‌جا مزد نشر و تبلیغ آن را به دست میاورند. جای تعجب است که بعضی شبکه‌های خبری چنان بی‌شرمانه در توافق با سیاست کشورها جامه بدل می‌کنند که در نشر و پخش اخبار و تبصره‌ها کاملاً در ضدونقیض آنچه ساعتی قبل به نشر رسانیده بودند اندکی احساس خجالت نمی‌کنند.
وضعیت رسانه‌ها در افغانستان به‌مراتب بدتر و نگران‌کننده‌تر از آنست که ذکر شد. اینجا رسانه‌ها در چنگال مافیایی قرار دارد که به خاطر مصلحت‌های شخصی خود نه‌تنها مصلحت‌های ملی را پامال می‌کنند بلکه از حمله و هجوم بر عِرض و عفت مردم نیز دریغ نمی‌کنند. شبکه‌های رسانوی و مطبوعات در افغانستان به شکل یک‌بارگی عقب هجوم اشغالگران بر کشور به فعالیت آغاز کردند. برخی از این شبکه‌ها مستقیماً توسط امریکا و یا مؤسسات مربوط به آن تمویل و حمایت شدند و برخی دیگر که در ابتدا مستقلانه و آزادانه به فعالیت آغاز کردند بالاخره در میدان سبقت نتوانستند متعهد به پیمان‌های خود بمانند و ناچار خود را در معرض فروش قرار داده و خدمات خود را در مقابل پول و مصلحت‌های دیگر همچو کرسی، مقام، شهرت و غیره منحصر به پخش و نشر آنچه نمودند که باعث خشنودی جهت‌های خریدار می‌گردد.
بر اساس اصول ژورنالیسم، مطبوعات و رسانه‌ها عموماً و خبرنگاران آزاد خصوصاً، باید تعادل را در نشر اخبار و راپورهای خود در نظر بگیرند و بدون دریافت نظر هر دو جانب دخیل در قضیه و یا ابا ورزیدن یکی از جانبین از ارائه نظر نباید راپور و یا خبر را به سمع مردم برسانند، اما متأسفانه در افغانستان ژورنالیستان به‌جز اندك انگشت‌شمار نتوانستند این استقلال و آزادی خود را حفظ کنند. آنان در بدل پول، شهرت، جاه و مقام و یا خوف از تهدیدات مقام‌های دولتی و امنیتی در خدمت وزیر، والی، ولسوال،

وکیل و امنیت قرار گرفتند. اخبار یا به‌طور مستقیم همچو لقمهٔ تیار در دهان خبرنگاران گذاشته می‌شود و یا اینکه توسط افراد فوق‌الذکر مراجعه، تصحیح، تعدیل و تأیید گردیده سپس به دست نشر سپرده می‌شود.

مردم افغانستان ده‌ها موردی را شاهد هستند که خبرنگاران و شبکه‌های مدعی آزادی و استقلال با حمایت کامل مؤسسات و انجمن‌های مدافع حقوق ژورنالیستان به خاطر خشنودی مقام‌های دولتی و امنیتی، به دست آوردن پول و یا هم دوسیهٔ پناهندگی به کشورهای خارجی نه اینکه خبرها و راپورهای دروغین تهیه‌کرده‌اند بلکه با تمام دیده دریدگی و برخلاف اصول ژورنالیسم و روش‌های سالم مسلک خبرنگاری علیه مجاهدین امارت اسلامی تبلیغات و پروپاگنده سازی کردند. علاوه بر این، این خبرنگاران خودفروخته جهت تقویت دهی بیشتر دوسیه‌های خارجی خود به عفت و عزت مردم نیز تجاوز کرده و راپورهایی تهیه کردند که باعث شورش غیرت مجاهدین و مردم مسلمان و غیور گردد و به این شکل در مقابل این‌چنین خبرنگاران ناموس فروش واکنش نشان دهند تا سندی برای آنان جهت تقدیم به سفارت‌های کشورهای اروپایی و آمریکایی گردد.

امارت اسلامی بارها از تمامی خبرنگاران اعم از وابسته و آزاد خواسته است تا در راستای تادیهٔ اخبار و تهیهٔ راپورها از صداقت و راستی کار گرفته و اصول مسلک ژورنالیسم را مراعات کنند و بارها به خاطر تأکید بر این اصول با اتحادیه‌های ملی و بین‌المللی ژورنالیستان نیز در تماس شده و از آنان طالب همکاری گردیده است اما به‌جز اندك خبرنگاران انگشت‌شمار و ادارات رسانوی تمامی آنان بر این عناد خود ادامه داده و علیه مجاهدین بر دروغ افگنی و تبلیغات پرداخته‌اند.

باوجوداین قربانی‌ها، خودگزری‌ها، شکستاندن قوانین و پامال کردن اصول و ضوابط ژورنالیسم جهت خشنودی ادارهٔ کابل بازهم این اداره ارجی به این خدمات آن‌ها نگذاشت در جریان شانزده سال گذشته و خصوصاً سه سال اخیر از هیچ نوع توهین، تحقیر و حتی لت و کوب آنان دریغ نکرد. رئیس‌جمهور این اداره آنان را کچالو فروش خطاب کرد، اجازه سؤال

کردن نداد و توسط محافظین خود لت و کوب کرد. ادارۀ امنیت، والی‌ها، ولسوال‌ها و وکیل‌های قلابی و تاریخ تیر شدۀ پارلمان نیز به‌نوبۀ خود حق آنان را به دستشان دادند. بعضی از این خبرنگاران جان فدا روزها را در پشت سلول‌ها به خاطر کوتاهی در تنفیذ اوامر آن‌ها گذشتاندند. ده‌ها رسانه به خاطر ادنا اشتباه در خشنودسازی امنیت و ادارات دیگر دولتی مسدود شدند و صدها ژورنالیست و خانواده‌هایشان در این جریان تهدید شدند و عده‌ای نیز کشور را ترك کرده و فرار کردند.

اما باوجود این‌همه و حمایت قاطع امارت اسلامی از آزادی ژورنالیستان، آنان ذلیلانه به تقدیم خدمت خود به اداره کابل، پرداختن به نشر اکاذیب و اشاعۀ تبلیغات علیه مجاهدین ادامه دادند. این حالت زار ژورنالیستان و خیانت با مسلك باعث شد امارت اسلامی نیز ۵ سال قبل علاوه بر نشریات دیگر خود مجلۀ وزین حقیقت را همچو ستاره درخشان در آسمان حقیقت‌گویان بیفزاید که لله الحمد تاکنون توانسته است مسائل مهم و برازنده را بررسی نموده و در معرض مطالعۀ حقیقت پسندان عزیز قرار دهد. مجلۀ وزین حقیقت عموماً در خدمت خوانندگانی قرار می‌گیرد که دسترسی بر نشریات الکترونی راست‌گو ندارند و در این راستا مجلۀ مذکور موفقیت‌های چشمگیری را به دست نائل شده است که ان شاء الله با اخلاص کنونی و زحمات شبانه‌روز مسئولین محترم بعید نیست که این مجله در صدر نشریات چاپی کشور قرار گیرد.

سنگر فرهنگی؛ مسئولیت سربازان قلم به‌دست

نومبر ۲۰۱۸

جنگ امروز مانند جنگ دیروز نیست و تفاوت‌های زیادی میان آن دو وجود دارد. دیروز جنگ با اسلحه، توپ و تانک به‌پیش می‌رفت اما امروز در پهلوی مدرن‌ترین و مجهزترین وسایل نظامی و تکنولوژی معاصر، عساکر و سربازان مطبوعاتی و فرهنگی نیز شانه‌به‌شانه با عساکر و سربازان نظامی در نبرد شامل بوده و مسئولیت یکی از سنگرهای مهم جنگ را به عهده دارند.

در جریان جنگ شوروی علیه ملت افغانستان، تنها عساکر شوروی با کمک و همکاری یک تعداد از عساکر خودفروخته و مزدور که فریب شعار کمونیسم را خورده بودند و یا تعدادی از عساکری که جبراً به جبهات جنگ برده شده بودند، علیه ملت افغانستان جنگیدند. مجاهدین نیز با وسایل نظامی و عسکری متواضع به دست داشته در مقابل آنان جهاد نمودند تا آنکه آنان را به شکست مواجه ساختند. آن زمان دشمن از سنگر مطبوعات و فرهنگی استفادهٔ چندان نداشت و در مقابل مجاهدین نیز دسترسی کامل به این سنگر نداشتند بنابراین هر دو جانب جنگ در این سنگر باهم برابر بودند.

هنگامی‌که اشغالگران صلیبی در سال ۲۰۰۱ میلادی بر افغانستان با صدها هزار عسکر مجهز با اسلحهٔ قوی و مدرن یورش بردند و بردگان و اجیران داخلی را نیز به کرایه گرفتند، در پهلوی این قوت و نیرو، صدها شبکهٔ رسانوی و خبررسانی را اعم از رادیویی، تلویزیونی و چاپی در مقابل مجاهدین ایجاد کردند و از آن‌ها من حیث سنگر جنگ مطبوعاتی و فرهنگی علیه مجاهدین استفاده کردند. در وقت خیلی کم توانستند با این وسیلهٔ جنگی جدید و معاصر، نه‌تنها برای افغان‌ها بلکه به جهان چنان وانمود سازند که گویا امارت اسلامی را شکست دادند، رهبران مجاهدین را یا به قتل رسانیدند و یا هم زندانی کردند و عده دیگری که زنده مانده‌اند، پا به فرار نهاده دیگر توان مقاومت علیه اشغالگران را ندارند.

در این هنگام، مجاهدین که شدیدترین و دشوارترین روزهای زندگی را به

پشت سر می‌گذراندند، نه اینکه توان مقابله با عساکر و لشکر فرهنگی و مطبوعاتی را نداشتند بلکه توان مبارزه و جهاد مسلحانه را نیز نداشتند. چند ماهی به همین شکل گذشت تا مجاهدین یک‌بار دیگر منسجم شدند و حملات چریکی و انفرادی خورد و بزرگی را در مناطق دور دست علیه اشغالگران آغاز کردند و این حملات، لله الحمد، در مدت خیلی کوتاه منسجم‌تر شد و بالاخره هزاران تن از مجاهدین دوباره دور هم جمع شده و جنگ علیه اشغالگران را آغاز کردند. در چند سال اول سنگر فرهنگی و مطبوعاتی همان‌طور خالی ماند و دشمن توانست در این سنگر بدون مقاومت بجنگند و افکار زهرآگین خود را در اذهان مردم عامه بخصوص جوانان تزریق نماید.

بعد از گذشت چند سال، مجاهدین توانمندی ایجاد جبهات و سنگرهای فرهنگی و مطبوعاتی را پیدا کردند و روی‌هم‌رفته این جبهات، لله الحمد، آن‌قدر آراسته و قوی گردید که نه‌تنها آواز مجاهدین به تمام گوشه و کنار جهان رسید بلکه دشمن خود نیز اعتراف کرد که سنگر مطبوعاتی امارت اسلامی اکنون قوی‌تر از جبهه آنان بوده و مجاهدین می‌توانند در چند لحظهٔ خیلی‌ها مختصر پیام خود را به تمام جهان انعکاس دهند و تمامی مطبوعات جهان را مشغول و متوجه اخبار خود سازند. سنگر فرهنگی امارت اسلامی روزبه‌روز تقویت یافت تا اینکه توانست تبلیغات سوء و دروغین دشمن را که تمامی جهان را به آن فریب داده بود خنثی سازد و جهان را از حقایق زمینی جنگ در کشور آگاه سازد. آنگاه بود که مردم جهان بخصوص کشورهایی که در افغانستان عساکر خود را فرستاده بودند دانستند که در افغانستان مقاومت شدید جهادی وجود دارد و تعداد زیادی از عساکر دشمن اشغالگر در جریان جنگ با مجاهدین کشته و معیوب شده‌اند. این سلسله به فضل و کرم خداوند متعال تا امروز جریان دارد و صدها جوان مبارز روزانه در این سنگر به طرق گوناگون علیه عساکر فرهنگی و مطبوعاتی اشغالگران و اجیران خودفروخته و کرایی داخلی آنان می‌رزمند.

رهبری امارت اسلامی به این حقیقت کاملاً پی برده است که هم‌زمان با

سنگرهای نظامی، سنگرهای مطبوعاتی و فرهنگی نیز نیاز به عساکر و مجاهدین دارد و بنابراین بارها از تمامی مجاهدین قلم‌به‌دست خواهش و تقاضا نموده‌اند تا در این جهاد مقدس سهم گرفته و واجبی را که بر شانه‌هایشان از جانب شرع نهفته شده است ادا نمایند. جوانان مبارز و قلم‌به‌دست نیز این ضرورت و وجیبه را احساس کرده‌اند و می‌دانند که اگر برادرانشان جان‌های شیرین خود را در راه خداوند متعال در جبهات جهادی قربان می‌کنند، آنان نیز باید لحظه‌ای از راحت خود را قربان نموده و از سنگر فرهنگی و جهادی مجاهدین دفاع کنند و این وجیبه و فریضه را به نحو احسن آن انجام دهند. جوانان قلم‌به‌دست و هوشیار می‌دانند که چنانچه جبهات نظامی و عسکری نیاز به عساکر دارد به همین شکل سنگر فرهنگی و مطبوعاتی نیز نیاز به شمشیر به دستانی دارد که حملات فرهنگی دشمن را دفع کنند و از اهداف و آرمان‌های مجاهدین دفاع کنند. این وجیبهٔ این جوانان است تا حقایق جهادی را به سمع هم‌وطنان سپس به گوش جهانیان برسانند و نگذارند که قلم‌به‌دستان کرایی و خودفروخته بازهم با استفاده از تزویر، فریب و دروغ حقایق را از انظار جهانیان و هم‌وطنان پنهان کنند و در مقابل اخبار دروغ و افتراءات کاذبانهٔ خود را پخش و نشر کنند.

امارت اسلامی از آغاز این جنگ تلاش کرده است تا این سنگر را مستحکم و قوی نگه دارد و به همین لحاظ از تمام وسایل در راستای دفاع از آرمان‌های مجاهدین استفاده کرده است. امارت اسلامی علاوه برداشتن چندین صفحهٔ اینترنتی نشریات چاپی نیز به زبان‌های رایج کشور داشته است تا هم‌وطنان ما بتوانند با استفاده از وسایل مختلفی که در دسترسشان قرار می‌گیرد از حقایق باخبر باشند. امارت اسلامی باوجود قرار داشتن در حالت دشوار جنگی نشریات رادیویی خود را نیز در چندین ولایت کشور آغاز نموده است.

به هدف استخدام تمام نیرو و قوت و استفاده از تمامی وسایل موجود، امارت اسلامی ۵ سال قبل تصمیم گرفت تا سنگر فرهنگی را با آغاز نمودن مجلهٔ وزین حقیقت استحکام بیشتر ببخشد و همان بود که از این مجله زیور

چاپ یافت و تا امروز لله الحمد به شکل مستمر و دوام‌دار به نشریات خود ادامه می‌دهد و در دسترس هم‌وطنان دری زبان ما و یا آنانی که با این زبان آشنایی دارند قرار می‌گیرد. مجلهٔ نامبرده، لله الحمد، توانسته است که در مدت این سال‌ها خلای بزرگی را که در این سنگر قرار داشت پُر کند و برای دشمن و دنیا نشان دهد که مجاهدین امارت اسلامی باوجود حالت دشوار جنگی توان هر نوع مبارزه را در تمام میادین جنگی دارند و هرگز اجازه نمی‌دهند که دشمن با استفاده از زور و زَر حقایق را از هم‌وطنان و جهانیان پنهان نموده و در بدل آنان را با دروغ و تزویر فریب دهد.

اینک با گذشت ۵ سال از نشریات این مجله، امروز لله الحمد این مجله به صدها هزار خواننده داشته و در صدها هزار دل محبوبیت و جایگاه ویژهٔ خود را پیداکرده است. این دل‌چسبی هم‌وطنان ما باعث تشویق و ترغیب ادارهٔ مجله شده است و آن را واداشته است تا تصمیم گیرد که در آینده با نوآوری‌های بیشتری در خدمت هم‌وطنان عزیز قرار داشته باشد. پس بر تمام مجاهدین و مبارزین قلم‌به‌دست واجب است تا در این راستا با ادارهٔ مجله همکاری نمایند و با ادای این وجیبهٔ دینی‌شان سنگر فرهنگی و مطبوعاتی امارت اسلامی را همچو گذشته‌ها مستحکم و مستحکم‌تر نگهدارند و از سوی دیگر حقایق و راستی‌ها را به گوش آن عده از هم‌وطنان عزیز و مجاهد پرور ما برسانند که روزها منتظر رسیدن این مجله می‌باشند تا بامطالعه مضامین و محتویات زیبا و مفید آن بر معلومات جهادی، فرهنگی و عامه خود بیفزایند.

سفر فرهنگی امارت اسلامی

اکتوبر ۲۰۱۹

هم‌زمان با یورش نظامی نیروهای اشغالگر، یورش فرهنگی شدید نیز بر این کشور آغاز گردید. رادیوها، تلویزیون‌ها و رسانه‌های مختلف چاپی، سمعی و بصری به حمایت و تمویل مادی و معنوی اشغالگران آغاز به فعالیت‌های گوناگون کردند. تبلیغات علیه مجاهدین، نشر و پخش افکار دموکراسی و آزادی (بی‌بندوباری)، فساد اخلاقی و اجتماعی روزبه‌روز افزایش یافت. این زمانی بود که زمین و آسمان در اختیار مطبوعات دشمن قرار داده شده بود و حتی طیاره‌های دشمن نیز در این راستا آنان را همکاری می‌کرد و برخی از اعلانات نظامی را از هوا به زمین پرتاب می‌کرد. رادیو آزادی در رأس این مطبوعات نشریات بیست‌وچهارساعتهٔ خود را آغاز کرد و پایگاه‌های خاص در داخل افغانستان از طریق موج‌های FM دست به تبلیغات شدید علیه مجاهدین می‌زدند.

امارت اسلامی در این مقطع زمانی توان مقابله فرهنگی را نداشت و جبهات نظامی نیز منظم نبود. این خلأ باعث شده بود که خبرهای یک‌جانبه توسط دشمن به تمام جهان رسانیده شود و درنتیجه جهان به شمول مسلمانان جهان پنداشتند که دیگر نام و نشانی از طالب و مسلمان در افغانستان باقی نماند. گمان به این می‌رفت که افغانستان دیگر مبدل به یک ایالت آمریکایی گردید و در آینده کسی جرأت نخواهد داشت نامی از اسلام و مسلمانی بگیرد و در صورت دیگر متهم به بنیادگرایی، تروریزم و طالب شده، یا به گوانتانامو منتقل می‌گردد و یا هم در زندان‌های مخفی و تاریک دیگری می‌افتد که نه آنجا قانونی برای انسانیت و بشریت دارد و نه مرجعی است که دربارهٔ زندانیان آنجا بپرسد.

بعد از مرور زمان آهسته‌آهسته امارت اسلامی آغاز به منظم ساختن تشکیلات و صفوف خود نمود و به همین سلسله کمیسیون فرهنگی نیز تشکیل یافت. در اوایل این کمیسیون مواجه با عدم تجربه و نبود وسایل بود زیرا این جنگ

آسان و کوچکی نبود که کمیسیون نوزادی بتواند در مقابل آن به شکل عاجل تبارز کند و موقف دفاعی قوی‌ای را اتخاذ نماید. جنگ جدید با وسایل متمدن که همه در اختیار دشمن قرار داشت آغاز گردیده بود. مجاهدین امارت اسلامی که جز آشنایی سطحی تعارف بیشتر با جهان اینترنت و وسایل اجتماعی‌ای که در آن زمان بود نداشتند و نمی‌دانستند از کجا آغاز کنند. بالاخره تصمیم بر آن شد تا امارت اسلامی صفحهٔ اینترنتی خود را فعال کند و از این طریق اخبار امارت اسلامی را به گوش هم‌وطنان و جهان برساند؛ اما این هم گام ساده و آسانی نبود بلکه به افراد باتجربه و متخصص نیاز داشت تا این سنگر را از نقطهٔ صفر آغاز کنند و در مقابل قوی‌ترین و بی‌رحم‌ترین دشمنی ایستادگی کنند که معتقد به عدم تفریق میان مبارزین نظامی و مبارزین فرهنگی است.

خلاصه اینکه نشرات اینترنتی امارت اسلامی آغاز گردید اما خیلی به‌زودی مورد آماج حملات دشمن قرار گرفت و با مرور چند روزی یک‌بار مورد شکار دشمن قرار می‌گرفت. این حالت، دنیا را به‌جایی رسانیده بود که مسلمانان هیچ خبری از امارت اسلامی و مجاهدین نداشتند و از مبارزه و مقابله با اشغالگران مأیوس شده بودند. نگارندهٔ این سطور در این زمان در یکی از مجالس در خارج از کشور که اتباع کشورهای مختلف در آن حضور داشتند از موجودیت مجاهدین، مقاومت، پیشرفت‌ها، تلفات وارده به دشمن و غیره سخن گفت که خیلی برای حاضرین مجلس تعجب‌آور بود و درعین‌حال آثار خوشی و مسرت در چهره‌های همه‌شان نمایان گردید. آنان صراحتاً گفتند که ما گمان کردیم که دیگر نام و نشانی از مجاهد و طالب نمانده است و افغانستان کاملاً توسط خارجی‌ها تسخیر گردیده است. نگارنده در جواب، آنان را از حقایق باخبر ساخته و اضافه نمود که جهان اسلام باید مطمئن باشد که خداوند متعال نگهدار دین خود است و افغانستان هرگز اشغال را نمی‌پذیرد. شاید این اشغال زمان‌گیر باشد اما ممکن نیست که خاک، آب‌وهوای افغانستان بقای اشغالگر را در خود بپذیرد و امروز یا فردا اشغالگر مجبور به ترک این کشور خواهد شد.

سال‌ها گذشت و سفر فرهنگی امارت اسلامی نیز جریان داشت. در طول این سال‌ها، تجربه‌های جدید حاصل گردید، ستاره‌های درخشان وارد آسمان مطبوعات گردیدند. صفحات اینترنتی مجاهدین افزایش یافته و قوی شد. وسایل مختلف و گوناگون مطبوعاتی دیگر اعم از چاپی، اینترنتی، سمعی و بصری در دسترس مجاهدین قرار گرفت و با استفاده از این وسایل سنگر فرهنگی امارت اسلامی گرم و گرم‌تر شد. حکایت به‌جایی رسید که دشمن اعتراف کرد که مطبوعات امارت اسلامی قوی‌تر از مطبوعات آنان است. دشمن اظهار نگرانی کرد که سخنگویان امارت اسلامی در خلال چند ثانیه می‌توانند تازه‌ترین اخبار و وقایع کشور خود را به تمام جهان برسانند درحالی‌که اشغالگران به خاطر دروغ‌بافی‌های بیشتر و فیلتر کردن حقایق نمی‌توانند خبرهای فوری را منتشر سازند.

وقتی فرا رسید که امارت اسلامی در پهلوی سنگرهای نظامی و سیاسی خود، سنگر خیلی قوی و مستحکم فرهنگی را دارا باشد. در این سنگر اکنون لله الحمد چندین صفحات اینترنتی، نشریات چاپی به شمول مجله‌ها و جراید، صدها صفحات اجتماعی مختلف اعم از توییتر، فیس‌بوک و کانال‌های تلگرام شدیداً شب و روز مشغول رسانیدن حقایق به جهان می‌باشند. اکنون زمان آن گذشت که خبرنگاران و رسانه‌ها یک‌جانبه تبلیغات نموده و دروغ‌های شاخ‌دار خود را بدون اندک تشویش و احساس مسئولیت ایمانی و وجدانی به نشر برسانند. چنانچه وقت آن‌هم گذشت که خبرنگاران مخلص و صادق از خوف و بیم ادارات امنیتی نتوانند با سخنگویان امارت در تماس باشند و به معلومات و اخبار امارت اسلامی دسترسی داشته باشند و یا در جریان تهیه راپورها و اخبار خود از آن نقل‌قول کنند. بلکه لله الحمد نیرومندی و قوت مجاهدین تا جایی رسیده است که مبصرین سیاسی و تحلیل گران امور آزادانه می‌توانند در مطبوعات تحت کنترل دشمن که به حمایت مالی، مادی و معنوی دشمن فعالیت دارند آراء و مواقف امارت اسلامی را بیان دارند و از صدق، راستی و دست آوردهای امارت اسلامی سخن بگویند.

موجودیت چنین نشریات، اخلاص و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر مسئولین و حمایت کامل بزرگان امارت اسلامی از سنگر فرهنگی نمایانگر این حقیقت است که امارت اسلامی افغانستان نه‌تنها در میدان نظامی پیشتاز بوده و تیر آن، لله الحمد، رسایی به هر هدف را دارد بلکه میدان‌های دیگر همچو سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تعلیمی و تربیتی و غیره نیز در مستوای خیلی عالی و بالاتر از آن فعالیت دارند که تصور آن می‌رفت. هدف از این‌همه خدمات و فعالیت‌های چشمگیر سنگر فرهنگی امارت اسلامی همانا مبارزه و مقاومت علیه اشغال و اجیران داخلی، بیان حقایق و واقعیت‌ها، رسانیدن اخبار تازه و صادق، دفاع از ارزش‌های اسلامی و افغانی، مبارزه با فساد اخلاقی و لجام‌گسیختگی در مناطق زیر سایهٔ اشغال و ادارهٔ اجیر کابل می‌باشد که این‌همه را امارت اسلامی وجیبهٔ دینی خود در مقابل ملت رنجدیده و مظلومی می‌پندارد از دو دهه به این‌سو نه‌تنها از نعمت امنیت و آرامی محروم‌اند بلکه اشغالگران دین، فرهنگ، عادات و تقالید آنان را نیز مورد یورش قرار داده و مجتمع آنان را به‌سوی بدبختی و گمراهی می کشانند.
ان شاء الله که با اخلاص بیشتر، تلاش‌های شبانه‌روز مسئولین این سنگر و همکاری ملت مسلمان بخصوص جوانان باهدف و قلم‌به‌دست، کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی با افزایش فعالیت‌های خود هم شانه با برادران مجاهد خود در سنگرهای نظامی علیه اشغالگران و اجیران داخلی آنان می‌رزمد و هرگز اجازه نمی‌دهد تا این اهداف و مرام‌های شوم و به دور از ارزش‌های انسانی و دینی آنان در مجتمع افغانی ما پیاده گردد.

مطبوعات واقعا آزاد

اکتوبر ۲۰۲۰

مجله وزین حقیقت هفت سال قبل از امروز بر افق مطبوعات آزاد کشور در میان صدها وسایل مطبوعاتی نمایان شد. این مجلهٔ آزاد با گذشت اندکی از زمان داخل اکثر خانه‌هایی شد که اهل آن خواهان حقیقت‌یابی بوده و از دروغ، نیرنگ و فریب رسانه‌های اجیر و مزدور به تنگ آمده بودند. مجلهٔ حقیقت برعکس رسانه‌ها و مطبوعاتی که شعار بزرگ «آزاد و غیر وابسته» را به جبین خود به خط درشت و رنگ‌های نمایان می‌نویسند از آزادی‌ای برخوردار است که آن مطبوعات منتشره در ساحهٔ ادارهٔ اجیر کابل از آن محروم‌اند. این مجله وابسته به هیچ کشور، هیچ شبکه استخباراتی، هیچ موسسهٔ غیردولتی و هیچ ارگان دولتی و غیردولتی، داخلی و خارجی نبوده و به شکل واقعی آزادانه آواز ملت را بدون اینکه دست‌وپایش به زنجیرها و زولانه‌های بردگی و غلامی بسته باشد همگانی می‌سازد و دست آوردهای حقیقی مجاهدین را به گوش مردم مجاهد پرور می‌رساند. کارکنان و نویسندگان این مجله مکلف نیستند برای نوشتار خود از ادارات امنیت کابل اجازه بگیرند و در نوشتار خود به‌شدت محتاط باشند تا در تعارض با مصالح شخصی رئیس، معاون، وزیر، وکیل، والی، ولسوال، قوماندان امنیه و رئیس امنیت قرار نداشته باشد. آنان بدون اندک خوف و بیم از دزدان، رهزنان و فاسدان اداری و اخلاقی حقایق را بر روی صفحه بازتاب می‌کنند و حقایق را تنها با در نظرداشت و رعایت صداقت و امانت و با خوف و بیم از خداوند متعال در انتقال خبر، تحلیل و بررسی اوضاع برای خوانندگان حقیقت‌خواه خود تقدیم می‌کنند.

یگانه محدودیت و عدم آزادی این مجله و قلم‌به‌دستان آن این است که آنان حق ندارند اخبار و شایعات دروغین را نشر کنند و در نوشتار خود از افتراء، تهمت، دروغ و پرداز افگنی کار بگیرند. آنان اجازه ندارند از دایرهٔ احکام شرعی و معاییر اخلاقی خارج شوند و برای شهرت، به دست آوردن

پول، مصلحت شخصی، خدمت به جهت معین، چاپلوسی و غیره عزت و عفت دیگران را مورد تجاوز قرار دهند. نویسندگان و قلم‌به‌دستان این مجله نمی‌توانند دو رو یا ذو وجهین باشند و با پلهٔ ترازو افکار و عقاید خود را تغییر دهند. آنان از روز اول علیه اشغال و در حمایت از جهاد، مقدسات دین و نوامیس کشور و اتباع مسلمان آن می‌نوشتند و امروز نیز بدون اندک تغییر و تبدیل در منهج خویش به همان منوال در خدمت خوانندگان خود قرار دارند. آنان از گشت و گزار آزادانه، نمایان شدن در مطبوعات بصری، اظهار رأی در مجالس عامه در مناطق تحت کنترل ادارهٔ اجیر ممنوع‌اند اما لله الحمد دست و پایشان از زنجیرها و حلقه‌های غلامی و بردگی کاملاً آزاد است.

از سوی دیگر، در ساحات تحت کنترل ادارهٔ اجیر کابل به ده‌ها بلکه به صدها نشریات بنام آزاد و غیر وابسته فعالیت دارند و این آزادی را یکی از دست آوردهای دموکراسی نزده سالهٔ خود می‌دانند. آنان در حقیقت «آزادی» خارج شدن از چارچوب انسانیت، اخلاقیت و اسلامیت و «غیر وابسته» محدود نبودن به احکام شرع را می‌نامند. آنان آزادند که برای خشنود ساختن باداران و اسپانسران خود دروغ بگویند، تهمت بزنند، افتراء کنند، به عزت و ناموس مردم تجاوز کنند، حقایق را تغییر دهند، دروغ را راست و راست را دروغ جلوه دهند، حقیقت را پنهان و شایعات را نشر و اشاعه نمایند و حلقه‌های بردگی را به دوش حمل کنند. آن‌ها آزادند که به هر نوع و به هرگونه‌ای که می‌توانند و می‌خواهند در نشر و پخش فحشاء، رذالت‌ها، بی‌حیایی، بی‌پردگی، عفت دریدگی و بداخلاقی در مجتمع تلاش نمایند و تمامی مردم را بخصوص طبقهٔ جوان را به گودال بداخلاقی بیندازند.

این رسانه‌ها آزادند که از اشغالگران تعریف و تمجید نمایند و پاس پول‌ها و دالرهای آنان را داشته باشند؛ بنابراین آزادی و معتقدات آزادانه‌شان، آنان باید ارزش‌های اسلامی و اخلاقی، مصالح مردمی و وطن خود را فدای مصلحت‌های دشمنان دین اسلام و اشغالگران خاک، وطن و ناموس نمایند. آنان آزادند تا همهٔ معاییر، به شمول اصول و قوانین ژورنالیستی را که خیلی

بی‌شرمانه ادعای احترام به آن را دارند در جریان تهیه خبر، تحلیل و تبصره زیر پا کرده و کسب مقام و طعام نمایند. آنان آزادند که در جریان انجام کار و وظیفۀ خود، به جاسوسی برای ادارات امنیتی نیز بپردازند و در این راستا باید توافق‌های خاص و اسناد محرم با ادارات امنیت ملی داشته باشند.
آنان آزادند که بعدازاینکه حقیقت خبر را نیز جویا شوند، اخبار خود را از فیلترهای خاص امنیت ملی به دست بگذرانند و باوجود معلومات دقیق و کامل که صد در صد در تعارض با اخبار داده شده برایشان می‌باشد اخبار دروغین و تهیه‌شده توسط امنیت را به دست نشر بسپارند و سپس در حلقات تبصره نشسته بر مبنای آن خبر دروغ خودساخته و خود بافته به عقل‌های مردم بخندند و با تبصره‌های سخیف و طفلانۀ خویش مردم را به تمسخر بگیرند.
آنان آزادند تا پله‌های ترازو را نیز در نظر بگیرند و با حرکت آن به چپ و راست بجنبند. اگر پلۀ دزدان، رهزنان و مفسدان از وزن بیشتر برخوردار بود کوشش کنند تا با نشر و اشاعۀ اخبار احساسات آن را خدشه‌دار نسازند و اگر احیاناً پلۀ ترازو به‌سوی مجاهدین مایل شده بود در نشر اخبار خود احتیاط کنند و کلمات نازیبایی را که از سال‌ها در استخدام و استفاده آن عادت پیدا کرده بودند و ادارات امنیتی برای آنان برای ناشخوار کردن داده بود به درون‌های متعفن خود مخفی نگهدارند و برعکس کلمات نسبتاً چاپلوسانه را استخدام کنند.
آنان آزادند که جهت تهیۀ خبر به وزارتخانه‌ها، ادارات امنیت ملی و ارگ ریاست جمهوری بعد از مواجه‌شدن با ده‌ها رویداد و تعامل توهین و توبیخ آمیز داخل شوند. آنان آزادند که در این نشست‌ها تنها سؤالاتی را مطرح کنند که از قبل اجازۀ طرح آن‌ها را دارند و در غیر آن دیگر اجازۀ ورود به چنین نشست‌ها را ندارند و در لیست سیاه ادارۀ اجیر کابل داخل خواهند شد. آنان با آزادی کامل می‌توانند سخنان توهین‌آمیز رئیس مصاب به بیماری عقلی و عصبی را تحمل کنند بلکه باید در لابلای آن سخنان نادر و کمیاب وی دست‌به‌دست هم بکوبند و نعرۀ موافقت بالا کنند.
بلی این تفاوت میان آزادی‌های اسلام برای مطبوعات و آزادی‌هایی است که

دموکراسی نوع B۵۲ با فیلترهای چند طبقه‌ای به آن معتقد است. این دست آورد نزده ساله و خط قرمزی است که اکنون از آن به‌افتخار یاد می‌شود و کسی حاضر به تنازل از آن نیست. مگر مجاهدین امارت اسلامی در همهٔ سنگرها اعم از نظامی، سیاسی و فرهنگی معتقدند که وظیفهٔ آنان امانت، صداقت، اخلاص و وفاداری است و حقیقت را نمی‌توان با دو انگشت پنهان کرد و امروز یا فردا چشمان بستهٔ مردم ساده‌لوح باز خواهد شد و آنگاه از حقیقت و واقعیت آنچه از دروغ و افترا در جریان بیست سال از مطبوعات و رسانه‌های مزدور شنیده بودند باخبر خواهند شد.

فصل چهارم

اختلافات در صف دشمن

* اختلافات داخلی و شکست و ریز ادارۀ اجیر کابل

اختلافات در صف دشمن

اختلافات داخلی و شکست و ریز ادارۀ اجیر کابل

فبروری ۲۰۱۶

اختلافات شدید در ادارۀ اجیر کابل باعث شکست و ریخت بنیادهای این اداره گردیده است. اگرچه ادارۀ اجیر کابل قبل از تشکیل آن دچار اختلافات شدید بود اما اکنون این اختلافات به اوج خود رسیده و روی‌هم‌رفته دامن‌گیر تمامی ارگان‌های این اداره گردیده است. اختلافات این اداره در حقیقت از پارچه شدن اتحاد بدنام شمال سرچشمه گرفت آنگاه‌که این اتحاد مذموم به این گمان به تمام مطالبات امریکا لبیک گفت که گویا نیروهای آمریکایی افغانستان را بعد از اشغال تسلیم آنان می‌کنند. بزرگان اتحاد شمال غرق در نشۀ قدرت وقتی به خود آمدند که دریافتند امریکا افغانستان را برای آنان اشغال نکرده بلکه به‌منظور اینکه در جنگ علیه مجاهدین تلفات جانی بیشتر نداشته باشد از اتحاد بدنام شمال در مقابل دالرهای تأدیه شده استفاده کرده و آنان را من حیث چوب سوخت استخدام کرده است و قبلاً اشخاص دیگری که تربیت‌شدۀ غرب‌اند برای نشستن در اریکۀ قدرت انتخاب‌شده‌اند. کنفرانس «بن» آغاز درک این حقیقت بود آنگاه که کوچکان اتحادیۀ شمال

در تلاش احراز کرسی و منصب برای خود، رهبران خود را فراموش کرده و آنان را بدون هیچ دست آوردی از قربانی‌ها و جان‌نثاری‌ها که برای امریکا تقدیم کرده بودند ترک کردند.

اتحادیهٔ شمال جزء حکومت دست‌نشانده امریکا شد اما اختلافات داخلی آن‌که منحصر به تنظیم‌های شریک در اتحاد بود نماند بلکه این اختلافات که خانواده‌ها و اشخاص مرتبط به این تنظیم‌ها نیز از آن متأثر شده بودند به ادارهٔ اجیر کابل نیز سرایت کرد. اختلافات میان تنظیم‌های موجود در اتحاد شمال همچو جمعیت، اتحاد، شورای نظار، حزب وحدت، جنبش و غیره برای احراز پست‌ها و کرسی‌های بیشتر در ادارهٔ اجیر از یکسو و اختلافات داخلی در این تنظیم‌ها مانند فروپاشی شورای نظار و جمعیت و منقسم شدن آنان به گروه‌های مختلف همچو گروه ربانی، فهیم، قانونی، عبدالله و غیره باعث شد بنیاد ادارهٔ کابل نیز ضعیف و سست گذاشته شود.

با گذشت زمان دامنهٔ این اختلافات وسیع‌تر شد تا اینکه اعضای خانواده‌های این تنظیم‌ها همچو خانوادهٔ مسعود و خانوادهٔ ربانی برای قدرت باهم دست و گریبان شدند و هر یک مسیر جداگانه‌ای را که گمان می‌بردند از آن طریق به قدرت می‌رسند اختیار کردند و درنتیجه کسی در دامن روس افتید و کسی در دامن امریکا و مسابقه بر قدرت به همین نحو تاکنون به‌پیش می‌رود.

کرزی با نظر داشت این اوضاع ناگوار استفاده اعظمی را از این اختلافات کرده و با دست کشیدن بر یک گروه اتحاد شمال، گروه مقابل را مورد فشار قرار می‌داد و هرگاه احساس می‌کرد که جانب حمایت‌شده در راستای رسیدن به قدرت بیشتر حدود تعیین‌شده خود را تجاوز می‌کند و خود را آزاد و مستقل گمان می‌کند جانب مقابل را حمایت کرده و جانب اولی را از دربار می‌راند. همین سیاست کرزی بود که گاهی ربانی و گروه او را با اختیار فهیم به‌عنوان معاون اول خود خارج از صحنه ساخت و گاهی هم با اختیار احمد ضیا مسعود گروه فهیم و دوستان او را گوشمال کرد.

سیاف، حزب وحدت و جنبش که از سمت‌های مناسبی تقریباً مطابق به توقعات خود در ادارهٔ کابل دست‌یافته بودند در این جنجال‌ها تلاش

برافزایش قدرت بیشتر در ادارۀ مذکور کردند و دیری نگذشت که این تنظیم‌ها پست‌های مهم بیشتری را در مقابل خدمات مختلفی که باید ارائه می‌کردند احراز کردند.

بالاخره این اختلافات بیشتر شد تا اینکه غربی‌ها و اعضای اتحادیۀ بدنام شمال به جان هم افتادند زیرا به‌زعم افراد اتحاد شمال، غربی‌ها با حمایت امریکا مانع رسیدن آنان به قدرت گردیده بودند و همین بود که با اتفاق موقت و محدود یک‌تن را در مقابل کرزی انتخاب کرده و به میدان‌های انتخاباتی شتافتند. غربی‌ها و در رأس آنان کرزی با هوشیاری تمام توانستند در این اتفاقشان نیز رخنه وارد کرده و تعدادی را با وعده‌های چرب و دروغین یک‌بار دیگر در اطراف خود جمع کنند و در حقیقت در این برنامه خود کامیاب هم شدند و اتحادیۀ شمال را یک‌بار دیگر مواجه به شکست مفتضحانه ساختند.

شکست‌های پیهم در صفوف اتحاد شمال اگرچه این اتحاد را کاملاً از پا درآورد اما درعین‌حال اثرات خود را بر ادارۀ اجیر کابل نیز گذاشت و افراد داخل اتحادیۀ شمال از یکسو غربی‌های داخل حکومت را رقیب خود می‌دانستند و از سوی دیگر رقابت را با دوستان سابقۀ خود نیز آغاز کردند که درنتیجۀ متضرر اصلی ادارۀ اجیر کابل بود. اختلافات شدید میان جمعیت و شورای نظار از یکسو و جمعیت و جنبش از سوی دیگر را می‌توان به گونه مثال در اینجا ذکر کرد.

اختلافات داخل ادارۀ اجیر آهسته‌آهسته به میدان نبرد و جنگ کشیده شد. شهر کابل چندین بار شاهد جنگ‌های گروهی میان افراد شورای نظار و افراد دوستم گردید. این اختلافات تنها منجر به این نبردها نشد بلکه بارها باعث شد بعضی از افراد داخل در معرکه باوجود قوت و نیروی نظامی و سیاسی خود در ادارۀ اجیر پا به فرار نهد چنانچه دوستم در حالی به ترکیه فرار کرد که لوی در ستیز نیروهای مسلح کشور بود. انفجاری که در جریان تبلیغات انتخاباتی داکتر عبدالله صورت گرفت نیز گفته می‌شود که ناشی از اختلافات داخلی میان این گروه بوده است و حتی بعضی‌ها در آن زمان ادعا داشتند که هدف اصلی این انفجار از بین بردن معاون وی بود تا در صورت

کشته شدن او، این مقام به گروه سیاف تعلق گیرد. کشته شدن پسر جنرال جرأت همراه با محافظین او توسط افراد گروه دیگر شورای نظار چند روز بعد از انتخابات نشان دیگری از اختلاف شدید در میان این گروه‌ها می‌باشد. علاوه بر این، شمال کشور نیز شاهد جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها میان افراد معلم عطا و دوستم شد و چندین تن در این جنگ‌ها کشته و زخمی شدند بلکه خانه‌ها و قریه جات در اثر این جنگ‌ها به ویرانه مبدل گردیدند.

اختلافات موجود در ادارۀ اجیر بارها باعث شد که بعضی از افراد بلند رتبۀ ادارۀ اجیر دربارۀ این اختلافات به رسانه‌ها صحبت کنند و یکی دیگر را متهم به جنایات و دزدی و فساد کنند. گاهی این اختلافات برای بعضی از قدرت‌طلبان مانند معلم عطا فرصت داد تا نه‌تنها از اوامر ادارۀ مرکزی سرزنی کند بلکه این اداره را به چالش بگیرد.

ازجمله بزرگ‌ترین اختلافاتی که اثرات سلبی قابل‌ملاحظه‌ای بر ادارۀ لرزان کابل داشت تنش‌های شدید میان دو گروه انتخاباتی داکتر عبدالله و اشرف غنی بود که گروه داکتر عبدالله برای نمایش نیرو و قدرت خود دست به توزیع اسلحه در بعضی از ولایات کشور نیز زد که این امر به‌نوبۀ خویش باعث سردردی برای ادارات ولایتی گردید که تاکنون بعضی از مقام‌های این ولایات قادر به جمع‌آوری اسلحه توزیع‌شده توسط افراد عبدالله نشده و گروه‌های مسلح غیرمسئول تاکنون تحت کنترل آنان قرار نگرفته‌اند. اختلافات دورۀ انتخابات باعث نابسامانی‌های بیشتر در ادارۀ اجیر شد و در اثر آن بعضی از گروه‌های ذی‌دخل مانند گروه سیاف ازجمله بازنده‌های این لعبه بودند. سیاف که مشهور به زیرکی و چالاکی می‌باشد در این بازی گمان می‌کرد که علناً از یک گروه پشتیبانی کرده و به‌طور مخفیانه گروه دیگر را حمایت می‌کند و در هر دو صورت برنده خواهد بود، مگر این بار وی افشا گردید و از اعتماد هر گروه بی‌بهره ماند و همان بود که اکنون در ادارۀ کابل سهم قابل‌ملاحظه‌ای ندارد و برای رسیدن به قدرت دست به تشکیل گروه دیگری زده است تا باشد از این راه به لقمه نانی دست یابد.

اختلاف دیگر میان داکتر عبدالله و حامیان وی رخ داد که به سبب آن داکتر

عبدالله نسبت ناتوانی و بی‌صلاحیتی خود در ادارۀ اجیر در انزوا قرار گرفته و دوستان قریب وی او را نه‌تنها ترک گفته بلکه متهم به خیانت به آرای خود و مردم کردند. این اختلاف ازیک‌طرف درزهای عمیق بیشتری بر هیکل ضعیف و بیجان جمعیت و شورای نظار وارد کرد و از سوی دیگر از اعتماد ناچیزی که ادارۀ اجیر کابل در مجامع بین‌المللی داشت کاست و این درزها تاکنون باوجود تلاش‌های گستردۀ زیاد التیام نیافته است و رنجش‌های زیادی در میان این افراد مشاهده می‌گردد.

اختلافات اخیر جنرال دوستم، معاون اول ادارۀ اجیر و رهبر گلم جم‌ها، بعد از مواجه‌شدن با شکست‌های پی‌درپی در صفحات شمال کشور به‌مثابۀ ضربۀ آهنین بر پیکر بی‌روح ادارۀ مشترک کابل ثابت خواهد شد. کاسۀ صبر جنرال دوستم که بارها حمایت بی‌قیدوشرط خود را از اشرف غنی اعلان کرده بود لبریز گردید. او قبل از این از تقسیمات در ادارۀ اجیر و نه رسیدن سهم مناسب برای وی شکایت داشت و اکنون رئیس و ادارۀ اجیر را که خود از مهم‌ترین مقام‌های آن است متهم به نژادپرستی و تعصب می‌کند. ادعاهای دوستم در همین‌جا به پایان نمی‌رسد بلکه او موجودیت بزرگ‌ترین و مهم‌ترین افراد بلندپایۀ این دولت، به شمول مشاور امنیت ملی، رئیس امنیت و رئیس دفتر رئیس ادارۀ اجیر را، مانع پیشرفت دانسته و آنان را متهم به برنامه‌ریزی حادثۀ حمله‌بر کاروان خود در ولایت فاریاب می‌کند.

این اختلافات به‌نوبۀ خود آن‌قدر ریشه گرفته است که اکنون حتی برای باداران خارجی که گاهی مخالفت‌کنندگان را به پروازهای نمایشی B۵۲ هشدار و بیم می‌دادند ممکن نیست که مانع بروز آن گردند. اثرات این اختلافات نه‌تنها در سطح ملکی بلکه در میدان‌های جنگی، لله الحمد، به‌آسانی مشاهده می‌گردد. شکست‌های پیهم اردوی اجیر و پولیس مرتزقه، فرار آنان از میادین جنگ، تسلیمی هزاران تن از منسوبین این اداره در ولایات مختلف کشور با تمام اسلحه و تجهیزات به دست داشته‌شان، محاصرۀ مراکز ولایات، تصرف مناطق و ولسوالی‌های مهم کشور و غنیمت گرفتن وسایل و تجهیزات و اسلحه که می‌توان آن را به میلیون‌ها دالر تخمین کرد این‌همه را می‌توان بعد

از فضل خداوند متعال و نصرت الهی برای مجاهدین و تلاش‌های شبانه‌روز مجاهدین راه حق از اثرات این اختلافات گسترده در صف دشمن دانست.
دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آنان که اکنون به سبب این اختلافات شدیداً دست و پاچه شده و در تلاش نجات از آن هستند راه تبلیغات را به‌پیش گرفته و با استخدام نغاره‌های تبلیغاتی و رسانه‌های خریداری‌شدۀ خود برعکس حقایق موجود در میدان سیاست افواهات مبنی بر ضعف مورال مجاهدین و وجود اختلافات را در صف آنان بر راه انداخته‌اند و چنان وانمود می‌کنند که جهت‌های شامل در ادارۀ اجیر اختلاف جذری و اصولی در میان ندارند و آنچه رخ‌داده است گله‌های دوستانه خورد و کوچک میان آنان بوده و اثری بر مورال نیروهای آنان در میدان نبرد ندارد.
این تبلیغات دشمن می‌تواند که خود آنان را فریب داده و در خواب غفلت عمیق‌تر ببرد اما مجاهدین امارت اسلامی و هم‌وطنان عزیز ما شاهد اتحاد و همپارچگی مجاهدین امارت اسلامی و درنتیجۀ آن پیروزی‌ها و پیشرفت‌های چشمگیر آنان در سراسر کشور هستند. چنانچه مردم و جهان به‌طور روزانه شاهد تسلیمی عده‌ای از افراد دشمن و پیوستن آنان به‌صف مجاهدین می‌باشند که این خود دلیل محکم و قوی مبنی بر موجودیت اختلافات شدید در صف دشمن و ضعف و ناتوانی ساختار سیاسی و نظامی آن می‌باشد و از سوی دیگر حقانیت، اتحاد، نیرو و توانمندی مجاهدین امارت اسلامی را نشان می‌دهد که باوجود این‌همه مشکلات که از جهت‌های مختلف به آن مواجه می‌شوند، لله الحمد والمنة، نه‌تنها مانند کوه با قامت بلند و عریض خود در مقابل این‌همه اشغال، ظلم و استبداد جهانی ایستاده‌اند بلکه نصرت الهی شامل حالشان بوده و روزی نمی‌گذرد مگر اینکه صفحات جدیدی در تاریخ فتوحات آنان افزوده می‌شود و غنائم بی‌شماری به دست آنان می‌افتد که این‌همه به‌نوبۀ خویش باعث بلند رفتن هرچه بیشتر همت والای مجاهدین شده و از سوی دیگر وسیله‌ای برای انجام عملیات بیشتر و فتوحات چشمگیر دیگر در آینده قریب خواهد بود؛ و ما ذلک علی الله بعزیز.

فصل پنجم

دموکراسی و ارمغان‌های آن

* انتخابات در دنیای عجایب
* هندو را بزن تا پهلوان پند گیرد
* من چرا رأی بدهم؟
* انتخابات؛ آخرین میخ در تابوت دموکراسی
* دموکراسی یکبار دیگر شرمسار گردید
* انتخابات بی سرنوشت ساز
* ثمرهٔ بیست سال دموکراسی

دموکراسی و ارمغان‌های آن

انتخابات در دنیای عجایب

فبروری ۲۰۱۱

اگر کسی بعد از سال ۲۰۰۲ میلادی همچو اصحاب کهف سال‌های متمادی را در عالم بیهوشی گذرانیده باشد و سپس بعد از مرور هشت سال دوباره به هوش آید وبِ کشور اعجوبه‌ها (افغانستان) برده شود، مشکل به نظر می‌رسد که حقایقِ موجوده در آن کشور را قبول کند، زیرا عقل سلیم از پذیرش آن قاصر است.

اگر به این فرد گفته شود که این همان کشوری است که سال‌های متمادی برعلیه کمونیسم جنگید و بخاطر آزادی آن یک ونیم میلیون شهید و چهار میلیون مهاجر داد و فعلاً در سایه اشغال بیشتر از ۴۰ کشور زندگی می‌کند، هرگز باورکردنی نیست.

اگر گفته شود که این همان سیاف و ربانی‌ای است که مدعی برپایی نظام عمری بودند وبِ طرز حکومت عثمانی قناعت نداشتند بازهم این شخص این سخن را نمی‌پذیرد و گمان می‌کند که شاید این دسیسه‌ای است که

برعلیه این دو مجاهد بزرگوار طرح گردیده است.
به همین شکل اگر گفته شود که این کشور دموکراتی است که تحت نظارت شبانه‌روز امریکا، اروپا و کشورهای عربی قرار دارد، عساکر این کشورها با همه تکنولوژی خود در خدمت این حکومت قرار دارند، پول و ثروت آنان سخاوتمندانه در این کشور سرازیر می‌گردد اما برای تدویر انتخابات ضرورت به دو صد هزار عسکر دارد و جریان انتخابات آن توسط مبصرین بیشتر از ۴۰ کشور و در رأس آن ملل متحد نظارت می‌گردد و بازهم تقلب صورت می‌گیرد، اعلان ابتدایی نتایج انتخابات دو ماه را در برمی‌گیرد و بازهم کاندیدان و شرکت‌کنندگان از نتایج آن مطمئن نمی‌باشند این‌همه نیز در این عصر پیشرفته و تکنولوژی قابل‌قبول نیست. مگر اگر قدمی بیشتر گذاشته شود و گفته شود که پارلمان این کشور نمی‌تواند که با مرور دو هفته و پنج بار انتخابات رئیس خود را منتخب کند بازهم این امری است که هیچ عاقلی آن را اگرچه بر خود فشار وارد کند نمی‌تواند بپذیرد.
اما اگر به چشم حقیقت نگریسته شود و چشمان بسته‌ای آن شخص مدهوش بازگردد معلوم می‌شود که در کشوری که رئیس‌جمهور آن هوتلدار بوده باشد، وزرای آن توسط کشورهای مختلف اشغالگر تعیین گردند و خانواده‌هایشان هنوز جرأت آمدن به آن کشور را کرده نتوانند و در اروپا و امریکا زندگی کنند، رهبران آن هفته یک‌بار به زیارت سفیر امریکا مشرف شده و از آنجا هدایات موصول نمایند، وکیلان و نمایندگان مردمی توسط زور و اکراه رأی مردم خود را از خود سازند و در این راه از قتل و کشتار مردم نیز گریز نکنند، تصامیم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را کنفرانس‌های بین‌المللی در خارج از کشور اتخاذ کند، رئیس سنای آن کهن‌سالی باشد که سال‌ها قبل عقلش زایل شده باشد و لطایف و فکاهیات آن زبان زد عام و خاص باشد، جشن آزادی این کشور در زیر سایه و نگرانی طیاره‌ها و تانک‌های آمریکایی و انگلیسی تجلیل گردد، کرسی‌ها و مسئولیت‌های حکومتی آن داوبالائی گردد و هر که پول بیشتر دهد مستحق کرسی بزرگ‌تر و مهم‌تر گردد، قاضیان آن بدون دالر نتوانند که در میان خصوم حل‌وفصل منازعات نمایند، بیشتر

از ده هزار جوان اعم از پسران و دختران در زندان‌های امنیت ملی به جرم همکاری با مخالفین بگذرانند، دزدان و رهزنان آن خود را مجاهد و مدافع از اسلام تلقی نمایند، رئیس کمیسیون انتخابات آن شخصی باشد که به سبب رشوه‌ستانی و فساد اداری از وظیفه خود برکنار شده باشد، رئیس کمیسیون صلح آن خود کسی باشد که عملاً در جنگ با مدافعین از ناموس کشور دوشادوش صلیبیان قرار داشته باشد و در آن سهم فعال داشته باشد، والی آن رئیس‌جمهور را به چالش گیرد که وی نمی‌تواند والی را برکنار کند، رئیس‌جمهور آن اعتراف کند که اگر نیروهای خارجی نباشد وی و حکومت وی نمی‌توانند که بیشتر از ۲۴ ساعت در کشور باقی بمانند، وزیران مهم و بلند رتبه و رئیس امنیت ملی این کشور به جرم جاسوسی و خبرچینی رئیس‌جمهور به سفیر امریکا برکنار گردند، شیعه‌ها که بیشتر از ۵ در صد نفوذ کل کشور را تشکیل نمی‌دهند بیشتر از ۳۰ در صد مقاعد پارلمان را به دست بیاورند و هزاران عجایب دیگری که در سطور چند نمی‌توان آن را گنجانید پس دراین‌صورت بعید نیست که آنچه در بالا ذکر شد واقع گردد.

و اگر نگاهی به انتخاب رئیس پارلمان و درامهٔ جاری انداخته شود دریافته می‌شود که حل این مشکل در آنجایی نهفته است که حل مشکلات تعیین وکیلان پارلمان و نمایندگان مردم در آنجا نهفته بود و آن عبارت از تعیین آنان توسط نیروهای اشغالگر و یا چنانچه لوی سارنوال به آن اذعان کرد در بازارهای صرافه‌سرای شهزاده و یا هم در بازارهای خریدوفروش سهم‌ها در دبی می‌باشد.

هندو را بزن تا پهلوان پند گیرد

جون ۲۰۱۳

گویند که شخصی همیشه بر دوستانش اصرار می‌کرد که در وقت مشکل وی را در جریان بگذارند و هیچ مشکلی نیست که نزد وی حل عاجل آن وجود نداشته باشد. یکی از دوستان برای خریداری به بازار رفت و دکاندار پولش را گرفت اما از آن انکار کرد. شخص خریدار اصرار کرد و دکاندار که شخص پهلوان و فربه‌ای بود سیلی محکمی بر روی خریدار حواله کرد و وی را روانهٔ خانه کرد. در همین وقت خریدار به یاد دوستش افتید که در وقت مشکل کار می‌آمد، فوراً نزد وی رفت و جریان را حکایت کرد. دوستش وعده سپرد که مشکل را در خلال یک دقیقه حل کند. هر دو به‌سوی دکان در حرکت شدند، وقتی آنجا رسیدند شخص خریدار از دور به‌سوی آن شخص پهلوان فربه اشاره کرد و گفت که آن دکاندار است. در جوار این دکان یک هندو با اندام لاغر و نحیف نیز دکانی داشت. دوست پرسید که همان هندو را میگویی؟ خریدار جواب داد: نه همسایه هندو و آن پهلوان پولم را گرفته و مرا لت و کوب کرده است. دوست دید که مقابله با پهلوان مشکل است رفت و سیلی محکمی بر روی هندو زد و به دوستش گفت بیا که برویم، هندوگگ‌اش را زدم تا پهلوان پند گیرد، آینده این کار را نمی‌کند.
در افغانستان نیز پهلوانان در انتخابات اشتراک کردند و غوغای تقلب و جعل کاری‌شان به گوش همهٔ جهانیان رسید. شخصی که در نتایج اولی به درجه اول کامیاب بود، در نتایج نهایی در ردیف آخر ناکام شدگان قرار گرفت. کسی که خود هم گمان نمی‌کرد رأیی به دست آورد در سرفهرست نمایندگان پیروز قرار گرفت.

شور و غوغا برپا شد و مردم از رئیس‌جمهور و لوی سارنوال خواستند تا در قضیه مداخله کنند و نتایج را لغو اعلان کنند؛ اما رئیس‌جمهور چون نمی‌توانست با پهلوانان بغل‌گیر شود خاموشی را ترجیح داد و آوازی بلند نکرد و یک‌بار دیگر شعار «یک‌لحظه بی‌غیرتی یک عمر آسودگی» را سر

داد. لوی سارنوال مانند همان دوستی که همیشه بر همکاری اصرار می‌کرد آستین را بر زد و در میدان داخل شد و چالش داد که افراد تقلب کار و رشوه‌ستان را محاکمه می‌کند و جریان انتخابات را شفاف می‌سازد. بعد از یک هفته مانور و کنفرانس‌های مطبوعاتی و مصاحبه‌ها اعلان کرد که شواهدی به دست دارد که تقدیر نمایندگان مردمی در بازارهای تبادلۀ اسعار کابل و دبی نوشته می‌شود و آن‌همه اسناد و شواهد را به محکمه عالی سپرده است. محکمه عالی نیز به‌نوبه خود محکمۀ اختصاصی برای بررسی این موضوع تعیین نمود و فیصله آن را نهایی اعلان کرد؛ اما وقتی پهلوانان رو به‌سوی محکمه بردند رئیس محکمه عالی اعلان کرد که فیصله محکمه اختصاصی نهایی نمی‌باشد بلکه نمایندگان می‌توانند استئناف بخواهند.

محکمه از رئیس‌جمهور خواست که آغاز کار پارلمان را برای مدت یک ماه به تعویق بیندازد تا آنان بتوانند با اطمینان خاطر قضایا را بررسی نمایند و رئیس‌جمهور نیز به‌شرط آنکه قضیه از یک ماه بیشتر به درازا نکشد درخواست محکمه را پذیرفت، اما چون یک‌بار دیگر پهلوانان رخ به‌سوی ریاست جمهوری کردند، رئیس‌جمهور بیچاره فوراً امر آغاز فعالیت پارلمان را صادر کرد و بالاخره پارلمان آغاز شد و نمایندگان تابه‌حال پنج بار برای انتخاب رئیسشان به‌سوی صندوق‌ها رفتند اما نتوانستند که برای خود رئیسی تعیین نمایند زیرا همه یکدیگر را بهتر می‌شناختند و می‌دانستند که از چه قماش مردمی هستند لهذا هرگز یکی بر دیگر اعتماد نکردند و هیچ‌یکی از خود را اهل آن ندانستند تا زمام امور خود را به وی بسپارند.

دیروز محکمه استئناف کابل بار دیگر حاضر شد با پهلوانان درگیر شود، اما چون به صحنه رفت جرأت را باخت و هندو را به سیلی زد. محکمه استئناف کابل بعد از غور و بررسی دقیق قضایا ۱۲ تن صرافی را که در تخلف‌های انتخاباتی دست داشتند به‌طور علنی محاکمه کرد.

در آخر نماینده جلسه هیئت قضایی بر هندوگگ‌ها حکم محکمه را چنین اعلان کرد: «ما هیئت قضایی جرائم ناشی از فساد اداری ریاست محکمه استیناف ولایت کابل در جلسه علنی قضایی حکم نمودیم که شما هر

یک (فلان و فلان) در قضیهٔ تأدیه مبلغ ۲۲۰ هزار دالر آمریکایی برای مدیر عمومی کنترل ساحوی کمیسیون انتخابات هر فرد به مدت ۵ سال حبس محکوم شدید».

علاوه بر این حکم، برای دوازده صرافی که بازداشت گردیده بودند نیز فرصت داده شد تا مستقیماً و یا از طریق وکیل مدافع از قضیه‌شان در مقابل محکمه دفاع کنند؛ اما صرافان می‌گفتند که آنان به‌عنوان صراف تنها وظیفه انتقال پول را بدون در نظر داشت مسائل سیاسی وابسته به انتخابات انجام داده‌اند و جرمی به‌جز انتقال پول ندارند اما کسانیکه امر انتقال پول را دادند و یا رشوه‌ستانی کرده‌اند پهلوانانی هستند که محکمه آنان را احضار نکرده است و یا نمی‌تواند احضار کند.

از جانب دیگر نمایندگانی که پول کمتر دادند و یا نتوانستند تقلب بیشتر و موفق‌تری انجام دهند نیز با اشاره به چنین وضعیت می‌گویند که وکلای کنونی اعتبار قانونی ندارند و باید محکمه اختصاصی کار خود را در این مورد به پایان رسانده و وکلایی را که در تخطی‌ها دست داشته‌اند، شناسایی کند.

من چرا رأی بدهم؟

می ۲۰۱۸

انتخابات و رأی‌دهی در حقیقت به‌مثابهٔ مشوره دربارهٔ اختیار شخص مناسب برای مکان و منصب معینی می‌باشد که این عمل باید تنها به کسانی تعلق گیرد که اهل رأی و مشورت هستند و توانایی تفکیک میان خیر و شر، صحیح و باطل را دارند. مگر با صرف‌نظر از این حقیقت و حکم شرعی انتخابات که آیا جایز است یا نه و بدون داخل شدن در تفاصیل و شروط آن، اگر به فرض محال و جهت مناقشه با خصم مشروعیت آن را بپذیریم اولین سؤالی که نزد فرد بااحساس و دارای شخصیت محترم خلق می‌شود این است که من چرا باید رأی دهم؟ آیا رأی و نظر من قیمت و ارزشی دارد؟ آیا رأی و نظر من به گونهٔ درست آن استفاده می‌شود؟ آیا رأی و نظر من تأثیر خود را بر روند انتخابات و پروسهٔ انتخاب رئیس‌جمهور و یا اعضای پارلمان و غیره دارد یا خیر؟ سپس این فرد بعد از گرفتن جواب مثبت می‌تواند باتحمل این‌همه مشقت‌ها، وقت خاصی را برای ثبت‌نام و دو بار ایستادن در صف طویل مردم؛ یک‌بار برای ثبت‌نام و بار دیگر برای رأی‌دهی مشخص سازد. مگر درصورتی‌که جواب منفی باشد آیا عقل سالم می‌پذیرد این شخص همه دشواری‌ها را تنها به این خاطر بپذیرد که حکومت از وی خواسته است رأی دهد و پروسهٔ آن را کامیاب کند؟ آن‌هم حکومت دست‌نشاندهٔ اشغالگران که به‌جز ظلم و ستم، خدمت و کارکردگی از آن در جریان سال‌های متمادی به نظر نرسیده است.

در بعضی کشورها شاید رأی اتباع کشور و رفتن آنان به‌سوی صندوق‌ها اثرات و نتایج خاص خود را بر انتخاب افراد و سیاست این کشورها داشته باشد اما تعداد این کشورها شاید خیلی محدود و ناچیز باشد، زیرا حقیقت این است که حتی در بزرگ‌ترین کشورها که داد از دموکراسی و رأی مردمی می‌زنند، نیرو و قوت‌های مخفی و پنهانی‌ای وجود دارد که حکومت‌ها را به وجود می‌آورد و سیاست‌های کشورها را بر اساس منافع و مصالح خاصی تعیین می‌کند.

افغانستان از هفده سال به این‌سو مورد اشغال قرار گرفته است. تمام امورات این کشور به دست بیگانگان بوده و اشغالگران حکومت‌کنندگان و تصمیم‌گیرندگان اصلی در این کشور هستند. آغاز از کنفرانس بُن تاکنون تمامی تصامیم کشور توسط اشغالگران اتخاذ می‌شود. آنان حامد کرزی را با کابینه‌اش بر ملت تحمیل کردند و آنان بودند که چندین بار درامه‌های انتخابات را در کشور راه‌اندازی کرده و با احمق‌سازی مردم آنان را به صف‌های خطرناک انتخابات کشانیدند مگر درنهایت همان افراد و اشخاص را یک‌بار دیگر بر شانه‌های مردم نشاندند که از قبل تعیین شده بودند. در کشوری مثل افغانستان که رئیس‌جمهور آن از سال‌ها قبل در امریکا به همین منظور تربیت می‌شود، وزرا و والیان آن توسط کشورهای اشغالگر تعیین و عزل می‌شوند، وکیل‌های پارلمان از طریق سفارت‌های خارجی، پول و تزویر، زور و قوت نظامی به پارلمان رسانیده می‌شوند، چه حاجت و نیاز بر مردم بیچاره است که توهین و تحقیرشده و مانند گوسفند به‌سوی صندوق‌های رأی کشانیده می‌شوند و در آخر نتایج انتخابات بعد از ماه‌ها تأخیر طوری اعلان می‌گردد که اشغالگران آن را ترتیب و تنظیم کرده‌اند.

در کشوری که اشغالگران می‌توانند نظام سیاسی و اداری آن را به خاطر مصلحت خود و مشغول سازی مزدوران و اجیران خود در مغایرت با تمام با قوانینی که خودشان وضع کرده‌اند تبدیل کنند، در کشوری که رئیس‌جمهور آن تمامی عمر خود را در خارج از کشور سپری کرده باشد و از درد و رنج ملت باخبر نباشد، در کشوری که وزیر و والی آن از ظرف‌شویی در رستوران‌ها و از سگ‌شویی در کوچه‌های غرب برداشته‌شده و برای پیشبرد امور این ملت اختیار شوند، پس چرا میلیون‌ها شخص احمق شوند و به‌سوی صندوق‌های رأی بروند و در این راه جان و مال خود را درخطر بیندازند.

در جریان دو سه انتخابات سابقه شاهد توهین و تحقیر ملت خود بودیم، اما اشغالگران به این توهین و تحقیر رأی‌دهندگان اکتفا ننموده بلکه در همین انتخابات نیز تقلب کرده و یک‌بار دیگر به مردم اشتراک کننده واضح ساختند که رأی آنان مساوی با رأی گوسفندان است و رأی آنان اهمیت و ارزشی

نداشته و دارای آثار مترتبه بر نتایج نیست، بلکه نتایج بعد از تقلب در اسناد رأی‌دهی و به سطح بالاتر از آن در سیستم رأی‌دهی صورت می‌گیرد و سپس با یک توهین دیگر نتایج رأی‌دهی در حالی به ماه‌ها به تعویق می‌افتد که در کشورهای جهان و حتی همسایه نتایج لحظه‌به‌لحظه به ملت‌هایشان رسانیده می‌شود و بعد از گذشت هر ۵ دقیقه آنان می‌دانند که رأیشان چه اثراتی را مترتب ساخته است.

آنچه از توهین و تحقیر که در بالا ذکر شد در حالی است که رأی‌دهنده شخص عادی باشد اما اگر وی عالم دین، تحصیل‌کرده، دانشمند، صاحب‌تجربه و غیره باشد مسلم است که وی نباید رأی و مشورهٔ خود را مساوی با رأی یک شخص عادی بداند و به‌طریق‌اولی نباید رأی وی مساوی با رأی یک فرد جاهل، فاسق و فاجر بوده باشد. شخص عالم، تحصیل‌کرده، دانشمند، صاحب‌تجربه و مکانت در مجتمع باید به چشم احترام نگریسته شود و شمردن رأی او مساوی با رأی یک شخص فاجر و فاسق در حقیقت تحقیر و توهین به شخصیت، علم، دانش و تجربهٔ او می‌باشد.

خلاصه اینکه، اگر حالات ازاین‌قرار است که کشور تحت اشغال قرار دارد، رئیس‌جمهور کشور توسط اشغالگران تعیین می‌گردد، نظام سیاسی و اداری کشور خلاف تمام قوانین و موازین ملی و بین‌المللی توسط اشغالگران تغییر می‌یابد تا شخص موردنظرشان را در کرسی جدید تعیین کنند، وزیرها و والی‌ها توسط خارجی‌ها تعیین و عزل می‌گردند، وکیل‌های پارلمان توسط جهت‌های خارجی یا از طریق زور و تزویر به پارلمان می‌رسند و اکثریت این افراد غاصب، دزد و قاتل هستند، میان رأی شخص عالم، دانشمند، فاضل و متخصص و رأی یک جاهل، فاسق و فاجر تفکیک صورت نمی‌گیرد و درمجموع این آراء اثری در انتخابات نداشته و نتایج طوری که اشغالگران خواسته باشند به میان می‌آید، پس در این‌همه حالات چرا من باید با تحمل مشکلات و خطرها به‌سوی صندوق‌های رأی‌دهی بروم و در پروسه‌ای اشتراک کنم که به خاطر مشارکت من کامیاب می‌شود و من فردا نه‌تنها در مقابل الله سبحانه و تعالی جوابگوی نتایج آن‌که همانا تحکیم دموکراسی،

تعیین رئیس‌جمهور خائن، دزد و وطن‌فروش، انتخاب اعضای دزد، غاصب و خائن در پارلمان کشور می‌باشد، باشم بلکه همان رئیس و همان وزیر و عضو پارلمان در حق خودم ظلم و ستم نموده و مال و دارایی‌ام را غصب نماید و من را از تمام حقوق انسانی‌ام محروم سازد.

با در نظرداشت این‌همه حقایق، بهترین راه برای انسان چه از نگاه دین و چه از نگاه دنیا همین است که از اشتراک در چنین پروسه‌هایی دشمن اشتراک نکرده و باعث کامیابی نظامی نگردد که فردا نه‌تنها سبب مشکلات و مصیبت‌ها در زندگی او و اولاد او گردند بلکه در مقابل پروردگار عالمیان نیز جوابگوی اعمال و افعال آنان باشد.

اما کسانیکه گمان می‌کنند از طریق انتخابات و اشتراک در پروسهٔ رأی‌دهی اصلاحات به وجود می‌آورند و نظام اسلامی را نافذ می‌کنند یا اینکه باوجود درک حقیقت می‌خواهد مردم را در دام فریب و تزویر خود بیندازند و برای رسیدن به هدف خود که همانا پارلمان و عیش و نوش است شانه‌های مردم بیچاره و مسکین را سوار شوند و یا اینکه در خواب عمیق غفلت فرورفته از این حقیقت بی‌خبرند که تاکنون در طول تاریخ جهان نه اصلاحاتی از طریق انتخابات به وجود آمده است و نه در سراسر جهان حاکمیت اسلام بر یک‌مشت خاک توسط انتخابات حاکم گردیده است. حقیقت این است که حرکت‌های بزرگ مدعی اسلام و اصلاح و شخصیت‌های مشهور مدعی دعوت و قیام حکومت اسلامی در این مسابقات دموکراسی داخل شده و بالاخره چنان در لجنزار آن عمیق فرو رفتند که نه‌تنها از دین، حکومت اسلامی، اصلاحات و غیره ادعاهای کاذب خود تنازل کردند بلکه همین پارلمان‌ها و انتخابات را ضامن بقای خود دانسته و تاکنون در آنجا ذلیلانه زندگی می‌کنند. موجودیت آنان نه‌تنها باعث تنفیذ احکام شرعیت و اصلاحات نگردیده است بلکه دلیلی برای جاهلان نیز گردیده است تا قوانین باطل و خلاف اسلام را که از طریق این پارلمان‌ها در موجودیت آنان صادر می‌گردد اسلامی بدانند و یا حکومت‌های کفر و استبداد را نام، پیشوند و یا پسوند اسلام دهند.

انتخابات؛ آخرین میخ در تابوت دموکراسی

اکتوبر ۲۰۱۸

مردم ما اکثراً در افراط‌وتفریط واقع می‌شوند و خیلی به مشکل اتفاق می‌افتد تا راه معتدل و وسط را اختیار کنند. وقتی به اسلام متمسک می‌شوند و به احکام آن چنگ می‌زنند خیلی محکم تمسک می‌جویند و ذره‌ای مخالفت از برداشت‌های شخصی خود بنام دین را تحمل نمی‌کنند مگر وقتی به بیراهه می‌روند تماماً به حد اقصا و نهایی آن می‌رسند.

اشغالگران وقتی به این کشور پا نهادند به این گمان بودند که با رایج ساختن نظام دموکراسی می‌توانند مردم را قناعت دهند تا اشغال آنان را پذیرفته و حکومت دست‌نشانده‌شان را قبول کنند. آنان به این عقیده بودند که مردم افغانستان درگذشته هرگز فرصت داده نشده‌اند تا با آزادی کامل در اختیار دین، بی‌بندوباری اخلاقی و غیره آزادی‌های داده شده توسط نظام دموکراسی زندگی کنند و اگر اشغالگران چنین زمینه‌ای را برایشان فراهم سازند، مردم از آن استقبال کرده و به‌این‌ترتیب دموکراسی می‌تواند من حیث نظام، دین و قاعدهٔ زندگی آنان مبدل گردد.

در این شکی نیست که دموکراسی دین آزادی است و گاهی این آزادی به بی‌بندوباری نیز مبدل می‌گردد. چنانچه دموکراسی اتباع خود را اجازه می‌دهد تا از آزادی‌های زیادی در زندگی خود برخوردار باشند، مثلاً آنان می‌توانند هر دینی را که خواسته باشند اختیار کنند و هرگاه خواستند آن را تغییر دهند یا کاملاً ترک کنند. آنان آزادی دارند تا العیاذ بالله زنا کنند، شراب بنوشند و معصیت‌های دیگری را مرتکب شوند. مگر آزادی در دموکراسی نیز بدون حدود و قیود نیست بلکه بعضی قوانین و ضوابطی وجود دارد که این آزادی را محدود می‌سازد. به گونهٔ مثال آزادی در دموکراسی نباید باعث ضرر رسانی و اذیت دیگران شود. اگر کسی در دموکراسی آزادی بیان دارد و می‌تواند هر چه می‌خواهد از طریق رسانه‌ها و یا هر طریق دیگر به سمع مردم برساند، درعین‌حال این بیان نباید باعث توهین و تحقیر کس دیگر

شود و نباید بدون دلیل بوده و تهمت واردکردن به شخصیت کسی باشد. به همین شکل یک فرد حق دارد در دموکراسی موسیقی بشنود و سگرت بنوشد اما این کارش نباید باعث آزار و اذیت دیگران گردد. (باید دانست که دموکراسی مملو از بدی‌ها و مخالفت‌های شرعی و حتی عقلی است اما آنچه در اینجا ذکر می‌شود نیز ازجمله ممیزات دموکراسی است و از آن نمی‌شود چشم‌پوشی کرد و این به هیچ دلیل به معنای توصیف دموکراسی و یا پذیرفتن آن شده نمی‌تواند).

در افغانستان وقتی اشغالگران خواستند دموکراسی را تطبیق کنند، مردم ما بازهم آن را در همان چارچوب افراط انداختند و به تطبیق آن پرداختند. شخصی را می‌بینی که به خیلی آواز بلند در خانه، دکان و یا موتر خود به موسیقی گوش می‌دهد، دیگری را مشاهده می‌کنی که در مجلس عام، در اماکن عامه و در موتر سگرت می‌نوشد، جوانان دیگری دیده می‌شوند که موتر خود را در میان سرک متوقف ساخته و موسیقی بلند و دل‌خراش به آواز بلند از موتر آنان خارج می‌شود و خود با لباس‌های عجیب‌وغریب نمایش اسلحه می‌نمایند و غیره حالاتی که تمامی ما شاهد آن هستیم و هرگاه دربارهٔ آن پرسیده شوند و یا مورد بازپرسی قرار گیرند در جواب می‌گویند «دموکراسی است».

در افغانستان دموکراسی توسط مردم عام و نافهم نه بلکه توسط قشر مدعی فهم، دانش و حکومت‌داری خوب نیز در میادین مختلف به همین شکل تطبیق گردید. شخصی را می‌بینی می‌خواهد به بهانهٔ دموکراسی فکر خود را بر دیگران تحمیل کند و دیگری نظریهٔ پوچ و بی‌ارزش خود را در بازار عرضه می‌کند و مخالفت خود را مورد هجوم شدید قرار می‌دهد. چنانچه حکومت داران دموکرات ما نیز به بهانهٔ دموکراسی مال و عزت مردم را چور، چپاول و پامال کردند و حتی جان‌های مردم نیز از شر آنان در امان باقی نماند. کسی به دلیل دموکراسی رشوه می‌خورد، دیگری به همین دلیل خویش پروری و تعصب می‌کند و عده دیگری به استناد دموکراسی مردم را وادار به پذیرفتن قوانین و لوایحشان کرده و هر نوع مخالفت با آن را مخالفت و دشمنی با

نظام دموکراسی در کشور می‌خوانند.
انتخابات که یکی از عناصر مهم و برازندهٔ دموکراسی است نیز در افغانستان این‌چنین تطبیق داشت. انتخابات اخیر پارلمان بخصوص، به‌مثابهٔ آخرین میخ بر تابوت دموکراسی در افغانستان زده شد تا با این دست آورد جدید جنازهٔ دموکراسی آماده باشد و مردم منتظر دفن آن باشند.
در این انتخابات زن، مرد، جوان و پیر اعم از علماء، دانشمندان، سیاسیون، جاهلان، بی‌سوادان، مسلمان، کمونیست، ملحد و غیره همه اشتراک کردند و کمپین‌های انتخاباتی را شروع کردند. در جریان این کمپین‌ها، رشوت، دزدی، دروغ، افتراء، تهمت، بداخلاقی، زورگویی و خلاصه همه عیوب شرعی توسط این کاندیدها به نمایش گذاشته شد. سپس روزی فرا رسید که همه به‌سوی صندوق‌های رأی بروند و به گمان خودشان سرنوشت خود را تعیین کنند. انتخاباتی که بعد از سه سال از تاریخ اصلی خود انعقاد می‌یابد و در آن بیشتر از ۱۲۰ میلیون دالر به مصرف می‌رسد در حقیقت باید خیلی منظم بوده و مدیریت جدی از آن صورت گیرد مگر این بار در جریان انتخابات مدیریت ضعیف ادارهٔ کابل، کمیسیون‌های انتخابات و حتی مؤسسات نظارت بر انتخابات چنان به این عنصر مهم دموکراسی توهین و تحقیر کرد که اگر مؤسسین دموکراسی زنده می‌بودند شاید از مأیوسی سکتهٔ مغزی می‌کردند و یا حداقل به بیماری‌های روانی مبتلا می‌شدند.
بر اساس انتخابات دموکراتیک باید حداقل ۵۱ در صد مردم واجد شرایط در رأی‌دهی اشتراک ورزند اما اکنون در این کشور حالت قسمی است که بیشتر از ٦۰ درصد خاک در تصرف مجاهدین است و در آنجا انتخابات ممکن نیست. نه‌تنها این بلکه در مناطقی که تحت تصرف ادارهٔ اجیر بوده است بر اساس اعتراف کمیسیون انتخابات بیشتر از هزار سایت رأی‌دهی در جریان روز انتخابات بسته بودند و در آنجا کسی رأی داده نتوانست. در سایت‌هایی که باز بودند تا یازده روز اسناد و صندوق‌ها آماده نبود و در بعضی ولایت‌ها لیست‌های رأی‌دهندگان ولایت دیگر آنجا ارسال شده بود. باوجود این‌همه مشکلات وقتی رأی‌دهی آغاز شد، عده‌ای نه‌تنها اینکه چند رأی دادند بلکه

صندوق‌های رأی را با خود به خانه‌های خود بردند و در چند سایت دیگر صندوق‌ها بعد از رأی‌دهی ناپدید شد.

ازجمله تخطی‌های انتخاباتی این هم بود که به اعتراف رأی‌دهندگان آنان روز تا شب به کاندید محددی رأی دادند اما فردای آن روز چون خواستند ببینند که کاندیدشان چند رأی به دست آورده است با صدمه مواجه شدند زیرا کاندیدشان اصلاً رأی نگرفته بود.

از سوی دیگر به اعتراف بعضی از افراد داخل در حکومت، رئیس‌جمهور توانست در ۱۵ دقیقه رأی خود را به صندوق بیندازد درحالی‌که رئیس اجرائیه نامش در لیست رأی‌دهندگان نبود و بعد از ۲۵ دقیقه توانست رأی خود را استفاده کند. پس اکنون اگر همین مدت حداقل را که ۱۵ دقیقه است در نظر بگیریم در هر سایت انتخاباتی یک موظف توانسته است در ۱۵ دقیقه رأی یک رأی‌دهنده را بگیرد یعنی در جریان روز که ساعت ۸ آن را حساب کنیم تا ۸ شب تنها ٤۸ تن توانسته‌اند رأی به همکاری یک موظف رأی دهند.

این آمار و شمار نشان‌دهندهٔ این حقیقت است که افغان‌ها انتخابات که را چنانچه گفتیم که عنصر مهم و حیاتی دموکراسی است چنان به تمسخر گرفتند که دیگر راهی برای بقای دموکراسی در این کشور نگذاشتند و دموکراتان را با این اعمال خود چنان شرمندهٔ ملت ساختند که اگر اندکی شرم و حیا داشته باشند در آینده نتوانند نام دموکراسی را به زبان برانند. کاندیدهای این انتخابات بعد از اختتام این پروسه، آن را شرم‌آورترین انتخابات در تاریخ بشریت و انتخابات جنگل خواندند.

از سوی دیگر رئیس دولت اجیر امارت اسلامی را چالش داد تا بیایند ببینند که مردم نظام مجاهدین را می‌پذیرند یا نظام دموکراتیک ادارهٔ کابل را و گفت: «دا گز دا میدان». همین بود که مردم فیصله خود را کردند و بعد از اختتام انتخابات تمام مردمی که به‌سوی صندوق‌های رأی رفته بودند در برگشت صدها دشنام نثار جان اشرف غنی و کمیسیون انتخابات کرده و عده‌ای بعد از انتظار طویل و یا مواجه‌شدن با مشکلات فوق‌الذکر علاوه بر تقلب‌های بی‌شمار مجبور شدند تا بدون رأی‌دهی به خانه‌های خود برگردند

و مجاهدین بدون اینکه اندک حرکتی در این راستا انجام دهند جواب این چالش اشرف غنی را به زبان مردم برای او دادند.

دموکراسی یکبار دیگر شرمسار گردید

اکتوبر ۲۰۱۹

روز شنبه ۲۸ سپتمبر موافق با ٦ میزان شاهد انتخابات قلابی ریاست جمهوری در افغانستان بود. با انجام این انتخابات دموکراسی‌ای که جز روی سیاه، نام نیکی در این کشور نداشت رسواتر و شرمسارتر گردید. بر اساس اعلان ادارۀ اجیر کابل ازجملۀ سی‌وپنج میلیون نفوس کشور ۹ میلیون آن برای اشتراک در این انتخابات ثبت‌نام کرده بودند اما در روز اول انتخابات اعلان گردید که تنها یک و نیم میلیون از آن‌ها در انتخابات اشتراک کردند. گرچه این آمار در روزهای بعدی بالا رفت و در حدود دو میلیون و هفت‌صد هزار نفر رسید که این افزایش در حقیقت به اثر تقلب و پر ساختن صندوق‌های رأی توسط چند تن محدود بود اما بازهم اگر جهت مناقشه این آمار پذیرفته شود ثلث ثبت‌نام کنندگان در این انتخابات اشتراک نکردند که به این صورت در این انتخابات کمتر از ده فی‌صد نفوس کُل کشور اشتراک کردند و متباقی نفوس افغانستان که بیشتر از سی‌ودو میلیون می‌شوند به درامۀ انتخابات‌های تقلبی و بازی‌های عوام‌فریبانۀ دموکراسی «نه» گفتند، سیلی محکمی به روی دموکراسی زدند و مشروعیت این نظام و نتایج ناشی از آن را زیر سؤال بردند.

این انتخابات رسواتر از انتخابات سال ۲۰۱٤ ریاست جمهوری و انتخابات بدنام پارلمانی سال گذشته بود که رسوایی آن‌ها در تمام جهان نشر گردید و درنتیجۀ انتخابات اول، حکومت بدنام دوسره برای اولین بار در جهان به وجود آمد و درنتیجۀ انتخابات پارلمانی تمام زورمندان، تقلب کاران، رشوت دهندگان به شمول رشوت دهندگان جنسی به پارلمان راه یافتند و اعضای کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات انتخابات به خاطر فساد و تجارت بر آراء مردم ساده‌لوح به عقب میله‌های زندان رفتند. در داخل پارلمان نیز شخص کمونیستی که به نیروی پول مزدوری به اشغالگران و قراردادهای انتقال کثافت‌های آنان به پارلمان راه یافته بود اعضای پارلمان را

خریداری کرد و به ریاست آن راه یافت؛ و در یک رسوایی دیگر در جریان کمپین‌های انتخاباتی رئیس کنونی ادارۀ اجیر کابل که در بی کنترل بودن زبان و اعصابش زبان زد عام و خاص در داخل و خارج از کشور گردیده است اعتراف کرد که رئیس مجلس سنا (مشرانو جرگه) را او تعیین کرده است و شخصی را که می‌خواست در مقابل وی خود را کاندید کند از سنا برکنار کرده است. او رئیس مجلس سنا را که در مجلس حضور داشت بر این جنایت خود شاهد آورد و وی نیز با تمام بی‌شرمی و بی‌حیایی اما افتخار کنان این ذلت را پذیرفت.

اگر سخن از تقلب زده شود، دیده می‌شود که تقلب در این انتخابات نیز به اوج خود رسید. در قدم اول ماشین‌های بایومتریک بی‌کیفیت در بدل میلیون‌ها دالر خیرات کشورهای خارجی خریداری شد و ادارۀ اجیر کابل به کمپانی این ماشین‌ها اجازه نداد تا نواقص و کمبودی‌های این ماشین‌ها را که توسط کاندیدهای دیگر نشان‌دهی گردیده بود و کمپانی حاضر به اصلاح آن بود، اصلاح کند تا به‌این‌ترتیب دروازه‌های تقلب با هر دو پلۀ خود در مقابل آنان باز بماند. از سوی دیگر در روز انتخابات باوجود موجودیت ماشین‌های بایومتریک، هزارها نفر بدون بایومتریک رأی خود را به صندوق‌ها ریختند بلکه به هزاران دیگر توانستند با استفاده از انگشتان مختلف دست و حتی انگشتان پاهای خود در ماشین بایومترک بار بار به شخص موردنظر خود رأی دهند. شواهد دیگری نیز در دست است که در بعضی از سایت‌های انتخاباتی صندوق‌ها یک‌شب قبل از انتخابات پر و مهر لاک شدند. عجیب‌تر از این، اینکه در بعضی از ولسوالی‌هایی که وزیر دفاع و وزیر داخلۀ ادارۀ اجیر کابل با موترهای زره و تانک‌ها نمی‌توانند داخل شوند، از این ولسوالی‌های نیز صندوق‌های مملو از رأی به نفع رئیس تقلب کار کنونی به مرکز ولایات فرستاده شد. روزهای آینده این را نیز خواهد نشان داد که در بعضی از سایت‌های انتخاباتی بیشتر از نفوس موجود در منطقه رأی داده شده است.

کمیسیون انتخابات اگرچه خیلی ناچار و بیچاره بوده و توسط همین دزدها

به‌شرط گرفتن دهن جوال با آنان تعیین و اختیار شده‌اند چنان مورد فشار قرار گرفتند که رئیس کمیسیون انتخابات از سفیر انگلستان و نمایندۀ ناتو خواست تا از تعمیل فشار کاندیدها بر آنان جلوگیری نمایند. این خواست بعد از آن صورت گرفت که نه‌تنها فشارهای مخفی و پنهانی بر اعضای این کمیسیون‌ها از دایره تحمل خارج گردید بلکه رئیس سنا که خود بی‌شرمانه توسط رئیس‌جمهور تقلب کار کنونی به این سمت نصب گردیده است علناً و در روبروی کامره‌های خبرنگاران رئیس کمیسیون انتخابات را تهدید کرده و گفت که رأی‌های جعلی را بالای پدرش هم به حساب می‌گیرد.

از سوی دیگر، در عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان اگر ده‌ها میلیون رأی‌دهندگان نیز در انتخابات اشتراک می‌کنند، نتایج ابتدایی انتخابات ساعاتی بعد از ختم مدت معین برای رأی‌دهی اعلان می‌گردد مگر در این کشور که انتخابات آن توسط پیشرفته‌ترین کشورهای جهان مستقیماً مدیریت و حمایت می‌گردد، میلیون‌ها دالر در آن به مصرف می‌رسد و تنها یک و نیم میلیون رأی‌دهندگان حق رأی‌دهی خود را استفاده می‌کنند روزها، بلکه هفته‌ها و ماه‌ها می‌گذرد اما نتایج ابتدایی هنوز هم اعلان نمی‌گردد و با گذشت هرروز نتایج عجیب‌وغریب و دست‌خورده در اثر فشارهای جهت‌های ذی‌دخل و مداخلات کشورهای خارجی در معرض مردم قرار می‌گیرد و بالاخره نتیجه نهایی هم همان می‌باشد که کشورهای حمایت‌کننده و اشغالگر آن را تعیین می‌کنند نه رأی و ارادۀ مردم؛ و در آخرین خبر که تا نوشتن این مقاله در دسترس قرار گرفته است اکنون انجنیرهای جرمنی وارد افغانستان شده است تا آرای اخذ شده توسط بایومتریک‌ها را ترتیب و تنظیم کنند، عیب دیگری که در هیچ گوشۀ جهان تاکنون رخ نداده است.

علاوه بر این رسوایی‌ها، اعداد و شماری که توسط برخی از جهت‌ها به دسترس مردم قرار گرفته است نشان می‌دهد که کاندیدهای مطرح این انتخابات به صدها میلیون افغانی را برخلاف قوانین وضع کردۀ خودشان در این انتخابات به مصرف رسانیده و آرای مردم را توسط آن خریداری نموده‌اند. آمار غیررسمی نشان می‌دهد که در حالت کنونی باوجود افزایش

تعداد کُل آراء که ناشی از تقلب و تزویر می‌باشد، هر رأی در این انتخابات حدود یک هزار دالر آمریکایی مصرف خورده است؛ و دردآورتر از همه این است که این پول‌ها از خزانهٔ ملی و دولتی چور و چپاول شده است و به همین سبب ادارهٔ اجیر کنونی مواجه به ضعف بودجه بوده و اکثر وزارت‌ها و ادارات توان پرداخت مصارف روزمره و معاشات مأمورین خود را ندارند زیرا پول‌های تخصیص داده‌شده برای این بودجه‌ها مورد حیف‌ومیل کاندید زور آور قرار گرفته و در خریداری آرای مردم استفاده گردیده است.

بی باوری مردم به این نظام، عدم دل‌چسبی به درامه‌های انتخابات و دموکراسی، عدم اعتماد به نتایج تقلب شده و دست‌خورده، تعیین و اختیار نهایی توسط باداران و اشغالگران خارجی، مطالبهٔ امارت اسلامی از مردم مبنی بر عدم اشتراک در این پروسهٔ ناکام و بالاخره تشکیل حکومت‌های ضعیف، ظالم، فاسد و بی‌بندوبار باعث شده است که دیگر مردم از این حالات و نظام خسته شده و فریب شعارهای میان‌تهی و دروغین آنان را نمی‌خورند. مردم دیگر با تحمل کردن صدها مشکلات و خطرات امنیتی نمی‌توانند در صف‌های طویل بایستند و رأی دهند و در نهایت نتایج مطابق به خواست خارجی‌ها اعلان گردد. عدم دل‌چسبی مردم در انتخابات اخیر نشان‌دهندهٔ این حقیقت است که مردم تماماً از این نظام مأیوس شده‌اند، از این به بعد نه به شعارهای دروغین آنان فریب می‌خورند و نه به خاطر بقای این نظام فرسوده و دست‌نشانده قربانی می‌دهند. ثابت شدن حقیقت دموکراسی و نظام‌های ناکام آن در کشور باعث شده است که فرزندان آن به آرمان‌ها و اهداف امارت اسلامی و مجاهدین بیشتر باورمند شوند و آمدن یک نظام واقعاً اسلامی را که خالی از این درامه‌های فریب و تزویر باشد یگانه راه‌حل و نجات از حالات فلاکت‌بار کنونی بدانند.

انتخابات بی سرنوشت‌ساز

فبروری ۲۰۲۰

در نظام‌های دموکراسی و مردم‌سالاری انتخابات صورت می‌گیرد تا این انتخابات سرنوشت مردم را تعیین نماید و در نتیجهٔ آن حکومت‌ها انتخاب گردند. در افغانستان که از دو دهه به این‌سو دموکراسی از نوع بمب کراسی و قتل کراسی آن بر مردم بیچاره و مظلوم حاکم است انتخابات آن نیز برعکس انتخابات‌های رایج در جهان سرنوشت‌ساز نه بلکه بی سرنوشت‌ساز است.

در این نظام، مردم به‌زور به‌سوی صندوق‌های رأی می‌روند تا کسی را انتخاب کنند که آن‌ها خود نمی‌دانند که کی است و از کجا می‌آید؟ آیا در حالی رأی خود را به صندوق‌ها می‌ریزند که نمی‌دانند کسی که رأی بیشتر می‌گیرد برنده است و یا کسی که باوجود رأی کمتر توانسته است مصلحت بیشتر اشغالگران و باداران خارجی خود را در کشور تأمین و تضمین نماید. شاید همین سبب باشد که شعار انتخابات اکنون چنان شده است که رأی از شما و انتخاب از ما.

در کشوری که طیاره‌های اشغالگران بر آسمان آن و تانک‌ها و جنرال‌های اشغالگر بر زمین آن حاکم‌اند در انتخابات جعلی و تقلبی بی سرنوشت‌ساز کمتر از ده فی‌صد مردم اشتراک می‌کنند تا سرنوشت بیشتر از نود در صد را در انتخاباتی تعیین کنند که نتایج آن بعد از گذشت بیشتر از شش ماه معلوم نمی‌باشد و بالاخره بعد از جور آمد و تعیین حاکمان فراشوتی توسط باداران اشغالگرشان اعلان می‌گردد. این انتخابات باعث می‌شود که مردم برای حدود یک سال در بی سرنوشتی زندگی کنند و از حکومت خود خبری نداشته باشند. کمیسیون‌های نا مستقل و بی‌صلاحیت روز یک کاندید را برنده می‌دانند و شب کاندید دیگری را و به همین ترتیب ماه‌ها می‌گذرد و یک حکومت غیرقانونی مدت غیرقانونی‌تر دیگری را سپری می‌کند و در این دوره تصامیمی را اتخاذ می‌کند که حکومت‌های قوی دموکراتیک و مردمی نیز نمی‌توانند بدون مراجعه به آراء و نظریات مردم در آن موقف گیری کنند.

اکنون‌که دو تیم مزدور و مزدورتر در رسیدن به کرسی بردگی با هم مسابقت دارند و هر یک در تلاش است تا رضایت و خشنودی بادار را به دست بیاورد که در نبود آن رسیدن به قدرت ناممکن است، بادار نیز با استفاده از این فرصت می‌خواهد یکی را در مقابل دیگر استفاده کرده و تمام اهداف خود را که در نبود چنین حالات سردرگم و گیج‌کننده ممکن نیست به آن نائل آید از طریق آنان برآورده سازد.

اگر نظری به این دو تیم انداخته شود به نظر می‌رسد که در غلامی و بردگی هر دو اندک شک و شبهه‌ای وجود ندارد. هر دو امتحان خود را در محضر ملت داده‌اند و اکنون نیز خون مردم از چنگال هر دوی‌شان در حال ریختن است. مگر بازهم مشاهده می‌گردد که این دو تیم باوجود داشتن نقاط مشترک زیادی بعضی نقاط دیگری نیز دارند که می‌تواند باعث تفکیک آنان از یکدیگر باشد. به‌منظور مقایسه این دو، به نظر می‌رسد که اگر تیم داکتر عبدالله در نتایج نهایی انتخابات برنده اعلان گردد، بر اساس تجربه سال‌های متمادی و به گواهی افراد خیلی مقرب به شخص داکتر عبدالله، فساد، بداخلاقی، چور و چپاول و ناامنی به اوج خود خواهد رسید. وزارت‌ها، ولایت‌ها و تمامی مناصب دولتی به افراد وابسته به تنظیم‌هایی سپرده خواهد شد که در سه دهه اخیر در جنگ، فساد و چپاول سهم داشته‌اند. این تیم با رهبر ضعیف، ناتوان و معامله‌گر توانمندی ادارۀ سالم کشور و دفاع از مصالح عامه آن را ندارد و نسبت عدم برخورداری از پشتیبانی قومی مردمی در مقابل اندک فشار از جانب خارجی‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. فساد، نااهلی و دزدی افراد این تیم نقطه‌ضعف آن خواهد بود که اشغالگران و باداران خارجی‌شان نیز با استفاده از آن خواهند توانست تمام اهداف خود را بالای آنان برآورده سازند؛ اما نقطۀ مثبت در این تیم این است که این تمام فساد، بی امنیت و چور و چپاول نامنظم و بدون پلان و آمادگی خواهد بود که در این صورت اگرچه باعث هرج مرج شدید می‌گردد اما خطرات آن آنی بوده و شاید تأثیر قوی بالای زیربناهای اخلاقی، اجتماعی و حتی آبادی کشور نداشته باشد.

اما از جانب دیگر اگر به تیم اشرف غنی دیده شود به نظر می‌رسد که اگر این

تیم برنده شود همچنان افراد فاسد و دزد با نیکتایی بر اوضاع مسلط خواهند شد. این تیم در ظاهر شعار حکومت‌داری، بازسازی، اقتصاد، تعلیم و تربیت و غیره را برای یک دورۀ دیگر نیز سر خواهد داد اما در باطن و عملاً بر اساس یک برنامه خیلی قوی و طرح‌ریزی‌شده از قبل جنگ خیلی قوی و جدی علیه بنیادهای اساسی دینی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی این کشور صورت خواهد گرفت. در مقایسه با تیم اولی، دزدی این تیم منحصر به دارایی‌های مادی کشور نخواهد بود بلکه شامل ارزش‌های دینی و مذهبی ملت افغان نیز خواهد بود. این تیم چنین تخم نفاق و فساد را در میان مردم خواهد پاشید که مردم ده‌ها سال دیگر بعد از بین رفتن و فروپاشیدن این نظام هم با آن دست و پاچه نرم خواهند کرد. این تیم اگرچه ظاهراً ادعای اسلام و مسلمانی خواهد کرد اما در حقیقت و در عمل به شکل خیلی آشکار و واضح برنامه‌های خیلی خطرناک برای از بین بردن ریشه‌های دینی در این کشور دارد و عقیدتا در این راستا فعالیت خواهد کرد. رهبران این تیم می‌خواهند از یکسو بنام مسلمان، مردم را از دینشان دور سازند و بجای آن فساد، فحشاء، بی‌دینی و حتی نصرانیت و مسیحت را ترویج دهند. در خلال بیشتر از چهار سال که این تیم بر کابل حاکم است همین سیاست را در تعامل با کشور و مردم اتخاذ کرده است که شاید در دورۀ آینده با عزم قوی‌تر و پلان‌های مستحکم‌تر روی این هدف و برآورده شدن آرمان‌های آن کار کنند.

در صورت پیروزی این تیم، از نگاه امنیتی اوضاع وخیم‌تر خواهد شد و جنگ نه‌تنها جنگ مصلحت خارجی‌ها در کشور خواهد بود بلکه جنبۀ نفرت و کینه‌توزی با اسلام و مسلمان را نیز با خود خواهد داشت. این بار قتل و کشتار عامۀ مردم مسلمان و بیچاره اعم از زنان و اطفال که از چندین سال به این‌سو به‌شدت جریان دارد به اوج خود خواهید رسید تا بالاخره مردم مجبور شوند به دین، فحشاء و فساد این نظام تسلیم شوند و مجاهدین نیز به خاطر نجات جان‌های مردم مجبور به تنازل از مطالبات خود گردیده و اجازه دهد به خاطر حفظ خون، عفت و آبروی مردم اشرف غنی با تیم فاسد

و بی‌دین خود برای یک دورۀ دیگر در رأس حکومت باقی بماند.

موجودیت امرالله صالح که به گونۀ آشکار دشمنی باارزش‌های دینی و اسلامی دارد و به اعتراف دوستان قریب احمدشاه مسعود، از تربیت‌شدگان شورای نظار توسط استادان اسرائیلی می‌باشد، خطر دیگری را متوجه ملت خواهد ساخت. او باتجربۀ استخباراتی خود و روابط نزدیک و تنگ با استخبارات جهان بخصوص امریکا، انگلیس و اسرائیل روز این ملت را به شب تاریک تبدیل خواهد کرد و ظاهراً اختیار آن توسط خارجی‌ها در معاونت اول تیم اشرف غنی نیز به همین سبب بوده است.

با در نظرداشت این حالات، مجاهدین و امارت اسلامی باید از همین اکنون آماده حالات وخیمی باشند که در بالا به آن اشاره صورت گرفت و مردم مسلمان ما نیز متوجه باشند که در روزهای آینده اگر خدای ناخواسته پیروزی به تعویق افتاد نتایج خیلی وخیم و خطرناک در انتظار آنان خواهد بود.

ثمرهٔ بیست سال دموکراسی

اپریل ۲۰۲۰

تقریباً دو دهه قبل از امروز، دموکراسی با حمایت میزایل‌های کروز، طیاره‌های آپاچی و B۵۲، بمب‌های خوشه‌ای و هفت هزار پوندی و لشکرکشی بیشتر از پنجاه کشور، بر کشور ما تحمیل گردید. علاوه بر این به خاطر تطبیق و پیاده ساختن بهتر این نوع دموکراسی، خدمات و وفاداری ده‌ها هزار برده و اجیر خودفروخته و مرتزقهٔ داخلی با رهبران فراری آنان نیز خریداری گردید. کسانیکه با جهت آمریکایی در این ارتباط وارد معامله شدند در اوایل ظاهراً به خدمات آنان به نظر قدر نگریسته شد و علاوه بر پول نقد از زرق‌وبرق روزگار زندگی مانند موترهای زره و مادل جدید و خانه‌های مفشن نیز برخوردار شدند و چوکی‌های حکومتی بر اساس وفاداری‌شان برای کشورهای خارجی معین بر آنان توزیع گردید. در این جمله کسی صاحب چندین وزارت و ریاست شد و کسی هم توانست کرسی ولایتی را احراز کرده و پادشاهی خود را در آنجا اعلان کند.

حامد کرزی من حیث رئیس فراشوتی این نظام دموکراتیک که نه از حمایت مردمی برخوردار بود و نه سابقهٔ جنگی داشت تا افراد ولگرد و پا لچ با خود داشته باشد مجبور بود به رهبران شر و فساد و جنگ‌سالارانی که تجربه فساد، جنگ، قتل و غارت را در کشور داشتند باج دهد و به این شکل عمر حکومت فاسد و مفسد خود را به سال‌های متمادی تمدید کند. این باج‌دهی‌ها به‌جایی رسیده بود که بعضی از وزرا و والیان اصلاً خود را در مقابل این رئیس دیسانت شده توسط طیاره‌های آمریکایی مسئول و جوابگو نمی‌پنداشتند بلکه روابط مستقیم با نیروهای مستقر خارجی و اشغالگر در کشور داشتند و یا هم فراتر از آن توانسته بودند خود را منسلک با شبکه‌های جاسوسی این کشورهای خارجی و اشغالگر نمایند و از آنجا اوامر و فرامین مستقیم به دست بیاورند.

فساد اداری، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به اوج خود رسید اما کرزی اندک

احساسی در مقابل آن نکرد بلکه در این میدان دزدان نیکتایی پوش نیز وارد صحنهٔ مبارزه شده و دو دسته تمامی دارایی‌های این ملت را چور و چپاول کرده و به خارج از کشور انتقال دادند. دامنهٔ فساد روزبه‌روز گسترده شد چنانچه ملت بیچاره و رنجدیده که از یکسو از اشغال، تلفات شبانه‌روز، زندان و تهدید رنج می‌بردند از سوی دیگر مواجه با این آفتی شدند که آن را دزدان جنگی دهه هفتاد و چپاولگران نیکتایی دار دموکراسی با اتحاد و اتفاق یکدیگر بر این ملت روا داشته بودند.

در جریان دو دهه چندین بار درامه‌های انتخاباتی ریاست جمهوری، پارلمان و شوراهای ولایتی صورت گرفت. هر بار این انتخابات نسبت به بار گذشته رسواتر و فاسدتر بود. بالاخره کار به‌جایی رسید که در دورهٔ گذشته انتخابات پارلمانی سخن از رشوت پولی به رشوه‌های جنسی کشید و به شهادت خودشان یک عده از تن‌فروشان بعدازاینکه از سر تا قدم را در اختیار تیم ارگ قرار دادند توانستند به پارلمان راه بیابند و آرای کسانی را باطل سازند که میلیون‌ها افغانی به مصرف رسانیده بودند و مردم را جهت رأی‌دهی خریداری کرده بودند. قبل از این، در یک عملکرد رسوا و بی‌شرمانهٔ دیگر که در طول تاریخ در جهان مثیل و نظیر آن را جامعه بشری شاهد نبود، اشغالگران با جمع کردن هر دو گروه دزدان ولگرد و چپاولگران نیکتایی دار یک حکومت دو سره تشکیل دادند که برای مدت پنج سال خون مردم را چنان جوشیدند که ذره‌ای از آثار آن در رگ‌های خشکیده و پوسیده ملت دیگر باقی نماند.

به این هم اکتفا نکردند، بلکه انتخابات اخیر ریاست جمهوری را به شکلی انجام دادند که تا شش ماه نتایج آن اعلان نمی‌شد و بالاخره بعد از شش ماه هر دو گروه متخاصم نیکتایی دار و بی نیکتایی پیروزی خود را اعلان کرده و هر دو به شکل جداگانه تحلیف ریاست جمهوری را به‌جا آوردند و اینک از دو ماه به این‌سو این کشور رسماً دارای دو حکومت و دو رئیس‌جمهور می‌باشد.

مذاکرات روی تقسیم قدرت و توزیع کرسی‌ها از مدت طولانی به این‌سو میان این دو گروه تشنهٔ قدرت جریان دارد و بالاخره چون هدف هر دو رسیدن

به قدرت و کرسی اگرچه به قیمت جان و خون ملت باشد می‌باشد و هر دو دیگر برنامه‌ای برای این کشور و ملت ندارند بر معادله تقسیم یا خود با همدیگر اتفاق می‌کنند یا بادارشان بعد از مدتی که کاسهٔ صبرش لبریز شود همچو دورهٔ گذشته تصمیم خود را اتخاذ نموده و بر آنان تطبیق می‌نماید.

امریکا و اتحادیان اشغالگر آن نقش در تمامی این امور نقش تماشاچی را ایفا نمودند و گذاشتند که مزدوران و اجیران نکتایی‌دار و بی‌نکتایی‌شان این ملت را چور و چپاول کنند و نه‌تنها دارایی‌های این کشور را به تاراج ببرند بلکه خون جاری در رگ‌های ملت را نیز بجوشند.

آنچه درنتیجهٔ این نوع حکومت‌داری در دو دههٔ اخیر عیان و آشکار شد حقیقت دموکراسی‌ای است که بعضی از مسلمان نماها نیز از آن خیلی متأثر شده و آن را نمونه و الگوی حکومت‌داری خوب و عادلانه در جهان می‌پنداشتند. چنانچه انتخابات که یکی از اساسات و پایه‌های دموکراسی می‌باشد با این عملکرد آنان رسوا شد و عاقلان درک کردند که این نوع انتخابات‌ها که در آن شخص امین، عادل، صادق، عالم، دانشمند، تحصیل‌کرده و متخصص در یک ترازو و میزان با شخص خائن، جنایتکار، کاذب، جاهل، بی‌سواد و جنایتکار گذاشته می‌شوند نه جنبهٔ شرعی دارند و نه عقل سالم آن را می‌پذیرد و اگر انسان‌های غافل به آن تن می‌دهند و آن را بهترین راه اختیار زعیم خود می‌دانند نتیجهٔ این اعتماد و تن‌دهی‌شان همین است که اکنون آنان به چشم سر می‌بینند و به خاطر آن در مقابل چشمان تمام جهان احساس شرم و خجالت می‌کنند.

این همان ثمرهٔ بیست سال دموکراسی‌ای است که در افغانستان به ادعای دموکراسی طلبان نهادینه‌شده است و برخی‌ها برای دفاع از این به‌اصطلاح دست آوردها آستین همت بالا کرده و مانع آمدن صلح در کشور به این بهانه می‌شوند که در صورت صلح و خاتمهٔ جنگ این دست آوردهای ننگین و شرم‌آورشان مورد تهدید قرار می‌گیرد و یا هم ضایع می‌گردد.

فصل ششم

جنایت و وحشت

* احمق گفت و ابله باور کرد
* بالاخره حکومت مزدور کابل نیز سوختاندن نسخهٔ قرآن کریم را تقبیح کرد، اما چرا؟
* اردو جنایتکار و پولیس ولگرد
* راپور تلفات ملکی یوناما یا شاهد روباه دُم روباه
* جنایت دشت ارچی و خاموشی اداره‌ء اجیر کابل
* فاجعه‌ء غیر انسانی کشتار اطفال در مدرسه
* زندانیان مظلوم در رحم و کرم ظالمان

جنایت و وحشت

احمق گفت و ابله باور کرد

پترائوس والدین را به سوزاندن کودکانشان به‌منظور وحشی جلوه دادن امریکا در افغانستان متهم کرد

فبروری ۲۰۱۱

«دیوید پترائوس» فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانستان در جلسه‌ای غیرعلنی، در تلاش برای توجیه آمار بالای تلفات غیرنظامیان در قتل‌عام ولایت کنر، والدین را به کشتن کودکانشان به‌منظور وحشی جلوه دادن اشغالگری امریکا متهم کرد.

آژانس خبری «انتی وار» روز دوشنبه نوشت: شاید تصور کنید که تلاش برای کم‌اهمیت جلوه دادن کشتار ٦٤ غیرنظامی که اکثر آنان را کودکان تشکیل می‌دهند، برای شعله‌ور ساختن خشم ضدآمریکایی کافی باشد، اما ظاهراً، پترائوس، فرصت را غنیمت شمرده تا با گفتن دروغ شاخ‌دار جهان را احمق سازد.

وی در یك نشست خصوصی که به هدف توضیح دلیل کشتار غیرنظامیان تشکیل‌شده بود، بی‌شرمانه و ابلهانه والدین این کودکان را جهت تلاش

برای بالا بردن آمار کشته‌شدگان و بد جلوه دادن امریکا با اقدام به سوزاندن فرزندانشان متهم کرد.

انتی وار در ادامه می‌نویسد که البته اگر تنها یك مورد وجود داشته باشد که نیروهای اشغالگر در افغانستان در موردش نیازی به کمك و تقدیم شواهد نداشته باشد، همانا زشت و وحشی جلوه کردن آنان است. اتهامات مذکور خشم مقامات دولت مزدور (حامد کرزی) را نیز برانگیخته است. البته این مطلب فوراً از سوی مقامات محلی تکذیب شد و لطمۀ شدیدی بر اعتبار امریکا در ارتباط با افزایش آمار کشته‌شدگان غیرنظامی وارد کرد.

امریکا ید طولایی در فکاهی سازی و فرضیات مضحك برای توجیه آمار کشته‌شدگان غیرنظامی دارد. برای مثال، درباره کشتارجمعی ولایت فراه در ماه می سال ۲۰۰۹، مقامات آمریکایی ابتدا ادعا کردند که نیروهای طالبان شمار زیادی غیرنظامیان را کشته و قبل از آنکه امریکا را برای بمباران این منطقه فریب دهند، اجساد آنان را در خانه‌ها گذاشتند؛ اما بعداً، خودشان اعتراف کردند که این ادعا به‌کلی خودساخته و به‌دور از حقیقت بوده است.

امریکا همواره غیرنظامیان افغان را به جعل سازی داستان کشته شدن دوستان خود در تلاش برای به دست آوردن مبلغ ناچیز غرامت مالی از ارتش اشغالگر صلیبی که برای کشتار تصادفی غیرنظامیان در نظر گرفته‌شده، متهم کرده است؛ اما به نظر می‌رسد این نخستین باری است که مقامات ارتش آمریکا (والدین) را به کشتن کودکانشان برای وحشی جلوه دادن اشغالگری این کشور، متهم می‌کنند.

این خبر و امثال آن در حقیقت تصدیق قول الله سبحانه‌وتعالی است که دربارۀ کفار می‌فرماید: (أولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) آنان مانند چارپایان بلکه گمراه‌ترند.

(به نقل از مطبوعات جهانی)

بالاخره حکومت مزدور کابل نیز سوختاندن نسخهٔ قرآن کریم را تقبیح کرد، اما چرا؟

اپریل ۲۰۱۱

بیشتر از یک هفته می‌گذرد که نسخهٔ قرآن کریم توسط یکی از کشیک‌های کلیسا در ایالت فلوریدای امریکا به پشتیبانی حکومت صلیبی آمریکایی به آتش کشیده شد و به این وسیله یک‌بار دیگر غیرت و دیانت مسلمانان به چالش گرفته شد.

این سوختاندن عکس‌العمل‌های جهانی را در برداشت اما غلامان و خودفروختگان آمریکایی در سراسر جهان اسلام دراین‌ارتباط لب نگشودند. اینک اخیراً عطاءالله لودین یکی از ملایان فروخته‌شدهٔ دولت افغانستان و معاون شورای عالی صلح و یا شورای جلب و جذب به‌سوی صلیب در مصاحبه با مطبوعات این عمل را تقبیح کرد؛ اما نه به خاطر اینکه به یکی از شعائر دین اسلام توهین صورت گرفته است و کتاب الهی که رهنمای بشریت است آتش زده شده است بلکه برای اینکه این عمل در حالات خیلی‌ها حساس صورت گرفته است و پروسه جلب و جذب مسلمانان را تحت اداره آمریکایی که توسط این شورای اجرا می‌گردد متأثر ساخته است.

لودین اظهار نگرانی می‌کند که این عملکرد کلیسای آمریکایی باعث رنجش مسلمانان در سراسر جهان و باعث تظاهرات ضدآمریکایی می‌گردد. وی علاوه کرده است که این عمل ممکن است که بالای روابط حکومت افغانستان و بادار آن نیز اثرات منفی داشته باشد.

اگر به این موضوع به چشم بصیرت نگریسته شود به نظر می‌رسد که لودین که به نمایندگی حکومت دست‌نشانده آمریکایی در افغانستان و شورای صلح و جلب و جذب مسلمانان تحت پرچم صلیب سخن می‌گوید از سوختاندن نسخه قرآن کریم آن‌قدر ناراحت نیست، مگر آنچه او را نگران ساخته است این است که این عمل بر پروسهٔ تجارت این شورای اثر منفی می‌گذارد و بر کوشش‌هایی که آنان برای بر دام انداختن مردم مسلمان افغانستان انجام

می‌دهند لطمه وارد می‌کند.
از سوی دیگر لودین متأسف است که این عمل منجر به وخامت اوضاع و روابط میان برده و بادار خواهد شد، اما لودین از این حقیقت بی‌خبر است که این عمل چندین بار در داخل خاک کشور توسط اشغالگران صورت گرفته است اما حکومت مزدور و دست‌نشانده نتوانسته است در مقابل آن تنها عکس‌العمل نمایشی یی نشان دهد اما اینکه این عمل باعث تنش روابط میان آن و امریکا گردید از تصور عقل سالم خیلی بعید به نظر می‌رسد.
قابل‌یادآوری است که بارها نسخه‌های قرآن کریم در پایگاه‌های مختلف امریکا و اشغالگران خارجی دیگر در مناطق مختلف کشور مورد بی‌حرمتی قرار گرفته است. علاوه بر اینکه نسخه‌های قرآن کریم بارها در تشناب‌ها پرتاب گردیده است چندین واقعه نشان زنی نسخه قرآن کریم توسط عساکر اشغالگر نیز رونما گردیده است اما حکومت مزدور چون حیثیت خود را در مقابل بادار خود به‌خوبی درک کرده است نتوانسته است که دراین‌ارتباط اقدامی کند.
اما این بار چون لودین جدیداً این بردگی را به نحوهٔ جدید آن تجربه می‌کند گمان کرده است که این عمل نا مقدس باعث تنش اوضاع میان آنان و بادرانشان می‌گردد و بدین‌وسیله معاش‌های دالری‌ای که آنان در مقابل دعوت به‌سوی صلیب اخذ می‌کنند منقطع می‌گردد اما با مرور زمان وی یقیناً درک خواهد کرد که طوق بردگی آن‌قدر ثقیل و پر وزن است که با موجودیت آن نمی‌توان سر را در مقابل بادار بلند کرد.

اردو جنایتکار و پولیس ولگرد

مارچ ۲۰۱۶

ارتکاب جرائم غیرانسانی و درندگی در حق مخالفین عموماً توسط گروه‌ها و ملیشه‌های غیرمنظم و غیر وابسته به حکومت‌ها متوقع بوده و تاریخ افغانستان نیز شاهد رویدادهای زیادی از این قبیل وحشت‌ها بوده است. در دهه هفتاد هجری شمسی تنظیم‌های سیاسی در کشمکش‌های داخلی مرتکب جنایات فجیع غیرانسانی شدند و بعضی از آنان در این راستا شهرت یافتند و به آن شهرت افتخار کردند. افراد متعلق به این تنظیم‌ها نه‌تنها افراد مسلح مخالف خود را به انواع مختلف شکنجه و تعذیب و قتل کردند بلکه بر زنان و اطفال و محاسن سفیدان نیز رحم نکردند. تاریخ این‌همه قساوت‌ها را در بطن خود ثبت کرد اما این گروه‌ها بی‌شرمانه تاکنون ادعای «شهادت» و «قهرمانی» کرده و این جنایات خود را دست آورد و خدمت برای «ملت» می‌نامند.

اما اگر به گروه‌های نظامی منسلک به نظام‌های به‌اصطلاح قانونی و یا حکومت‌ها دیده شود خیلی کم به نظر می‌رسد که افراد این گروه‌ها چه به شکل جماعی و چه به شکل انفرادی مرتکب جنایاتی شوند که زبان از بیان آن و قلم از نوشتن آن قاصر بمانند.

قبل از احداث یازده سبتمبر و حملهٔ صلیبی به رهبری امریکا بر افغانستان گمان می‌رفت که امریکا و اروپا که مدعیان حقوق بشر و دموکراسی‌اند نشاید مرتکب جنایات جنگی و رفتار غیرانسانی با افراد مسلح مخالف بخصوص اسیرها گردند. مگر اولین روزهای حملات صلیبیان بر افغانستان این تصور را غلط ثابت کرد و ظاهر ساخت که این مدعیان انسانیت نه‌تنها به قوانین وضع کرده خود احترام ندارند بلکه اثری از انسانیت نیز در آنان وجود ندارد. رویه و رفتار نامناسب و غیرانسانی با اسیرها که مثال آن را تاریخ به‌جز در زمان هلاکو و چنگیز ندیده بود در شکل دموکراسی خویش پدید آمد و تمامی قوانین، ضوابط و معاهدات بین‌المللی در این خصوص زیر پا گردید.

زندان‌های تاریک در داخل افغانستان و خارج از کشور همچو گوانتانامو و ابوغریب و غیره نشان داد که دشمن برای سرکوب ساختن مخالفین خود به هیچ قانون و دینی ارج نمی‌گذارد و انسان هرگز در چشم آنان از کرامت و عزت برخوردار نیست. آنان نه‌تنها اسیرهای جنگی بلکه اسیران سیاسی را با آنان یکسان مورد آزار و اذیت به انواع و اقسام مختلف تعذیب و شکنجه قرار دادند.

آنانی که خود را محافظین حقوق بشر می‌دانستند نیز با مرتکبین این جنایات هم‌رکاب به نظر آمدند و نه‌تنها از این جنایات فجیع و شرم‌آور چشم‌پوشی کردند بلکه برعکس با نشر راپورهای دروغین و افتراآمیز مخالفین این نظام‌ها را متهم به مخالفت با قوانین و شکستاندن تعهدات بین‌المللی کردند و درندگی و خون آشامیدن کفار و مزدوران آنان را چنان نادیده گرفتند گویا این قوانین و معاهدات برای دفاع از حقوق کفار وضع گردیده و شامل حال مسلمانان نمی‌گردد.

روی‌هم‌رفته اشغالگران صلیبی این درس را به مزدوران و اجیران داخلی خود که اکثر از سابقه و تجربه دزدی، سرقت، قتل و غارت و دریدن عفت و عزت نیز برخوردار بودند آموختاندند. اجیران داخلی در چارچوب اردو، پولیس و امنیت نیز با قساوت قلبی تمام و کینه و کدورتی که در مقابل مسلمانان بخصوص مجاهدین داشتند زمینه را برای تعذیب و شکنجه مناسب دانستند و در این راستا کوشش کردند تا نوآوری‌ها نیز داشته باشند.

افراد بی‌دین و بی‌فرهنگ اعم از پا لچان و ولگردان اتحاد شمال و کمونیستان یک‌بار دیگر فرصت یافتند به بهانه‌های مختلف مردم مسلمان ما را در ادارات مختلف تحت تعذیب و شکنجه قرار دهند. این بار آنان نسبت به گذشته‌ها زلال‌تر شده بودند و تاکتیک‌های جدید را در دوره‌های داخلی و خارجی تربیتی و آموزشی باداران خارجی خود آموختند. از سوی دیگر بعضی از رهبران سفاک و خدا نترسشان بارها به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم آنان را تشویق و ترغیب به کشتن، قتل، سفاکی، تعذیب و شکنجه مسلمانان کرده و دزدان خود را مجاهد توصیف کرده و حتی از هر نوع پیگیری قانونی معاف دانستند.

وزارت دفاع علناً افراد خود را امر به درندگی کرد و ادارات امنیتی صلاحیت داده شدند تا تمام قوانین را مخصوص اسیران را زیر پا نموده و هیچ‌کس و یا ارگانی را اجازه ندهند از آن‌ها بازپرسی نماید و بارها فرمان‌های رئیس‌جمهور نیز در این ادارات به پشت پا زده‌شده و یا هیزم بخاری‌های زمستانی گردید.

در جریان چهارده سال گذشته صدها رویداد تعذیب، شکنجه و درندگی‌های غیرانسانی و غیرقانونی از جانب این گروه‌ها در مقابل مردم عام، مردم ملکی و مجاهدین ارتکاب گردید اما تنها چند صحنهٔ محدود و انگشت‌شمار آن ثبت گردید و به شکلی از اشکال در معرض دید مردم و جهان قرار گرفت مگر باوجود افشا شدن این صحنه‌ها هیچ ساکنی به حرکت نیفتاد و نه اقدامی برای اجتناب از تکرار آن صورت گرفت. نه ادارهٔ اجیر کابل مسئولیت‌پذیر شد تا ملیشه‌های خود را که بنام اردو و پولیس و امنیت منسجم گردیده‌اند از چنین درندگی بازدارد و نه مدعیان حقوق بشر باعث شدند تا ادارهٔ اجیر متعهد به قوانین انسانی و معاهدات بین‌المللی گردد.

در آخرین رویدادی که به‌روز سه‌شنبه مورخهٔ ۸ مارچ در صفحات اجتماعی به نشر رسید به نظر می‌رسد که پولیس اجیر در ولسوالی میوند ولایت کندهار یکی از افرادی را که ادعا می‌شود طالب باشد و هیچ ثبوتی برای این ادعا در صحنهٔ ویدیویی وجود ندارد به عقب موتر بسته و بی‌رحمانه به روی سرک می‌کشاند. علاوه بر این، شخص متهم مورد لت و کوب و اخیراً مورد درندگی یکی از سگ صفتان در لباس پولیس قرار می‌گیرد. یکی از افراد پولیس دندان خود را بر جسم شخص متهم فرو می‌برد و همچو سگ گرسنه و درنده کوشش می‌کند که گوشت وی را از بدنش جدا کند. در این نوار از یکسو صفت درندگی و وحشت پولیس ادارهٔ اجیر را نشان می‌دهد از سوی دیگر نمایانگر ایمان قوی و عقیدهٔ راستین فرد متهم است که این شکنجه و تعذیبی را که مشاهده آن بر بینندگان دشوار است با تمام صبر و بدون اندک ناله و فغان و به خیلی خون سردی متحمل می‌شود.

به فردای نشر این ویدیو، وزارت داخلهٔ ادارهٔ اجیر ادعا کرد که این واقعه دو سال قبل رخ‌داده و افراد مرتکب آن اکنون در زندان می‌باشند، ادعایی که هیچ

دلیلی برای ثبوت آن وجود ندارد. در بیانیهٔ وزارت داخله آمده است که این اولین حادثه از نوع خود است و مقامات ادارهٔ اجیر را تکان داده است.

سخنگوی این وزارت حین بیان این دروغ شاخ‌دار فراموش کرده است که در گذشتهٔ نه‌چندان بعید، جهانیان حداقل شاهد دو صحنهٔ مماثل این جنایت و وحشت به دست اردوی اجیر و پولیس مزدور بوده‌اند. تنها چند ماه قبل در جریان فتوحات پیهم در شمال کشور که منجر به سقوط کندز و ولسوالی‌های دور و پیش آن گردید مردم به یاد دارند که تعدادی از اسیران مجاهد در ولایت بدخشان توسط اردوی اجیر زنده به آتش زده شدند. قبل از آن مردم ما صحنهٔ غیرانسانی کشته شدن چوپانی را توسط اردوی اجیر در یکی از دشت‌های ولایات جنوب غرب کشور به اتهام همکاری با طالبان فراموش نکرده‌اند. البته صحنه‌های دیگر وحشت و درندگی که باعث لت و کوب مردم در صحنه‌های عام توسط پولیس و اردو که به شکل روزانه در صفحات اجتماعی به نشر می‌رسد قابل شمار نیست.

امارت اسلامی به‌نوبهٔ خویش و من حیث جانب مقابل ادارهٔ اجیر، معتقد به انتقام‌گیری نبوده و در هیچ زمان و مکانی حاضر به پایمال نمودن اصول و ضوابط شرعی در تعامل با مخالفین بخصوص اسیران جنگی نمی‌باشد و بارها افراد خویش را نیز به تنفیذ و تعمیل احکام شرعی توصیه کرده و از ارتکاب هر نوع جرم و جنایت در مقابل مردم بخصوص اسیران منع کرده است. حتی بعد از ارتکاب جنایات متکرر توسط نیروهای اشغالگر و اجیران آنان که باعث دل‌آزاری و غیض شدید مجاهدین و رهبری امارت اسلامی‌گردیده است، امارت اسلامی بر تعهد اسلامی خود ثابت‌قدم باقیمانده و هر نوع تعذیب و شکنجه و خلاف‌ورزی‌های شرعی را در رفتار با دشمن اسیر محکوم کرده است. امارت اسلامی آنچه را که به آن معتقد بوده بارها عملاً نیز ثابت کرده و عده‌ای از اسیران را بعدازاین که بر عدم برگشت بر صف صلیب و جنگ با مجاهدین تعهد سپرده‌اند رها کرده است.

رها شدگان شاهد رفتار و سلوک نیک مجاهدین با اسیران جنگی بوده‌اند و این حقیقت را در مطبوعات نیز ظاهر ساخته‌اند.

در جریان سال‌های گذشته چندین بار دشمنان نوارهای دروغین و جعلی مبنی بر آزاردهی مردم و لت و کوبشان توسط مجاهدین را به نشر رسانیده‌اند اما به فضل و کرم خداوند متعال بعد از مرور زمان اندکی، خود دشمن به دروغ بودن و جعلی بودن صحنه‌های آن اعتراف کرده است و یا جعل بودن این نوارها توسط جهت‌های ثالث و بی‌طرف ثابت گردیده است.

این در حالی است که چشم کامره‌های جهان و مزدوران رسانوی و مطبوعاتی‌شان همیشه بر مجاهدین دوخته بوده و همیشه کوشش صورت گرفته است تا از کاه کوه بسازند، اما منهج سالم امارت اسلامی، تربیهٔ افراد و مجاهدین بنابر آموزش شرعی و اداره و تسلط تام رهبریت بر جزو تام‌های نظامی و ملکی امارت اسلامی باعث شده است که تاکنون چنین صحنه‌ای روی کار نیاید.

امید می‌رود که من‌بعد ادارهٔ اجیر کابل، نهادهای مدعی حقوق بشر و جامعه مدنی و سازمان ملل متحد در مقابل این وحشت‌ها و درندگی‌ها اقدام جدی و راستین کرده و مسئولیت خود را ادا نمایند. زمان آن گذشت که این ادارات دورویی نموده و با چشم‌پوشی از حقوق مجاهدین اخلاص خود را به نیروهای صلیبی ثابت سازند. اکنون لله الحمد مجاهدین امارت اسلامی تسلط کامل بر اوضاع دارند و بعید نیست که همهٔ مرتکبین جنایات و حامیان آنان را بر میز محاکمه کشانیده و آنان را طبق احکام شرعی محکوم به سزا نمایند.

راپور تلفات ملکی یوناما یا شاهد روباه دُم روباه

فبروری ۲۰۱۷

به‌روز یکشنبه مورخهٔ ۵ فبروری سال ۲۰۱۷ میلادی ادارهٔ یوناما طی گزارش تلفات ملکی در سال ۲۰۱٦ میلادی مخالفین مسلح ادارهٔ کابل را مسئول ۹۸٪ تلفات ملکی در جریان سال خوانده و تنها ۲٪ این تلفات را ناشی از حملات آمریکائیان قلمزد کرد. در سال‌های گذشته نیز یوناما راپورهای مشابهی در قبال تلفات ملکی داشته است.

قبل از اینکه به بررسی این راپور بپردازیم بهتر است بدانیم که یوناما کیست و آیا می‌توان به راپورها و بررسی‌های این اداره از اوضاع افغانستان اعتماد کرد؟ و آیا جهان غرب هنوز هم بر همین راپورها اتکا کرده و بنا بر آن پالسی سازی می‌کند؟

یوناما یا ادارهٔ همکاری سازمان ملل متحد در افغانستان نهادی است که هم‌زمان با هجوم نیروهای بیشتر از ۵۰ کشور خارجی بر افغانستان، توسط ملل متحد و به مصارف امریکا تشکیل شد تا اشغال را در کشور همکاری کرده و امورشان را منسجم سازد. این اداره از آغاز فعالیت خود تاکنون مانند سایر ادارات مربوط به ملل متحد همیشه در پهلوی اشغالگران قرار گرفته و هیچگاهی اجازه نداشته است مستقلانه و بدون درنظرداشت مصالح کشوری که مصارف گزاف آن را به دوش گرفته است مردم جهان را از جریانات حقیقی کشور باخبر سازد. یوناما در پهلوی فعالیت‌های دیگر خود سالانه راپور تلفات ملکی را به نشر رسانیده و همیشه مسئولیت این تلفات را بدوش مخالفین ادارهٔ کابل و مقاومت‌کنندگان علیه اشغال می‌اندازد.

این عملکرد یوناما باعث کاهش اعتماد کشورهای خارجی نیز به این اداره گردیده است، چنانچه روزنامهٔ **The Independent** چاپ لندن در ماه می سال گذشته طی یک راپور تحلیلی خود راپورهای متعلق به تلفات عامه و منتشرهٔ یوناما را غیرقابل‌باور خوانده و نوشت که این راپور از دادن آمار تلفات حقیقی مردم ملکی در افغانستان در یک و نیم دههٔ گذشته چشم‌پوشی

کرده است. بر اساس بررسی این روزنامه، یوناما تنها رویدادهای واقع‌شده در شهرها را در راپور خود منعکس می‌سازد و رویدادهای تلفات واقع‌شده در ولایات و اطراف را که همه ناشی از حملات هوایی طیاره‌های بی پیلوت و یا هم چاپه‌های شبانۀ آمریکائیان می‌باشد نادیده می گیرد.

از راپور فوق روزنامۀ اندپندنت معلوم می‌شود که نه‌تنها افغان‌ها بلکه کشورهای خارجی نیز حقیقت این اداره را درک کرده‌اند و می‌دانند که مثال راپورهای یوناما که مستقیماً از طرف امریکا تمویل، حمایت و اداره می‌شود مانند حکایت مشهوری است که می گویند روباه دعوا کرد و وقتی از نزدش شاهد خواستند دُم خود را بالا کرد و گفت که این شاهد من است. ادارۀ یوناما درحالی‌که بودجۀ آن از جانب امریکا پرداخته می‌شود، نمی‌تواند راپور مستقلانه و بدون درنظرداشت مصلحت امریکا و حتی بدون رضایت امریکا به نشر برساند.

حقیقت تلفات ملکی در افغانستان در راپور منتشره و عادلانۀ کمیسیون جلوگیری از تلفات ملکی امارت اسلامی در ماه گذشته منعکس گردیده است چنانچه در این راپور امارت اسلامی مسئولیت ۴۲ ,۱۲٪ تلفات رسیده به ملکی‌ها را بدوش گرفته و یادآور شده است که مرتکبین این جنایت تحت تعقیب عدلی و قضایی قرار داشته و به سزای اعمالشان می‌رسند. بر اساس این راپور اشغالگران و اجیران آنان مرتکب ۱۰ ,۷۷٪ تلفات بوده و باقیماندۀ آن که ۴۸ ,۱۷٪ کل تلفات را تشکیل می‌دهد توسط گروه‌های مسلح نامعلوم در کشور انجام‌یافته است.

حقیقت این است که اکثر حملات طالبان که به اعتراف وزارت دفاع اجیر در ده ماه اخیر سال ۲۰۱۶ به بیشتر از ۱۹۰۰۰ حمله می‌رسد در اطراف و خارج از شهرها صورت گرفته است که تصور نمی‌رود در جریان این حملات که بر پایگاه‌های دشمنان داخلی و خارجی که دورتر از بازار و مناطق مسکونی قرار می‌داشته باشند و در این حملات که غالباً از اسلحۀ ثقیله و استشهادی موتر بم در آن استفاده نمی‌گردد، افراد ملکی متحمل تلفات و خسارات گردند؛ و اگر دقیقاً به حملات مجاهدین متوجه شویم

درمی‌یابیم که شاید تنها ۵٪ آن در شهرها صورت گیرد که احتمال واقع‌شدن تلفات و خسارات ملکی در آن بیشتر می‌باشد.

برعکس، روزی نمی‌گذرد مگر اینکه طیاره‌های اشغالگران در مناطق مختلف کشور بر قریه جات و اماکن مسکونی به بهانهٔ موجودیت مخالفین مسلح بمباردمان نکند، هفته‌ای نمی‌گذرد مگر اینکه طیاره‌های بی پیلوت چندین شلیک بر مردم بیچاره نکنند. از سوی دیگر، حملات شبانه اشغالگران، حملات پیهم اردو و پولیس و اربکی‌ها بر مناطق مسکونی و قتل و کشتار مردم عامه به بهانه‌های مختلف و حتی به این اتهام که با مخالفین مسلح همکاری دارند در حال افزایش است. شلیک گلوله‌های ثقیله و توپخانه‌ها و استخدام تانک‌های غول‌پیکر ازجمله اموری است که باعث تلفات بیشتر در صف افراد ملکی می‌گردد و طالبان و مخالفین مسلح ادارهٔ کابل به این نوع تسلیحات جنگی دسترسی ندارند مگر اشغالگران و مؤسسات ذیلی آنان همیشه در جریان ۱٦ سال گذشته از این رویدادهای خونین چشم‌پوشی کرده و بر این جنایات پرده نهادند که درنتیجهٔ آن اشغالگران و اجیران داخلی آنان با اطمینان کامل و بدون اندک توجهی به جان و مال مردم دست به جنایاتی می‌زنند که ظاهراً برای هیچ جهتی جوابگویی آن نیستند.

کشتار روزانه توسط اربکی‌ها در مناطق و اطراف کشور، قتل و قتالی که توسط زورمندان در قریه جات کشور صورت می‌گیرد از نظر مردم مظلوم و ستمدیده پنهان نیست اما عینک‌های دودی و سیاه دشمنان و کامره‌های ژورنالیستان مرتزقه و کرایی آنان از مشاهده و ثبت آن در طول یک و نیم دههٔ گذشته عاجز مانده است.

حقیقت این است که تنها ۵٪ تلفات در شهرها صورت می‌گیرد که بر روی پرده‌های تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی کشانیده می‌شود و در روشنی هدایات اشغالگران و ادارات امنیتی ادارهٔ اجیر کابل دربارهٔ آن تبلیغات صورت می‌گیرد اما به ۹۵٪ کشتاری که در اطراف به دور از این دوربین‌ها صورت می‌گیرد هیچ‌کسی متوجه نیست. نه‌تنها اشغالگران و مؤسسات ذیلی آن از آن چشم‌پوشی می‌کنند بلکه حتی افغان‌های مدعی حقوق بشر

و مدعیان حرکت‌های جلوگیری از تلفات ملکی در کشور نیز در قبال آن خاموشی اختیار کرده و به شکلی از اشکال در تداوم این وحشت و درندگی سهم می گیرند.
اگر جهت‌های درگیر، تنظیم‌های مدعی حقوق بشر و مدعیان جلوگیری از تلفات ملکی در این ادعاهای خود صادق بوده و از ته دل می‌خواهند که از تلفات ملکی جلوگیری صورت گیرد یا حداقل آمار َآن کاهش یابد، به دعوت امارت اسلامی مبنی بر تشکیل یک کمیسیون مستقل برای بررسی این امور تعیین گردد تا جنایت هر جناح به شکل آشکار و شفاف نشان‌دهی گردید و جناح جنایتکار تحت‌فشار این جهت‌ها قرار گیرد تا از ارتکاب این جنایات در آینده دست کشد، در غیر آن اگر امور به شکل کنونی آن به‌پیش رود و جنایات مرتکب شده توسط اشغالگران و اجیران آنان به دوش دیگران انداخته شود، نه‌تنها از تلفات ملکی جلوگیری صورت نمی‌گیرد بلکه جناح‌های درگیر تشویق شده و به خاطر پیشبرد اهداف خود از قتل و کشتار ملکی نیز من حیث حربه استفاده خواهند کرد و در آخر کار مسئولیت آن را بدوش مخالفین خود خواهند انداخت.

جنایت دشت ارچی و خاموشی ادارۀ اجیر کابل

می ۲۰۱۸

بیشتر از چهل روز از ارتکاب جنایت و قتل مردم بی‌گناه اعم از اطفال، موسفیدان و حافظان قرآن توسط اشغالگران با همکاری اجیران داخلی آنان در دشت ارچی ولایت کندز می‌گذرد. در روز اول این جنایت، زمین و آسمان، دَر و دیوار، انسان و حیوان همه گواه قتل و کشتار افراد بی‌گناه و پارچه شدن اجساد اطفال معصومی شدند که در آن روز آیات، سوره‌ها و سپاره‌های قرآن کریم را در سینه‌های کوچک خود جا داده بودند. در این روز وحشتناک بیشتر از ۱۰۰ تن از هم‌وطنان ما تنها به جرم اینکه در محفل دستاربندی حافظان قرآن کریم اشتراک ورزیده بودند همراه با این حافظان، به‌سوی جنت‌ها شتافتند و تعداد مشابه دیگری اعضای بدن خود را از دست دادند و یا زخم‌های شدیدی برداشتند.

امارت اسلامی افغانستان من حیث مسئول زندگی، جان، مال و عزت مردم از اولین روز جنایت، حقایق آن را بازتاب نموده و اسناد متعلق به آن را به شمول نام‌ها و آدرس‌های شهداء و زخمی‌ها به جهان تقدیم نمود. بر اساس راپور امارت اسلامی ۲۱۰ تن از افراد ملکی که در مناطق تحت تسلط مجاهدین زندگی می‌کردند در این رویداد شهید و زخمی شده بودند. مردم محل و شاهدان عینی در همان اوان گفتند که ۱۵۰ تن از افراد ملکی به شهادت رسیده و بیشتر از ۲۰۰ تن زخمی شده‌اند. صحت عامۀ ولایت کندز و نمایندگان این ولایت در پارلمان نیز تلفات تعداد زیادی از ملکی‌ها را در این رویداد تأیید کردند.

امارت اسلامی نه اینکه همچو حکومت‌های تحمیلی بر مردم به همین‌قدر اکتفا کرد، بلکه به‌قدر توان و استطاعت مالی خود، با خانواده‌های شهداء و زخمی‌ها کمک مالی نیز کرد. درعین‌حال، به مردم وعده سپرد و به خدای خود تعهد بست که انتقام خون‌های این اطفال معصوم و حافظان کتاب خداوند متعال را از دشمنان اشغالگر و اجیران داخلی و همکار آنان خواهد

گرفت. امارت اسلامی به هدف واضح ساختن بیشتر موضوع، تمامی رسانه‌ها و مطبوعات ملی و بین‌المللی را دعوت کرد تا از منطقه دیدار کنند و حقایق را به چشمان سرخود مشاهده کنند و وعده سپرد که مجاهدین امارت اسلامی حاضر به هر نوع همکاری در این راستا هستند. این ندا و دعوت امارت اسلامی توسط بعضی خبرنگاران لبیک گفته شد و آنان به منطقه سفر کردند و بر اساس اعتراف خودشان و راپورهای منتشرۀ آنان، مجاهدین امارت اسلامی از آنان استقبال گرم نموده و برعکس نظام‌های حاکم مستبد و دروغ‌گو، خبرنگاران و رسانه‌ها را اجازه دادند که از هرجایی می‌خواهند دیدار کنند و از هرکسی چنانچه می‌خواهند بپرسند و معلومات به دست بیاورند.

خبرنگاران و رسانه‌ها نیز از این حقیقت پرده برداشتند و چشم دید خود را به جهانیان رسانیدند و گفتند که در این رویداد تنها افراد ملکی اعم از اطفال و حافظان قرآن کریم همراه با اعضای خانواده‌ها و دوستانشان که جهت اشتراک به این محفل از مناطق دور و نزدیک آمده بودند به شهادت رسیده‌اند و یا زخمی شده‌اند؛ اما از سوی دیگر، سخنگوی قول اردوی متعلقه و قوماندان امنیۀ ولایت کندز به نمایندگی از ادارۀ اجیر کابل با تمام چشم‌سفیدی و بی‌شرمی با لباس‌های نظامی و نشان‌هایی را که در نتیجۀ ظلم و ستم بر مردم بیچاره و مستضعف به دست آورده‌اند در چشمان ملت داخل شده و ادعا کردند که این حملات خیلی از قبل برنامه‌ریزی شده بود و هدف همین محفل بود اما ادعا کردند که در این حمله تعداد زیادی از افراد مهم و برجستۀ طالبان کشته شده‌اند. آنان برای فریب دادن بیشتر مردم، اسمای تعدادی از این افراد را نیز اعلان کردند. این افراد کسانی بودند که به تعقیب این ادعا یا در مجالس عام مردمی ظاهر گردیدند و یا هم در مقابل کامره‌های مطبوعات قرار گرفتند و یک‌تن از آنان نیز شامل کشته شدگان نبودند.

در این شک نیست که این حمله پلان شده بود و هدف همین نونهالانی بودند که کلام الهی را در سینه‌های مبارک خود جابجا ساخته بودند و این

حقیقت وقتی برملا شد که بعضی از وابستگان به ادارۀ اجیر و حامیان آن، به گونۀ غیررسمی و فردی، ضمن بیانات مختلف طی مصاحبه‌ها، نشست‌های مطبوعاتی، گفتارهای تلویزیونی و یا هم نوشتار مقالات و شبکه‌های اجتماعی علناً و صراحتاً از این جنایت حمایت کرده و ادعا کردند که این حافظان قرآن، این نونهالان، آنانی که بیشترشان دهۀ دوم زندگی خود را تکمیل نکرده بودند اگر امروز طالب نبودند فردا طالب می‌شدند، پس بهتر شد که امروز قبل از اینکه فردا مشکلی برای اشغالگران و ادارۀ اجیر ایجاد می‌کردند کشته شدند.

بعد از گذشت تقریباً یک ماه از این رویداد، یوناما نیز راپور خود را در ارتباط به این رویداد به نشر رسانید. راپور این نهاد که در نتیجۀ مصاحبه با بیش از ۹۰ تن از آسیب دیدگان، شاهدان عینی، مقام‌های ادارۀ اجیر کابل، کارمندان صحی و گروهای مشورتی در این ولایت تهیه شده است نشان می‌دهد که در حمله هوایی اخیر در کندز ۳۶ غیرنظامی کشته و ۷۱ تن دیگر زخمی شده‌اند. راپور می‌افزاید که معلومات معتبر اضافی نیز به دست آورده است که نشان می‌دهد ارقام قربانیان بیشتر از این باشد.

باوجود این‌همه شواهد و دلایل، ادارۀ اجیر کابل می‌خواهد این موضوع را نیز مانند رویدادهای دیگر که در جریان هفده سال اشغال توسط باداران خارجی‌شان و یا اجیران داخلی صورت گرفته است با تأخیر و تعطیل مواجه سازد تا بالاخره با مرور زمان و تکرار رویدادهای مشابه دیگری، مردم آن را فراموش کنند. بلی، ادارۀ اجیر کابل این تلاش را دارد و سبب این است که از یکسو این اداره توان پرسش این جنایات را از باداران خارجی خود ندارد، زیرا آنان در حملات و عملیات خود کاملاً آزاد بوده و جوابگو به هیچ نهادی نیستند و از سوی دیگر برای آنان، چنانچه در اوامر اخیر ترامپ به آن صراحت صورت گرفت، چنان فرمان صادر گردیده است که در راه رسیدن به اهداف خود از هیچ نوع وحشت و حیوانیت دریغ نکنند و تلفات ملکی و مردم بیچاره مانع مبارزۀ آنان در افغانستان نگردد؛ و در واقع نیز باید چنان باشد، زیرا هدف آنان مبارزه علیه ملت است و ملت همه بیچاره، مستضعف

و بی‌گناه‌اند، پس اگر آنان این موازین را در نظر بگیرند پس کی را باید قتل کنند؟ علاوه بر این، ادارۀ اجیر کابل با کمبود افراد و فرار از صف اردو و پولیس مواجه است و اگر جنایتکاران را در این صفوف نشان‌دهی و مورد عقاب قرار دهد، دیگر کی در این صف برای ادامه این جنایات باقی خواهد ماند؟ پس ادارۀ اجیر کابل ناچار راه دیگری به‌جز تأخیر موضوع و تلاش فراموش‌شدن آن در اختیار ندارد.

مگر امارت اسلامی نه این جنایت را فراموش می‌کند و نه وعده و تعهدی را که به ملت خود دراین‌ارتباط داده است و همان است که من حیث اولین انتقام به روز چهارشنبه ۹ می، یک مرکز مخفی استخباراتی اشغالگران و اجیران داخلی را در مربوطات حوزۀ دهم شهر کابل مورد هدف قرار داد و طی آن ده‌ها تن از افراد موجود و برجستۀ اشغالگر و اجیران داخلی را به قتل رسانید و یا زخمی کرد؛ و این سلسله ان شاء الله در آینده نیز جریان خواهد داشت، زیرا امارت اسلامی افغانستان تاکنون به آنچه وعده سپرده و یا ادعا کرده است آن را در جامۀ عمل نیز ثابت ساخته است و جهان به شمول دشمنان شاهد این حقیقت‌اند.

فاجعۀ غیر انسانی کشتار اطفال در مدرسه

نومبر ۲۰۱۸

شب میان سه‌شنبه و چهارشنبه مورخه ۲۱ و ۲۲ نومبر یک‌بار دیگر فاجعه آفرید. حداقل بیست تن از نونهالان که مشغول طلب علم شرعی در مدرسۀ دینی در ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک بودند طی یک عملیات مشترک نیروهای اشغالگر خارجی و اجیران داخلی آنان به شکل خیلی بی‌رحمانه به شهادت رسیدند. اگرچه این بار اول نیست که کشور ما شاهد کشتار طلاب علم در مدرسه و مکتب می‌باشد اما ویژگی این فاجعۀ وحشت‌انگیز در این بود که این بار نیروهای اردوی ملی به امر باداران خارجی خود بعدازاین که داخل مدرسه شده و طلاب کم‌سن و نونهال آن را از خواب بیدار می‌کنند همه را در یک قطار ایستاد کرده سپس با شلیک مرمی به سرهایشان آنان را به شهادت می‌رسانند.

این وحشت را نمی‌توان حیوانی نیز نامید، زیرا حیوانات وحشی نیز از انجام چنین جنایت بیزارند و هیچ حیوانی تاکنون مشاهده نگردیده است که هم‌جنس خود را به این شکل شکار کند. باوجوداینکه مردم افغانستان از ۱۶ سال به این‌سو با این‌چنین حوادث و رویدادها عادت کرده‌اند و بارها جگرگوشه‌هایشان در خواب شیرین، در مدرسه، مسجد، مکتب، محفل عروسی، نماز جنازه و محفل فاتحه، میله و بازار مورد هجوم وحشیانه‌ای اشغالگران و اجیران داخلی آنان قرارگرفته‌اند اما دردآور این است که با مرور زمان این جنایات رنگ و بوی جدیدی را به خود می‌گیرد و در آن وحشت و حیوانیت توسط خارجی‌های اشغالگر و وطن‌فروشان داخلی که ذره‌ای از انسانیت در آنان باقی نمانده است با خیلی بی‌شرمی به نمایش گذاشته می‌شود.

از سوی دیگر این قضیه وقتی به درد و اندوه انسان می‌افزاید که این عمل خیلی بی‌شرمانه بلکه با تمام فخر توسط این وحشیان درنده صفت انجام می‌یابد و بزرگان آنان نیز بدون اندک احساس و شعور این عمل مجرمانه را می‌ستایند و آن را دست آوردی برای نیروهای وحشی خود می‌خوانند و از باداران خود نیز اظهار سپاس و تشکر می‌کنند که وحشی‌ترین و درنده‌ترین مخلوقات

روی زمین را با پیشرفته‌ترین وسایل قتل و ذبح به کشورشان فرستاده‌اند تا اطفال بیچاره، زنان مستضعف و مردان بیچاره را مورد درندگی خود قرار دهند و بر آنان انواع و اقسام مختلف وحشت، درندگی، خون‌خواری و سفاکی را تجربه کنند. رهبران وطن‌فروش و دزد این کشور همیشه از ظلم و ستم باداران خود تقدیر کرده‌اند و اگر آنان مسجد، مدرسه، مکتب، خانه و بازار را نیز مورد هجوم و حمله غیرانسانی خود قرار داده‌اند، این غلامان و بردگان فروخته‌شده بهانه‌ای برای آنان تلاش کرده و چنان وانمود نمودند که بادارانشان آزرده‌خاطر نباشند و هرگز نگران این وحشت و دهشت خود نباشند زیرا هدف آنان کاملاً بجا بوده و در قربانیان این حملات اعم از طفل، زن و مرد کهن‌سال تروریست و دهشت افگن هستند زیرا آنان کلمه می‌خوانند، به مسجد می‌روند، به مدرسه می‌روند و برای خود حق زندگی در قریه و قصبهٔ کشور خود را داده‌اند.

رهبران خودفروخته حق نیز ندارند که غیر ازآنچه باعث خشنودی بادارانشان می‌شود سخن گویند، مگر اسفبار این است که عده‌ای که خود را مدافع کشور دانسته و گمان می‌کنند که آنان نمایندگی از ۹۰٪ مردم این کشور می‌کنند، کسانیکه گمان می‌کنند که امروز اگر کسی در افغانستان کلمه می‌خوانند از برکت موجودیت وی در این صف است، کسانی که گمان می‌کنند آنان فرزندان اصیل این کشور هستند، قربانی داده‌اند و مقاومت کرده‌اند لذا قبالهٔ این کشور باید به نام آنان ثبت گردد و مردم همه مانند غلامان و کنیزان آنان در خدمتشان قرار گیرند، آنانی که تاکنون بی‌شرمانه خود را مجاهد، رهبر جهاد و مدافع تمامیت ارضی، استقلال، عزت و عفت این کشور می‌دانند همه در مقابل این جنایات ولی نعمت‌های خود خاموشی اختیار می‌کنند که مبادا با بیان حقایق مورد غضب و خشم باداران خود قرار نگیرند و روزی‌شان بر آنان قطع نگردد.

علاوه بر آنان مؤسسات و شخصیاتی که خود را مدافع حقوق بشر تلقی می‌کنند، آنان نیز در چنین حالات کاملاً از صحنه گم می‌شوند گویا آنان را سروکاری با این کشور و مردم آن نیست. از مطبوعات و رسانه‌ها که گله و

شکوه در کار نیست زیرا آنان نیز مجبور و مکلف به انجام آن کاری هستند که صاحب کار و صاحب تنخواه و معاش امر می‌کند. آنان به‌جز نشر خبری که برایشان از جانب بادارانشان و یا نمایندگان آنان تهیه می‌شود اجازه ندارند و در غیر آن این دکان و تجارتشان مهر و لاک خواهد شد.

ملاهای درباری، تنظیم‌های مدعی دعوت و اسلام، شخصیت‌هایی که خود را غمخوار ملت مسلمان در گوشه و کنار دنیا می‌دانند و برای اطفال فلسطین، سوریه و بورما به سرک‌ها سرازیر می‌شوند، آنان نیز هنگام انجام چنین جنایات چنان خاموش می‌شوند گویا شیطان بر دهان‌هایشان مهر زده است و آنان را اجازه سخن گفتن نمی‌دهد.

این‌همه خاموشی، سکوت و عدم اظهار حق به خاطر صورت می‌گیرد که هرکس گمان می‌کند که طفلی که کشته می‌شود از من نیست، منطقهٔ من بمبارد نشده‌اند، زن و خواهر من بی‌عفت و بی‌عزت نشده است، پدر و مادر کهن‌سال من به زیر پای اردوی اجیر و عساکر اشغالگر لگدمال نشده‌اند بلکه این‌همه در حق مردم منطقهٔ فلانی شده است. آنان گمان می‌کنند که رشتهٔ و نسبی با اردوی ملی و عساکر اشغالگر دارند مگر بی‌گمان از اینکه برای اشغال هر افغان و هر مسلمان دشمن است و در صف مقابل قرار دارد، دیروز این جرائم و جنایت را در جنوب انجام داد ما سکوت کردیم، به فردایش در شمال انجام داد و سکوت کردیم، پس‌فردایش این جنایت در شرق و در غرب کشور نیز انجام یافت. پس هر خانه، هر قریه، هر مسجد و هر مدرسه هدف است اما به‌نوبت. کسانیکه اکنون نیز خاموشی اختیار کرده‌اند باید بدانند که دور نیست که نوبت تو و قریه و مسجدت نیز برسد مگر آنگاه خیلی دیر خواهد بود که آوازی بلند کنی و اگر می‌خواهی که چنین صورت نگیرد همین اکنون برخیز، آوازت را بلند کن، در مقابل این ظلم، ستم، جنایت و وحشت «نه» بگو، نفرت و انزجار خود را در مقابل اشغالگران و اجیران داخلی آنان اعلان کن، طفل کشته شده در مسجد و مدرسهٔ ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک را فرزند و برادر خود بدان و نگذار که این جنایت در خانه‌ات تکرار شود.

زندانیان مظلوم در رحم و کرم ظالمان

اپریل ۲۰۲۰

دین مبین اسلام بر ترحم، تعامل انسانی و اخلاقی و عدم ظلم و ستم بر زندانیان ترکیز می‌کند و بر همین اساس اعتراف‌هایی که با استخدام نیروی فشار و تعذیب به‌دست‌آمده باشد نزد قاضی مسلمان در محاکم اسلامی مدار اعتبار نمی‌باشد. علاوه بر این، مجاهدین و نظام‌های اسلامی مکلف به تهیه غذا، پوشاک و جای بود و باش مناسب برای زندانیان می‌باشند. علاج و تیمارداری زندانیان بیمار از مسئولیت‌های مسئولین زندان در دین مبین اسلام می‌باشد.

در روشنی همین فرامین و احکام شرعی، امارت اسلامی با تمام زندانیان رویه و سلوک انسانی کرده و بدون درنظرداشت اینکه آنان در میدان جنگ در مقابل مجاهدین چه ظلم و ستمی را بر مجاهدین روا داشته‌اند آنان از تمامی حقوق انسانی و اخلاقی خود در زندان‌های مجاهدین برخوردار می‌باشند. عساکر اردوی اجیر، پولیس مزدور و حتی عساکر و افراد اشغالگر و زندانی در نزد مجاهدین امارت اسلامی بعد از رهایی به مراعات این‌همه حقوق و تعامل نیکوی مجاهدین با آنان نه‌تنها اعتراف کرده‌اند بلکه بعضی از آنان بعد از رهایی در دفاع از امارت اسلامی و موقف انسانی و اسلامی آن نیز پرداخته‌اند.

این‌همه در حالی است که امارت اسلامی با دشمنی مواجه است که نه‌تنها مقید به احکام و فرامین شرع نیست بلکه قوانین و منشورات ملی و بین‌المللی را که دشمن خود را عضو و جوابگو در مقابل آن می‌داند نیز زیر پا می‌نماید و هر ظلم، ستم، تعذیب و شکنجه را بر زندانیان مظلوم ستمدیده که در مقابل دشمن تا به دندان مجهز و مسلح با دست و پای بسته به زنجیر و زولانه ایستاده می‌شوند روا می‌دارند. علاوه بر این محاکم دشمن نیز پا فراتر از قانون و عدالتی می‌گذارد که خود بر آن معتقد است و اعتراف‌های گرفته شده بر اساس تعمیل فشار، تعذیب و شکنجه‌های شدید را معتبر می‌داند

و بر مبنای آن بر این زندانیان بیچاره و مظلوم حکم قید سال‌های طولانی را صادر می‌نمایند.

اسیران جنگی مجاهدین از همان لحظهٔ اول اسارت تا زندانی شدن، تحقیقات، طی مراحل دوسیه سازی، محاکمه و سپری نمودن قید همیشه مورد آزار، اذیت، شکنجه و تعذیب غیرانسانی و اکثراً غیراخلاقی قرار می‌گیرند و در این راستا اجیران داخلی و باداران اشغالگران آنان هیچ یک کمتر از دیگر نیستند. شواهد در دست است و ویدیوهای زیادی به مشاهده می‌رسد که عساکر اردوی اجیر، پولیس مرتزقه و کارمندان امنیت ملی با مجاهدینی که در میدان جنگ و یا در جریان چاپه‌ها به اسارت درآمده‌اند رویه و سلوک غیرانسانی کرده و آنان را به اشکال و انواع خیلی شدید و خارج از دایره اسلام، اخلاق و انسانیت تعذیب و شکنجه می‌نمایند که در نتیجه بعضی از اسیران مجاهدین در زیر این شکنجه‌ها به شهادت می‌رسند.

اگر اسیران مجاهد از این مرحله زنده بگذرند، دو سه روز اول را در حالی در ریاست نود امنیت ملی سپری می‌کنند که شکنجه و تعذیب شدید و غیرانسانی ارگان‌های امنیتی باعث می‌شود آنان به آنچه اعتراف کنند که هرگز در زندگی خود انجام نداده‌اند. مراحل بعدی تحقیق و قید نیز کمتر از این مراحل نبوده و هرلحظه این ستمدیدگان مستضعف مورد ظلم و شکنجهٔ جسمی و روحی ارگان‌های امنیتی دشمن قرار می‌گیرند.

ما از وحشت و درندگی‌های زندان‌های داخلی و خارجی دشمن اشغالگر که آواز آن به تمام جهان رسید مگر جهان مدعی حقوق بشر، تمدن و انسانیت از آن چشم‌پوشی نمود سخن نمی‌گوییم بلکه از زندان‌هایی سخن می‌گوییم که در داخل کشور تحت مدیریت ادارهٔ اجیر کابل و افرادی وجود دارد که ظاهراً ادعای مسلمانی و انسان‌دوستی دارند اگرچه عده‌ای از آنان فرزندان ناخلف کمونیستان بوده و علناً با سب و دشنام و توهین و تحقیر شعایر اسلامی مجاهدین اسیر را تحت تعذیب روحی و روانی قرار می‌دهند.

علاوه بر شواهد عیان که هرگز امکان انکار از آن وجود ندارد، نه‌تنها نهادهای مستقل بارها به این وضعیت ناهنجار زندانیان امارت اسلامی در زندان‌های

وحشی و غیرانسانی ادارۀ اجیر کابل سخن ناشنیده گفته‌اند بلکه بارها بعضی از افراد موجود در داخل ادارۀ وحشی کابل نیز دهان به اعتراف چنین ظلم و وحشت‌زده‌اند که از آن جمله می‌توان به بیانیۀ اخیر سیما ثمر رئیس پیشین ادارۀ حقوق بشر ادارۀ کابل و وزیر دولت در امور حقوق بشر که به روز شنبه ٤ جنوری سال جاری اشاره کرد که در جریان آن گفت که تاکنون زندانیان در زندان‌ها و توقیف‌گاه‌های حکومتی در مخالفت با تمام قوانین ملی و بین‌المللی مورد تعذیب و شکنجه قرار می‌گیرند.

این تعامل غیرانسانی و غیراخلاقی نه‌تنها با مجاهدین و کسانیکه عملاً در میدان جنگ و یا مبارزه مسلحانه اسیر شده‌اند صورت گرفته می‌گیرد بلکه با افرادی نیز صورت می‌گیرد که تنها بر اساس شک و شبهه بی‌بنیاد همکاری با مجاهدین از خانه‌ها، باغ‌ها و کشتزارهایشان دستگیر شده‌اند و در حقیقت هیچ جرمی به‌جز داشتن ریش و یا دستار ندارند.

تعداد زیاد از زندانیان مجاهد ما بر اثر بیماری‌هایی در زندان‌های ادارۀ اجیر کابل به شهادت رسیده‌اند که تداوی آن به خیلی سادگی امکان‌پذیر می‌باشد و شاید با چند قرص خیلی عادی می‌شد جان‌های آنان را نجات داد مگر دشمنان قسی‌القلب و بی‌شهامت قصدا از تداوی و علاج آنان به این هدف ابا می‌ورزند تا این بیماری کوچک به بیماری‌های بزرگ و لاعلاج مبدل گردیده و باعث شهادت آنان گردد.

دشمن امارت اسلامی که مقید به هیچ دین و قانونی نیست از رهایی زندانیانی نیز ابا می‌ورزد و در راستای رهایی آنان بهانه‌جویی می‌کند که بر اساس توافقنامه صلح باید تا دهم ماه مارچ سال ۲۰۲۰ رها می‌شدند. این در حالی است که ادارۀ اجیر کابل اگر اندک احساس انسانی می‌داشت باید بیشتر از تعداد اتفاق شده را به خاطر اجتناب از مرض کرونا که تجمعات مردمی همچو غذای این بیماری بشمار می‌رود رها می‌کرد و وظیفۀ انسانی خود را در مقابل ملت مسلمان افغانستان ادا می‌نمود.

قابل یاد دهانی است که همین اکنون در توقیفگاه‌ها ارگان‌های امنیتی و زندان‌های ادارۀ اجیر کابل به هزاران زندانی‌ای وجود دارند که تاکنون

جرمشان ثابت نشده است و حتی دوسیه ندارند و خانواده‌هایشان از زندگی و مرگ آنان اطلاع هم ندارند. چنانچه به صدها تن از زندانیان بعد از گذشت مدت قیدشان تاکنون در این زندان‌ها منتظر رهایی می‌باشند مگر دشمن جبون و مکار از رهایی آن هراس دارد زیرا بیم آن می‌رود تا آنان به سبب رویه و سلوک غیرانسانی‌ای که در جریان این سال‌ها زندانی بودن در زندان‌های غیرانسانی ادارهٔ اجیر کابل متحمل شده‌اند بعد از رهایی عملاً به صف‌های جهادی بپیوندند و برای از بین بردن ریشه‌های این نظام مزدور و فاسد مبارزه را آغاز نمایند.

فصل هفتم

اجیران و مزدوران داخلی

* جنرال داوود کمر اتحاد بدنام شمال را شکست
* حامد کرزی را آزمودن خطاست
* کشمکش های کنونی در ادارۀ کابل، انگیزه‌ها و اسباب
* اشرف غنی احمدزی چگونه و چرا مفکر جهان شد؟
* دو آرمانی که در قبر بر آورده شد
* از شهدای جهاد تا شهدای صلیب
* افلاس سیاسی و مالی ادارۀ کابل

اجیران و مزدوران داخلی

جنرال داوود کمر اتحاد بدنام شمال را شکست

می ۲۰۱۱

دگر جنرال داوود قوماندان زون ۳۰۳ پامیر نیروهای پولیس ادارۀ کابل در شمال افغانستان و مل پاسوال شاه جهان نوری قوماندان امنیه ولایت تخار وعدۀ دیگری از خودفروختگان افغانی همراه با باداران خارجی خود روز شنبه ۲۸ می در ولایات تخار در اثر یک عملیات استشهادی که توسط مجاهد قهرمان عمادالدین فرزند عبدالله باشندۀ ولایت تخار (از الله تعالی می‌خواهیم که شهادتش را قبول کند) انجام داده شد کشته شدند. در این عملیات عبدالجبار تقوا والی تخار و جنرال مارکوس کنایپ قوماندان آلمانی نیروهای ناتو در شمال افغانستان نیز زخم برداشته‌اند.

این دومین قوماندان بارز و مهم اتحاد بدنام شمال است که در جریان دو ماه به قتل می‌رسد. ماه گذشته عبدالرحمن سیدخیلی مشهور به مولانای سیدخیل قوماندان امنیه ولایت کندز نیز در عملیات مشابهی جان خود را از دست داد. در این عملیات که جنرال داوود، سیدخیلی را همراهی می‌کرد جان به‌سلامت برده بود.

جنرال داوود در جنوری ۱۹۶۹ میلادی در ولسوالی فرخار ولایت تخار تولد شده بود. وی تحصیلات عالی نداشت و نوجوانی بیش نبود که به صفت محافظ داکتر سید حسین قوماندان شورای نظار در تخار گماشته شد.

بعد از کشتن شدن داکتر حسین همراه با ٤ تن از قوماندانان دیگر شورای نظار توسط سید جمال ولید قوماندان حزب اسلامی در ولایت تخار، داوود نظر به مواصفات خاصی که داشت به صفت محافظ احمدشاه مسعود تعیین گردید. در این زمان داوود بیشتر از ۲۵ سال عمر نداشت و بدین سبب در میان هم‌کیشان خود نیز مشهور به بداخلاقی بود و تا دم مرگ به نام و لقب خاصی یاد می‌شد که با در نظرداشت عفت قلم ما از بیان آن عاجز هستیم.

جرأت، رزمندگی و خدا نترسی داوود در جریان همراهی‌اش با احمدشاه مسعود نامبرده را تحت تأثیر قرار داد و بدون طی مراحل و تقاضای سن این شخص به رتبه جنرالی نائل آمد و مسئولیت‌های خیلی بزرگ در جریان جنگ علیه امارت اسلامی به وی سپرده شد.

بعد از حادثۀ یازده سپتامبر و اشغال افغانستان توسط نیروهای صلیبی آمریکائی و متحدین آن اتحاد بدنام شمال و در رأس آن شورای نظار متلاشی گردید و به پارچه‌های گوناگون تقسیم گردید. هر پارچه آن به دامن یکی از کشورهای اشغالگر افتید. در این راستا جنرال داوود نیز تلاش به خرج داد تا توجه یکی از کشورهای اشغالگر را به خود جلب کند تا بدین‌وسیله بتواند خدمات ارزندۀ خود در راه جان‌نثاری به صلیب و مقابله با اسلام و مجاهدین را به آنان به فروش برساند.

جنرال داوود در سال ۲۰۰۱ میلادی در جریان حملات امریکا بر افغانستان فرماندهی نیروهای اجیر شورای نظار برعلیه مجاهدین در ولایت کندز را به دوش داشت، وی در جریان این فرماندهی از هیچ نوع ظلم و ستم بر مجاهدینی که در جریان این جنگ اسیر شده بودند دریغ نکرد. صدها مجاهد اسیر را به نحوه‌های مختلف مورد شکنجه و تعذیب قرار داد و بالاخره همه را به گونه‌های مختلف و به‌دوراز اصول انسانی به شهادت رسانید.

بعد از تلاش‌های متمادی و اثبات بی‌رحمی در مقابل مسلمانان و مجاهدین

نامبرده کامیاب شد تا به بردگی انگلیس مفتخر گردد و همان بود که به اساس فرمان انگلستان برای اولین بار به صفت والی تخار تعیین گردید.
بعد از سپری کردن مدتی در این ولایت انگلیس‌ها احساس کردند که شخص مخلص همچو جنرال داوود باید در مقام کلیدی‌ای قرار داشته باشد که بتواند نیروهای انگلیسی را در برآورده شدن اهداف آنان یاری نماید، بدین لحاظ حامد کرزی رئیس‌جمهور دست‌نشانده صلیب را امر کردند تا جنرال داوود را به صفت معین وزارت داخله در امور مبارزه با مواد مخدر تعیین نماید. انگلیس‌ها توانستند با استفاده از این پست موانعی را که در راه قاچاق مواد مخدره مواجه شده بودند از راه خود دور کنند.
بعدازاینکه مجاهدین امارت اسلامی حملات خود را توسعه بخشیده و جبهات جدیدی را در شمال کشور در مقابله با اردو و پولیس مزدور و بادارانشان باز کردند، حکومت مزدور کابل خواست تا شخص خون‌خوار، ظالم و بی‌رحمی را در مقابله با مجاهدین به این مناطق بفرستد تا در روشنی تجربه خون‌خواری و درندگی خود بتواند که از سرایت نیروی مجاهدین در شمال کشور جلوگیری نماید. همان بود که بعد از موافقهٔ انگلیس جنرال داوود را به صفت قوماندان زون ۳۰۳ پامیر به شمال کشور فرستادند.
جنرال داوود در این وظیفه جدید با همکاری باداران خارجی خود دست باز داشته و صلاحیت هر نوع تغییر و تبدیل در منطقه را دارا بود. بدین لحاظ به اساس پیشنهاد وی بعضی از افراد بازنشستهٔ شورای نظار که همچو وی دارای تجربه ظلم و وحشت بودند دوباره به وظایف خود برگشتند و تحت فرماندهی جنرال داوود در شمال کشور مشغول خدمت به اشغالگران و قلع‌وقمع ریشه‌های اسلام گردیدند.
ازجمله این افراد عبدالرحمن سیدخیلی مشهور به مولانای سیدخیل بود که به صفت قوماندان امنیهٔ کندز به این ولایت فرستاده شد. جنرال داوود و سیدخیلی در روشنی با تعالیم خاصی که از استاد خود احمدشاه مسعود و باداران جدید خارجی خود در راه مبارزه با اسلام و مسلمانان داشتند قدم‌های جدی‌ای برای عقب راندن مجاهدین از این مناطق برداشتند. آنان توانستند

که عده‌ای از اوباشان و مرتزقه‌ها (جنگندگان برای یک‌لقمه‌نان) را بنام «اربکی» در شمال کشور مسلح سازند تا به‌دوراز هر نوع قیودات قانونی و اخلاقی بتوانند در مقابل مجاهدین امارت اسلامی و مردم مسلمان این منطقه بجنگند. همان بود که اربکیان به فعالیت خود تحت فرماندهی این دو حلقه بگوشان آغاز کردند و صدها زن، طفل و بزرگ‌سال را به شهادت رسانیدند. ظلم و ستم این اوباشان به حدی رسید که مردم این منطقه در انتظار فرصت مناسبی بودند تا نفرت و انزجار خود از جنرال داوود و افراد بی‌بندوبار وی را به شکلی از اشکال ظاهر کنند و بالاخره دو هفته قبل جهان شاهد یکی از این عکس‌العمل‌ها در شهر تالقان ولایت تخار شد که باعث کشته شدن بیشتر از بیست تن از مظاهره‌چیان گردید و سلسله‌ی ناآرامی‌ها تابه‌حال در این ولایت ادامه دارد.

محللین و مبصرین سیاسی و غربی کشته شدن جنرال داوود را یک ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر تلقی کرده‌اند و آن را یک کامیابی بسا بزرگ برای مجاهدین امارت اسلامی دانسته‌اند.

در این شکی نیست که کشته شدن افراد دون‌صفت همچو مولانای سیدخیل و جنرال داوود که هزاران اوباش و بی‌بندوبار در اطراف آنان جمع گردیده بودند یک ضربهٔ خیلی کاری بر پیکر نیروهای مزدور و بادارانشان از یکسو و شورای نظار و پارچه‌های آن از سوی دیگر می‌باشد. با کشته شدن جنرال داوود نه‌تنها انگلیس یک مزدور خیلی مقرب و مخلص خود را از دست داد بلکه حکومت دست‌نشاندهٔ اشغالگران در افغانستان نیز از خدمات یک درندهٔ خون‌خوار که دستش آغشته به خون هزاران مسلمانان بی‌گناه بود محروم گردید. اضافه بر این با کشته شدن این شخص پلید کمر اتحاد بدنام شمال و در رأس آن شورای نظار طوری شکست که دیگر نمی‌توان آن را با گذاشتن مرهمی معالجه کرد. عبدالرحمن سیدخیلی و جنرال داوود کسانی بودند که رهبران خودفروخته شورای نظار همیشه از درندگی و دون‌صفتی آنان می‌بالیدند و به آن افتخار می‌کردند.

و در این نیز شکی نیست که کشته شدن این خون‌خواران و بردگان

خودفروخته پیروزی بسا بزرگ برای مجاهدین امارت اسلامی در سراسر کشور بخصوص در شمال افغانستان می‌باشد؛ و امید می‌رود که با کشته شدن این دو مهره اساسی جبهات دشمن در این مناطق متلاشی می گردد زیرا حکومت دست‌نشانده نمی‌تواند بدیلی در منطقه معرفی نماید که بتواند این تعداد اوباشان و مرتزقه را در اطراف خود جمع‌آوری کند.

حامد کرزی را آزمودن خطاست

اپریل ۲۰۱۷

حامد کرزی نشانهٔ اشغال و مزدوری است و با احترام به قوم کرزی باید گفت که کلمهٔ کرزی در ابتدای اشغال افغانستان توسط صلیبی‌ها، حتی در میان اتحادیان امریکا مرادف با کلمهٔ مزدور و اجیر استفاده می‌شد و خوب به یاد دارم که رسانه‌های عربی محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطین را «کرزای فلسطین» می‌نامیدند. حامد کرزی در مصاحبهٔ خود با شبکهٔ تلویزیونی الجزیره در جواب این سؤال خبرنگار که آیا می‌دانی در رسانه‌های غربی به‌عنوان دست‌نشانده و مزدور یاد می‌شوی اعتراف کرد که مطبوعات آمریکایی از وی به صفت شاروال افغانستان یاد می‌کنند و در ابتدا گمان می‌کرد که آنان در استخدام این کلمه اشتباه می‌کنند مگر بعد از مرور زمان دانست که این کلمه قصدا، طبق ادعای وی، برای شخصیت کشی وی از جانب غرب استخدام می‌گردد.

حامد کرزی در اظهارات اخیر خود در واکنش به تجربهٔ مادر بمب‌ها در افغانستان اعلان کرد که وی مبارزه علیه امریکا را در کشور آغاز خواهد کرد و به گفتهٔ وی چنانچه روس را از کشور خارج کرده است امریکا را نیز خارج می‌کند.

سؤال اینجاست که حامد کرزی کی بود و چطور به قدرت رسید و این شهرت را از کجا به دست آورد. می‌پذیریم که حامد کرزی در زمان حکومت ربانی در کابل در پست معنیت ایفای وظیفه می‌کرد اما معین در افغانستان از هیچ نوع شهرت برخوردار نمی‌باشد و حامد کرزی هنگامی شهرت پیدا کرد که هم‌زمان با حملات یازده سبتمبر بر امریکا، این کشور تصمیم بر اشغال افغانستان گرفت و برای تسهیل انجام این کار بعضی از تربیت‌شدگان خود را گماشت تا با بزرگان قومی در افغانستان در تماس شده و زمینه را برای اشغال کشور مساعد سازند و ازجمله کرزی بود که مسئولیت جنوب غرب کشور را بدوش داشت. حامد کرزی با حمایت نیروهای آمریکایی و

کماندوی ویژه داخل افغانستان شد و از یکی از محاصره‌های قوی طالبان در آن زمان توسط هلیکوپترهای باداران خارجی خود جان به‌سلامت برد. این در حالی بود که هم‌رزم دیگرش قوماندان عبد الحق که مسئولیت جنوب شرق را به دوش داشت در محاصرۀ مماثل واقع‌شده و دستگیر سپس به پایۀ دار آویخته شد.

حامد کرزی اولین رئیس دست‌نشاندۀ امریکا بود که با امضا نمودن توافقات امنیتی با کشورهای اشغالگر ظاهراً به آنان مشروعیت بخشید. او رئیس بی‌صلاحیتی بود که حتی نمی‌توانست مأمورین دفتر کاری خود را بدون موافقۀ آمرین آمریکایی خود که بنام مشاور همراهش بودند تعیین نماید. وزراء، معین‌ها، والی‌ها، ولسوال‌ها و حتی فرماندهان امنیۀ ولایات توسط سفارت‌های خارجی که این مناصب را در میان خود تقسیم کرده بودند معرفی می‌شدند و کرزی صلاحیت نصب و عزل آنان را نداشت. کرزی بدون اجازۀ فرمانده گارد محافظتی خود اجازۀ خروج از خانه و ملاقات با مردم را نداشت و بارها ملاقات‌ها و تجمعات برنامه‌ریزی‌شده به سبب ممانعت این فرمانده لغو شده است و کرزی اجازۀ شرکت در آن را نیافته است.

حامد کرزی کشت کنندۀ فساد اداری و اخلاقی در کشور بود که تاکنون مردم از آن رنج می‌برند. حامد کرزی کسی بود که در جریان ١٤ سال حکومت‌داری خود نه‌تنها مظاهرۀ منتهای بی‌کفایتی کرد بلکه در مقابل هر نوع تجاوزات خارجی‌ها بر خاک، مال، جان، عزت و ناموس افغان‌ها یا سکوت اختیار کرد و یا هم در اواخر اشک تمساح ریخت و حتی برای یک‌بار نیز اقدام جدی برای جلوگیری از آن نکرد و حقیقت این است که صلاحیت این کار را نیز نداشت. نه‌تنها که دست جنایتکاران را نگرفت بلکه بارها نشان‌های غازی‌های افغان و مدافعین عزت و ناموس کشور را به سینه‌های همین اشغالگران جنایتکار آویخت.

برای اولین بار در زمان حکومت کرزی بزرگ‌ترین بم‌های موجود در آن زمان که ۷۰۰۰ پاوند وزن داشت در افغانستان استفاده گردید. طیاره‌های B٥٢، بم‌های کلستر، اسلحه و وسایل لیزری و کیمیائی برای اولین بار در جنگ

افغانستان علیه انسان استفاده گردید. آن زمان کرزی من حیث رئیس‌جمهور این کشور چرا آمریکائی‌ها را از کشور خارج نکرد؟ در زمان کرزی بود که هزاران افغانی بدون سند و تنها بر اساس شک به زندان‌های گوانتانامو، بگرام و کندهار انتقال داده شدند کرزی چرا فریاد نکرد؟ زندان‌های شخصی آمریکایی‌ها که به‌منظور تعذیب و شکنجه مردم بی‌گناه افغان ایجاد شده بودند در زمان حکومت کرزی کشف شدند، آن زمان کرزی کجا بود؟ مساجد، مدارس، مکاتب، محافل عروسی، جنازه‌ها، میله‌ها، بازارها و تجمع‌های مردمی در مسابقات ورزشی و بازی‌های ملی در زمان کرزی بمباردمان شد و طی آن صدها مردم بیچاره و ملکی به شهادت رسیدند کرزی به‌جز تشکیل کمیسیون دیگر از باداران خود پرسان این جنایات را نیز نکرد. خانه‌های مردم توسط باداران کرزی از سال ۲۰۰۱ تاکنون مورد تلاشی قرار می‌گیرد، در آنجا چاپه‌های شبانه انداخته می‌شود، زن و دختر افغان بی‌عزت و بی‌عفت می‌شود، حامد کرزی به‌جز گریه کاری انجام نداد، چرا در زمان ریاست بردگی خود باداران خود را از کشور خارج نکرد؟

صدها جنایت دیگر که در این اوراق نمی‌توان آن را گنجانید رخ داد و ثبت تاریخ گردید و توسط باداران کرزی در حق ملت مسلمان افغان ارتکاب گردید، آنگاه کرزی کجا بود؟

حقیقت این است که کرزی از روز اول شریک جرم باداران خود بود، وی در خون همه افغان‌هایی که از لحظات اولین اشغال بر افغانستان به شهادت رسیدند، عزت و آبروی زن و دختر افغانی که در جریان ۱۶ سال گذشته ریختانده شد ارزش‌های دینی که از آن زمان تاکنون پایمال شد همسان شریک بود و شریک است و تاریخ این را فراموش نمی‌کند و نه این فغان و غوغاهای فریبکارانهٔ کرزی بعد از تقاعد همچو گرگ پیر پایهٔ دار را از انتظار در آغوش گرفتن کرزی خسته و مأیوس می‌سازد.

کرزی در اواخر حکومت خود به خاطر اینکه صفحات اخیر سیاه غلامی و بردگی خود را سفید سازد بعضی بیانات علیه باداران خود داد اما در جامهٔ عمل هیچ کاری را انجام نداد. اگر کرزی ادعای عدم موافقه بر توافقنامهٔ

امنیتی با امریکا را دارد و در این دعوای خود صادق است پس چرا به صفت رئیس‌جمهور آن را رد نکرد بلکه آن را در حالت آماده‌باش بعد از طی تمامی مراحل به تعلیق انداخت تا غلام جدید آن را به امضا رساند چنانچه موافقه‌های قبلی آن را کرزی به امضا رسانیده بود.

کرزی اکنون می‌داند که وضعیت کنونی افغانستان بعد از ایجاد نفرت و انزجار مردمی از اشغالگران خارج از دو حالت نیست؛ یا اینکه حکومت دست‌نشانده سقوط می‌کند و اشغالگران پا به فرار می‌نهد، یا اینکه در صورت بقا به شخص دیگری ضرورت است که حلقهٔ غلامی را من حیث رئیس‌جمهور دست‌نشانده به گردن اندازد. پس کرزی می‌خواهد با یک تیر دو شکار کند، از یک‌سو خود را مخالف با امریکا نشان دهد تا ترحم مجاهدین را جلب کند و در صورت رخ دادن حالت اولی از حلقهٔ دار نجات یابد و در صورت دیگر چون مردم وی را مخالف با اشغالگران بیابند و گمان کنند که وی اشغالگران را از کشور خارج می‌کند، او یک‌بار دیگر به اریکهٔ قدرت تکیه کند.

پس مردم غیور و مسلمان ما باید هوشیار باشند و به این شعارهای میان‌تهی فریب نخورند. فغان و ناله‌های دروغین و اشک تمساح‌های فریبکار باعث ترحم در حق آنان نگردد، بلکه آنان باید حافظهٔ قوی داشته باشند و جزئی‌ترین حرکت بردگی و غلامی اجیران را ثبت نموده و در به یادآوری آن تلاش به خرج دهند. مردم شجاع و دلیر ما باید بدانند که مدافعین راستین و صادق کشورشان کسانی هستند که در سخت‌ترین و دشوارترین لحظات، جان‌ها و مال‌های خود را فدا کردند و تا اکنون زندگی آرام و مرفه را بر خود حرام گردانیده‌اند اما نگذاشتند که دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آن بر اندکی از خاک این کشور حاکم شوند و باعزت، عفت و آبروی این ملت رنجدیده بازی کنند.

کشمکش‌های کنونی در ادارهٔ کابل، انگیزه‌ها و اسباب

جولای ۲۰۱۷

بنیاد ادارهٔ اجیر کابل طوری توسط مهندسان خارجی آن گذاشته شد که اولین سنگ تهداب آن نیز لرزان بود. این ادارهٔ بر اساس قومی، نژادی، سمتی و قوت زورگویی و بدون درنظرداشت حقایق تاریخی، جغرافیای و اجتماعی کشور اختیار و تشکیل گردید. تمامی پست‌های مهم و کلیدی این اداره مانند وزارت دفاع، وزارت داخله، ریاست عمومی امنیت، وزارت خارجه، معاونیت رئیس‌جمهور و غیره در اختیار یک گروه بلکه یک ولسوالی گذاشته شد. مهندسان بی‌تجربهٔ این بنیان، گمان می‌کردند که آنان می‌توانند این بنیاد سست را بعد از مستحکم شدن اوضاع جنگی در کشور و تسلط بر آن‌که به گمان آنان وقت زیادی را در بر نخواهد گرفت درست کنند. به گمان آنان طالبان در مدت کوتاه که چند روزی را تجاوز نخواهد کرد از بین می‌روند و ریشه‌کن می‌شوند، رهبران وطن‌فروش که سهم ناقابل پیش‌بینی در تشکیل این اداره برایشان قائل گردیده بودند مشغول جمع‌آوری پول و دارایی می‌شوند، مردم مظلوم و ستمدیده نمی‌توانند در موجودیت قوا و نیروهای بیشتر از ۵۰ کشور صلیبی سربالا کنند و به این شکل موقع فراهم خواهد شد تا به‌مرورزمان دوسیه‌های جنایی زورگویان را در جلوشان بگذارند و به‌این‌ترتیب آنان را تهدید و یکی پی دیگر کنار بزنند و بنیاد حکومت دست‌نشاندهٔ خود را قوی کنند.

این مهندسان بی‌خرد بی‌خبر از این حقیقت که هرگز نمی‌توان دیوار راست را بر تهداب کج گذاشت حکومت دست‌نشاندهٔ خود را بدون در نظرداشت حقایق زمینی و حساسیت‌های قومی و منطقه‌ای روی کار آوردند و از همان اوان تاکنون نه‌تنها خودشان بلکه رئیس‌های دست‌نشانده‌شان مجبور شدند تا به خاطر بقای خود و مصالح نهفته خارجی‌ها در کشور از حقوق خود و ملت در مقابل زورگویان تنازل کنند و بدون داشتن راه و اختیار دیگری به‌تمامی فرمایشات و مطالبات آنان سر تسلیم خم کنند. اگرچه کرزی با

یاری و همکاری باداران خارجی خود بارها تلاش کرد تا با راه‌اندازی سیاست تفرقه و نفاق زورگویان بخصوص شورای نظاری‌ها و سلاح‌به‌دوشان ولگرد دیگر را که بنام ائتلاف شمال دورهم جمع شده بودند و خود را بعد از فروش کشور، دین و ناموس نیز بی‌شرمانه مجاهد تلقی می‌کردند، متفرق بسازد اما آنان باوجود تقسیم شدن به ده‌ها پارچه در وقت زورگویی و مصلحت‌جویی سر از یک یخن کشیدند و در مقابل کرزی و باداران خارجی خود قرار گرفتند و با زیر پا نمودن تمام مبادی اصولی، اخلاقی و حقوقی حق تمامی ملت را بی‌شرمانه غصب کرده و به حلقوم خود فرو بردند.
این گروه‌ها هر یک به‌نوبۀ خود گاهی در حکومت قرار گرفتند و گاهی هم متصدی ملک الطوائفی در ولایات بودند و گاهی نیز بنام اپوزیسیون و یا مخالفین حکومت از ادارۀ کابل باج‌گیری کردند و این سلسله تا امروز ادامه پیدا کرد. پس اگر در پی اولین سبب و انگیزۀ شکست و ریز، بی‌قانونی، وحشت و دهشت، تاراج و یغما، خون و خرابه که اکنون شاهد آن هستیم باشیم درمی‌یابیم که بعد از اشغال کشور وجود این وطن‌فروشان بی ضمیر در دوائر حکومتی، باج دادن اشغالگران و رهبران ادارۀ اجیر کابل به آنان و بی چشمی و بی‌شرمی آنان در مقابل ملت از اسباب و انگیزه‌های اولی این حالات بوده است.
اما این سبب وحید و یگانه این مشکلات نیست بلکه مشکلات دیگری نیز وجود دارد که نقش مهمی در حالت کنونی ایفا می‌کنند. ازجمله این اسباب می‌توان به اختیار مهره‌های بی‌حسب و نسب در مقام‌های رهبری کشور به صفت رئیس‌جمهور، وزراء و والیان اشاره کرد. کسانی در این مقام‌ها اختیار شدند که تنها میثاق و پیمان محافظت از مصلحت‌های باداران خود را به عهده داشتند و از این حقیقت که آیا آنان در مجتمع از مکانت محترم و معقول برخوردار هستند یا نه چشم‌پوشی شده بود. افراد ناشناخته از رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌های امریکا و اروپا در مقام‌های بالایی کشور تعیین شدند که آمدند و در مدت اشغال کرسی‌ها جیب‌های خود را مملو از پول دزدی کردند و بعد از سال‌ها با میلیون‌ها دالر مال چور و چپاول به وظایف اصلی خود

برگشتند. چشم‌پوشی از تشکیل قومی و منطقه‌ای و سهم آنان در ایجاد ادارهٔ کشور در جریان یک و نیم دههٔ گذشته سبب دیگری از نابسامانی‌های کنونی است.

علاوه بر این موجودیت اخیر حکمتیار در صف ادارهٔ اجیر کابل اوضاع را وخیم‌تر ساخت و اثرات منفی بجا گذاشت. عموماً گفته می‌شود که حکمتیار قدم نیک ندارد و با داخل شدن در صف، آن صف را برباد می کند اما حقیقت این است که قدم وی نه بلکه مواقف ناسالم و خطرناک وی باعث تشنج و تشتت در صف می‌شود. حکمتیار عادت دسیسه سازی دارد و هرگز نمی‌تواند خاموشی اختیار کند و به همین لحاظ با داخل شدن در این صف، گروهی که خود را قبل از آن ضعیف احساس می‌کردند نیرو و قوت گرفتند و دید بازدیدها را با گلبدین آغاز گردید و از همان لحظات اول برنامه‌ریزی آنچه از زورآزمایی‌ها که اخیراً کشور شاهد آن بود انجام یافت. گروه‌های کمونیست به رهبری حنیف اتمر و ستانکزی بعد از داخل شدن گلبدین در صف از مشورت‌ها و تجربه‌های وی مستفید شدند و بنابر همین مشورت‌ها به عمل آغاز کردند. چنانچه بعضی کمونیست‌های دیگر مانند تنی و امثاله نیز گلبدین را بهترین مأوی برای رسیدن به اهداف خود دانستند و دست بیعت به دست وی گذاشتند. قبل از دخول حکمتیار به کابل نیز پیش‌بینی تحول اوضاع و حالات می‌شد زیرا حکمتیار مانند رهبران دیگر همچو سیاف، صبغت الله و هم‌رزمان دیگرشان نمی‌تواند خاموشی اختیار کند و نظاره‌گر باقی بماند بلکه طبق عادت وی، او باید درحرکت باشد، با بعضی برنامه‌ها و فعالیت‌ها مخالفت کند، بعضی زورآزمایی‌ها کند و به این شکل حضور و تأثیر خود را در صف ثابت سازد. یکی از عادت‌های خطرناک و پیشینه گلبدین حکمتیار ریشه‌کنی‌های مخفی و پنهانی است و حزب او در این میدان از تجربه‌های وسیعی برخوردار است و در حالت کنونی نیز حکمتیار و حزب او با استفاده از قدرت و صلاحیت حلیف‌های نا اعلان‌شدهٔ خود در حکومت از این تاکتیک‌ها برای تضعیف مخالفین دیرینهٔ خود استفاده می کنند.

فراموش نشود که این‌همه اسباب و انگیزه‌های داخلی در شکست وریز این اداره است اما مقاومت ملت مسلمان و مجاهد علیه اشغالگران و اجیران داخلی آنان، ضربات کوبندهٔ مجاهدین بر پیکر این ادارهٔ لرزان و ناتوانی باداران خارجی‌شان از دفاع از آنان سبب و انگیزه مهم و بارز خارجی است که این حکومت را در دهنهٔ سقوط قرار داده است. برعکس آنچه جهان گمان می‌کرد و صفحه‌های تاریخ فرزندان غوری و غزنوی را اشتباه خوانده بودند، مجاهدین چنین در مقابل قوهٔ مستحکم کفری جهانی رزمیدند که علاوه بر سیاسیون دشمن، بارها بزرگ‌ترین جنرالان و متخصصین جنگی‌شان به شکست اعتراف کردند و جنگ کنونی را باعث کشتار فرزندان و تباه شدن اقتصاد خود تلقی کردند. فرزندان راستین غوری و غزنوی یک‌بار دیگر ثابت ساختند که اشغالگران به هراندازه که از نگاه تسلیحاتی و تجهیزاتی قوی و نیرومند باشند و لشکرهای اجیر و خودفروخته را با خود داشته باشند اما در مقابل تصمیم قاطع این ملت بزرگ مجاهد نمی‌توانند مقاومت کنند و نه باران دالرها می‌تواند موقف این ملت مجاهد پرور را متزلزل سازد. آری، خاک این کشور شاید مدتی زیر پای کثیف دشمن اشغالگر و اجیران خودفروخته باقی بماند اما دیری نمی‌گذرد که خاک و سنگ آن به آتش تبدیل‌شده و لاش‌های متجاوزین و وطن‌فروشان را به خاکستر مبدل می‌کنند و اینک هم‌وطنان ما و جهانیان شاهد افروختن و گسترش این آتش در سراسر این کشور است که وجبه خاکی در آن وجود ندارد که در آنجا مقاومت علیه متجاوزین و بردگان وطن‌فروش آنان وجود نداشته باشد و فتوحات اخیر مجاهدین در شمال و جنوب کشور بزرگ‌ترین شاهد بر این ادعا است.

اشرف غنی احمدزی چگونه و چرا مفکر جهان شد؟

اگست ۲۰۱۷

داکتر اشرف غنی احمدزی چهره‌ای است که تنها یک دهه می‌شود که بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران صلیبی در مطبوعات و جهان سیاست مطرح گردید و قبل از آن وی نام و نشانی نداشت و مردم افغانستان وی را نمی‌شناختند.

احمدزی دارای چهرهٔ مرموز می‌باشد که سابقهٔ وی تحت سؤال است اما اینکه وی مشخصاً در دوران هجرت و جهاد در کدام صف قرار داشته است معلوم نیست. بعضی‌ها ادعا می‌کنند که در زمان حکومت کمونیستی داکتر نجیب، اشرف غنی ازجمله مشاوران مقرب وی بشمار می‌رفته است که به‌دوراز امکان نیست.

تنها چیزی که در مورد اشرف غنی عیان است این است که وی از یک پدر پشتون و مادر شیعهٔ هزاره به دنیا آمده است. خانم وی یک دعوتگر مسیحی لیبیایی و دخترش بی‌دین بوده و بارها نیمه برهنه در مطبوعات نمایان گردیده است.

اگر در سوانح نشر شدهٔ احمدزی تلاش کنیم، معلوماتی از دوران جهاد و هجرت دربارهٔ وی نمی‌یابیم، بلکه همه سوانح نویسان با چشم‌پوشی از این دو دههٔ مهم به زندگی وی قبل از انقلاب و بعد از اشغال افغانستان توسط امریکا می‌پردازند.

حقیقت این است که بعد از کنفرانس ننگین «بن» که طی آن سران اتحاد بدنام شمال، کشور را در بدل چند کرسی موقت و مبالغ ناچیزی به امریکا فروختند و امریکا نیز مزدوران غربی خود را برای ادارهٔ این کشور گمارید، امریکا دچار مشکل انتخاب رهبر در این کشور بود. امریکا در تلاش بود که رهبری برای این کشور اختیار کند تا بتواند مردم افغانستان را در اطراف وی جمع کند. ابتدا بر عبدالستار سیرت نظر افگند اما نسبت به دلایلی وی نتوانست افتخار این حلقهٔ غلامی را از آن خود سازد، سپس کبوتر

بخت بر سر حامد کرزی نشست؛ اما در این هنگام امریکا از کرزی که در وی آثار و مشخصات رهبری ظاهر نبود مطمئن نبود اما چون چاره‌ای به‌جز آن نبود مجبورا این حلقه را بر گردن وی که نه از حمایت سیاسی، نه نظامی و نه قومی برخوردار بود انداخت اما دیری نگذشت که کرزی با روی کار آوردن مهارت‌های خاص مداری‌گری خود جهان را به حیرت افگند و آنان را مطمئن ساخت که اختیار موفقی داشته‌اند. کرزی توانست در میان مردم آشکار شده و با گفتن فکاهیات آنان را بخنداند و در بعضی هنگام اشک تمساح بر چشمان خود جاری کرده و در غم و اندوه آنان خود را شریک نشان دهد. وی توانست با زبان تیز و طراز خود نه‌تنها پشتون‌ها بلکه تاجیک‌های فریب‌خورده را نیز شیفتهٔ خود سازد. چنانچه وی غرب‌گراها را نیز از غرب‌گرایی خود مطمئن ساخت و از جانب دیگر مدعیان جهاد!! و مجاهدین!! را نیز از اینکه روزی چند را در دامان یکی از رهبران ملی‌گرای افغانستان در دوران جهاد گذرانده بود معترف به جهادی!! بودن خویش بسازد.
گذشته از این‌همه، بر اساس تقاضای درامهٔ دموکراسی، مگر روزی باید این مداری میدان را ترک می‌کرد و شخص دیگری جانشین وی می‌شد تا تماشائیان را با چشم‌بندی‌های جدید محظوظ بگرداند. امریکا درصدد این‌چنین شخصیت برآمد و در جریان سال‌های گذشته تلاش‌های خستگی‌ناپذیر انجام داد. بالاخره چشم آنان به اشرف غنی احمدزی خورد. احمدزی در این جریان کارمند بانک جهانی بود و در بعضی پوهنتون‌های آمریکایی تدریس می‌کرد اما نه شخصیت برازندهٔ داشت و نه مفکر و نه سیاستمدار و نه اقتصاددان بود. تنها یک کارمند و یک استاد عادی در پوهنتون بود. چون رحمت امریکا متوجه حال وی شد، وی به افغانستان انتقال داده شد و به‌زودی پست وزارت مالیه را احراز کرد.
وی که از سال ۲۰۰۲ میلادی تا ۲۰۰٤ میلادی وزیر مالیه باقی ماند، کارنامه‌ای خاص در مجال مالی در افغانستان انجام داده نتوانست؛ اما پنهان نیست که در جریان وزارت وی بارها این وزارت دست‌خورد فسادهای گستردهٔ

مالی و اداری قرار گرفت و شخص احمدزی بارها مستقیماً موردانتقاد بود که این‌همه باعث شد وی بعد از گذشت دو سال از سمت خود استعفا بدهد و راهی امریکا گردد. در آن زمان گفته می‌شد که احمدزی خیلی اسناد مهم و وثایقی وزارت را با خود به امریکا برده است و باوجود تقاضاهای مکرر ادارهٔ اجیر کابل حاضر بر برگردانیدن آن نیست.

غرب بخصوص امریکا از همین لحظات بر اشرف غنی سرمایه‌گذاری می‌کرد مگر باوجود ناکامی وی و مجبور شدن به استعفا و فرار به امریکا، آنان اولین قدم را به‌سوی معرفی این شخص در بازار جهانی سیاست برداشتند و وی را در عرصه بازاریابی، به‌عنوان بهترین وزیر مالیه سال در منطقه انتخاب کردند.

دیری نگذشت که احمدزی به‌عنوان رئیس پوهنتون کابل تعیین شد؛ اما در این منصب نیز وی موفق به کارکردگی نشد. وی در این جریان نتوانست که پوهنتون کابل را که چهار دهه در عقب قرار دارد قدمی به‌سوی دههٔ جاری بکشاند. در جریان ریاست احمدزی تاکنون در پوهنتون کابل همان نصاب کهنهٔ ٤٠ قبل تدریس می‌شود و همان نوت‌های تاریخ تیر شده بر محصلین حفظ می‌گردد. طب در جهان مکروب را در هوا تشخیص می‌کند اما محصلین و استادان طب در پوهنتون کابل تاکنون مکروب را در نوت‌های کهنه و چهل سال قبل استادان مرحوم خویش تلاش می‌کنند.

اشرف غنی در جریان ریاست خود نه‌تنها نتوانست نصاب معاصر و ضرورت روز را تقدیم محصلین این پوهنتون کند بلکه متد فرسوده و نامعقول کنکور را در این پوهنتون نیز نتوانست تغیر دهد. در این پوهنتون تاکنون محصل طب، انجینیری، تعلیم و تربیت و شرعیات از یک فیلتر امتحانی می‌گذرند. محصلی که خواهش شرعیات دارد گاهی علی‌رغم عدم علاقه‌اش در انجنیری کامیاب می‌شود و محصل طب در علوم اجتماعی راه می‌یابد.

غرب چون این شخص را در این میدان نیز ناکام یافت مگر نخواست که سرمایه زدهٔ خود بر این شخص را ضایع کنند ناچار در تلاش شخصیت‌سازی دراموی و فکری وی گردید و در سال ٢٠٠٦ میلادی وی را نامزد سرمنشی

سازمان ملل کرد مگر هیچ رأیی نیاورد و بان کی مون، باوجوداینکه مفکر جهانی شناخته‌نشده بود، به‌عنوان سرمنشی انتخاب شد. یک سال بعدازاین ناکامی، تلاش نافرجام دیگری صورت گرفت و وی به‌عنوان رئیس بانک جهانی نامزد گردید که نتیجه همان صفر بود.
متعاقباً وی را من حیث مسئول درامهٔ به‌اصطلاح انتقال امنیت تعیین کردند که در این وظیفه نیز نه‌تنها ناکام ماند بلکه شرمندگی بزرگی را برای همیشه بار دوش خود ساخت. وقتی صبح روز مسئولیت امنیت منطقه‌ای را از باداران خارجی خود گرفته و به اجیران افغانی می‌سپرد شام آن روز باداران خارجی‌اش بدون اطلاع قبلی بر منطقه حمله کرده و عملیات انجام می‌دادند. بلکه منطقه آبایی احمدزی آنگاه شاهد رسوایی بزرگ‌تر شد که بادارانش پایگاه خود را به اجیران ترک کردند و به فردایش آن را شدیداً بمباردمان کردند که در اثر آن حدود سی عسکر مرتزقه هلاک شدند.
و غرب به‌عنوان آخرین حربه، مجبور شد که راهی برای موفقیت این سرمایه‌گذاری پیدا کند پس ناچار اشرف غنی را به‌عنوان مفکر دوم جهان اعلان کرد و عده‌ای ناخودآگاه این طبل را بدوش گرفته و تا به دم‌صبح نواختند؛ اما بر چه اساس وی مفکر جهانی اعلام شد تاکنون واضح نیست و طبل زنندگان نیز این راز را ندانستند.
یکی از نشانه‌های مفکر بودن جهانی این شخص انتخاب جنرال دوستم یک کمونیست جنگ‌سالار و خون‌خوار مشهور به صفت معاون وی بعدازآن می‌باشد که خود اشرف غنی در بیانات خود از وی به صفت یک قاتل و جنگجو یاد دهانی کرده است؛ و شاید نشانهٔ دیگر، تقلب گسترده در انتخابات و بالاخره تن دادن به حکومت ائتلافی که از جانب جان کیری بادار مشترکشان بر آنان تحمیل گردید باشد.
اگر آنچه را در بالا گذشت خلاصه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که اشرف غنی در جریان یک ونیم دهه کاری خود در افغانستان همیشه با ناکامی مواجه بوده است. وی نه‌تنها موفق به انجام کارنامه‌های قابل‌ملاحظه در این مدت نشده بلکه ادارات تحت رهبری وی همیشه درخور فساد بوده است اما

اینکه باید امریکا برای افغانستان رهبری اختیار می‌کرد که بعد از کرزی بتواند مردم افغانستان را یک دهۀ دیگر فریب دهد لباس و لبادۀ این شخص ناکام را تبدیل کرده و وی را قدم‌به‌قدم جهانی‌تر ساختند و بالاخره وی را بدون کدام دلیل و کارکردگی مفکر جهانی ساختند تا باشد با این لقب تقلبی بتواند در یک انتخابات فرمایشی داخل شود و باتجربه کاری خود در تقلب، با به راه‌اندازی پر تقلب‌ترین انتخابات در جهان من حیث رئیس‌جمهور منتخب امریکا و تقلبی افغانی رهبریت این کشور را به عهده گیرد.

مگر نقطه مهم این است که بعضی ساده‌لوحان به این باورند که احمدزی تبدیلی گسترده و مثبت در ادارۀ آینده کشور خواهد آورد، مگر فراموش کرده‌اند که احمدزی تنها توان همان کارکردگی، تبدیل و مثبت آوری را دارد که در مدت کاری خود در وزارت مالیه، ریاست پوهنتون کابل و مسئولیت انتقال امنیت از خود نشان داده است.

دو آرمانی که در قبر بر آورده شد

سپتمبر ۲۰۱۷

اگر کسی خواب‌وخیال بالاتر از توان خود ببیند و یا بیندیشد برایش گفته می‌شود که این آرمان را به گور خواهی برد، به این معنا که این آرمان هرگز برآورده نمی‌شود مگر افغانستان چون کشور عجایب است در اینجا بعضی از این‌چنین آرمان‌ها در قبر نیز برآورده می‌شود و دو آرمان خیلی مشهور در تاریخ نه‌چندان بعید افغانستان چنان بود که بعد از گذشت سال‌ها امسال در قبرها برآورده شد.

احمدشاه مسعود سرغندهٔ ولگردهای شمالی و نیروهای شر و فساد بعدازاینکه با تمام دار و مدار خود و با حمایت بیشتر از چندین کشور به شمول شوروی، ایران، هند، فرانسه و غیره نتوانست در مقابل امارت اسلامی مقاومت کند، شهر را بعد از شهر و قریه را بعد از قریه از دست داد و بالاخره زندگی‌اش منحصر به یکی یا دو مغاره شد، بعدازاین همه یأس و ناامیدی رخ به اروپا و امریکا کرد و در جریان سفر تاریخی و مشهوری که به اروپا داشت در سخنرانی خود در پارلمان اروپا، اروپائیان و آمریکایی‌ها را متوجه خطر اسلام به‌اصطلاح وی بنیادگرا ساخت و گفت که اگر امروز شما نتوانید این خطر را در افغانستان دفع کنید فردا این خطر سرحدات اروپا و امریکا را نیز خواهد عبور کرده و به عقب دروازه‌هایتان خواهد رسید.

در حقیقت امر، مسعود در جریان این سفر امریکا و حلیفان اروپایی آن را دعوت به اشغال افغانستان کرد و از همان لحظه امریکا درصدد برنامه‌ریزی برای حمله بر افغانستان، اشغال این کشور و سقوط یگانه دولت اسلامی در جهان گردید. این برنامه‌ریزی‌ها در هماهنگی با مسعود و سپس به مشورهٔ وی با سیاف در خواجه بهاءالدین تخار صورت می‌گرفت و ماه‌ها قبل از حادثهٔ یازده سپتمبر ملاقات و نشست‌های پیهم و جدی میان این اطراف به‌صورت شبانه‌روز صورت گرفت تا مسائل متعلق به اشغال و روند سقوط حکومت اسلامی و جابجا سازی نیروهای شر و فساد در کشور در آن بحث

و گفتگو گردد و رهبران بدنام اتحاد شمال به شمول مسعود و سیاف در بدل این خدمات پول‌های هنگفتی نیز به دست آوردند که اکنون تفاصیل این‌همه خیانت‌ها ثبت تاریخ گردیده است. حادثۀ یازده سبتمبر یک بهانه‌ای بیش برای اشغال افغانستان نبود زیرا برنامۀ اشغال قبلاً آماده بود و اشغالگران و وطن‌فروشان داخلی منتظر فرصت مناسب بودند و به همین منظور یونس قانونی دو سه ماه قبل از واقعه یازده سبتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی در جمعی از سران اتحاد بدنام شمال در خواجه غار آنان را مژده داده بود که روزهای مشکل و مشقت‌بار در حال پایان یافتن است و امریکا عن‌قریب بر افغانستان یورش برده و طالبان را از بین می‌برد.

مسعود که دعوت دهندۀ اشغال و مفکر این برنامه‌ریزی بود، این آرمان را به گور برد زیرا دو روز قبل از واقعه سبتمبر در یک حملۀ استشهادی جان باخت؛ اما این آرمان وی به گواهی یکی از شاگردان مقرب و مخلص وی امسال بعدازآن برآورده شد که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا استراتژی خود را مبنی بر ادامۀ اشغال و جنگ و چور سرمایه‌های افغانستان اعلان کرد. به تعقیب این اعلان، امرالله صالح رئیس پیشین امنیت ملی ادارۀ کابل، شاگرد وفادار مسعود، دوست خوشی‌ها و غم‌ها، رفیق شهرها و مغاره‌ها، مأمور جاسوسی و تربیت‌یافتۀ مسعود در امریکا و تل‌ابیب و شخص قریب و نزدیک شبانه‌روزی وی نوشت که گویا ترامپ اوامر خود را همین اکنون از قبر مسعود می‌گیرد و اوامر او امروز از قبر نیز تنفیذ می‌شود. به این معنا که دوام اشغال افغانستان، کشت و خون جاری در کشور، چور و چپاول سرمایه‌های ملی کشور، زیر پا شدن عفت و عزت زن و مرد این کشور از آرمان‌های دیرینۀ احمدشاه مسعود بود و اکنون نیز اصرار ترامپ بر این سیاست، باعث آرامش روح و روان مسعود در داخل قبر گردید زیرا اگر مسعود امروز نیز زنده می‌بود همین سیاست را تعقیب می‌کرد.

این حقیقت‌گویی امرالله صالح واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های گوناگونی بخصوص از جانب دوستان و مخلصین احمدشاه مسعود را در برداشت؛ گویا امرالله صالح دروغ گفته است و اگر مسعود زنده می‌بود افغانستان

اشغال نمی‌شد و او مانع حالات کنونی در کشور می‌بود. مگر سؤال اینجاست که مسعود را کی بهتر می‌شناسد؟ من و امثال من که تنها وی را از روی تصویرها و بیانه‌هایش می‌شناسیم، یا کسانیکه وی را چندین متر دورتر از خود در حال مرور بر سرک و یا در حال بیانیه دادن دیده‌اند؟ یا کسیکه چنانچه گذشت سال‌ها با وی شب و روز را یکجا گذرانده، شاگرد نزدیک و مقرب وی، صاحب اعتماد و یقین وی و تنفیذ کنندهٔ امور جاسوسی وی بوده است. ظاهر است که امرالله صالح با این تقربی که با مسعود داشت شناخت بهتر از دیگران با وی دارد بخصوص وی ازجمله جاسوسان مقرب و تربیت‌شده وی توسط استادان آمریکایی و اسرائیلی است و شاید بسیاری از اسرار و امور پنهان مسعود را بداند که قریب‌ترین فرد در جمعیت و شورای نظار آن را نداند.

اما آرمان دوم که در قبر برآورده شد، آرمان شهید دموکراسی و استاد وطن‌فروشان برهان‌الدین ربانی بود. این آرمان وقتی اظهار گردید که وی ظاهراً برای چند روز رئیس‌جمهور بود تا امریکا فرد موردنظر خود را تعیین کند. در این روزها امریکا شدیداً افغانستان را مورد حملات هوایی و زمینی قرار داده بود. در این حملات بم‌های بزرگ ۷۰۰۰ پوندی و بمب‌های خوشه‌ای برای اولین بار در تاریخ بشر علیه انسان استفاده می‌گردید اما این حملات و این بمب‌ها به نظر این پروفسور متخصص شرعیات علیه مسلمانان و برای کشتار آنان کافی و بسنده نبود لذا وی از باداران آمریکایی خود خواست که «غت غت بمونه واچوی» و این بمب‌های ۷۰۰۰ پوندی و بمب‌های کلستر برای از بین بردن مسلمانان اعم از اطفال، زنان و پیرمردان کافی نیست. امریکا در آن زمان چون از این بمب‌ها بزرگ‌تر و قوی‌تر نداشت نتوانست این آرمان استاد وطن‌فروشان را برآورده سازد لذا از وی معذرت خواست و اظهار کرد که در مقابل این تقاضای وی، امریکا شرمنده است اما وعده سپرد که این آرمان وی را روزی نه روزی برآورده خواهد ساخت. بر اساس همین عهد و پیمان، به تاریخ ١٤ اپریل سال ۲۰۱۷ میلادی تماماً بعد از شانزده سال، امریکا این آرمان وی را با پرتاب بم ۲۱۰۰۰ پوندی بر افغانستان پوره ساخت و روان

این رهبر و استاد وطن‌فروشان و خائنان را شاد ساخت.

بعدازاین دو حادثه ثابت گردید که لازمی نیست تمامی آرمان‌ها در زندگی انسان برآورده شود بلکه بعضی از آرمان‌ها می‌شود از قبر نیز پوره شود.

از شهدای جهاد تا شهدای صلیب

اکتوبر ۲۰۱۸

واقعاً آن زمانی فرارسیده است که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم چهارده قرن قبل از آن خبر داده بود. او صلی الله علیه وسلم فرمودند: (سَیأتِی عَلَی النّاسِ سَنَواتٌ خُدّاعاتُ یصَدَّقُ فِیهَا الکاذِبُ وَیکَذَّبُ فِیهَا الصّادِقُ، وَیؤتَمَنُ فِیهَا الخائِنُ، وَیخَوَّنُ فِیهَا الأَمینُ، وَینطِقُ فِیهَا الرُّوَیبِضَةُ. قِیلَ: وَمَا الرُّوَیبِضَةُ؟ قالَ: اَلرَّجُلُ التّافَهُ یتکلم فِی اَمرِ العامَّةِ)، «زود است که بر مردم سال‌های سخت و دشواری برسد که در آن شخص دروغ‌گو تصدیق و شخص راست‌گو تکذیب می‌شود، شخص خائن مورد اعتماد و شخص امین خیانت‌کار به‌حساب می‌آید و در آن سال‌ها رویبضه به نطق می‌آید. گفته شد: رویبضه چیست؟ فرمود: مرد بی‌ارزش که در امر عموم مردم سخن می‌گوید».

تماماً همین حالت را ما از ۱۷ سال به این‌سو در کشور خود مشاهده می‌کنیم. در کشور ما با آمدن اشغالگران خارجی و روی کار آمدن حکومت دست‌نشانده‌شان نه اینکه راست‌گو دروغ‌گو و دروغ‌گو راست‌گو پنداشته شد و نه‌تنها اینکه خائن‌ها در رأس حکومت و امور مسلمانان قرار گرفتند بلکه مسلمانان کافر محسوب شدند و کفار مسلمان، مجاهد باغی و دهشت افگن معرفی شد و دزد، راهزن و چپاولگر مجاهد. مدافع از وطن، خاک، عزت و ناموس وطن‌فروش تلقی گردید و وطن‌فروشان بیرقی مدافعین وطن و صاحبان اصلی این دیار گماشته شدند. کسانیکه فی سبیل الله و به خاطر آزادی کشورشان از چنگال اشغالگران جان‌های خود را فدا کردند و در این راستا به‌جز رضا و خشنودی پروردگار هیچ بهره‌ای دنیوی نداشتند، آنان کشته و مرده محسوب شدند و کسانی که در صف اشغالگران صلیبی علیه مسلمانان قرارگرفته و در راه دفاع از اشغال و حمایت از مصالح اشغالگران در مقابل پول جنگیدند و کشته شدند و در این راه از پامال کردن عزت، آبرو و ناموس برادر مسلمان خود نیز دریغ نکردند شهید نامیده شدند.

جالب‌تر از این اینکه کسی که یک‌عمر در جاسوسی و نفاق گذراند، کشور را تباه و برباد کرد، خون هزاران شهید را به شوروی بخشید، سرسخت‌ترین دشمن افغانستان را دوست خواند، فرزندان مسلمان را جهت تعلیم تکنیک‌های استخباراتی به اسرائیل فرستاد، روابط تنگ با کشورهایی داشت که عملاً او را در راه تباهی و بربادی کشور حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی می‌کردند، بالاخره به این‌همه اکتفا نکرد بلکه به سفر اروپا خارج شد و در آنجا اسلام را دین دهشت و وحشت خواند و از کفار جهان خواست تا این دین را در افغانستان از بین ببرند و آنان را هشدار داد که در صورت عدم چنین کار، اسلام و مسلمانان به دروازه‌های اروپا و امریکا می‌رسند، سپس بر اساس همین دعوت شب‌ها و روزها را در مذاکره و گفتگو با افراد استخباراتی امریکا گذراند تا اینکه روی چگونگی تجاوز بر افغانستان اتفاق صورت گرفت، این شخص اکنون قهرمان ملی شد و تمامی دست آوردهای جهاد ملت افغانستان در مقابل شوروی به‌پای او خاتمه یافت. او اکنون نماد آزادی و استقلال معرفی می‌شود و رهروان دزد، چپاولگر و لوفر وی نیز افراد مصلح و متمدن و وطن‌دوست خوانده می‌شوند.

جالب‌تر از آن اینکه، کسانیکه اصلاً به دین و اساسات آن معتقد نبودند، بر کلمات دینی و اسلامی تمسخر و استهزا می‌کردند و در زندگی‌شان به غلامی و بردگی بر کشور اشغالگر مشهور بودند، اکنون آنان نیز شهید خطاب می‌شوند و از آنان سالانه به نام‌های شهید و شهدا یادبود به عمل می‌آید. کسانیکه تا دیروز به اجماع ملت خائن، وطن‌فروش، کمونیست و دین‌فروش بودند امروز زعیم ملی، شهید، مدافع وطن و غیره القاب را به خود گرفتند.

آخر این ملت به کدام صوب در حرکت است؟ کدام دست‌هایی وجود دارد که مردم را بدون اینکه بدانند به کدام سو در حرکت‌اند به جهت‌های نامعلومی سوق می‌دهند؟ چرا مردم ما اندکی از تفکر و تعقل کار نمی‌گیرند؟ چرا اندکی به عقب برنمی‌گردند و تفکر نمی‌کنند که این کسانیکه اکنون القاب قهرمان، مجاهد، شهید و مدافع وطن را به خود دزدیده‌اند چه کارنامه‌ها

داشتند و چه جرائمی را در حق این ملت مرتکب شدند؟
آیا ملت فراموش کرده است که همین افرادی که اکنون به این لقب‌ها نوازیده می‌شوند دیروز در خانه جنگی‌ها هزاران تن از هم‌وطنان ما را اعم از اطفال، زنان و کهن‌سالان به شهادت رسانیدند. همین‌ها بودند که مال و دارایی مردم و املاک عامه را چور و چپاول کردند. همین‌ها بودند که بیت‌المال را به یغما بردند. همین‌ها بودند که مردم ما را به انواع و اقسام مختلف تعذیب و شکنجه کردند. همین‌ها بودند که ملک الطوایفی را در کشور رایج ساختند و هر منطقه از خود پادشاه و حاکمی داشت که اموال مردم را چور و چپاول کرده سپس از آنان را از دم تیغ می‌گذراند. همین‌ها بودند که کشور را به ده‌ها کشور بیگانه و کفری به فروش رسانیدند. همین‌ها بودند که اشغالگران را به کشور خود دعوت دادند سپس زمینه داخل شدنشان را مساعد ساختند. همین‌ها بودند که در مقابل پول کشور را فروختند و افراد خود را بنام‌های پولیس و اردو در خدمت اشغالگران قرار دادند. همین‌ها بودند که با اشتراک در محافل و مجالس ترتیب و تمویل شده از جانب اشغالگران کوشش کردند این تجاوز و اشغال را صبغهٔ شرعی دهند. همین‌ها بودند که علیه فرزندان واقعی و راستین کشور که در دفاع از سرزمین خود مصروف جهاد شدند جنگیدند و آنان را تروریست و دهشت افگن نامیدند؛ و همین‌ها بودند که در عقب خود یک نسل دزد، چپاولگر، خائن، وطن‌فروش و حتی ناموس فروش را به ملت گذاشتند که اکنون ملت از موجودیت آنان رنج می‌برد و روزانه شاهد جنایات، وحشت و دهشت آنان می‌باشد.
پس باید اندکی اندیشید، دزد را از مجاهد، غارتگر را از مدافع وطن، وطن‌فروشان را از قهرمانان واقعی و هلاک شدگان در راه داس، چکش و صلیب را از شهید تفکیک کرد. ملت نباید اجازه دهد که این القاب محترم و زیبا برای افرادی استخدام گردد که دستشان با خون فرزندان این ملت رنگین بوده است و شکم فرزندانشان مملو از مال چور و چپاول ملت است.
چرا این ملت مجاهد، غیور و رزمنده این‌قدر ناتوان شده است که اکنون مجبور به پذیرفتن القاب قهرمانی، جهاد و وطن‌دوستی برای کسانی هست

که خون ملت را آشامیدند، مال و دارایی‌اش را چپاول کردند، عزت و ناموس و خاکش را به بیگانگان و اشغالگران فروختند و فرزندان این ملت را در بدر کردند.

پس بیایید به این ظلم و ستم، به این دروغ و نیرنگ، به این چشم‌سفیدی و بی‌حیایی، به این دزدی و چپاولگری و به این زورگویی و لوفری «نه» بگوییم و اجازه ندهیم که از این به بعد القاب نیکو و زیبا به دزدان و غارتگران اهدا گردد و افراد بی‌بندوبار آنان بر اموال و افکار مردم حاکم گردند.

افلاس سیاسی و مالی ادارهٔ کابل

دسمبر ۲۰۱۸

ادارهٔ کابل از آغاز فاقد قانونیت بود و تمامی امور آن به شمول انتخاب رئیس‌جمهور، وزراء، والی‌ها و غیره توسط اشغالگران خارجی صورت می‌گرفت و به همین سبب رئیس این اداره توان نصب و یا برکناری ادنی‌ترین مقام این اداره را نداشت. در این اواخر بعدازاینکه فتوحات و پیروزی‌های مجاهدین به شکل گسترده و فراگیر در تمامی نقاط کشور افزایش یافته است و به شکل روزمره ولسوالی‌ها و قریه‌ها در تصرف مجاهدین درمی‌آید این اداره مواجه با مشکلات مالی نیز شده است.

گذشته از این‌همه، آماده شدن امریکا برای مذاکرات مستقیم با نمایندگان امارت اسلامی و درگذری از نقش ادارهٔ اجیر کابل - که یکی از شرط‌های امارت اسلامی برای مذاکرات بود - ادارهٔ اجیر کابل را مواجه با افلاس سیاسی کرد و این موضوع وقتی به اوج خود رسید که باوجود درخواست‌های مکرر این اداره، نمایندگان امارت اسلامی حاضر نشدند نمایندگان این اداره در نشست و گفتگوهای ابوظبی شمولیت پیدا کنند و حتی ادارهٔ کابل از مجاهدین تقاضا کرد تا حداقل برای آنان فرصت شریک ساختن نظریات و پیشنهادات‌شان داده شود مگر این تقاضا نیز توسط نمایندگان امارت اسلامی پذیرفته نشد. افلاس ادارهٔ کابل که قبلاً منحصر به حدود اربعهٔ کشور بود اکنون بعد از راه نیافتن به مذاکرات ابوظبی این حدود را تجاوز کرده و بین‌المللی گردید و تمام جهان شاهد افلاس سیاسی ادارهٔ اجیر کابل شدند.

علاوه بر این، بیشتر از یک سال می‌شود که کشورهای حمایت‌کنندهٔ ادارهٔ اجیر کابل نیز کمک‌های مالی خود را مشروط و محدود نموده‌اند و امریکا نیز مساعدت‌های مالی خود را به‌مراتب کمتر از آن ساخته است که ادارهٔ اجیر کابل در هفده سال گذشته به آن معتاد شده بود و ماهانه صدها میلیون دالر را بدون حساب‌وکتاب به مصرف می‌رساند. این حالت وخیم اقتصادی ادارهٔ اجیر کابل را به‌سوی افلاس مالی نیز سوق داده است و بالاخره دیروز

به تاریخ ۱۹ دسمبر این اداره مجبور شد تا تنقیصات جدید را در معاشات مأمورین اعلان کند. این حالت فلاکت‌بار اقتصادی و افلاس مالی در حالی به اوج خود می‌رسد که حامیان اشرف غنی ادعا می‌کردند که او متفکر جهان بوده و چندین کشور جهان به شمول شوروی سابق را با حلول اقتصادی عاجل خود از افلاس نجات داده است. این متفکر اقتصادی نه‌تنها در بهبود بخشیدن اقتصادی به حکومت خود در جریان سه سال گذشته ناکام ماند بلکه کشور را به بحران اقتصادی کشانید که اکنون بیشتر از نصف باشندگان این کشور در حال رقت‌بار اقتصادی زندگی می‌کنند. اکنون که ادارۀ اجیر مواجه رکود اقتصادی شدید و کمرشکن است گمان نمی‌رود این ادارۀ با کالبد ضعیف و زار خود در پهلوی افلاس سیاسی، نظامی، اجتماعی و اخلاقی، این حالت افلاس اقتصادی را نیز تحمل کند و یا از آن جان سالم به درآورد.

با در نظرداشت انواع افلاس‌های مختلف که گریبان گیر ادارۀ کابل است، خیلی به‌آسانی می‌توان گفت که این اداره دقایق اخیر زندگی خود را می‌شمارد و عن‌قریب جهان رسماً شاهد افلاس سیاسی، نظامی، مالی، اخلاقی و اجتماعی این اداره خواهد بود.

فصل هشتم

اشغال و پیامدهای آن

- ⁕ نشانۀ دیگری از شکست نیروهای اشغالگر در افغانستان
- ⁕ ایجاد پایگاه‌های دائمی امریکا در افغانستان
- ⁕ جنگ افغانستان بازار فروش اسلحۀ امریکایی را گرم ساخت
- ⁕ موجودیت کمسالان در صف جنگی صلیبیان
- ⁕ فرار ۲۴۰۰۰ عسکر افغانی در جریان شش ماه گذشته
- ⁕ از جنگ صلیبی بوش تا جنگ ترامپ علیه اسلام رادیکالی
- ⁕ شانزدهمین ۳ حوت وسکوت مردمی افغانستان
- ⁕ افغانستان آزمونگاه اشغالگران
- ⁕ یازدۀ سبتامبر و احیای مفاهیم شرعی
- ⁕ سالروز اشغال افغانستان
- ⁕ پیام های حمله بر هوتل کانتیننتل
- ⁕ یازده سبتمبر – تفکیک صف‌ها و عیان شدن چهره‌ها
- ⁕ کارد به استخوان ملت رسید

اشغال و پیامدهای آن

نشانهٔ دیگری از شکست نیروهای اشغالگر در افغانستان

اعضای کانگریس امریکا خواهان خروج نیروهای امریکایی از افغانستان شدند

فبروری ۲۰۱۱

بعدازآنکه جان کیری مسئول بخش ارتباطات بین‌المللی کانگریس امریکا بیان کرد که وی دیگر با استراتژی ارسال نیروهای تازه به افغانستان موافق نیست جیمس ماکغوفیرن عضو دموکرات کانگریس و وولتر جونز عضو جمهوری‌خواه این کانگریس طی مقاله‌ای که در جریدهٔ واشنگتن پوست نشر شده است خواهان خاتمهٔ جنگ در افغانستان شده‌اند و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور را یگانه راه‌حل برای خونریزی و خسائر مالی و بشری دانسته‌اند.

این دو عضو کانگریس خاموشی حکومت امریکا وبی پروایی مردم آن را در مورد جنگ در افغانستان و قربانی‌های آمریکایی در آنجا موردانتقاد قرار

داده‌اند و این جنگ را طویل‌ترین جنگ در تاریخ امریکا دانسته‌اند.
مقاله افزوده است که بیشتر از ۱٤۰۰ عسکر آمریکایی در این جنگ کشته‌شده‌اند و در حدود ۸۸۰۰ دیگر زخم برداشته‌اند. چنانچه هزاران عسکر دیگر از تکالیف روانی رنج می‌برند. نویسندگان بر راپور وزارت دفاع امریکا که در اکتوبر سال ۲۰۱۰ انتشار یافت نیز اشاره‌کرده می‌گویند که خودکشی در صفوف جنگی در حالت ازدیاد است و تا به تاریخ ذکرشده بیشتر از ۷۰۰ تن دست به خودکشی زده‌اند.
قابل‌یادآوری است که تلفات و خسائر جانی امریکا چندین مرتبه بیشتر از آن است که امریکا و اتحادیان آن به آن اعتراف کرده‌اند و در مضمون ذکرشده از آن یادآوری صورت گرفته است.
نویسندگان مقاله فساد اداری در افغانستان را نیز تحلیل و بررسی کرده و درباره رئیس‌جمهور دست‌نشاندۀ خود افغانستان می‌نویسند که «آنکه دوست ما نامیده می‌شود» فاسد است، زیرا تنظیم شفافیت بین‌المللی افغانستان را در مرتبه سوم فساد اداری بعد از صومالیا و میانمار در سطح جهان قرار داده است، چنانچه اردوی افغانستان و پولیس آن شریکی نیستند که بر آنان اعتماد صورت گیرد.
این اعترافات در وقتی صورت می‌گیرد که فساد اداری ورشوت ستانی در اداره مزدور کابل به اوج خود رسیده است و این مرض به‌سرعت زیاد در مجتمع انتقال پیدا کرده است. از سوی دیگر بعد از کشته شدن عدۀ زیادی از عساکر امریکا و اتحادیان آن توسط افراد وابسته به طالبان در صف‌های اردوی ملی و پولیس که حادثۀ اخیر آن در ولایت بغلان صورت گرفت که در جریان آن سه عسکر جرمنی به هلاکت رسیدند، از اعتماد آمریکائیان بر مزدوران آنان در صف اردو و پولیس آن‌قدر کاسته است که آنان دیگر نمی‌توانند بر کسانیکه بارها از جانب آنان مورد هدف قرارگرفته‌اند اعتماد کنند.
علاوه بر خسائر جانی در این مقاله بر مصارف جنگی افغانستان و عراق و سودی که برای قرض دهندگان پرداخته می‌شود اشاره صورت گرفته است و

گفته شده است که این خسائر و مصارف میان چهار الی شش تریلیون دالر آمریکایی نشان‌دهی شده است. این تماماً همان رقمی است که قبل از یک ماه پروفسور جوزف ستیغلتز در روبروی کمیسیون قضایای جنگی مجلس نمایندگان آن را بیان کرده بود.

ماکغوفیرن و جونز در مقالهٔ مشترک خود بعض سؤالاتی را مطرح کرده‌اند و پرسیده‌اند که مردم امریکا برای چه می‌جنگند؟ و چرا بر آنان لازم شده است که قربانی بیشتر بدهند؟ و چرا در پهلویی حکومتی قرار بگیرند که در انتخابات تزویر و جعل کاری کرده است؟ و در بدل این‌همه چرا همهٔ نیروی خود را برای تعقیب و ازبین‌بردن دهشت‌افکنانی استعمال نکنند که مردم آنان را در یازده سبتامبر ۲۰۰۱ از بین بردند؟

نویسندگان مقاله جنگ افغانستان و عراق را سبب ۲۳٪ کسر در بودجه سال ۲۰۰۳ می‌دانند. در اخیر مقاله نویسندگان می‌نویسند که مصارف مالی و بشری این جنگ قابل‌قبول نیست و آنان را به‌سوی افلاس می‌کشاند، چنانچه از حکومت امریکا خواسته‌اند که بجای پلان‌های بقا برای مدت طویل باید در فکر نقشه‌ای برای خروج از افغانستان باشد. چنانچه از حکومت مطالبه می‌کنند که بازی سیاسی در این قضیه را ترک کند و بر آنچه که مصلحت کشور است فکر کند.

ایجاد پایگاه‌های دائمی امریکا در افغانستان

جون ۲۰۱۱

بیش از یک ماه می‌گذرد که نمایندگان اداره دست‌نشانده کابل با باداران غربی خود دربارهٔ ایجاد پایگاه‌های نظامی دائمی آمریکائیان در افغانستان مذاکرات پنهانی دارند. در حال جاری نمایندگان هر دو جانب تلاش دارند که موافقت‌نامه‌ای را جهت مشارکت استراتژیکی که شامل حضور دائمی نیروهای اشغالگر بعد از ختم سال ۲۰۱٤ میلادی می‌باشد به امضاء برسانند.
این در حالی است که اشغالگران و مزدوران خودفروختهٔ آنان بارها اعلان کرده‌اند که امریکا تصمیم ندارد پایگاه‌های دائمی در افغانستان داشته باشد.
در همین حال ناتو اعلان کرده است که اشغالگران انگلیسی نیز بعد از سال ۲۰۱٤ که برای خروج نیروهای اشغالگر از افغانستان تعیین شده است به‌منظور تربیهٔ نیروهای افغان در این کشور باقی می‌مانند.
روزنامه گاردین خبر می‌دهد که بعد از ختم سال ۲۰۱٤ میلادی، حداقل پنج پایگاه دائمی آمریکایی جهت جا دادن قوای خاص، اعمال استخباراتی، تجهیزات اکتشافی و اسلحهٔ ثقیل امریکا در افغانستان در نظر گرفته‌شده است.
کشورهای منطقه به شمول چین و روسیه که قبلاً در اشغال افغانستان با نیروهای آمریکایی صلیبی همکاری داشتند نیز درباره حضور درازمدت امریکا در افغانستان ابراز نگرانی کرده‌اند و درک کرده‌اند که اشغال افغانستان مقدمه‌ای برای ایجاد پایگاه‌های دائمی امریکا در منطقه و تهدید نمودن مصالح آنان بوده است.
اکنون نمایندگان امریکا و ادارهٔ کابل بر سر نقاط مهم این موافقت‌نامه مذاکره می‌نمایند. بعد از اتفاق نمایندگان، کانگرس امریکا و نمایندگان جعل کار مردمی در پارلمان نامنهاد اداره کابل نیز باید این موافقت‌نامه را تصویب کنند.
حکومت دست‌نشاندهٔ کرزی جهت مشروعیت بخشیدن بیشتر این خیانت ملی تدویر لویهٔ جرگه‌ای را در نظر دارد که هفته‌ای قبل اعضای کمیسیون آن معرفی گردید. رئیس این لویه جرگه صبغت الله مجددی می‌باشد که در

فروش خاک وطن برای آمریکائیان و اشغالگران صلیبی ید طولی و تجربه وسیع دارد. وی قبلاً نیز اشغالگران صلیبی را بارها در مصاحبه‌ها و بیانات خود برادر خطاب کرده است.

حکومت دست‌نشانده صلاحیت اعتراض بر ایجاد این پایگاه‌ها را ندارد اما می‌خواهد که از موقع استفاده نموده و از بادار خود بدیل بیشتری در مقابل فروش دین و وطن به دست بیاورد. داکتر رنگین دادفر سپنتا یکی از مزدوران و خودفروختگان سرشناس که با پاسپورت جرمنی وارد افغانستان شده است ویکی از اعضای برجسته هیئت مذاکره‌کننده به روزنامه‌های خارجی گفته است که شبکهٔ تروریستی بین‌المللی تنها تهدید به افغانستان نیست بلکه به غرب هم تهدید می‌باشد. ما می‌خواهیم که غرب و کشورهای منطقه باهم در مقابله با این تروریست‌ها مشارکت کنند و ایجاد پایگاه‌های دائمی امریکا گامی به‌سوی این مشارکت است.

داکتر اشرف غنی احمدزی مزدور فروخته‌شده‌ای دیگر ویکی از اعضای هیئت فروش دین و خاک اظهار خرسندی می‌کند که روی موضوعات اساسی موافقه شده است اما خواسته‌های دیگری نیز وجود دارد که امریکا باید آن را بپذیرد.

کشورهای منطقه در هراس‌اند که با ایجاد پایگاه‌های دائمی صلیبی در افغانستان مصالح آنان در خطر افتاده و نیروهای آمریکایی می‌تواند هر وقت آنان را مورد تهدید قرار دهد، اما صلیبیان و مزدوران آنان و در رأس آنان داکتر سپنتا میگویند مزدوران آمریکایی هیچگاه اجازه نمی‌دهند که از خاک افغانستان علیه کشور دیگر حمله صورت گیرد. این در حالی است که قبل از اشغال افغانستان مقامات آمریکایی و مزدوران افغانی بارها این خبر را تردید کرده‌اند که امریکا در نظر دارد پایگاه‌های دائمی در منطقه داشته باشد. حالا که وقت آن فرارسیده است که ایجاد پایگاه‌های دائمی اعلان شود می‌خواهند یک‌بار دیگر کشورهای منطقه را احمق سازند و اطمینان دهند که ایجاد پایگاه‌های نامبرده تهدیدی برای آنان پنداشته نمی‌شود. دیده شود که این بار ابلهان تا چه اندازه خوش‌باور می‌شوند.

اداره دست‌نشاندۀ کابل تشویش دارد که انعقاد موافقت‌نامه مشارکت استراتژیک با تلاش‌هایی که جهت حل سیاسی گمانی با مجاهدین، در چارچوب شورای نام‌نهاد عالی صلح به رهبری جنگ‌سالار اتحاد بدنام شمال برهان‌الدین ربانی، در تصادم قرار می‌گیرد و روند مذاکره را به مشکل مواجه می‌سازد اما از سوی دیگر مقامات اشغالگران ناتو گمان می‌کنند که حضور دائمی اشغالگران صلیبی به مجاهدین می‌فهماند که عساکر صلیب افغانستان را رها نمی‌کنند و این موضوع آنان را وادار به مذاکره می‌نماید.

اما اشغالگران غافل‌اند که رهبران جهاد و مبارزه مسلحانه از آغاز این روند یقین کامل داشتند که نیروهای صلیبی برای تجاوز و اشغال دائمی این سرزمین آمده‌اند و هرگز بدون مقاومت و جهاد حاضر به خروج از آن نمی‌باشند. چنانچه تاریخ بر این حقیقت گواه است که تجاوزگران صلیبی همیشه به‌قصد اشغال دائمی وارد سرزمین‌های اسلامی گردیده‌اند و تنها به سبب جهاد و مبارزه مسلحانۀ مجاهدین مجبور به خروج و شکست گردیده‌اند. اعلان این موافقت‌نامه یک‌بار دیگر پرده از چهرۀ اصلی دشمن مکار و مزدوران دست‌نشانده آن برداشت اما باید دانست که ایجاد چنین پایگاه‌ها هیچگاه بر روحیه و مورال مجاهدین اثر منفی ندارد بلکه برعکس امید می‌رود که این عمل باعث شدت مقاومت در مقابل اشغالگران و بردگان آنان گردد. چنانچه امید می‌رود که خود فریب‌خوردگان و یا کسانیکه در دام تزویر صلیب و مزدوران آن افتاده‌اند با این اعلان از خواب غفلت بیدار شوند و بدانند که دشمن صلیبی برای رفاهیت و خیرخواهی این امت نه بلکه برای سرکوبی و ریشه‌کنی اسلام بر سرزمین‌های اسلامی لشکرکشی می‌کند و یگانه راهی که آنان را مجبور به خروج می‌کند همانا جهاد مسلحانه می‌باشد. مذاکرات، کنفرانس‌ها و تدویر جلسات هیچگاهی نتوانسته است که مشکل اشغال را حل نماید. اگر مشکل جنگ و اشغال به مذاکرات و تدویر جلسات حل می‌گردید اکنون فلسطین، کشمیر و سایر سرزمین‌های اسلامی که تحت اشغال قرار دارند و از چندین دهه به این‌سو شاهد صدها جلسات به سطح منطقه وجهان بوده‌اند آزاد و مستقل می‌بودند.

جنگ افغانستان بازار فروش اسلحهٔ امریکایی را گرم ساخت

جون ۲۰۱۱

امریکا و اتحادیان صلیبی آنان اهداف گسترده‌ای در جنگ افغانستان دارند که بعضی از این اهداف اعلان‌شده و بعض دیگر آن در صیغه راز باقی‌مانده است. بزرگ‌ترین هدف این نیروهای صلیبی همانا جنگ مقدس صلیب است که به‌مجرد داخل شدن نیروهای اشغالگر در افغانستان توسط بوش اعلان گردید. با مرور زمان و نحوه برخورد این نیروها با افغانان و کشتار زنان، اطفال و موسفیدان و بمباردمان شهرها، مساجد و محافل عروسی توسط این نیروها و شلیک مستقیم بر مردم ملکی و وحشت و بربریتی که در زندان‌های بگرام، ابوغریب و گوانتانامو روی صحنه آمد این دعوا را تقویت بیشتر بخشید. در سال‌های اول جنگ یک پیلوت آمریکایی حین برگشت به کشورش در مصاحبه‌ای با یکی از تلویزیون‌ها احساسات خود را در جنگ افغانستان چنین بیان کرد که با فشار دادن دکمه بم یک نوع سرور و خوشی در خود احساس می‌کردم و یقینم کامل می‌گردید که برای مسیح کاری می‌کنم.

اینکه یک عده ساده‌لوحان و خودفروختگان این هدف اعلان‌شده را لباس‌های مخملین داده و آن را به گونه‌های مختلف تعبیر کردند از این حقیقت نمی‌کاهد؛ اما در این شکی نیست که صلیبیان در پهلوی این هدف دینی خود بعضی اهداف دنیوی نیز دارند که شاید قابل حصر نباشد، اما می‌توان از آن جمله به فروش سلاح‌های آمریکایی در بازار گرم خونریزی افغانستان یادآور شد.

شرکت‌های تولید اسلحه در امریکا از پرقدرت‌ترین ارگان‌های این کشور هستند و آنان صلاحیت پالسی سازی و تغییر روند جریانات سیاسی این کشور را دارند. این شرکت‌ها جهت تجربهٔ اسلحه جدید و مدرن خود و همچنان برای بازاریابی آن بارها این کشور را به بهانه‌های مختلف وارد جنگ ساخته‌اند و به این شکل اسلحهٔ خود را در معرض فروش قرار دادند.

بعد از اشغال افغانستان صدها نوع اسلحه در این کشور مورداستفاده و تجربه

قرار گرفت. بم‌های خوشه‌ای و طیاره‌های بی پنجاه‌ودو (B۵۲) برای اولین بار بر ضد انسان مورد تجربه قرار داده شد. قبل از این، بم‌های خوشه‌ای در جنگلات افریقا مورد تجربه قرار داده شده بود اما طیاره‌های نامبرده موقع تجربه را نیافته بود و جنگ افغانستان بهترین میدان تجربوی برای آنان ثابت شد والحمد لله نشان داد که این طیاره‌های گران‌بها ناکام بوده و نمی‌تواند نقطه موردنیاز را هدف قرار دهد بلکه بارها چنین واقع شده است که بجای هدف قرار دادن دشمن دوستان خود را به خاک و خون یکسان کرده است.

به‌هرحال سرازیر شدن صدها طیاره، هزاران تانک و موتر زره و عسکری، به میلیون‌ها میل سلاح‌های ثقیله و خفیفه بازار فروش اسلحهٔ این شرکت‌ها را خیلی گرم ساخت، اما شاید این‌همه از توقع آنان کمتر بوده است لهذا خواستند که قدمی جلوتر گذاشته و بازار را رونق بیشتر بخشند، همان بود که با ثابت شدن قدمشان در افغانستان اسلحه روسی را که بالغ به میلیون‌ها دالر می‌گردید جمع‌آوری کرده و تلف کردند و در مقابل اردوی مزدور و پولیس نوکر خود را مجهز به اسلحهٔ آمریکایی ساختند. با این کار آمریکائیان دو هدف بزرگ را برآورده ساختند: یکی اینکه اسلحه‌ای که شاید فردا در مقابلشان استعمال می‌گردید جمع‌آوری کرده و تلف کردند و از سوی دیگر اردوی خودفروخته را وادار کردند که نه‌تنها در بدل اسلحهٔ کنونی پول بپردازد بلکه در آینده همهٔ تجهیزات خود را از امریکا خریداری کند و در صورت ضرورت به وسایل و پرزه‌جات اسلحهٔ به دست داشته نیز باید به امریکا مراجعه کند. به این شکل نه‌تنها شرکت‌های امریکا توانستند که یک عده اسلحه خود را به‌طور عاجل به فروش برسانند بلکه توانستند برای آیندهٔ خود نیز بازاری بیابند.

قضیه فروش اسلحه و گرم شدن بازار شرکت‌های تولید اسلحه در امریکا گاه‌گاهی در رسانه‌های بین‌المللی نیز مطرح می‌گردد. چندی قبل روزنامه فاینشنل تایمز گزارش داد که جنگ در افغانستان بازار تولیدات جنگی را در آن کشور پررونق ساخته است. این روزنامه ضمن یادآوری این نکته که در سال‌های گذشته بحران اقتصادی به بازارهای تجارتی جهان شدیداً صدمه

زد، می‌نویسد: ولی جنگ در افغانستان بازار فروش اسلحۀ امریکا را هر چه بیشتر گسترده ساخته است. بر اساس این گزارش تا سال گذشته فروش اسلحۀ آمریکایی ۴،۵ فی‌صد افزایش یافته است که این رقم ۳۸،۱ میلیارد دالر بوده است و در تاریخ فروش اسلحۀ آمریکایی بی‌سابقه می‌باشد.

این روزنامه به قول وزارت دفاع امریکا گزارش می‌دهد که سال گذشته تنها امارات متحده عربی ۷،۹ میلیارد دالر اسلحه خریداری کرده است؛ و دومین کشوری که سرفهرست خرید اسلحۀ امریکا قرار دارد افغانستان می‌باشد که تا سال گذشته ۴،۵ میلیارد دالر اسلحه از امریکا خریداری کرده است. سومین کشوری که در لیست خریداری اسلحه قرار دارد عربستان سعودی می‌باشد که مبلغ ۳،۳ میلیارد دالر برای خرید اسلحه پرداخته است. اضافه بر این سه کشور اسلامی ناتو مبلغ ۹۲۴،۵ میلیون دالر اسلحه از امریکا خریداری کرده است.

این گزارش و اعداد و شمار از یکسو نشان‌دهنده این است که بیشتر اسلحۀ امریکا بالای کشورهای اسلامی و بخاطر دفاع از مصالح خود امریکا به فروش می‌رسد و از سوی دیگر سیلی محکمی بر روی کسانی است که تصور می‌کنند که اشغالگران صلیبی برای تأمین امنیت و ایجاد فضای صلح و اعمار مجدد افغانستان به این کشور سرازیر شده و جان هزاران عساکر خود را در خطر انداخته‌اند. عاقلان باید بیندیشند که کشوری مانند افغانستان که از فقیرترین کشورها به شمار می‌رود چه ضرورت برای از بین بردن اسلحۀ موجود خود و خریداری سلاح‌های آمریکایی را دارد. اینکه اداره دست‌نشانده کابل این مبلغ گزاف را چگونه به امریکا می‌پردازد، سؤالی دیگری است که باید این دولت پوشالی بدان پاسخ بگوید و واضح سازد که آیا این مبلغ را باداران دیگرش می‌پردازند و یا اینکه این لعنت قرض با سود آن همیشه همچو عصایی بر سر ملت بیچارۀ افغان که به یک‌لقمه‌نان خود محتاج است آویزان می‌باشد و تا چند سال دیگر سود این قرض‌ها به چندین مراتب بالا می‌رود که این کشور ضعیف و بیچاره هرگز نمی‌تواند از زیر بار آن برخیزد.

موجودیت کم‌سالان در صف جنگی صلیبیان

جولای ۲۰۱۱

بارها از طریق رسانه‌ها و اعلامیه‌های مؤسسات حقوق بشر و ملل متحد شنیده‌ایم که افراد کم‌سن در صفوف مجاهدین قرار دارند و این کار خلاف موازین و مقررات بین‌المللی می‌باشد و مجاهدین نباید از افراد کم‌سن در جنگ علیه نیروهای اشغالگر صلیبی استفاده کنند؛ چنانچه بارها این اتهامات توسط مجاهدین رد شده است و آخرین بار طالبان با انتشار اعلامیه‌ای موجودیت افراد کم‌سن را در صف مجاهدین رد کرده و موجودیت آنان را مخالف با اصول و مرامنامه خود خواندند. در مادۀ ٦٩ مرامنامه طالبان آمده است که: «در مساکن و مراکز نظامی مجاهدین موجودیت و زیستن نوجوانان که ریش ایشان به سبب کم‌عمری نیامده باشد ممنوع است».

اعلامیه ذکرشده اضافه می‌کند که بسا جای حیرت است که این ادارات و مؤسسات انگشت انتقاد خود را به‌سوی رژیم اجیر امریکا در کابل دراز نمی‌کنند درحالی‌که بیش از نیم افراد امنیتی این رژیم را افراد کم‌عمر تشکیل می‌دهند. هم‌اکنون نیز گفته می‌شود که ٤٥٪ افراد ارگان‌های امنیتی بخصوص پولیس، افراد نظم عامه و شرکت‌های امنیتی خصوصی را اطفال و نوجوانان کم‌عمر تشکیل می‌دهند. موجودیت کم‌سالان در صفوف پولیس و امنیت رژیم کابل قضیه‌ای است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد اما ما به این عقیده هستیم که این قوانین، مؤسسات حقوق بشر و ملل متحد جهت انتقاد مسلمانان ایجادشده‌اند و قوانین وضع کرده‌شان بر خود و مزدوران و اجیرانشان قابل تطبیق نیست، زیرا آنان خود مدعی و خود قاضی‌اند و مرجع ثالثی وجود ندارد که به این قضایا دادرسی کند.

گذشته از موجودیت کم‌سالان در صفوف پولیس و امنیت رژیم کابل، خیلی افراد کم‌سال در صفوف صلیبیان آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و غیره نیز قرار دارند بلکه اکثریت افرادشان را عساکری تشکیل می‌دهد که در میان سن‌های ۱۸ و ۲۵ می‌باشند. اسناد نشان می‌دهد که بعض افراد کمتر

از سن ۱۸ نیز در صف دشمن صلیبی وجود دارند اما عمر آنان یا نشان داده نمی‌شود و یا اینکه تقلب شده و بالاتر از هفده نشان‌دهی می گردد.
اگر دشمن دعوا کند که سن ۱۸ سالگی سن بلوغ بوده و طفل شمرده نمی‌شود پس این قضیه در حق مجاهدین نیز باید در نظر گرفته شود زیرا هیچ عاقلی باور نمی‌کند که اطفال زیر سن بلوغ در صف مجاهدین قرار داشته باشند و یا آنان توانایی جهاد و مقاومت برعلیه اشغالگران را داشته باشند.
در اینجا به گونه مشت نمونهٔ خروار تنها به ذکر تعداد تلفات عساکر اشغالگر صلیبی میان سنین ۱۸ و ۲۵ می‌پردازیم. در جریان نه ونیم سال گذشته هزاران عسکر دشمن صلیبی در جنگ با مجاهدین کشته و زخمی شده‌اند اما آمار حقیقی آن پنهان گردیده است و تنها به تعداد اندکی از آن اعتراف صورت گرفته است.
آمار اعتراف شده دشمن نشان می‌دهد که در طول سال‌های جنگ صلیبی در افغانستان ۱۸ عسکر ۱۸ ساله، ۱۱۷ تن ۱۹ ساله، ۱٦۲ تن ۲۰ ساله، ۲۳۲ تن ۲۱ ساله، ۲۰۰ تن ۲۲ ساله، ۲۰۱ تن ۲۳ ساله، ۱۷۸ تن ۲٤ ساله و ۱۷۰ تن ۲۵ ساله کشته‌شده‌اند. این بر علاوه ۳۷ تن دیگری است که سن آنان رسماً اعلان نگردیده است و به اغلب گمان کسانی هستند که سن‌های کمتر از ۱۸ دارند.
تعداد مجموعی تلفات تحت سن ۲۵ به ۱۳۱۵ تن می‌رسد که تقریباً ٤۰٪ تعداد تلفات اعتراف شده دشمن را تشکیل می‌دهد. این بدین معناست که ٤۰٪ افراد موجود در صف‌های صلیبی را افرادی تشکیل می‌دهند که سن‌هایشان کمتر از ۲۵ سال می‌باشد اما چنانچه گذشت هیچگاهی مؤسسات ملل متحد و یا تنظیم‌های دیگر حقوق بشر این قضیه را بررسی نکردند بلکه به آن اشاره‌ای نیز نکردند و باید هم نمی‌کردند زیرا این مؤسسات و تنظیم‌ها جهت تحفظ منافع امریکا و صلیبیان ایجاد شده‌اند نه برای اینکه قوانین خودساخته خود را بر آنان پیاده سازند و این قوانین تنها بالای بیچارگان، مستبدان و کشورهای اسلامی تطبیق و تعمیل می گردد و کشورهای بزرگ و اشغالگر از آن مستثنی می‌باشند.

فرار ۲٤۰۰۰ عسکر افغانی در جریان شش ماه گذشته

سبتمبر ۲۰۱۱

به گزارش واشنگتن پوست نیروهای اشغالگر صلیبی در افغانستان اعلان داشته‌اند که در جریان شش ماه گذشته ۲٤۰۰۰ تن از منسوبین اردوی اجیر اداره کابل از صف این اردو فرار کرده‌اند. این بدین معناست که ۱۵٪ از افراد این اردو در جریان شش ماه اردو را ترک گفته‌اند. اعداد شمار ناتو نشان می‌دهد که در جریان شش ماه گذشته تنها ۱۲۰۰۰ تن به اردو جلب و جذب گردیده بود که ۵۰٪ عدد فرار شدگان را تشکیل می‌دهد.

جریده واشنگتن پوست می‌نویسد که تنها در ماه جون سال جاری به تعداد ۵۰۰۰ تن از عساکر این اردو پا به فرار نهاده‌اند.

واقعه فرار از صف اردو در وقتی به اوج خود می‌رسد که نیروهای اشغالگر خارجی نیز پا به فرار نهاده و به بهانه سپردن امنیت به نیروهای اجیر افغان بعض مناطق افغانستان را ترک گفته‌اند و بعضی دیگر را نیز به‌تدریج ترک خواهند کرد.

فرمانده نیروهای اشغالگر ناتو ولیام کالدویل می‌گوید که مقامات اردوی افغانستان باید راه‌های مبارزه با این حالت رقت‌بار اردو را تلاش کنند. درعین‌حال عبدالرحیم وردک وزیر دفاع دست‌نشانده آمریکایی در کابل به این گمان است که مشکل فرار عساکر از صف اردوی اجیر وقتی حل می‌گردد که مسئولیت‌های امنیتی از اشغالگران خارجی به مزدوران داخلی آنان انتقال گردد. گمان آقای وردک نه‌تنها موافق با استراتژی عسکری نمی‌باشد بلکه عقل سالم نیز آن را نمی‌پذیرد.

بعضی از مسئولین اردوی اجیر سبب این فرارها را رویه غیراخلاقی فرماندهان مفسد اردو می‌دانند. آنان میگویند که تنخواه کم و غذای نامناسب باعث فرار از صف اردو گردیده است.

از جانب دیگر بعضی از فرماندهان آمریکائی اشغالگر در افغانستان ضعف فرماندهی اردوی اجیر را سبب اساسی ترک عساکر می‌دانند و میگویند که

بودجه اردو توسط فرماندهان این اردو حیف‌ومیل می‌گردد و حقوق عساکر به آنان داده نمی‌شود و این امری است که آنان را مجبور به فرار کرده است. اگرچه ظاهراً بعضی از مقامات نظامی اشغالگران و مزدوران داخلی آنان پالسی نرم جلب و جذب عساکر و یا ضعف فرماندهی نظامی را سبب این فرارها می‌دانند اما حقیقت این است که مقاومت و حملات شدید مجاهدین در این اواخر که منجر به کشته شدن هزاران تن از منسوبین اردوی اجیرشده است سبب اصلی انشقاق و فرار از صف اردو گردیده است.

باوجوداین حالت رقت‌بار در صف اردوی اجیر مقامات اشغالگران و مزدوران داخلی آنان تابه‌حال گمان می‌کنند که آنان موفق خواهند شد تا اردوی دوصد هزاری را تشکیل دهند اما این امری است که ناظرین اوضاع افغانستان آن را دور از امکان می‌دانند.

از جنگ صلیبی بوش تا جنگ ترامپ علیه اسلام رادیکالی

جنوری ۲۰۱۷

دشمنی کفر بخصوص صلیبی‌ها علیه اسلام خیلی دیرینه بوده و آغاز آن بر نشأت اسلام برمی‌گردد مگر قوت نظامی و ایمانی مسلمانان باعث شده بود که کفار مغلوب بوده و نتوانند علیه اسلام اقدام مسلحانهٔ بزرگ به سطح ملت کنند اگرچه از آغاز رسالت رسول‌الله صلی الله علیه وسلم تا به شروع جنگ‌های منظم صلیبی در قرن ۱۱ میلادی بارها دست به بعضی تشنجات خورد و ریزه زده‌اند.

در ماه اگست سال ۱۰۹۶ میلادی وقتی‌که حضارهٔ اسلامی رو به زوال بود اولین جنگ صلیبی آغاز گردیده و در سال ۱۰۹۹ منجر به سقوط بیت‌المقدس به دست صلیبی‌ها گردید. در همین جنگ کلمهٔ «رادیکال» نیز مروج گشت و هر مسلمانی که از اسلام و شعائر آن دفاع می‌کرد متهم به «رادیکالیسم» می‌شد. اگر خواسته باشیم معنای این کلمه را در عصر کنونی کاملاً درک کنیم می‌توانیم آن را به کلمه «تروریزم» که امروز علیه مسلمانان استفاده می گردد ترجمه کنیم.

پس اسلام رادیکالی و یا به‌اصطلاح کنونی «تروریزم» همانا اسلام حقیقی و محمدی را می‌گویند و هر که خواهان آن اسلام گردید او «رادیکال» یا «تروریست» هست. در مقابل آن «اسلام معتدل» یا به عبارت واضح‌تر «اسلام آمریکایی» است؛ و اسلام آمریکایی عبارت از ادعای مسلمان بودن و مشغول بودن در عبادات در داخل مساجد می‌باشد و نباید این اسلام با سیاست، حکومت، جهاد، اشغال و غیره سر و کاری داشته باشد. درعین‌حال مسلمان معتدل کسی است که سخن از عبادات، اخلاق، سیرت، قرآن و حدیث بزند مشروط بر اینکه این سخن از حنجره‌اش تجاوز نکند و جوانان امت اسلامی را به همین منظور گرد خود جمع کند و تا مانع مزاحمت پیاده شدن اهداف اشغالگرانه و متجاوزانهٔ دشمن در کشورشان نگردند.

امریکا نه‌تنها این نوع «اسلام» را خوش دارد بلکه برای نشر و ترویج آن در

میان مسلمانان سالانه میلیون‌ها دالر را به مصرف می‌رساند. امریکا بنابر پیشنهاد و مشورهٔ «چریل بینارد» خانم زلمی خلیل زاد که طی تحقیق موسسه «رند» بنام «اسلام مدنی دموکراتیک» انجام یافت به فعالان و مبارزان اسلام معتدل در افغانستان زمینهٔ فعالیت بیشتر را فراهم می‌سازد. بر اساس این مشوره امریکا برای نهادهایی که برای اسلام معتدل در افغانستان تلاش می‌کنند منبر فراهم می‌سازد. برای ترویج این فکر و شیوع آن در میان ملتی که در تحقیق خانم بینارد ملت بنیادگرا و یا همانا «رادیکال» خوانده شده است باید نهادهای فعال و همکار، با ایجاد مکاتب، پوهنتون ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، شبکه‌های رسانه‌ای چاپی کمک و همکاری شوند تا بتوانند جوانان را به نام اسلام و دعوت به‌سوی انحراف از اسلام حقیقی و اصلی که قلهٔ شامخ آن را جهاد علیه کفر بخصوص اشغالگران تشکیل می‌دهد دعوت دهند؛ و ملت افغانستان عملاً شاهد فعالیت‌های گستردهٔ این نهادها با داشتن تمامی امکانات فوق‌الذکر می‌باشد.

اگر به تاریخ معاصر و سلسله جنگ‌های غیررسمی صلیبی نظری بیفکنیم می‌بینیم که جنگ علنی و به‌صراحت علیه اسلام قبل از یک و نیم دهه در سال ۲۰۰۱ میلادی با حملات امریکا بر افغانستان آغاز گردید. هم‌زمان با این جنگ که از حمایت وسیع گروهک‌های منتسب به اسلام و در رأس آنان رهبران سابقهٔ جهادی همچو سیاف، ربانی و مجددی و دلقک‌های دیگرشان تحت پرچم «اتحاد بدنام شمال» برخوردار بود، بوش علناً اعلان کرد که این جنگ صلیبی علیه اسلام است.

در آن زمان، مفتی‌های درباری و معاش خور آمریکایی، این بیانیهٔ صریح و آشکار بوش را چنان تأویل و تحریف کردند که آیات قرآنی و احادیث نبوی صریح را به خاطر حمایت و پشتیبانی از صلیبی‌ها علیه مسلمانان تأویل کرده بودند. آنان گاهی این بیانیه را رأی شخصی وی خواندند و گاهی هم اشتباه و جذبهٔ سخنرانی تلقی کردند مگر مشکل بود این حقیقت واضح و آشکار پنهان گردد و حوادث و رویدادهای پیهم در ۱۶ سال گذشته، گسترش جنگ‌های صلیبی به کشورهای اسلامی دیگر، تباه نمودن سرزمین‌های

اسلامی، به خاک و خود آلوده ساختن زن و طفل مسلمان و نقض همهٔ قوانین و معاهدات جهانی که به دست خود آن را به امضا رسانیده بودند، دیگر شک و شبهه‌ای را بجا نگذاشت که این جنگ سلسلهٔ همان جنگ‌های صلیبی است که اول آن رسماً در سال ۱۰۹۶ میلادی و هشتمین و آخرین آن در سال ۱۲۷۰ میلادی آغاز گردید و بعدازآن سلسله‌های غیررسمی آن آغاز گردید که تاکنون ادامه دارد.

چون این سنت الهی است که دشمنی و عداوت کفار علیه اسلام را در هر مقطع زمانی به خاطر درس و عبرت برای مسلمانان ظاهر سازد، اینک بعد از گذشت یک و نیم دهه یک‌بار دیگر رئیس‌جمهور اشغالگران اعلان جنگ علیه اسلام را به نام «اسلام رادیکالی» نمود و در حقیقت این همان اعتراف به دشمنی و عداوت است که قرآن کریم آن را در برابر آنچه در دل‌هایشان پوشیده و نهان است کوچک‌تر خوانده است؛ اما اکنون نیز عمامه به سران دالرخور و وطن‌فروش وجود دارند که سخنان او را نیز تأویل کرده و همچنان در صف صلیب علیه مسلمانان قرار می‌گیرند. موجودیت مفتیان دالری و نهادهای به گرو گرفته‌شدهٔ ترویج «اسلام آمریکایی» در صف دشمن، اگر تنها منحصر به طلب شهرت، دنیا و مال و متاع آن می‌بود چندان نگران‌کننده نبود، مشکل در اینجا است که این خودفروختگان با تمام بی‌شرمی ادعای حقانیت کرده و مجاهدینی را که با تقدیم شرین‌ترین آنچه از دنیا در دست دارند به خاطر دفاع از نوامیس این دین و وطن خود دفاع می‌کنند متهم به دشمنی با دین و وطن می‌کنند؛ اما وعدهٔ پروردگار تحقق‌یافتنی است و ان شاء الله عن‌قریب نصرت نصیب این قهرمانان می‌گردد و رسوایی و روسیاهی‌ای که نصیب برادران کمونیست مفتیان دالری و مدعیان اسلام آمریکایی بعد از شکست شوروی گردیده بود نصیب این‌ها نیز خواهد شد.

شانزدهمین ۳ حوت و سکوت مردمی افغانستان

فبروری ۲۰۱۷

چند روز قبل ۳۷ مین سال از قیام مردمی قهرمانان کابل در مقابل اندیشه‌های کمونیستی و لیننی گذشت و چند روز بعد و به تاریخ ۲٤ حوت از قیام مردم دلیر هرات در مقابل رژیم سفاک و ظالم حفیظ الله لعین بزرگداشت صورت خواهد گرفت. این روزها بیانگر رویدادهایی است که مردم غیور و شجاع کابل و هرات علیه هر نوع فرهنگ کمونیستی، ظلم و ستم «نه» گفتند و با نثار کردن جان‌های عزیز خود مبارزه علیه نظام استبدادی و کفری را آغاز کردند.

سه حوت، بیست‌وچهار حوت و روزهای همانند آن در تاریخ افغانستان، شاهد شهامت و دلیری مردم این کشور بوده و نمایانگر این حقیقت است که مردم افغانستان از شرق تا به غرب و از شمال تا جنوب هرگز غلامی و بردگی را نپذیرفته‌اند و نه تحمل پذیرش نظام‌های غیر اسلامی و ظالم و مستبد را دارند. نه‌تنها ۳ حوت و ۲٤ حوت بلکه ایام دیگر تاریخ حماسه‌آفرین افغان، گواه بر شهادت رسیدن هزاران تن از جان‌نثاران افغان بوده که دین را بر دنیا ترجیح دادند اما هرگز اجازه ندادند که حکام خائن و خودفروخته‌شان با همکاری و اشارهٔ کفار نظام و قوانین کفری را بر آنان پیاده سازند.

قیام‌کنندگان و حماسه‌آفرینان ۳ حوت در کابل و ۲٤ حوت در هرات پدران نسل کنونی بودند و هزاران فردی که جان‌های خود را در این روزها قربان دین کردند به فرزندان خود و نسل کنونی پیام آزادمنشی، حریت، آزادی و سرفرازی را گذاشتند و با فدا کردن جان‌های شیرین خود در این راه عملاً ثابت ساختند که افغان مسلمان هرگز اشغال و فرهنگ بیگانگان را نمی‌پذیرد و هر نوع مخالفت با دین، فرهنگ و تقالید افغانی مواجه با این‌چنین واکنش خواهد شد.

متأسفانه، بعدازاین‌همه شهادت و قربانی، جهاد و هجرت، تحمل مشکلات و مشقت‌ها، وقتی فرصت فتح و پیروزی میسر شد، رهبران و بزرگان افغان

این فرصت را ضایع ساختند و به‌نوعی از انواع مرتکبین جنایات علیه ملت و قاتلین بیشتر از سه میلیون افغان بی‌گناه را در آغوش گرفته و از آنان حمایت کردند. حکومت کابل به رهبری صبغت الله مجددی سپس برهان‌الدین ربانی تحت سایهٔ قدرت حقیقی احمدشاه مسعود به نام عفو عمومی بر کمونیستان دست شفقت کشیده و آنان را بعد از یک تعطیل مختصر به مناصب مهم امنیتی و دفاعی کشور برگردانیدند. سه ارگان مهم امنیتی هر یک امنیت ملی افغانستان، وزارت دفاع و وزارت داخلهٔ عملاً یک‌بار دیگر در اختیار کمونیستان و بازماندگان نظام‌های کمونیستی قرار گرفت تا آنجا که مجاهدینی که در راه رسیدن به هدف که همانا برپایی نظام اسلامی در کشور بود که باارزش‌ترین داشتهٔ خود را قربان کردند در این وزارت‌ها و ادارات مورد توهین و تحقیر کمونیستان قرار می‌گرفتند و نمایندگان خاص مسعود در این وزارت‌ها و در رأس آنان محمد یونس قانونی وظیفه داشتند که مجاهدین برگشته از هجرت و سنگر را به نام واگذاری کار به متخصصین و کارشناسان باتجربه از این وزارت‌ها اخراج و کمونیستان سابقه‌دار را دوباره آنجا جابجا نمایند. بعضی از این کمونیستان که جنایات بزرگی را مرتکب شده بودند و ممکن نبود در میان مردم آزادانه زندگی کنند و بیم آن می‌رفت که مردم در مقابل آنان عکس‌العمل نشان دهند توسط شورای نظار به نام زندان محافظت گردیدند که ازجمله می‌توان از اسدالله سروری نام برد که تا چند روز قبل در زندگی مرفه و آرام به نام زندان در حفاظت شورای نظار در پنجشیر قرار داشت و اکنون نیز به تمام جنایات و کشتار خود افتخار می‌کنند.

امروز بعدازاین‌همه قربانی‌ها، مجاهدین حقیقی نمی‌توانند سخن از جهاد و هجرت و قربانی بزنند، نمی‌تواند ادعای برپایی حکومت و نظام اسلامی را در کشور خود داشته باشند اما از سوی دیگر کمونیستان علناً در کشور فعالیت و مبارزه دارند، کرسی‌های مهم حکومتی را احراز کرده‌اند و علناً به‌تمامی جنایات خود در جریان سال‌های سیاه حکومت و بردگی خود افتخار می‌کنند. یکی از این کمونیستان در روی صفحه تلویزیون در مقابل

ملت افغانستان قرارگرفته و اعلان می‌دارد که به حلقه‌های غلامی کمونیستی که به گردن داشتند مفتخر بوده‌اند و هزاران تن را در دفاع از فکر و اندیشهٔ خود کشته‌اند و امروز نیز اگر فرصت برایشان مهیا شود مخالفین مفکوره و اندیشهٔ خود را که به‌زعم آنان دشمنان وطن‌اند به قتل می‌رسانند.

گله و شکوهٔ ما در اینجا از کمونیستان و منتسبین به جهاد که خود را در مقابل پول اندک و ناچیز و مناصب موقت فروختند نیست، بلکه از دوستان ما، از مردم شریف ما در همه شهرهای کشور عموماً و مردم شریف و متدین کابل به‌طور خصوص است. از کسانی است که پدران و مادرانشان حماسه‌هایی را مانند سه حوت و بیست چهار حوت آفریدند و زندگی ابدی را بر زندگی بردگی در زیر سایهٔ نظام‌های دیکتاتوری کمونیستی ترجیح دادند.

شکوهٔ ما از مردمی است که پدرانشان نتوانستند یک فکر و یک نظام و یک حلقهٔ غلامی را در زمانش متحمل شوند اما امروز که بیشتر از یک و نیم دهه از اشغال کشورشان توسط بیشتر از ۵۰ کشور اشغالگر صلیبی می‌گذرد فرزندانشان گاهی هم به قیام‌های مشابه ملی، قیام‌های مبارزانه و سرنوشت‌ساز علیه نظام مستبد، فاسد و مزدور فکر و غور نکردند.

آنگاه یک اشغال و یک فرهنگ اشغالی بود، اما امروز بیشتر از ۵۰ کشور اشغالگر با بیشتر از ۵۰ فرهنگ اشغالگری در کشور حاکم‌اند. امروز دین مبین اسلام و احکام شرع از جانب دشمنان مختلف مورد هجوم و هدف قرارگرفته است، امروز عفت و ناموس افغانستان در امن نیست، امروز برعکس آن روزها حتی خانواده‌ها در داخل چاردیواری خانه‌های خود نه‌تنها از نگاه امنیتی بلکه از نگاه اخلاقی، فکری، فرهنگی و کلتوری مورد هجوم قرارگرفته‌اند. امروز نه‌تنها نظام سیاسی کشور تباه و برباد شده است بلکه نظام‌های خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و دینی ما نیز مورد تهدید شدید دشمنان اسلام قرارگرفته و غرق در فساد است.

امروز نه‌تنها بیشتر از ۵۰ کشور افغانستان را مورد هجوم و اشغال نظامی خود قرار داده‌اند بلکه دین، فرهنگ و مذهب ما نیز توسط بیشتر از چندین جناح مورد هدف قرارگرفته است. امروز دین و فرهنگ، اساسات و مبادی

دینی ما به نام‌های اسلام معتدل، مبارزه علیه افراط‌گرایی، اصلاح و غیره نه‌تنها توسط دشمنان معلوم‌الحال بلکه توسط مؤسسات، افراد و نهادهای مجهول‌الهویه و منتسب به اسلام با متعارف ساختن افکار به‌ظاهر آراسته به دین و در باطن کشنده همچو زهر و برنده همچو شمشیر، مورد هدف قرارگرفته است. امروز دین ما نه‌تنها به سطح نظام، سیاست و حکومت بلکه در مساجد و مدارس و پوهنتون ها نیز محفوظ و در امن نیست بلکه توسط مدعیان اسلام و جهاد مورد هجوم قرار می‌گیرد و همه درصدد از بین بردن آن در این کشور هستند. آنان می‌خواهند که نسل جوان را بنام افغانستان نوین و دین نوین و اندیشهٔ نوین به‌سوی گمراهی، ضلالت و بدبختی سوق دهند و بالاخره آنان را از تاریخ پدر و اجدادشان به دور برند تا خون پدران غیور و دلیر را که در رگ‌هایشان جریان دارد با خون‌های بی‌غیرتی، غلامی و بردگی مبدل سازند.

در زمان اشغال شوروی و حکومت‌های کمونیستی در کشور، همهٔ ملت به یک آواز علیه اشغال و کمونیسم قرارگرفته و قیام نمودند و آنان را به شکست مواجه ساختند اما امروز تنها عدهٔ محدودی از فرزندان کشور سینه‌های خود را در دفاع از دین و کشور و نوامیس آن سپر ساخته و در مقابل این‌همه اشغال و دسایس شیطانی دشمن می‌جنگند و متأسفانه مردم ما که در آن زمان سهم فعال و ارزنده‌ای در حمایت و همکاری برادران مجاهد خود داشتند و همچو ۳ حوت و ۲٤ حوت قیام‌های مردمی را به وجود آورده و پایه‌های نظام پوشالی کمونیستی را متزلزل ساختند، امروز خیلی راحت تماشای بربادی کشور و دین خود را می‌کنند. ۱٦ سال از اشغال کشورشان می‌گذرد مگر کسی برادر مجاهد خود را که گاهی به لقمهٔ نان خود نیز محتاج می‌باشد حمایت نکرد، حرکت بااحساسی به وجود نیامد تا همچو پدرانشان به حمایت از مدافعین عزت و ناموس خود به خیابان‌ها بریزند و علیه این‌همه کفر، فساد، ظلم و ستم و بیداد «نه» بگویند و خواهان حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی در کشور خود شوند.

ای فرزندان شهدا و معلولین، ای فرزندان مجاهدین و قهرمانان حقیقی

افغانستان! کشور اکنون در انتظار شماست، از شما آنچه را توقع دارد که پدرانتان با ریختاندن خون‌های پاک خود انجام دادند. نگذارید با این سکوت مرگبار دینتان به این ارزانی به فروش رسد و تاریخ روشن و پرافتخار پدرانتان به‌صفحات سیاه مبدل گردد. نگذارید دین، وطن، عزت و نوامیستان همچو ۱۶ سال گذشته مورد هجوم و تهاجم اشغالگران و اجیران داخلی آنان قرار گیرد. دشمنان دین و وطنتان را شناسایی نمایید و به چهره‌های ظاهری آنان فریب نخورید، بلکه همیشه اعمال آنان را با نصوص شرع مبین و تاریخ روشن و پرافتخار پدران و نیاکانتان مقایسه کنید. نگذارید که گرگ‌ها در لباس گوسفند با دین و تاریختان بازی کنند بلکه با حمایت و پشتیبانی قاطعتان از برادران مجاهد، حامی و مدافع دین و وطنتان دسایس داخلی و خارجی را خنثی سازید و آن پیام آزادی، حریت و زندگی سربلند و سرفراز را که پدرانتان به شما فرستاده بود به‌طور امانت به فرزندان و نسل‌های بعدی‌تان انتقال دهید تا فردا چنان مایۀ فخر و سربلندی به فرزندان و نسل‌های بعدی‌تان باشید که اکنون پدران قهرمان و مجاهدتان برای شمایند.

افغانستان آزمونگاه اشغالگران

اپریل ۲۰۱۷

افغانستان درگذشته‌ها بنام قبرستان اشغالگران مشهور بود اما شانزده سال می‌شود که در پهلوی بودن قبرستان به آزمونگاه اشغالگران نیز مبدل گردیده است. مجلۀ عربی الصمود که از طرف امارت اسلامی به نشر می‌رسد در شمارۀ ماه اپریل سال ۲۰۱۷ خود شمار حملات مجاهدین تلفات وارده بر دشمنان اشغالگر را ذکر کرده می‌نویسد که در ده سال گذشته حدود ٤٨ هزار عسکر اشغالگر در افغانستان کشته شده‌اند. این مجله می‌افزاید که از سال ۲۰۰٦ تا اوایل اپریل ۲۰۱۷ میلادی مجاهدین امارت اسلامی ۱۰۳۹۲۷ حمله بر دشمنان داخلی و خارجی انجام داده‌اند. این در حالی است که اشغالگران تلفات ناشی از جنگ شانزده‌سالۀ خود را ۳٥۳۰ تن اعلام داشته‌اند. در پهلوی پنهان کردن آمار دقیق اشغالگران افراد به‌اصطلاح ملکی، قراردادی و عساکر مرتزقه‌ای را که مستقیماً مربوط وزارت دفاع این کشورها نمی‌گردند شامل این آمار نساخته‌اند.

از سوی دیگر به روز پنجشنبه ۱۳ اپریل امریکا بزرگ‌ترین بم جهان را که جی بی یو ٤۳ و یا هم مادر همۀ بم‌ها نام دارد و دارای ۹ متر طول و تقریباً ۱۰ هزار تن وزن می‌باشد بر ولسوالی اچین ولایت ننگرهار تجربه کرد. ظاهراً این بم بر مواضع داعش در این منطقه پرتاب گردید مگر تلفات و خسارات ناشی از این پرتاب نشان می‌دهد که هدف اصلی داعش نه بلکه تجربۀ این بم جدید بوده است که به‌جز افغانستان شاید جای دیگری ممکن نبود به این آسانی میزبان این بم می‌شد.

پرتاب مادر بم‌ها اگرچه اولین تجربه و آزمایش اشغالگران در این کشور نبوده است مگر بازهم واکنش‌های تند و تیزی را در افغانستان با خود داشت. نه‌تنها امارت اسلامی افغانستان این عمل وحشیانه را تقبیح کرد بلکه گروه‌های خورد و ریزۀ دیگر و حتی اعضای پارلمان قلابی ادارۀ اجیر این عمل را اجرامی و افغانستان را آزمونگاه اشغالگران خواندند. ادارۀ اجیر کابل

باکمال بی‌شرمی از این جنایت بزرگ باداران خود که عواقب خیلی وخیم امنیتی و صحی را در منطقه با خود خواهد داشت استقبال کرد و حزب حکمتیار که در این روزها در تلاش پیوستن به ادارۀ پوشالی و متزلزل کابل می‌باشد یگانه تنظیم سیاسی است که در این حادثه منهج ۱۶ سالۀ سیاف را اختیار کرده و سکوت در این موضوع مهم و حیاتی کشور را به مصلحت تلاش‌های اخیر خود دانست.

حامد کرزی رئیس پیشین ادارۀ اجیر کابل و یکی از مهره‌های غلامی و نشانه‌های بردگی ازجمله کسانی بود که واکنش خیلی شدید در مقابل این عمل نشان داد. وی اعلان کرد که چنانچه شوروی سابق را از کشور خارج ساخته است!!! آمریکائیان را نیز اخراج خواهد کرد.

این اولین بار نبود که افغانستان من حیث لابراتوار و یا آزمایشگاه برای تجربۀ خطرناک‌ترین اسلحۀ اشغالگران اختیار گردیده بود، بلکه از ۱۶ سال به این‌سو این کشور در مقاطع مختلف زمانی مورد آزمایش‌های مختلف سیاسی، دینی، اجتماعی و نظامی قرارگرفته است.

اختیار افراد برده‌صفت، فروخته‌شده و بی‌صلاحیت برای مدیریت سیاسی این کشور، روی کار آوردن یک ادارۀ مفسد و متشکل از فاسدترین افراد و گروه‌ها، تقسیم وزارت‌ها و مناصب دولتی بر کشورهای اشغالگر سپس افراد و گروه‌های مرتبط به آنان و تقسیم ناموزون قدرت میان اقوام و اقشار کشور ازجمله نابسامانی‌های سیاسی‌ای بود که توسط اشغالگران در این کشور مورد آزمایش قرار گرفت.

از نگاه دینی و اجتماعی نیز از این کشور بارها همچو آزمایشگاه اشغالگران استفاده صورت گرفته است. ترویج دموکراسی در مجتمع سنتی افغانستان، خرید چند تن از منتسبین به علم و استفاده از آنان در تأویل و تحریف احکام شرعی، توهین و استهزا به ارزش‌های دینی و اسلامی، ترویج بی‌دینی، دعوت به نصرانیت و ارتداد، زیر پا کردن مقدسات دینی همچو مساجد، مدارس و نسخه‌های قرآن کریم ازجمله تجربه‌های دینی توسط اشغالگران در این کشور بود که از آغاز جنگ صلیبی تاکنون جریان داشته است. انتشار

فحشاء، رسانه‌های مبتذل، تفکیک و پارچه ساختن ساختار خانوادگی در این کشور، کشانیدن پای دختران به دفاتر، مؤسسات، مراکز و پایگاه‌های نظامی اشغالگران، انتشار بی‌سابقۀ مواد مخدر، رشوه و غیره فساد و بداخلاقی در کشور باعث درهم خوردن نظام اجتماعی این کشور گردید.
دشمنان اشغالگر به این اکتفا نکردند بلکه تجربه‌های نظامی نیز در جریان شانزده سال گذشته در کشور داشتند که این تجربه‌ها بدون اندک عکس‌العمل و واکنش ادارۀ اجیر کابل، قدرتمندان، گروه‌های سیاسی و مدنی و غیره انجام یافت.
در اولین روزهای اشغال افغانستان بزرگ‌ترین بم‌های موجود در آن‌وقت را که ۷۰۰۰ پاوند وزن داشت بر ملت مظلوم و بیچارۀ افغان پرتاب کردند. علاوه بر آن طیاره‌های B۵۲، بم‌های کلستر (خوشه‌ای)، بم‌های لیزری و کیمیائی را برای اولین بار علیه انسان در این کشور تجربه کردند. آنگاه نه‌تنها مدعیان رهبریت افغانستان این جنایات باداران خود را پذیرفتند و از آن استقبال کردند بلکه برهان‌الدین ربانی مدعی جهاد و هجرت از دوستان خارجی خود خواست که بم‌های بزرگ‌تر بر مردم کشورش بریزند زیرا این بمب‌ها به گفتۀ وی بسنده نیست. حامد کرزی نیز که در آن زمان من حیث رئیس ادارۀ موقت بود کوچک‌ترین عکس‌العمل در مقابل این عملکرد وحشیانۀ باداران خود نشان نداد.
سؤال اینجاست که این معترضان بر تجربۀ اخیر اشغالگران در افغانستان در آن زمان وقتی‌که نشئه در قدرت و کرسی بودند، ملت و کشور به یادشان نیامده بود تا جنایات باداران خود در حق ملت مظلوم آن را احساس کنند؟ آیا همین‌ها نبودند که بارها جهت مشروعیت بخشیدن باداران خود تلاش‌ها به خرج دادند و ملت را فریب دادند؟ آیا همین‌ها تفاهم‌نامه‌های امنیتی با کشورهای خارجی امضا نکردند که بر اساس آن، امروز آنان آزادانه حریم این کشور را پامال می‌کنند؟ آیا همین مزدوران بی ضمیر نبودند که مدال‌ها و نشان‌های غازی‌ها و مجاهدین افغان را به سینه‌های باداران خود می‌کوبیدند؟ و صدها سؤال دیگر که نشان‌دهندۀ این حقیقت است که این مزدوران در آن

زمان که ظاهراً توان ممانعت این جنایات و گرفتن دست باداران خود را داشتند یا سکوت اختیار کردند و یا در این جنایات شریک شدند اما امروز که نشئهٔ قدرت ازسرشان پرید و ناتوان‌تر از یک فرد عادی در کشور زندگی به سر می‌برند متوجه این کشور شدند و دانستند که بادارانشان اشغالگرند؟
حقیقت این است که مردم و ملت مسلمان افغانستان فریب این ادعاهای دروغین و کاذبانه را نمی‌خورند. آنان می‌دانند که مدافع حقیقی این کشور همان فرزندان اصیل هستند که از آغاز اشغال و هجوم صلیبی‌ها بر کشور، جان و مال خود را فدا کرده و در دفاع از حریم کشور، عزت، آبرو و ناموس آن قیام کردند و تاکنون لحظه‌ای آرام نه گرفتند. ملت مسلمان می‌داند که امروز اگر مزدوران نیز حقیقت باداران خود را درک کرده‌اند نتیجهٔ قربانی‌های فرزندان صدیق و قهرمانانی است که در شانزده سال گذشته شب را با روز یکجا کرده و نگذاشتند که اشغالگران نفس آرام گیرند و به کمک و توفیق خداوند متعال اکنون نیز همین فرزندان، اشغالگران را اجازهٔ بقا در کشور نداده و آنان را مجبور به فرار از کشور خواهند کرد نه مزدوران و اجیرانی که هنگام صدور بیانه‌های نیز از منبرهای اشغالگران استفاده می‌کنند و مصارف دسترخوان و لباس تنشان نیز تاکنون از جانب سفارت‌های همین اشغالگران تأمین می‌گردد.

یازده سبتامبر و احیای مفاهیم شرعی

سبتمبر ۲۰۱۷

حادثهٔ یازده سبتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی اگرچه مشکلات زیادی را از قبیل سقوط یگانه دولت اسلامی در جهان، سرازیر شدن نیروهای کفری بر سرزمین‌های اسلامی، ائتلاف کفر صلیبی جهانی علیه مسلمانان، روا داشتن هر نوع ظلم و ستم به بهانه‌های مختلف بر امت مسلمه و غیره مصیبت‌ها را برای امت اسلامی به بار آورد اما درعین‌حال فواید زیاد دیگری را نیز همراه داشت که اگر این حادثه نمی‌بود شاید درک آن برای نسل جدید مسلمان ممکن نمی‌بود. این حادثه مفاهیم زیاد شرعی و قرآنی را بعدازآن که قرن‌ها منحصر به کتاب‌ها و سخنرانی‌های بعضی علمای جهادی شده بود و بویی از تطبیق عملی آن به مشام جوانان مسلمان نمی‌رسید دوباره احیا کرد و یاد آن را زنده ساخت. در این نوشتار مختصر ممکن نیست که بر همهٔ این مفاهیم عبور نمود مگر به ذکر چند مفهوم بسنده می‌شویم:

مفهوم اول - ولاء و براء: موضوع ولاء و براء و یا دوستی و دشمنی برای خداوند از موضوعاتی بود که نه‌تنها عامهٔ مسلمانان بلکه عده زیادی از علمای ما نیز آن را فراموش کرده بودند. این موضوع مهم عقیده‌ای آهسته‌آهسته اهمیت خود را از دست داده بود و مجتمعات اسلامی چنان با کفار آمیزش پیدا کرده بودند که بیم آن می‌رفت که فردا تفکیک این دو جامعه باارزش‌های کلاً مختلف شاید دشوار باشد. نه‌تنها به سطح حکومت‌ها (که اکنون نیز در همان حالت قرار دارند) بلکه به سطح افراد و احزاب اسلامی دوستی و دشمنی به خاطر خداوند متعال مفهوم اصلی خود را از دست داده بود. آمیزش مسلمانان در مجتمعات کفری باعث شده بود که مسلمانان گمان کنند که دوست اصلی و حقیقی‌شان همین کفارند زیرا در هر مشکل و مصیبت به دادشان می‌رسند و هرگاه به خاطر راحت مسلمانان قربانی می‌دهند. مگر یازده سبتمبر یک‌بار دیگر این مفهوم مهم عقیده‌ای

را در اذهان مسلمانان حقیقی که هدایت نصیبشان گردید زنده ساخت و با تاخت‌وتازهای غربی‌های کافر و صلیبی و اظهار عقده و کینه‌توزی‌شان در مقابل اسلام متوجه شدند که آنچه تاکنون ظاهراً از آن متأثر شده بودند سرابی بیش نبود و کفار حقد و کینه خود را به روز مبادا پنهان کرده بودند و درنتیجه عقیدهٔ دوستی با مسلمان و دشمنی با کفار و ساختن آن برای رضای الهی در اذهان جوانان مسلمانان ترسیخ شد.

مفهوم دوم - پنهان کردن بغض و کینهٔ کفار: چنانچه ذکر شد مسلمانان از ظاهر مسالمت‌آمیز و مهربان کفار بخصوص در مجتمعات کفری و احیاناً در کمک‌رسانی‌هایشان در کشورهای اسلامی شدیداً متأثر شده بودند و گمان می‌کردند که این قلب مهربان نمی‌تواند جایگاهی برای کینه، بغض و نفرت در مقابل مسلمان باشد. این گمان در حالی صورت می‌گرفت که قرآن کریم صراحتاً از دوستی و هم‌صحبتی کفار منع نموده و از پنهان کردن کینه و نفرت در قلب‌هایشان در مقابل مسلمانان خبر می‌دهد و می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لا يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتْ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ)، «ای مؤمنان، از غیر خودتان همراز مگیرید، [آنان] در نابکاری [نسبت به] شما کوتاهی نمی‌ورزند. رنج [و ناراحتی] شما را دوست دارند. به راستی دشمنی از زبانهایشان آشکار است و آنچه دل‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است، اگر خرد ورزید، نشانه‌ها [ی روشن] را برای شما بیان کرده‌ایم». واقعهٔ یازده سبتامبر و هجوم وحشیانهٔ کفار خیلی واضح و آشکار نشان داد که کفار باوجود اظهار دوستی، مهربانی و اخوت چقدر کینه و حسادت در دل پنهان دارند و چطور با مساعد شدن زمینه انتقام این دشمنی دیرینهٔ خود را از مسلمانان می‌گیرند.

مفهوم سوم - عدم رضایت یهود و نصاری از مسلمانان: از چهارده قرن به این‌سو اسلام به این اصل اصرار دارد که یهود و نصاری هرگز از مسلمان خشنود نمی‌شوند تا اینکه از دین و آیین آنان پیروی نکند مگر یک عده از مسلمانان ساده‌لوح گمان می‌کردند که کفار امروزی به‌مجرد این روابط ظاهراً دوستانه از آنان خشنود و راضی می‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ﴾، «هرگز یهودیان و مسیحیان از تو خشنود نمی‌شوند مگر آنکه از آیین آنان پیروی کنی» و بالاخره واقعه یازده سپتامبر نشان داد که کفار تنها از کسانی خشنود و راضی شدند که در صفشان قرارگرفته و هم‌کیشی خود را با آنان ثابت ساختند و هر آن‌کس را که در صفشان قرار نگرفت اگرچه در صف مخالف هم نبود اجازه ندادند در چنین حالتی باقی بماند بلکه شعارشان این بود که «یا با ما یا علیه ما» لذا مشاهده گردید کسانیکه از ایمان راسخ و کامل برخوردار نبودند مجبوراً این ایمان ناقص و ناچیز خود را نیز کاملاً ترک کرده و در صف صلیب علیه مسلمانان قرار گیرند و به این شکل یک‌بار دیگر صدق این خبر قرآنی ثابت گردید که کفار به‌جز پذیرفتن دین و آیینشان به هیچ راه دیگر خشنود و راضی نمی‌شوند.

مفهوم چهارم - کفار در قتل و کشتار بر هیچ‌کسی رحم نمی‌کنند: این مفهوم دینی و ایمانی مسلمان است که کفار همیشه در فساد، قتل و کشتار از همه سبقت و پیشی می‌گیرند و هرگز از این تصرف جاهلانۀ خود منع نمی‌شوند. در نزد آنان نه زندگی طفل حائز اهمیت است و نه عزت و عفت زن و نه پیری و کهن‌سالی پیرمرد مسکین. آنان همیشه در جنگ‌ها و جدل‌های خود تر و خشک را همه یکسان به آتش زده‌اند. قرآن کریم در آیات متعدد از فساد، فتنه، قتل و کشتار آنان خبر داده است و حتی می‌فرماید که آنان پیامبران خدا را بدون حق به قتل رسانیدند بلکه کسانی را به قتل می‌رسانند که به حق و عدالت دعوت می‌کنند، ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ

حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنْ النَّاسِ﴾، «آنان که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحقّ می‌کشند و [نیز] کسانی از مردم را که به عدل فرمان می‌دهند، می‌کشند» و یازده سبتامبر واضح ساخت که بلی اگرچه مسلمانان در خواب خرگوش قرار دارند و گمان می‌کنند که کفار مدافعین حقوق بشرند و اجازه نمی‌دهند ناخن طفل، زن و یا پیرمردی بیجا شود در وقت دشمنی با اسلام و مسلمانان این‌همه را فراموش می‌کنند و آنگاه به وحشی‌ترین و درنده‌ترین مخلوق مبدل می‌گردند و اکنون حتی دشمنان نیز نمی‌توانند از این مفهوم اسلامی که شاهدی از قرآن به خود دارد انکار کنند.

مفهوم پنجم - کفار همیشه برای گسترش فساد دعوت می‌کنند و مصلحین را دوست ندارند: این‌یکی هم مفهوم شرعی و اسلامی فراموش شده بود که یازده سبتامبر آن را زنده ساخت. گمان می‌رفت که کفار مخالف هر نوع فساد بوده و برای گسترش عدالت اجتماعی در جهان تلاش می‌کنند مگر حادثهٔ یازده سبتمبر در تصدیق به این قول خداوند متعال که از دشمنی کفار با افراد صالح و مخالف با فساد خبر می‌دهد ثابت ساخت که کفار تنها از افراد فاسد و مفسد در جامعه حمایت و پشتیبانی می‌کنند و همیشه افراد صالح و نیکو را سرزنش کرده و در تلاش از بین بردن آنان می‌باشند. خداوند متعال در حکایت از قوم لوط علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾، «و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند آنان را از شهر خود بیرون کنید، بی‌گمان آنان مردمانی پاکیزه جویند». شانزده سال گذشته نشان داد که کفار در تمامی کشورهای اسلامی که تسلط پیدا کردند تنها یک توده فاسد و مفسد را بر حکم مسلط ساختند و همیشه درصدد مبارزه و جنگ با مردم صالح و نیکو بوده‌اند.

مفهوم ششم _ طلب عزت نزد کفار: عده‌ای از مسلمان نماها همیشه در صف منافقین قرار داشته و عزت خود را زیر سایهٔ کفار می‌جویند. قرآن کریم

دربارهٔ این‌چنین از افراد در مجتمع اسلامی که کفار را به دوستی می‌گیرند و گمان می‌کنند که عزت و ذلت به دست آنان است می‌فرماید: (الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً)، «آن [منافقانی] که کافران را به‌جای مؤمنان دوستان [خویش] می‌گیرَند آیا به نزد آنان عزت می‌جویند؟ پس [بدانند که] عزت همه از آن خداست». واقعهٔ یازده سبتامبر نشان داد که برخی از کسانی که دعوای جهاد و بزرگی و رهبری داشتند نتوانستند دشواری‌ها و مشکلات جهاد و اسلام را متحمل شوند و در مقابل به مال و متاع دنیا تن دادند و گمان کردند که به این طریق به جاه و مقام می‌رسند و به عزت و جلالشان افزوده می‌شود مگر به‌مرورزمان ثابت گردید که نخیر عزت و جلال نزد خداوند و در راه خداوند متعال است، آن مجاهد پابرهنه و با لباس کهنه اکنون نیز در قلب مسلمانان جایگاه عظیمی دارد مگر آن رهبر تسلیم‌شده و فریب‌خورده اگرچه جیب خود را از دالر و خزانه‌های چور و چپاول و یا بهای پرداخت‌شده توسط دشمن در مقابل فروش دین، عزت و ناموس وطن خویش مملو ساخت نه‌تنها در قلب مسلمان جا ندارد بلکه حتی کفار و هم‌کیشانشان نیز از آنان متنفرند و یکدیگر را به غلامی و بردگی متهم می‌کنند.

مفهوم هفتم ـ پیوستن با کفار از بیم رسیدن بلا: قرآن کریم قرن‌ها قبل از امروز از اینکه گروهی از بیماران قلبی در وقت شداید و مشکلات مسلمانان را ترک می‌کنند و از بیم اینکه آنان در قرار گرفتن در صف مسلمانان و نه پیوستن به‌صف کفار به مشکلات مواجه خواهند شد از اوامر کفار متابعت کرده و با در نظرداشت منافع آنان فعالیت می‌کنند خبر داده بود اما این ظاهره در حال فراموش‌شدن بود که چطور یک مسلمان می‌تواند در چنین حالت دشوار برادر مسلمان خود را ترک کرده و از خوف اینکه شاید با مشکل احتمالی مواجه شود علیه برادر مسلمان خود قرار می‌گیرد و خون آن را می‌آشامد. بعد از احداث یازده سبتامبر واضح شد که کشورهای ظاهراً

اسلامی، احزاب اسلامی و افراد مدعی اسلام و دعوت از این خوف که مبادا به آنان ضرری نرسد به‌سوی کفار شتافتند و در صف مقابل مسلمانان قرار گرفتند. قرآن کریم در شأن این افراد می‌فرماید: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِم يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾، «آنگاه بیماردلان را می‌بینی که در [دوستی] آنان می‌کوشند، می‌گویند: می‌ترسیم که بلایی به ما برسد، پس نزدیك است که خداوند فتح یا چیزی [دیگر] از نزد خویش در میان آرد، آنگاه از آنچه در دل خویش نهان داشتند، پشیمان شوند»، واقعاً یازده سبتمبر قسمت اول این آیهٔ کریمه را ثابت ساخت و ان شاء الله عن‌قریب قسمت دوم آن نیز که عبارت از پشیمانی و ندامت این گروه در وقت فتح و پیروزی است صدق خود را ثابت خواهد کرد.

مفاهیم دیگری نیز در این حادثه و نتایج آن نهفته است مگر از بیم اینکه موضوع به درازا کشانیده شود به ذکر همین هفت مفهوم اکتفا می‌کنیم و امیدواریم که این بیان اختصار سبب رهنمایی و هدایت برای کسانی باشد که یازده سبتامبر را روز تاریک برای امت اسلامی می‌دانند و از حقیقت پیامدهای مثبت آن‌که می‌توان دربارهٔ آن کتاب مفصلی نوشت چشم‌پوشی می‌کنند.

سالروز اشغال افغانستان

اکتوبر ۲۰۱۷

ماه اکتوبر سال میلادی یا میزان سال هجری شمسی مصادف است با ماه هجوم نیروهای اشغالگر صلیبی با حمایت گروهک‌های شر و فساد بر امارت اسلامی و به خاک و خون کشانیدن کشور مسلمان به بهانه‌ای که بعد از گذشت شانزده سال تاکنون ثابت نگردیده است.

امارت اسلامی که حدود پنج سال بر ۹۵ در صد خاک کشور حاکم بود، شرع الهی را در این مدت در روی زمین پیاده کرد و امنیت باور نشدنی را که جهان بر نحوه تأمین آن انگشت حیرت می‌گزید در کشور تأمین کرد. این امارت با مواصفات یگانهٔ خود دیگر قابل‌تحمل برای دشمنان اسلام نبود. آنان درصدد از بین بردن چنین نظام اسلامی در روی زمین برآمدند، زیرا آنان نمی‌خواستند که مسلمانان دارای الگوی غیوری باشند که فردا مناطق دیگری را تحت شعاع خود قرار دهد و بالاخره روزنهٔ امیدی برای ملت مستضعف و بیچارهٔ مسلمان باشد. این امارت از آغاز تا به هجوم اشغالگران بر آن در سال ۲۰۰۱ میلادی همیشه در ابتلاها و امتحان‌های گوناگونی از جانب دشمن قرار گرفت. اقدام محاصرهٔ اقتصادی این کشور ضعیف و ناتوان توسط کشورهای کفری جهانی و هم‌صدا شدن کشورهای مسلمان‌نشین به‌جز ارادهٔ مرگ و نابودی مردم بیچاره و غریب این کشور معنای دیگری نداشت. منزوی ساختن سیاسی امارت اسلامی را نیز نمی‌توان جز حربه‌ای برای نابودی نظام حکم اسلامی نام‌نهاد. مگر این‌همه دسیسه‌ها و توطئه‌ها در مقابل ایمان کامل و یقین مستحکم به قدرت و ارادهٔ الهی کارگر ثابت نشد بالاخره تلاش‌ها برای تسخیر این نظام و از بین بردن کلی آن آغاز گردید.

احمدشاه مسعود فرمانده جنایتکار و بدنام اتحاد شمال که تاریخ مملو از جاسوسی و وطن‌فروشی دارد مگر توسط ادارهٔ اجیر و غلام کابل به وی لقب قهرمانی داده شد، این بار به حمایت رهبران جنایتکار، دزدان بیت‌المال و شکنندگان عهود با الله تعالی، دروازه‌های اروپا را تک‌تک زد و آنان را دعوت

به اشغال کشور خود کرد. او غرب را هشدار داد که اگر امروز در مقابل این نظام اسلامی اقدامی نکنند و آن را از نقشهٔ جهان برندارند بعید نیست که فردا بانگ نعرهٔ توحید به گوش باشندگان کشورهای غربی نیز طنین‌انداز شود. غرب که در انتظار چنین موقعی بود برنامه‌ریزی و پلان گزاری برای چگونگی برخورد با امارت اسلامی را آغاز کرد و این کار را در اولویت کاری خود قرار داد.

دیری نگذشت که حادثهٔ ۱۱ سبتامبر رخ داد و بهانهٔ خوبی به دست آنان آمد اما شواهد و دلایلی وجود دارد که تصمیم نهایی هجوم بر افغانستان قبل از این حادثه به ماه‌ها اتخاذ شده بود. رهبران امارت اسلامی که تماماً اوضاع را می‌توانستند خیلی آشکار درک کنند و توانایی و قدرت نظامی خود را در مقابل جهان کفر به رهبری امریکا خیلی به‌خوبی می‌دانستند، بنابر حکم شرع نتوانستند به تقاضاها و مطالبات غیرشرعی آنان تسلیم شوند، لذا باوجود این درک، باایمان کامل به وعده نصرت مؤمنان راهی را اختیار کردند که شرع اتخاذ آن را حکم کرده بودند و امیرالمؤمنین رحمه‌الله سخن تاریخی خود را ایراد کرد و گفت: امریکا ما را به شکست بیم می‌دهد و خداوند متعال ما را به نصرت وعده می‌دهد، ببینیم که کدام‌یک رخ می‌دهد.

اینک بعد از مرور شانزده سال از این سخن زرین و بعدازآنکه نه‌تنها امریکا بلکه تمامی جهان به شمول دوستان و دشمنان گمان می‌کردند که بعدازاین هجوم شرس و وحشی اثری از اسلام، مسلمان و امارت در این سرزمین باقی نخواهد ماند، نیروهای آمریکایی به‌سادگی خواهند توانست در وجب وجب این خاک تصرف مالکانه کنند، صلیب جایگزین درفش سفید مزین به کلمه توحید خواهد شد، رژیم دست‌نشانده امریکا بر کشور حاکم خواهد گردید، دموکراسی من حیث دین مردمی این کشور مسلمان پذیرفته خواهد شد، حلقه‌های غلامی و بردگی بدون ادنا مزاحمت به گردن‌ها آویخته خواهد شد، دروازه‌های تمامی مدارس و مساجد بسته خواهد شد، نام و نشانی از جهاد و مجاهد باقی نخواهد ماند و هیچ‌کسی جرأت مخالفت و مزاحمت غولان غربی را با این وسایل پیشرفته و تکنولوژی معاصرشان نخواهد کرد، مردم به

یاد همان سخنان امیرالمؤمنین افتادند و دانستند که وعدهٔ نصرت الهی حق بوده و هیچ نیرویی نمی‌تواند برخلاف آن وعده کاری را انجام دهد.

اشغالگران و مزدوران داخلی‌شان توانستند نظام اسلامی را در کشور سرنگون سازند، وعده‌های چربی برای ملت و جهان بدهند و چنان وانمود ساختند که با سقوط امارت اسلامی که به گمان آنان باعث عقب‌ماندگی و تخلف این کشور شده بود اکنون نظام دموکراسی حاکم می گردد، کشور به‌سوی ترقی و پیشرفت گام برمی‌دارد، تمام مال و متاع دنیا در این کشور سرازیر می‌شوند، کار و بازار رونق می‌یابد، هیچ فرد افغانی بدون کار و وظیفه نمی‌ماند، از کشورهای دیگر مردم برای کار و وظیفه به افغانستان سفر می کنند، کشور آباد می‌شود و تمامی کلبه‌ها، سرک‌ها، شهرها، قریه جات و قصبات کشور به مناطق متمدن و پیشرفته مبدل می گردند.

اما دیری نگذشته بود که این‌همه خواب‌وخیال بر هم خورد، نظام فاسد و دزد همچو تحفهٔ دموکراسی و غربی‌ها بر ملت مظلوم و رنجدیدهٔ افغان حاکم شد. دزدان مسلح و خون‌خوار که دستشان قبلاً به خون هزاران هم‌وطن ما رنگین بود یک‌بار دیگر به شهرها سرازیر شدند. کرسی‌های دولتی میان دزدان داخلی و خارجی تقسیم شد و به میلیاردها دالر سرمایهٔ کشور دزدیده‌شده و به خارج از کشور انتقال داده شد. خائنین و اجیران ملی و بین‌المللی به حیث وزیر، وکیل، والی و ولسوال تعیین شدند. فساد اخلاقی به اوج خود رسید و مؤسسات و ادارات خاصی در این راستا سرمایه گزاری کردند. زن‌ها را از خانه‌ها بیرون و جوانان را بی‌مهار ساختند و فسادی را در کشور رایج ساختند که در مجتمع افغانی اصلاً قابل‌تصور نبود. از جانب دیگر عده‌ای را تشویق به دین‌ستیزی کردند و توهین و تمسخر به دین و شعائر آن در مجتمع عام گردید و بعضی‌ها از این درک صاحب روزی شدند و عده دیگری توهین به اسلام را وسیلهٔ فرار از کشور و پناه گرفتن در کشورهای اروپایی و آمریکایی ساختند.

امنیتی را که امارت اسلامی با وسایل ناچیز خود تأمین کرده بود به یک خواب مبدل گردید. نظام ملوک‌الطوایفی یک‌بار دیگر بر کشور حاکم شد.

هر قوماندان و هر والی پادشاه منطقه و ولایت خود گردید. مردم بیچاره به بهانه‌های مختلف مورد تعذیب، شکنجه، اسارت و بالاخره قتل قرار گرفتند. علاوه بر این، دموکراسی ارمغان‌های دیگری مانند اختلافات داخلی در ادارۀ اجیر و کشمکش‌های قومی، نژادی، سمتی و لسانی که منجر به تضعیف نظام زندگی در کشور گردید با خود به این ملت آورد. صدها هزار جوان افغان اعم از زن و مرد به مواد مخدر مبتلا شدند. پروژه‌های بی‌کیفیت روی دست گرفته شد و میلیون‌ها دالری که باید در پروژه‌های زیر بنایی کشور به مصرف می‌رسید به حلق چند وکیل، وزیر و قوماندان فرو رفت. حالات و وضعیت کشور از هر نگاه آن‌چنان خراب شد که اکنون حتی غربی‌ها و غرب‌گراها نیز از بهبود آن مأیوس شده‌اند.

مردم که در چند سال حکومت امارت اسلامی نفس آرام کشیده و تلاش داشتند ظلم و درندگی ملیشه ها، اربکی‌ها و دزدان مسلح را فراموش کنند یک‌بار دیگر با همان حالت برخوردند. این بار نه‌تنها ملیشه‌ها و اربکی‌های بدنام داخلی وارد میدان شدند بلکه گروه‌های مجرم و جنایتکار خارجی در تشکیلات بلک واتر نیز وارد کشور شده و هر نوع ظلم و وحشت را بر مردم ما روا داشتند. در جریان شانزده سال گذشته زندگی مردم باگذشت هر روز سخت‌تر و دشوارتر شد و آنان با مشکلات امنیت، فقر، فساد اخلاقی و اداری و غیره مشکلات دست و گریبان شدند.

مگر باوجود این‌همه تهدیدها و مشکلات، استخدام بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین اسلحه و بمب‌ها، سرازیر ساختن میلیاردها دالر، به شهادت رسانیدن صدها هزار مسلمان، به اسارت گرفتن ده‌ها هزار جوان و مبارز، به خاک و خون یکسان کردن خانه‌ها، بازارها، مساجد، محافل غم و خوشی، مگر باز هم وعده الهی صداقت خود را ثابت کرد. مجاهدین امارت اسلامی با پا های برهنه، شکم گرسنه و اسلحۀ خیلی محدود و ناچیز لله الحمد توانستند دشمن را چنان سرنگون و شرمسار سازند که راه فرار را گم کند. مجاهدین امارت اسلامی نه‌تنها در میدان نظامی قوی‌ترین نظام‌های جهان کفری را شکست دادند بلکه در میدان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز

دوست و دشمن را متحیر ساختند.
در پهلوی این، مردم با شهامت افغان، باوجود این‌همه مشکلات، شهادت‌ها، رنج ها و عذاب ها، شکنجه ها و درد ها، از حمایت و پشتیبانی برادران مجاهد خود دست نکشیدند بلکه شانه‌به‌شانه با آنان در مقابل دشمن داخلی و خارجی جنگیدند تا اینکه امروز امارت اسلامی‌توانست به اعتراف دشمن بر بیشتر از ۵۰ در صد خاک این کشور تسلط پیدا کند. امروز علاوه بر دشمن خارجی، فرد فرد این کشور بر وجود مجاهدین اعتراف و عدۀ زیادی افتخار می کنند. دشمن نیز می‌داند که امارت اسلامی یک حقیقتی است که باید پذیرفته شود و به آن اعتراف صورت گیرد. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت چشم‌پوشی از امارت نمی‌توان بحران کنونی کشور را حل کنند. چنانچه آنان کاملاً درک کرده‌اند که ممکن نیست این ملت را با جنگ و با زور اسلحه و پول شکست داد زیرا این ملت اگر از نگاه مادی ضعیف و ناتوان است مگر از نگاه معنوی خیلی قوی و مستحکم است و این قوت و نیرو در تمامی میدان‌های مبارزه به چشم سر توسط دشمن مشاهده و متعاقبا به آن اعتراف صورت گرفت.
دشمن چنانچه دیروز برای داخل شدن به افغانستان بهانه جویی می کرد امروز برای خارج شدن از این کشور می اندیشد مگر چنان در این قبرستان اشغالگران گیر مانده است که راه گریز با امن را نمی‌یابد و می‌داند که در صورت فرار تلفات و خسارات آن به‌مراتب بیشتر از تلفات و خساراتی می‌باشد که در جریان این شانزده سال متحمل شده است؛ بنابراین دشمن تصمیم بر آن گرفته است تا با استفاده از اجیران داخلی خود فروخته و جنایتکاران کرایی خارجی این جنگ را تا وقتی ادامه دهد که راهی برای خروج از این حالت فلاکت‌بار بیابد. اگرچه دشمن این استراتژی جنگی ناکام را اختیار کرده است اما همه بدون اندک شک و شبهه به این حقیقت اعتراف دارند که دیگر راهی برای شکست مجاهدین وجود ندارد و نه ادارۀ لرزان اجیر کابل می‌تواند درحالی‌که خود شدیداً شکار اختلافات داخلی عمیق است در مقابل حملات و هجوم مجاهدین تاب بیاورد.

اگر همت و مورال مجاهدین همچنین عالی و یقین شان به نصرت الهی مستحکم بماند، بعید نیست که ان شاء الله با مواقف و سیاست‌های موفقانه و مدبرانهٔ مقام رهبری امارت اسلامی دشمن دست از مقاومت بردارد، مردم فریب خورده، عساکر و پولیس مرتزقه دیگر راهی به‌جز تسلیمی در مقابل حکم الهی نداشته باشند. برای این کار امارت اسلامی نیز نیاز دارد تا در سطوح مختلف ترکیز بیشتر بر اخلاص و توکل به خداوند متعال داشته و در میدان عمل در راه سعادت و خوشنودی مردم این مرز و بوم که از چهار دهه به این‌سو در آتش جنگ میسوزند تلاش کند. ظاهر است که با قریب شدن فتح و نصرت، عده‌ای از گروه‌ها و افراد مغرض تلاش داخل شدن به‌صف و ضربه زدن به سمعه و اعتبار مجاهدین را در جامعه کنند لذا مجاهدین امارت اسلامی باید کاملاً هوشیار بوده و این‌چنین دسایس را قبل از وقوع آن خنثی سازند و اجازه ندهند کسانی که در دشوارترین حالات شانه‌به‌شانه با آنان در مقابل صلیب قرار داشتند مورد آزار و اذیت قرار گیرند.

اکنون که وقت چیدن ثمر است از احتیاط کامل باید کار گرفته شود، اخلاق مجاهدین و سلوک نیکشان در مناطق مفتوحه می‌تواند دروازه‌های پذیرش را بر روی آنان باز کند و این موضوع دشمن را شدیداً نگران و سراسیمه ساخته است. مجاهدین فرهنگی امارت اسلامی می‌توانند با منعکس ساختن سعادت و خرسندی مردم در مناطق مفتوحه و در قرار دادن آن در مقابل دید مردم برادران مجاهد خود در صفوف نظامی را تقویت بخشند. شبهاتی که از آغاز تاکنون بر امارت اسلامی وارد می گردد خیلی مهم است و مجاهدین باید تمامی سعی و تلاش خود را به خرج دهند تا دروغ و بهتان این شبهات را قولا و عملاً ثابت سازند. فتوحات اخیر و پیروزی‌های پیهم باعث شکست و ریخت در صف دشمن گردیده است و دیوار لرزان آن در حال سرنگون شدن است، در این‌چنین حالات کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی می‌تواند نقش خیلی برازنده‌تر را بازی کند و دل‌های شکسته را مرهم بگذارد. پیوستن یک فرد دشمن به‌صف مجاهدین بهتر از کشتن ده‌ها تن در آن صف است زیرا با یک فرد پیوسته ده‌ها قلب منسلک هست و مرهم گذاری بر آن‌ها

بهتر از شکستن آن‌ها است؛ و مهم‌تر از آن این است که پیوستن افراد دشمن به‌صف مجاهدین نسبت به تلفات، خسارت بزرگ‌تر بر صف دشمن وارد می‌کند، زیرا در صورت تلفات یک‌تن کشته می‌شود اما در صورت پیوستن یک‌تن از صف دشمن کم و در صف مجاهدین افزوده می‌شود که در حقیقت دو ضربه بر پیکر دشمن است، پس مجاهدین باید راهی را اختیار کنند که مفاد بیشتر آن به‌صف مجاهدین برمی‌گردد و دشمن را متحمل ضرر بیشتر می‌سازد و به این شکل ان شاء الله عن‌قریب چشم مردم مستضعف افغان و جهانیان یک‌بار دیگر با بالا شدن پرچم امارت اسلامی بر قله‌های هندوکش و کوهپایه‌های سلیمان روشن خواهد شد و ما ذلک علی الله بعزیز.

پیام های حمله بر هوتل کانتیننتل

جنوری ۲۰۱۸

شام روز شنبه مورخهٔ ۲۰ جنوری شاهد حملات سنگین مجاهدین بر هوتل کانتیننتل کابل، جایی که در آن تعداد زیادی از اتباع خارجی گردهم آمده بودند، بود. این حمله که شانزده ساعت طول کشید، جان ده‌ها تن از اشغالگران خارجی را گرفت و به شمول کاخ سفید در واشنگتن چندین کشور اشغالگر دیگر را که عملاً در اشغال افغانستان سهیم‌اند و اتباعشان در این هوتل مشغول برنامه‌ریزی قتل و قتال مردم این کشور بودند، به لرزه درآورد.

ای حملات چنان برنامه‌ریزی شده بود که علاوه بر دست آوردهای موفقانه خود، باعث نگرانی شدید کشورهای اشغالگر و ادارات امنیتی ادارهٔ اجیر کابل گردید. یکی از بارزترین نقاط قوت و ویژگی این عملیات، بعد از کشتار تعداد زیادی از اشغالگران خارجی، این بود که تاکنون نحوه دخول مجاهدین و تأمین مهمات و وسایل جنگی آنان تاکنون بعد از گذشت چندین روز و مشغول بودن تیم‌های مختلف امنیتی خارجی و داخلی برای دشمن نیز معلوم نگردیده است.

تفکیک میان خارجی‌ها توسط مجاهدین فدایی در حالت دشوار عملیات، پرسیدن افغان‌های ملکی و شناسایی آنان تا اشتباهاً مورد هدف قرار نگیرند و صدازدن مجاهدین در جریان عملیات که افغان‌ها متضرر نشوند، ازجمله نوآوری‌های زیبایی این عملیات بود که نه‌تنها دشمن بلکه دوستان مجاهدین را واداشته است تا انگشت حیرت بگزند و به این جان‌فشانی، ایثار، دقت، صلاحیت و اخلاص مجاهدین آفرین باد گویند.

این نوآوری زیبا در جنگ شدید، باوجود ضیق وقت و محدود بودن اسلحه و مهمات، بعضی از افراد و احزاب سیاسی را که به نام صلح و جنگ بین‌الافغانی تجارت کرده و از این طریق امرار معاش دارند خیلی وارخطا و پریشان ساخته است. آنان از همان لحظات اولی عملیات که این اخبار

به تواتر رسیده و دهن به دهن به تمام جهان سرایت کرد در تلاش هستند تا آن را تکذیب نموده و تبلیغات دروغین جنگی ثابت کنند. تمام جدوجهد این معاش خواران آمریکایی‌ها و امنیت ملی اکنون در این است که باوجود صدها شاهد عینی و دلایل قطعی ثابت سازند که این عمل در جریان عملیات انجام نیافته است بلکه باوجود اعتراف کشورهای خارجی مبنی بر تلفات اتباعشان در این عملیات، این قماش از مردمان هر دو پا را در یک موزه کرده و اصرار دارند که افغان‌ها متحمل تلفات این عملیات شده‌اند و خارجی‌ها در آن جان سالم بدر برده‌اند.

به‌هرحال، کسی اعتراف کند یا نکند، این عملیات خصوصیت و ویژگی‌های خود را داشت، دشمن را متحمل تلفات شدید ساخت، پایتخت‌های کشورهای اشغالگر را به لرزه درآورد، دوست و دشمن را از برنامه‌ریزی گرفته تا به ادامهٔ طویل و انتهای پر ثمر آن متحیر ساخت و درعین‌حال پیام‌هایی با خود داشت که باید ادارهٔ اجیر کابل بالخصوص و مردم افغانستان و جهان بالعموم آن را بدانند.

پیام اول این عملیات این بود که سردی و گرمی و حالات مختلف جوی نمی‌تواند مانع جوشش و گرم بودن خون مجاهد گردد. فصل‌های مختلف سال نمی‌توانند باعث شوند که مجاهد فرضیت جهاد را فراموش کند و بگذارد که دشمن خارجی و داخلی با استفاده از موسم و فصل‌های خاصی نفس راحت بکشند. مجاهدین واقعی در این راه، میان شب و روز، زمستان و تابستان تفکیک نکرده و به توکل بر الله تعالی اقدام به عمل می‌نمایند و نتایج آن را به پروردگار عالمیان می‌سپارند.

پیام دوم این بود که موانع امنیتی، مهم بودن جای و مکان، موجودیت ده‌ها شبکه‌های استخباراتی و امنیتی جهان، بالون‌های مراقبت‌کننده ۲۴ ساعته، گزمه‌های زمینی و هوایی و غیره وسایل و تکنولوژی نمی‌تواند مانع مسیر آن فردی شود که به‌جز به پروردگار عالمیان به کس و چیز دیگر توکل ندارد و به این ایمان به‌سوی میدان می‌رود که او مأمور به حرکت است و انجام آن را آن پروردگار به دوش گرفته است.

پیام سوم این عملیات این بود که مجاهدین به‌مرور زمان تاکتیک جنگی، پلان‌های عملیاتی، نحوه برخورد و تمامی امور جهادی خود را در روشنی تجارب جهادی خود مراجعه کرده و تغیر و تبدیل می‌نمایند. اگر دشمن با یک نوع عملیات و برخورد مجاهدین آشنایی پیدا می‌کند، مجاهدین راه و روش دیگری را به‌پیش می‌گیرند که اصلاً برای دشمنان داخلی و باداران خارجی آنان قابل‌تصور نمی‌باشد؛ زیرا آنان گمان می‌کنند که اگر اشغالگران و مزدورانشان باوجود داشتن این‌همه امکانات و تسلط بر زمین و فضا، نمی‌توانند چنین عملی را انجام دهند؛ پس آن مجاهد بیچاره با پاهای کفیده و لباس‌های پیوندی چه خواهد کرد.

پیام چهارم این بود که باوجود تبلیغات سخت دشمنان جهاد و جیره‌خواران امنیت ملی، مجاهدین دلیر و باشهامت افغانستان با حمایت و نصرت الهی توان دارند که راه‌هایی را به‌پیش بگیرند که همه پلان‌های این تبلیغات کنندگان نقش بر آب شود و سلعه‌شان در بازار بی خریدار بماند. آنان تبلیغ می‌کنند که این جنگ بین‌الافغانی است اما مجاهدین در حالت دشوار و سنگین عملیات چنان عکس آن را ثابت می‌کنند که دشمن مجبور می‌شود به آن اعتراف کند و بپذیرد که هدف اصلی مجاهدین اشغالگران خارجی‌اند و اجیران داخلی بخاطری کشته می‌شوند که مانع رسیدن مجاهدین به هدف می‌شوند.

پیام پنجم این بود که سکوت موقت مجاهدین برای مدتی، نبود عملیات‌های بزرگ و اکتفا به عملیات کوچک در گوشه و کنار کشور، دلالت بر این نمی‌کند که مجاهدین مناطق مهم کشور را فراموش کرده‌اند و یا اینکه توان رسیدگی به آن را ندارند، بلکه در حقیقت این نیز یکی از تاکتیک‌های جهادی مجاهدین بوده است که دشمن را غافلگیر نمایند و چنان وانمود سازند که اکنون موسم حملات نیست و یا اینکه توجه و ترکیز بر مناطق مهم نیست و به این شکل رسیدن به هدف را آسان‌تر سازند.

پیام ششم مجاهدین این بود که تنگ ساختن ساحه بر مجاهدین و بستن راه‌ها بر آنان نمی‌تواند مانع انجام فریضه جهاد گردد. بعدازآنکه امریکا

فشارهایی خود بر پاکستان را بیشتر ساخت تا به ادعای آنان همکاری خود با مجاهدین را متوقف سازد و حقیقت این است که پاکستان از آغاز این حملات صلیبی با تمام اخلاص و توان در صف صلیب قرار داشته و علیه مجاهدین می‌رزمد، بعضی‌ها گمان کردند که من‌بعد مجاهدین توان انجام عملیات را در کشور ندارند و همچو بعضی احزاب سیاسی ناکام و فرسوده مجبور به تسلیمی می‌شوند اما مجاهدینی که تمام توکلشان بر الله متعال است به این عقیده می‌رزمند که نشان دادن راه‌ها، باز کردن دروازه‌ها، گشایش گره‌ها کار او تعالی بوده و به ضمانت وی این‌همه صورت می‌گیرد و قابل نگرانی و تشویش برای مجاهدین نیست.

این عملیات پیام‌های دیگری نیز با خود حمل کرد، خلاصه اینکه این عملکرد موفق و پیروز لله الحمد توانست در قلب دشمن تیر بزند و درعین‌حال پیام‌های خود را به شمول آنچه در بالا ذکر شد به‌تمامی جهانیان و در رأس آنان امریکای اشغالگر، اجیران داخلی و جیره خوران امنیت ملی برساند تا باشد با اتکا به معتقدات باطل خود و حمایت نیروهای صلیبی گمان نکنند که گویا مجاهدین همچو آنان ذلت را می‌پذیرد و یا سرتسلیمی خم می‌کند.

یازده سبتمبر - تفکيك صف‌ها و عیان شدن چهره‌ها

سبتمبر ۲۰۱۸

رویداد یازده سبتمبر اگرچه در ظاهر خود مصیبت و ابتلای بزرگی را به بار آورد اما در حقیقت مفاهیم بزرگی را عیان و آشکار ساخت. این رویداد پرده را از روی بعضی چهره‌ها برداشت و حقیقت آنان را عیان ساخت چنانچه صف‌ها را تفکیک کرد و مدعیان بشریت، انسانیت، اسلامیت، جهاد و دفاع از سرزمین‌های اسلامی را از کسانی تفکیک کرد که واقعاً معتقد به این ارزش‌ها و مفاهیم بودند.

امریکای قبل از حوادث یازده سبتمبر با آمریکایی که بعدازآن ظاهر گردید خیلی متفاوت به نظر آمد و چهرۀ اصلی این گرگی که در لباس گوسفند خود را جا زده بود و ادعای حقوق بشر می‌نمود نمایان گردید. یکی از دعوتگران که سال‌های زیادی را در دعوت و خطبه‌ها بر منابر مساجد گذرانده بود در ارتباط با رویداد یازده سبتمبر و اهمیت آن بر شناخت چهرۀ اصلی دشمن اسلام می‌گوید که ما علماء و دعوتگران از چندین دهه از طریق منابر، مساجد، خطبه‌ها، کتاب‌ها و نصیحت‌ها تلاش داشتیم تا دشمن واقعی و حقیقی مسلمانان را شناسایی نموده و آن را برای مردم معرفی کنیم اما باوجود کثرت عدد و مساعد بودن منبر نتوانستیم این کار را انجام بدهیم و این پیام را به شکل درست آن به مردم برسانیم. شاید مشیئت خداوند متعال بر این رفته بود که چهرۀ دشمن اصلی را به دست ۱۹ تن از نوجوانان که اکثرشان نه عالم بودند و نه دعوتگر، نه با خطبه‌ها آشنایی داشتند و نه جای پا بر منبرها داشتند شناسایی نماید. این ۱۹ نوجوان توانستند چنان از چهرۀ اصلی این گرگ سفاک و خون‌خوار پرده بردارند که علماء و دعوتگران در جریان ده‌ها سال نتوانستند.

بلی، به امریکا قبل از رویدادهای یازده سبتمبر به نگاه نماد حقوق بشر، صلح و دوستی، انسانیت و تمدن دیده می‌شد. امریکا من حیث مادر و حامی دموکراسی و آزادی بیان در جهان معرفی گردیده بود. هرجایی که سخن از

نقض حقوق بشر، ظلم و ستم، زیر پا نمودن حقوق و پامال نمودن انسانیت زده می‌شد در آنجا امریکا همیشه باید من حیث مدافع از این ارزش‌ها حاضر می‌بود و خود را بانی و حامی این ارزش‌ها در جهان جلوه می‌داد.

یازده سبتمبر خیلی به‌آسانی واضح ساخت که نخیر این مدعی انسانیت و بشریت در حقیقت گرگ سفاک و منتظر شکار می‌باشد. برای این خون‌خوار انسانیت، بشریت، حقوق، آزادی و غیره اصلاً ارزش و معنایی ندارد. برای امریکا وقتی این مسائل حائز اهمیت است که در مقابل مصلحت‌های خون‌خواری، وحشت، درندگی و حیوانیت آن قرار نگیرد؛ اما جایی که مصلحت‌های این کشور و حتی مصلحت خیلی کوچک آن مطرح باشد آنجا سخنی از این مبادی و اساسات نباید بود. انسانیت، بشریت، آزادی و حقوق وقتی معنا و مفهوم دارد که موافق با مصالح و سیاست‌های امریکا باشد در غیر آن در جهان نه انسانی وجود دارد، نه بشری و نه حقوق معنا و مفهومی را ارائه می‌کند.

قبل از یازده سبتامبر چنان گمان می‌رفت که جان یک انسان، آمریکایی باشد یا آسیایی، سیاه باشد یا سفید، مسلمان باشد یا مسیحی، برای امریکا قابل ارزش است و امریکا هرگز نمی‌تواند زیر پا نمودن حقوق این انسان را تحمل کند اما یازده سبتامبر نشان داد که برای امریکا جان یک آمریکایی جنایتکار و وحشی مهم‌تر و باارزش‌تر از جان صدها تن غیر آمریکایی به شمول اطفال، زنان و کهن‌سالان معصوم و بی‌گناه است. یازده سبتامبر آشکار ساخت که مصلحت‌های کوچک و جزئی مادی امریکا مهم‌تر و باارزش‌تر از مصلحت‌های بزرگ، کلی و معنوی تمام جهان است. قبل از یازده سبتامبر گمان می‌رفت که امریکا می‌تواند به خاطر مصلحت جان یک انسان از تمامی مصلحت‌های خود درگذرد اما رویداد یازده سبتامبر نشان داد که نخیر امریکا به خاطر کوچک‌ترین مصلحت خود می‌تواند دنیا را تباه و برباد کند، کشورها را با خاک و خون یکسان کند، هزاران بلکه ده‌ها هزار زن، مرد و طفل را به قتل برساند. این‌همه جنایت، وحشت، درندگی و حیوانیت برای امریکا در دفاع از مصلحت‌های کوچک و جزئی آن قانونی

می‌باشد اما در مقابل مردم دیگر جهان بخصوص مسلمانان حق ندارند در مقابل تمام فجایع، وحشت‌ها و جنایت‌هایی که در کشورهایشان توسط این فرعون زمان رخ می‌دهد آواز بلند کرده و سخن بگویند. آنان حق ندارند بدون رضایت و خشنودی امریکا در کشورهای خود زندگی کنند. آنان حق ندارند دارای هویت، شناخت و دین باشند زیرا این مسائل مخالف با مصالح امریکا می‌باشد.

در جانب دیگر، یازده سبتمبر صف‌ها را تفکیک کرد و عابدان واقعی حرم و مساجد را از ریاکاران و عابدان مزدبگیر جدا ساخت. مدعیان واقعی جهاد و دفاع از سرزمین‌های اشغالی را از جاسوسان، جنگ‌سالاران وطن‌فروش و تاجران دین جدا ساخت. یازده سبتامبر صف کسانی را واضح ساخت که سال‌ها بنام جهاد و هجرت تجارت و رهبری کردند و از این راه خود و خانواده‌های خود را صاحب زندگی مرفه و آرام ساختند. یازده سبتامبر وقتی با دشواری‌ها و مشقت‌های خود مردم را امتحان و ابتلا کرد آن زمان بود که عده‌ای بنام‌های مختلف دست از جهاد و دفاع از کشور برداشته و در مقابل پول و مقام‌های دولتی خود را فروختند و علیه جهاد و مجاهدین واقعی قرار گرفتند. کسانیکه از چندین دهه بر مردم بنام مجاهد حکومت می‌کردند و به همین بهانه مال و دارایی‌شان را با دو دست به یغما می‌بردند نتوانستند در این امتحان جان به‌سلامت ببرند ناچار در آغوش اشغالگر افتادند و در راه تسخیر دین و کشور خود با آنان از هیچ نوع همکاری دریغ نکردند.

نه‌تنها مدعیان جهاد و سیاست بلکه عدهٔ زیادی از مدعیان علم و دعوت نیز در این امتحان نتوانستند کامیاب و موفق به درآیند. ملاها و علمای درباری و مزدبگیر با دادن فتواهایی دروغین، با کسب مقام‌های به‌ظاهر مزین دولتی، پول و دارایی دین را به اشغالگران و مزدوران داخلی آنان فروختند و آیات قرآنی و احادیث نبوی را به خاطر خشنودی دشمنان دین اسلام تأویل و تحریف نمودند.

حالات دشوار و مشقت‌بار بعد از رویداد یازده سبتامبر باعث شد که تنها و تنها فرزندان راستین، مؤمنان حقیقی، مجاهدین مخلص و علمای راسخ

بتوانند راه جهاد فی سبیل الله را در پیش بگیرند. آنان بودند که جان، مال، فرزند و تمام دارایی خود را فدای این راه نموده و با ترک خانه و کاشانۀ خود به‌سوی دشت، بیابان و کوه‌ها رخت سفر بستند. آنان زندگی آرام و آسوده را بر مغاره‌ها و کوه‌ها ترجیح دادند و به خاطر دین خداوند متعال شهادت، زخمی شدن، معیوب شدن، اسیر شدن و صدها مصائب دیگر را پذیرفتند تا بالاخره به یاری خداوند متعال فتوحات نصیبشان شد و امروز بزرگ‌ترین دشمن اسلام را مجبور به‌زانو زدن در مقابل خود کردند.

پس در لابه‌لای این حقایق می‌توان گفت که رویداد یازده سبتمبر چنانچه برخی‌ها گمان می‌کنند باعث تباهی مسلمانان و کشورهای آنان نه بلکه سبب بیداری مسلمانان، شناخت دشمن مکار اسلام و تفکیک مجاهدین، مخلصین، مؤمنان، علماء و دعوتگران واقعی و حقیقی از کسانی شد که از سال‌ها به این‌سو به این نام و نشان خون مردم را چوشیدند و از این راه تجارت خود را به‌پیش بردند.

کارد به استخوان ملت رسید

جون ۲۰۱۹

حدود نزده سال از اشغال افغانستان توسط نیروهای صلیبی می‌گذرد. اشغالگران از اولین روز هجوم بر کشور، برخی از افراد خودفروخته، دین فروخته و اجیر خود را بر گرده‌های این ملت مظلوم و بیچاره سوار ساختند، حکومت را به آنان سپردند و اجازه دادند با سرنوشت ملت بازی نمایند. این افراد مزدور و فروخته‌شده که عده‌ای از آنان پیشینه‌های جرم، جنایت، قتل و غارت و شر و فساد داشتند و عده‌ای دیگر فراشوتی از هوتل ها و رستوران‌های امریکا و اروپا به کرسی‌های وزارت، ولایت و ریاست فرود آورده شدند، به خاطر بقای خود بر این مسند غلامی و بردگی با همدیگر اتفاق کردند که مانع هیچ نوع فساد، قتل و غارت، دزدی و چپاول و سوءاستفاده از مقام‌های دولتی و بیت‌المال ملت در حق یکدیگر نمی‌شوند. حامد کرزی به‌عنوان اولین سمبل بردگی و دست‌نشاندهٔ اشغالگران سه دورهٔ مختلف حکومت‌داری را در کشور سپری کرد و بر اساس همین توافقات و جهت حفاظت از جایگاه و کرسی خود، نه‌تنها لجام تمامی دزدان، فاسدان، قاتلان و شر و فساد را آزاد گذاشت بلکه به آنان باج داد، کرسی‌های وزارت‌ها، ولایات و ریاست‌ها را به آنان تسلیم نمود و به این طریق قدرت خود را به سال‌های متمادی تمدید کرد.

تهداب فساد اداری و اخلاقی، غصب و تاراج ملکیت‌های دولتی و مردمی، قتل و کشتار بنام طالب و تروریست در این نظام در ریاست جمهوری بنا نهاده شد و تا پایین‌ترین سطح ادارات دولتی انتشار یافت. دزدان و رهزنان در ادارات امنیتی و پولیس منسجم شدند و به اعمال شنیع خود رسماً از طریق ادارات دولتی و با استفاده از وسایل مردمی ادامه دادند. پست‌های امنیتی از قبیل مأموریت‌ها و فرماندهی‌های پولیس، ریاست‌ها و دیوان‌های محاکم و غیره پست‌های امنیتی و قضایی به لیلام گذاشته شد و نرخ‌های آنان به صدها هزار دالر رسید که تمامی نظام به شمول رئیس، قوماندان، قاضی،

معین و وزیر در این لیلام شریک بودند و هیچ مرجعی برای شکایت مردم باقی نماند.

علاوه بر این، همچو دوران شر و فساد، اربکی گیری آغاز شد و یک عده از افراد بی‌بندوباری که ممکن نبود در صف اردو و پولیس اجیر جلب شوند تا به دندان مسلح شدند و امکانات وافری در خدمتشان قرار داده شد تا با آزادی مطلق و بدون قید و شرط بتوانند هر آن وحشت و درندگی‌ای را که از توانشان باشد در حق مردم انجام دهند و در این راه از هیچ نوع ظلم و ستم دریغ نکنند.

زندان‌های رسمی و غیررسمی مربوط به اجیران افغانی و باداران خارجی‌شان در مناطق مختلف کشور ایجاد گردید و مردم بی‌گناه به‌مجرد شک و شبهه، بر اساس تعصب قومی و سمتی و یا اختلافات شخصی به آنجاها سوق داده شدند. تاکنون صدها جوان در زندان‌های این نظام ظالم و وحشی قرار دارند که خانواده‌هایشان از زندگی و مرگ آنان اطلاع ندارند. آن‌ها بعد از گذشت چندین سال در توقیف خانه‌های این نظام فاسد نه دوسیه دارند و نه جرمشان مشخص شده است تا محاکمه شده و تکلیفشان واضح گردد.

اشغالگران با استفاده از اجیران داخلی خود، در پهلوی اشغال نظامی و عسکری، به اشغال فرهنگی نیز پرداختند و ادارۀ اجیر کابل و بزرگان آن، با باج‌گیری زمینۀ آن را برای دشمن فراهم ساختند. ده‌ها شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و مؤسسات مدعی حقوق زن در کشور به فعالیت آغاز کرد و ویروس فحشاء و بی‌حیایی به خانه خانۀ ملت افغان صادر گردید. از طریق این فحشا، زن‌ها و دختران از خانه‌ها بیرون آورده شدند، نظام‌های خانوادگی از هم پاشیده شد، زنا به بازی جوانان مبدل گردید و زنا با محارم برای اولین بار در تاریخ کشور ترویج پیدا کرد، شراب‌نوشی در میان جوانان عام شد و لجام‌گسیختگی شامل حال همۀ اقشار مجتمع گردید.

استفاده سوء از خانم‌ها، روابط جنسی میان مأمورین دولتی و تجاوزات جنسی در این دوایر به حدی رسید که شاید کمتر اداره از آن در امان مانده باشد. روابط جنسی در این نظام فاسد و گندیده به رشوه مبدل گردید.

اکثریت خانم‌های مأمور و زیبا رو مجبور شدند تا برای به دست آوردن مأموریت از این نوع رشوه بپردازند سپس برای بقای خود در اداره نیز به تداوم آن بپردازند. عجیب‌تر اینکه، افراد این نظام چنان پست و ذلیل شدند که از خانم‌های عساکر و پولیسی که در یک صف با آنان می‌جنگیدند و به خاطر دفاع از مصالح آنان کشته شدند طلب رشوه جنسی نمودند تا حقوق شوهر کشته‌شده‌شان را برایشان بپردازند. این رشوه‌ها نه‌تنها در سطوح پایان بلکه به سطح وزارت‌ها و معینیت‌ها و اخیراً وکلا پارلمان ترویج یافت و ارگ ریاست جمهوری مقام اول را در این سبقت و پیشی از آن خود ساخت و به شهادت خودشان خانم‌های نوجوان را بعد از دریافت این رشوه به معینیت‌ها، ریاست‌ها و وکالت پارلمان رسانید.

گذشته از این‌همه، خون، عزت، عفت و مال افغان آن‌قدر در این نظام بی‌ارزش گردید که تمامی ادارات امنیتی به شمول پولیس، اردو، امنیت و اربکی‌ها اجازه عام و تام در این نظام یافتند که به هر شکلی از اشکال توانستند آن‌ها را بریزانند، پامال کنند و به یغما ببرند. خون و جان افغان برای اشغالگران خارجی بی‌ارزش‌تر از خون پرنده تلقی شد و آنان رسماً اجازه یافتند که افغان‌ها را اعم از اطفال، زنان و محاسن سفیدان قتل‌عام کنند و در این راستا از هر نوع پیگرد قانونی معافیت پیدا کردند. اجیران داخلی نیز در نقش قدم باداران خود پا گذاشته از این معافیت استفاده کردند و بنام‌های اربکی، کمپین، پولیس، اردو، امنیت، واکنش سریع، صفر یک و غیره و در همکاری و حمایت باداران خارجی خود حملات شبانه و روزانه را بر ملت مظلوم انجام دادند و بر هیچ جنبنده در روی زمین رحم نکردند. نیروهای وحشی خارجی و داخلی در این راستا، چنان با اخلاص عمل کردند که خانه، شفاخانه، مسجد، مدرسه، بازار، میدان‌های بازی، محفل عروسی، نماز جنازه و قبرستان را در امان نماندند و شب و روز را بر مردم یکسان تاریک ساختند. دشمن و مؤسسات حامی آن خود اعتراف دارند که بیشتر از ۹۰٪ تلفات این حملات مردم عام و بی‌گناه‌اند اما هیچ جهت داخلی و یا خارجی تاکنون احساس مسئولیت و بازپرسی این جنایات را نکرده است.

حامد کرزی بعدازاین همه دست آوردها، در سال اخیر حکومت خود، لباس میش به تن کرده و گریه‌های تمساح نما نمود و چنان وانمود ساخت که وی مخالف این‌همه قتل و کشتار بوده است لیکن آفتاب را نمی‌توان به دو انگشت پنهان کرد و جنایات ۱٤ ساله و صفحات سیاه تاریخ غلامی و بردگی را نمی‌توان با ریختن چند قطره اشک تمساح و بدون اقدام عملی علیه اشغالگران سفید و پاک ساخت. مردم این شاه شجاع را خوب شناسایی کرده‌اند و وی را پدر و مؤسس این‌همه فساد، جنایات، فجایع، فحشا و کشتار می‌دانند و منتظر انتقام الهی از او هستند.

با گذشت دوره‌های سیاه حامد کرزی، اینک بیشتر از چهار سال می‌شود که اشرف غنی با شعارهای حکومت‌داری خوب، رشد اقتصادی و مبارزه علیه فساد بر شانه‌های مردم سوار شد و با صد فریب، چال و نیرنگ درنتیجهٔ یک انتخابات تقلبی و پادرمیانی «جان کیری» زنجیر غلامی و بردگی را به گردن خود انداخت و در اولین روز کاری خود معاهدهٔ فروش کشور را به آمریکایی‌ها در حضور رهبران جهاد فروش توسط حنیف اتمر نمایندهٔ خاص و کمونیست خود که تجربهٔ وطن‌فروشی را از سابق نیز دارا بوده‌اند به امضا رسانید.

سال‌ها از این شعارها گذشت اما وضعیت زندگی مردم اعم از امنیتی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی وخیم‌تر گردید، کارد به استخوان ملت رسید و حالت به‌جایی رسید که مردم برای کفن کش سابق دعای خیر کنند.

اگر دست آوردهای چهارسالهٔ این متفکر دروغین را بشماریم درمی‌یابیم که از نگاه امنیتی این کشور در بدترین حالت خود قرارگرفته است. ماهانه صدها تن از نیروهای این نظام فاسد علاوه بر صدها تن دیگر مردم ملکی و بی‌گناه کشته می‌شوند. ادارهٔ اجیر کابل مقام اول را در ناامنی در جهان کسب کرد. اقتصاد کشور به‌صفر ضرب خورد. اشغالگران و مزدورانشان مردم را چنان فریب داده بودند که گویا دسترخوان فقر دیگر از این کشور برچیده خواهد شد مگر امروز بیشتر از نصف مردم افغانستان که تعدادشان به بیشتر از ۱۵ میلیون می‌رسد به یک‌لقمه‌نان احتیاج هستند و تمامی سرمایهٔ

کشور به دست چند دزد و چپاولگر قرار دارد و حیف‌ومیل می‌شود. پول افغانی در جریان چهار سال گذشته ۱۰۰٪ نرخ خود را از دست داده است و در مقابل نرخ مواد اولیه در کشور چندین برابر بالا رفته و از توان مردم عادی خارج‌شده است.

در میدان تعلیم و تربیت، اگرچه ظاهراً دُهل تعلیم و تربیت توسط اشغالگران و مزدوران آنان نواخته می‌شود اما در ساحۀ عمل اکثریت اطفال و نوجوانان در جریان ۱۹ سال گذشته بی تعلیم ماندند. این مشکل همگام و هم‌زمان با مشکل اقتصادی باعث شده است که بسیاری از نوجوانان به‌صف اردو، پولیس و امنیت ادارۀ اجیر کابل بپیوندند و باعث ارتکاب جرم‌ها و جنایات سنگین شوند. اعتیاد به مواد مخدر یکی دیگر از ارمغان‌های این مشکل می‌باشد. در میدان صحت، کشور در بدترین وضعیت قرار دارد. جزئی‌ترین بیماری در کشور نسبت نبود بیمارستان‌های قابل‌اعتماد، داکتران ورزیده و ادویۀ اصلی قابل علاج نبوده و مردم مجبورند که با مصارف گزاف که احیاناً از فروش ممتلکاتشان به دست می‌آید بیماران خود را به کشورهای همسایه و یا هند به علاج ببرند.

اربکی‌های مسلح بی‌بندوبار زندگی را بر مردم در مناطق مختلف کشور تلخ ساخته‌اند. اکنون مال و جان افراد این ملت در هیچ نقطۀ از این کشور در امان نیست.

سیاست‌های ناکام، فتنه اندازی و تفرقه‌اندازی میان اقوام مختلف، فساد و بیکاری باعث فرار مردم بخصوص جوانان از کشور گردید. ماهانه ده‌ها تن از مأمورین این نظام فاسد که به سفرهای رسمی و یا تربتی به خارج سفر می‌کنند به کشور برنمی‌گردند.

نشر و پخش نصرانیت یک ارمغان دیگر این نظام فاسد و اشغال در کشور است و این فاجعه بعد از آمدن خانم مسیحی رئیس ادارۀ کابل به ارگ افزایش یافت و صدها خانوادۀ ضعیف الایمان بخصوص از قشر شیعه به مسیحیت گرویدند.

علاوه بر این، اتباع کشور به بی‌ارزش‌ترین مردم در جهان مبدل گردیده‌اند

و هیچ مجتمعی حاضر به قائل شدن احترام به اتباع اداره‌ای نیستند که در ردیف اول لیست‌های فساد، فحشاء، ناامنی، قاچاق، فرار از کشور و غیره مشکلات دیگر قرار دارد.

با درنظرداشت این‌همه مصیبت‌هایی که ملت به خاطر این نظام فاسد و دست‌نشانده متحمل می‌شود، اکنون صبر ملت لبریز شده است و دیگر هیچ توان و نیرویی برای تحمل آن در جسم ضعیف و کمزور آن باقی نمانده است و اندک فشار دیگر باعث شکست و ریخت بنیادهای آن خواهد شد.

فصل نهم

مذاکرات و صلح

* ما نیز صلح می‌خواهیم!!
* آیا ادارۀ کابل واقعا صلح می‌خواهد؟
* آیا مذاکرات با ایران و روسیه حرام است؟؟
* از زورآزمایی ترامپ تا پیشنهاد مذاکرات معاون وزارت خارجه امریکا
* پیشنهاد صلح غنی برای آرامی وطن یا تقویت صف علیه اتحاد شمال؟
* ملت مجاهد افغان و امیدواری آن از نشست احتمالی علماء در کشور اندونیزیا
* نشست تاشکند یا دعوای اشتراک‌کننده علیه خود
* سیاف چرا با صلح مخالفت نکند؟
* آیا پرلتی‌ها (تحصن کنندگان) واقعا خواهان خاتمه جنگ در کشور هستند؟
* درمان اساسی معضلۀ کنونی کشور
* صلح و انبار لاش‌ها
* حمایت روسیه و ایران از طالبان
* مخالفت با صلح؛ چرا؟
* صلح را دوست داریم اما...
* موانع راه صلح

مذاکرات و صلح

ما نیز صلح می‌خواهیم!!

دسمبر ۲۰۱٦

در مشروعیت و بهتر بودن صلح با دشمن اگر مسلمان باشد هیچ شک و تردیدی وجود ندارد زیرا دین مبین ما صراحتاً صلح را «خیر» توصیف کرده است و صلح با دشمن کافر با شروطی که علماء مفصلاً در کتاب‌های خویش ذکر کرده‌اند نیز مشروع می‌باشد چنانچه شرع جایز می‌پندارد که اگر کفار به صلح میلان کردند پس مسلمانان نیز به آن میلان کنند؛ و به همین دلیل امارت اسلامی افغانستان نیز معتقد به صلح بوده اما مشروط بر اینکه تمایل از جانب دشمن نشان داده شود و دلایلی وجود داشته باشد که تمایل حقیقی دشمن را به صلح نشان دهد و در راه صلح پیشنهادی کفار اصول و اساسات شرعی قربانی نگردیده و آرمان‌های ملت مسلمان و رنجدیدهٔ افغان با خاک یکسان نگردد.

جنگ کنونی صلیبی که در کشور جریان دارد بر امارت اسلامی تحمیل گردیده است و این جنگ اختیاری نیست. این جنگ در سال ۲۰۰۱ میلادی

وقتی بر کشور ما صورت گرفت که امارت اسلامی نظام حاکم شرعی و قانونی در کشور بود و شواهد و دلایلی مبنی بر تورط و دخیل بودن امارت اسلامی در حملات یازده سبتمبر وجود نداشت؛ اما باوجود آن‌هم امارت اسلامی وعده هر نوع همکاری در حدود شرعی و قانونی را برای بررسی موضوع داد تا از جنگ و تباهی کشوری که از چندین دهه در جنگ و ویرانی سپری می‌کند جلوگیری صورت گیرد. امریکا و اتحادیان صلیبی آنان با استفاده از چند اوباش و خودفروختهٔ داخلی مصمم بر آن بودند که امارت اسلامی را که یگانه کشوری اسلامی‌ای است که مطابق به قوانین شرع حکومت‌داری می‌کند ریشه‌کن کنند و سال‌ها قبل از رویداد یازده سبتمبر برای این عمل اجرامی برنامه‌ریزی صورت گرفته بود و تنها منتظر فرصت مناسب و یا ایجاد بهانه‌ای برای اجرای آن بودند.

دلایل و شواهد نشان می‌دهد که رابطهٔ اشغالگران آمریکایی با اتحاد بدنام شمال و در رأس آنان احمدشاه مسعود و عبدالرسول سیاف از حداقل یک سال قبل از واقعه یازده سبتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی جریان داشت و جنرال‌های آمریکایی شبانه به ولسوالی خواجه غار ولایت تخار جایی که سیاف و مسعود در آنجا سکونت داشتند با هلیکوپترهای خود فرود آمده و تا به دم‌صبح با آنان مذاکرات و گفتگو می‌داشتند. یکی از شاهدان عینی این گفتگوها که از افراد مقرب اتحاد بدنام شمال می‌باشد، می‌گوید که یونس قانونی یک ماه قبل از کشته شدن مسعود در جمعی از افراد موجود در احاطهٔ مکتبی که محل بود و باش شان در خواجه غار بود به حاضرین مژده داد که دوستان آمریکایی‌شان وعده سپرده‌اند که طالبان را سرنگون کرده و حکومت را به آنان بسپارند. چنانچه چندین سال قبل از این رویداد، احمدشاه مسعود به‌طور آشکار در جریان سفر خود به اروپا، از اروپا و امریکا خواهان مداخله در امور افغانستان شد و در صورت عدم‌مداخله، آنان را متوجه عواقب ناگوار آن ساخت.

خلاصه اینکه، این جنگ از قبل برنامه‌ریزی‌شده و تحمیلی بر امارت اسلامی‌بود و رهبران امارت اسلامی راه دیگری به‌جز دفاع از کشور، ناموس

و عزت نداشتند و طبیعی است که انسان وقتی موردحمله و هجوم دشمن قرار می‌گردد متحمل تلفات و خسارات و صدها مشکل دیگر ناشی از جنگ می‌شود و رهبران امارت اسلامی نیز از آن بی‌خبر نبودند مگر آنان در پیشرو دو راه داشتند؛ یا تسلیمی بدون قید شرط و تقدیم دولت اسلامی با دو دست به صلیبیان که این کار نه‌تنها مخالف باغیرت افغانی بود بلکه در مخالفت با حکم شرع نیز قرار داشت، یا دفاع از کشور و نوامیس اتباع آن و متحمل شدن تلفات و خسارات به سبب این جنگ و حکم شرع نیز تقاضا چنین موقف گیری را می‌کرد.

زمانی که امریکا با صلیبیان اتحادی خود تصمیم نهایی حمله بر افغانستان را گرفت، امارت اسلامی تا حد ممکن تلاش‌هایی خود را برای جلوگیری از جنگ به خرج داد اما چون دشمن گمان می‌کرد که امارت آن‌قدر ضعیف است که شاید توان مقابله نداشته باشد و افغانستان لقمۀ آسانی است که می‌شود به حلقومشان فرو رود و سپس می‌توانند حکومت دست‌نشانده و مطابق میل خود را آنجا حاکم سازند، هیچ توجهی به این تلاش‌ها نکردند بلکه جنگ را یگانه راه‌حل دانستند و بالاخره حملاتشان بالای کشور آغاز گردید. در سال‌های اول نیز چون مجاهدین خیلی پراکنده و متشتت بودند و عملیات‌های سنگین به‌جز چند و آن‌هم در مناطق محدود ممکن نبود علیه دشمن صورت گیرد هرگاه صدایی برای صلح و گفتگو بالا می‌شد از جانب اشغالگران آمریکایی و اتحادیان آنان خفه می‌شد و جواب این می‌بود که آنان به زودترین فرصت تمامی لانه‌های اسلام و مسلمانان را در کشور از بین برده و دموکراسی را به نیروی توپ و تانک، طیاره‌های B۵۲ و بم‌های ۷۰۰۰ پوندی خود تطبیق می‌کنند.

حالات به همین شکل به‌پیش رفت تا اینکه به فضل و مرحمت خداوند متعال دروازه‌های رحمت به روی مجاهدین غیور و دست‌خالی باز شد. حملات شدید و مهلک بر دشمن اشغالگر صورت گرفت و یکی دو سال نگذشته بود که حالات تغییر کرد و دشمن متوجه قوت و نیروی مجاهدین گردید همان بود که درصدد گفتگو و مذاکرات نام‌نهاد که در حقیقت جز تسلیمی و یا

شریک شدن در حکومت اجیر و دست‌نشانده نبود آغاز برآمد.
اما این بار امارت اسلامی بنابر موقف شرعی و نیروی نظامی خود حاضر و آماده این‌چنین صلح و گفتگو نبود، زیرا شروطی که اسلام برای صلح وضع کرده است با شروطی که از جانب دشمنان گذاشته می‌شد موافق نبود. در اینجا بهتر می‌دانیم به‌طور مختصر بعضی از شروط شرعی را ذکر کنیم:
شرط اول: اعتراف به دشمن و تسلیم حتی یک‌مشت سرزمین اسلام به دشمن کافر به نام صلح جایز نیست، زیرا سرزمین اسلام ملکیت الله تعالی بوده و بنده حق معامله بر آن را ندارد.
شرط دوم: صلح در موجودیت اشغالگران در کشور اسلامی جایز نیست چون در این صورت جهاد فرض عین می‌گردد و صلح به‌جز با خروج کلی اشغالگران ممکن نمی‌باشد. امام مالک رحمه‌الله در کتاب خود «فتح العلی» می‌نویسد اگر خلیفه مسلمانان همراه نصاری معاهدۀ صلح امضا کند و مسلمانان جهاد را فرض بدانند، معاهده و صلح خلیفه باطل بوده و فعل او مردود است. پس در صورت غلبۀ کفار بر مسلمانان و در سرزمین مسلمانان صلح جایز نیست.
شرط سوم: هر شرطی که باعث معطل ساختن شریعت خداوند متعال و شعائر دینی باشد باطل بوده و نمی‌تواند داخل معاهده صلح شود. شرط پذیرفتن قانون اساسی حکومت دست‌نشاندۀ امریکا، پذیرفتن دموکراسی موجود در کشور، اعتراف به ادارۀ اجیر و ساخت دست دشمن، شروط باطل و به معنای معطل ساختن شریعت خداوند متعال بوده و قابل‌قبول نیست.
شرط چهارم: معاهدۀ صلح نباید متضمن شرطی باشد که باعث ذلت و یا احساس ذلت برای مسلمانان گردد. چنانچه در حدیث میاید که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌خواست با قبیلۀ غطفان در مدینۀ منوره صلح کند و در بدل این صلح برخی از میوه و محصولات مدینۀ منوره را برای آنان بدهد تا آنان برای مسلمانان ضرری نرسانند و یا اجازه رسیدن ضرر به آنان را ندهند. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم دراین‌ارتباط با سعد بن معاذ و سعد بن عباده رضی‌الله‌عنهما مشورت کرد مگر آنان به این دلیل به صلح موافقت

نکردند که هنگام کفر دانهٔ خرما در مقابل صلح و جنگ بندی به کسی نداده بودند و اکنون‌که الله تعالی آنان را به اسلام عزت بخشیده است چطور از میوه‌جات مدینهٔ منوره برای کفار درگذر شوند و رسول‌الله صلی الله علیه وسلم از این رأی دلیرانه‌شان خیلی خرسند شد و صلح با قبیلهٔ غطفان را رد کرد.

پس صلیبیان آمریکایی خواهش داشتند تا امارت اسلامی در بدل این صلح ذلت را نیز بپذیرد و اتباع امارت اسلامی همیشه در مقابل صلیبی‌ها ذلیل بمانند. پایگاه‌های صلیبی‌ها در کشور وجود داشته باشد، حاکمان اصلی آنان باشند، حکومت را آنان تعیین و اختیار کنند، کاروان‌های اشغالگران حق اولویت داده شود و افغان‌ها جرأت عبور کردن و قریب شدن به آن را نداشته باشند، آمریکایی اشغالگر حق تلاشی و داخل شدن به خانه‌های مسلمانان را داشته باشد و غیره شروطی که باعث ذلت و تذلیل مسلمانان می‌گردد.

شرط پنجم: معاهدهٔ صلح نباید متضمن شرطی باشد که باعث بقا و اظهار شعائر کفری و غیر اسلامی در سرزمین اسلامی می‌گردد. پس کفار اجازه ندارند به بهانه صلح شعائر کفری خود را همچو کنیسه‌ها در کشور اسلامی ظاهر سازند و یا اینکه آنان اجازه داده شوند تا دین دموکراسی خود را که علناً مخالف به احکام شرع است در کشور اسلامی تطبیق کنند و با استفاده از این حربه فساد و فحشاء را در کشور رایج سازند.

شرط ششم: معاهده صلح با کفار باید موقت و برای مدت کوتاه باشد، معاهدات ابدی و طویل‌المدت با کفار در شرع جایز نیست.

امارت اسلامی برای صلح در کشور، دفتر سیاسی خود را باز کرد و همه جهت‌های درگیر را دعوت به مذاکرات داد اما شرط اساسی صلح این بود که صلیبی‌ها کشور ما را بدون قید شرط ترک گویند زیرا چنانچه گذشت در موجودیت کفار در کشور صلح مشروع نیست.

علاوه بر این امارت اسلامی تصمیم گرفت تا مذاکرات صلح را با جهتی انجام دهد که صلاحیت مذاکرات و تصمیم‌گیری را داشته باشد و چون ادارهٔ

اجیر کابل یک ادارۀ بی‌صلاحیت بوده و نمی‌تواند تصامیم داخلی خود را اتخاذ کند بلکه این اداره از جانب اشغالگران تعیین و اختیار می گردد، رئیس این اداره توانایی تعیین و عزل وزرا، والیان، سفیران و حتی رؤسای ادارات را ندارد پس لازم نیست که با چنین اشخاص و جهت‌های بی‌صلاحیت مذاکرات انجام داد که بعد از موافقت صلاحیت و توان تطبیق آن را دارا نباشد.

چنانچه امارت اسلامی بارها اعلان کرده است که بعدازاین که اشغالگران خارج شوند و ثابت گردد که ادارۀ کابل مرجع باصلاحیت برای اتخاذ تصامیم خود است، امارت اسلامی می‌تواند در مذاکرات بین الافغانی داخل شده و برای حل مشکل افغانستان تلاش کند.

اما این صلح هرگز به معنایی تسلیمی نخواهد بود، چنانچه اکنون آنچه را بنام صلح می‌نامند و از آن تعبیر می کنند در حقیقت تسلیمی است نه صلح؛ زیرا صلح به معنای آتش‌بس است که در نتیجۀ آن هر دو جانب در حال خود باقی بمانند و بتوانند مبارزات و فعالیت‌های خود را به‌پیش ببرند و تلاش نمایند تا فضایی را به وجود بیاورند تا امور کشور به شکل مصالحت آمیز و مطابق به قانون شرع به‌پیش برود.

اکنون اگر به صلحی که زبان زد عام و خاص می‌باشد نظر بیفکنیم در می‌یابیم که در حقیقت صلح نه بلکه تسلیمی است، زیرا بر اساس این صلح مجاهدین باید از مبارزات و فعالیت‌های خود دست بکشند، قانون ادارۀ اجیر را با همه جز و تام های آن بپذیرند، از ادارۀ اجیر و رهبران دزد و فاسد و غلام آن پیروی کنند، دموکراسی را من حیث دین بپذیرند و هیچ نوع مخالفت با فساد و ترویج فحشاء در کشور نداشته باشند و خلاصه در این نظام فاسد و پوشالی مدغم شده و در غلامی و بردگی آنان سهیم گردند؛ و مهم‌تر از همه، با موجودیت اشغالگران در کشور مخالفت نداشته باشند و پایگاه‌های دائمی آنان را که بنابر معاهده میان آنان و ادارۀ اجیر باید برای مدت نامعلومی در کشور بمانند بپذیرند. علاوه بر این، هیچ ضمانتی بعدازآن وجود نداشته باشد که اشغالگران از مداخله در امور کشور دست می‌کشند و ادارۀ کشور

را تسلیم فرزندان آن می‌کنند.
لذا،با در نظرداشت این مشکلات، اگرچه صلح خواهش قلبی مجاهدین نیز می‌باشد اما چون پیشنهادهای کنونی مخالفت صریح و آشکار با موازین شرع دارد و در حقیقت صلح نه بلکه تسلیمی است از جانب امارت اسلامی مردود می‌باشد و هرگاه صلح به معنای اصلی آن پیشنهاد گردد و شروط شرعی فوق‌الذکر در نظر گرفته شود مردم و جهان امارت اسلامی را صلح‌پذیرترین جهت خواهند یافت.

آیا ادارۀ کابل واقعا صلح می‌خواهد؟

جون ۲۰۱۷

روز سه‌شنبه مورخۀ ٦ ماه جون سال ۲۰۱۷ شاهد نشستی بنام «پروسۀ صلح» در کابل بود. ادارۀ کابل از ماه‌ها به این‌سو مصروف آمادگی برای این نشست بود و توقع می‌رفت که در آن نمایندگان تمامی کشورهای ذی‌دخل در امور افغانستان اشتراک کنند. ظاهراً هدف اساسی این نشست دعوت امارت اسلامی به صلح و جستجوی راه‌های حل معضلۀ جاری در کشور بود. این نشست از آغاز به ناکامی انجامید چنانچه نه‌تنها حضور نمایندگان خارجی در آن خیلی کمرنگ و به‌مراتب کمتر از آن بود که توقع می‌رفت بلکه جزئی از ادارۀ مشترک کابل که متعلق به حزب جمعیت می‌گردد در آن اشتراک نداشت. اکثر کشورهای ذی‌دخل مأمورین پائین رتبۀ سفارتخانه‌های خود در کابل را در این نشست فرستاده بودند و تعداد اندک دیگری که جهت اشتراک در این نشست از کشورهای خود به کابل آمده بودند نسبت اوضاع وخیم امنیتی پایتخت، توسط بالگردها از فرودگاه بین‌المللی کابل به ارگ انتقال داده شدند. رئیس اجرائیۀ ادارۀ کابل و وزیر خارجه آن‌که اعضای مهمی بودند که در این نشست اشتراک کنند در مجلس حضور نداشتند، نکته‌ای که توجه اشتراک کنندگان و خبرنگاران را به خود جلب کرده بود و اشرف غنی رئیس ادارۀ کابل مواجه با سؤال خبرنگاران در این زمینه نیز شد.
اشرف غنی احمدزی رئیس ادارۀ کابل در این نشست مجاهدین امارت اسلامی را با صدور تهدیدهای تکراری و بیم دادن از باداران خارجی خود دعوت به صلح کرد و آمادگی خود را برای گشایش دفتر سیاسی امارت اسلامی در کابل جهت آغاز مذاکرات صلح نیز اعلان نمود. اشرف غنی در حالی امارت اسلامی را به صلح دعوت می‌کرد که لهجۀ جنگ و تهدید بر وی غالب بود و تلاش می‌کرد که همچو همیشه ضعف و ناتوانی ادارۀ شکست‌خورده و ناکام خود را در لابه‌لای تهدیدهای طفلانۀ خود بپوشاند.
وی در این نشست تهدید کرد که اگر امارت اسلامی در کوتاه‌ترین مدت

پیشنهاد به‌اصطلاح صلح و مذاکرات وی را نپذیرد وی مجبور می‌شود که رخ دیگری از چهرهٔ خود را نشان دهد که در آن صورت امارت اسلامی با واکنش شدید باداران خارجی‌اش مواجه خواهند شد.

اشرف غنی طی این نشست می‌خواست خود را حاکم بر اوضاع و رئیس باصلاحیت در کشور جلوه دهد مگر هم‌زمان با این نشست و دعوت به‌سوی صلح نام‌نهاد، وزرای دفاع و خارجهٔ امریکا طی نشست خبری در کشور استرالیا خاطرنشان ساختند که طالبان هرگز نمی‌توانند جزء معاهدات صلح در افغانستان باشند. این اعلان امریکا وقتی صادر می‌گردد که سخنگوی امارت اسلامی یک‌بار دیگر موقف امارت اسلامی را در قبال صلح اعلان کرد و متکررا بیان داشت که صلح در موجودیت اشغالگران در کشور معنایی ندارد و خروج بدون قید و شرط اشغالگران پیش‌شرط مذاکرات و صلح توسط امارت اسلامی می‌باشد. درگذشته‌ها نیز امارت اسلامی افغانستان بارها اعلان داشته است که با درنظرداشت پیش‌شرط‌ها، حاضر به مذاکرات صلح تنها با جهتی است که صلاحیت تصمیم‌گیری و تنفیذ معاهدات صلح را در کشور داشته باشد.

اشرف غنی احمدزی که صلاحیت ۵۰ در صد ادارهٔ خود را ندارد، وزرا و والیان حکومتش هرلحظه و هر روز در مقابل وی همچو چالش ایستاده‌اند و اوامر وی را نفی می‌نمایند تا لحظاتی قبل از این نشست و دعوت به صلح نامنهاد شاید باورمند بود که او صلاحیت صلح و مذاکرات با جهت‌های مخالف و درگیر در کشور را دارد و می‌تواند به صفت رئیس این اداره مستقلانه تصمیم‌گیری نماید، اما این شخص غافل از آن بود که صلح نامنهاد و بی‌اثر بر اوضاع کشور با گروه حزب اسلامی حکمتیار نیز بدون مهر تأیید اشغالگران و به شروط آنان ممکن نبود و در آینده نیز هیچ معاهدهٔ صلح و یا جنگ بدون موافقت اشغالگران و باداران ادارهٔ اجیر کابل ممکن نیست و اعلان وزرای امریکا مشت محکمی بر دهن ادارهٔ اجیر کابل بود تا این اداره بداند که از حدود خود تجاوز می‌کند و پا از گلیم فراتر می‌نهد و در اموری می‌خواهد تصمیم بگیرد که اندک صلاحیت در آن ندارد.

واکنش سریع امریکا در ارتباط با صلح و جهت‌هایی که باید شامل آن گردند و یا نگردند، علاوه بر مفادی که در بالا گذشت موقف دیرینهٔ امارت اسلامی را در قبال مذاکرات صلح با ادارهٔ اجیر که از سال‌ها به این‌سو بر آن اصرار دارد تأیید می‌کند. از آغاز دعوت‌ها به‌سوی مذاکره و صلح از جانب امریکا و تلاش‌های ادارهٔ اجیر برای دخیل شدن در مذاکرات و گفتگوهای صلح با امارت اسلامی، موقف امارت اسلامی همین بوده است که تا آن زمان با ادارهٔ اجیر کابل داخل مذاکرات و گفتگو نمی‌شود تا ثابت گردد که این اداره صلاحیت معاهدات و تصمیم‌گیری خود را دارد، زیرا در عدم ثبوت و موجودیت این صلاحیت هر نوع مذاکرات و معاهدات جزء ضیاع وقت نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت. درگذشته‌ها نیز بارها حقانیت این موقف ثابت گردیده بود اما این بار خیلی واضح و آشکار به نظر رسید که سیاست امارت اسلامی مبتنی بر افکار ثابت و با در نظرداشت حقایق زمینی است و اکنون دشمن نیز به صلابت و قوت تصامیم و پالسی‌های امارت اسلامی معترف است.

روشن شدن موقف امریکا در زمینه و اظهار عدم صلاحیت ادارهٔ اجیر کابل جواب اعتراض آن عده از کسانی نیز هست که همیشه امارت اسلامی را به خاطر سیاست واضح و آشکار آن در مقابل ادارهٔ اجیر کابل موردانتقاد قرار داده‌اند و ادعا کرده‌اند که گویا امارت اسلامی بر جنگ ترکیز داشته و خواهان صلح و یا مذاکرات بین الافغانی نیست. حقیقت این است که امارت اسلامی بارها آمادگی خود را برای صلح حقیقی اعلام داشته است و همیشه بر این نکته ترکیز نموده است که مذاکرات تنها با جهت‌های تصمیم‌گیرنده صورت می‌گیرد و اگر امریکا و اشغالگران اتحادی آن حاضر به خارج شدن بدون قید و شرط از کشور باشند، امارت اسلامی حاضر است بعد از خروج آنان با ادارهٔ کابل روی یک میز جهت حل‌وفصل معضلهٔ داخلی کشور بنشیند، اما در صورت وجود اشغالگران و عدم صلاحیت تصمیم‌گیری توسط ادارهٔ اجیر هر نوع نشست و مذاکرات به‌جز فریب دادن ملت معنای دیگری ندارد.
از سوی دیگر امارت اسلامی افغانستان باورمند است که صلح چنانچه ادارهٔ

اجیر کابل گمان می‌کند و خواهان آن است به معنای تسلیمی نیست. اگر شرایط صلح و مذاکرات نیز فراهم گردد امارت اسلامی در صورتی صلح را می‌پذیرد که دست بالا و آواز شنوا داشته باشد و آن صلح نتایج مثبت و پایدار به مصلحت مردم رنجدیدهٔ کشور داشته باشد. صلح نامنهاد ظاهر با زرق‌وبرق و میان‌تهی که منجر به ترک جهاد در حضور نیروهای اشغالگر و پذیرفتن نظام فرسودهٔ دموکراسی و فاسد در کشور شود هیچ درد این ملت را علاج کرده نمی‌تواند و خیانت با خون هزاران شهیدی پنداشته می‌شود که جهت برپایی نظام اسلامی جان‌های خود را نذرانه تقدیم کردند و رهبری امارت اسلامی این تعهد را با پروردگار خود دارد که هرگز با این خون‌ها و امیدهای مردم مظلوم و ستمدیدهٔ کشور خیانت نکند.

ادارهٔ اجیر کابل اگر صادقانه می‌خواهد به صلح دعوت کند پس باید زمینهٔ صلح و دعوت به‌سوی آن را قبل از تهدید و بیم دهی مساعد سازد. این اداره باید ثابت سازد که در اتخاذ تصامیم خود مستقل بوده و صلاحیت تنفیذ معاهدات را دارد سپس دست از تبلیغات دروغین و زهرآگین علیه امارت اسلامی بردارد تا فضای مناسب صلح به وجود بیاید. ادارهٔ اجیر کابل اگر واقعاً خواهان خاتمهٔ جنگ در کشور است باید جهت اظهار حسن نیت گام‌های عملی برای ایجاد فضای صلح و امنیت بردارد و به گونهٔ مثال عده‌ای از زندانیانی را که به اتهام همکاری با مجاهدین از سال‌ها به این‌سو در زندان‌های این اداره سپری می‌نمایند و دوسیه‌هایشان مملو از اعترافات بر اثر شکنجه و تعذیب است رها کند و از آزار و اذیت مردم ملکی به بهانه‌های مختلف دست بردارد.

تا جایی که به تهدیدهای اشرف غنی ارتباط می‌گیرد باید گفت که امارت اسلامی در تمامی میدان‌ها مقابله و مبارزه اعم از سیاسی و نظامی قوت و نیروی ادارهٔ اجیر کابل را همراه با بادارانش آزموده است. امارت اسلامی زمانی به تهدیدات دشمن ارج نگذاشت و به آن اهمیتی قائل نشد که بیشتر از ۱۰۰ هزار نیروی اشغالگر و ۳۰۰ هزار نیروی اجیر در مقابل مجاهدین امارت در میدان وجود داشت و مجاهدین از آسمان و زمین مورد حملات آنان

قرار داشتند و جایی برای پناه گرفتن وجود نداشت؛ اما اکنون‌که لله الحمد تقریباً نصف خاک کشور در تصرف مجاهدین قرار دارد، دشمن داخلی و خارجی به سطح بین‌المللی به نیرومندی و قوت امارت اسلامی و شکست و ناکامی خود در این جنگ اعتراف می‌کنند، امارت اسلامی توانایی حملات بر مصون‌ترین مناطق دشمن را دارا می‌باشد، مهم‌ترین وزارت‌ها و ارگان‌های امنیتی ادارۀ اجیر از نفوذ مجاهدین در امان نمی‌باشد، صدها افراد نفوذی در صف اردو و پولیس دشمن جابجا شده و در فرصت‌های مناسب از داخل نظام را خنجر می‌زنند، افراد و منسوبین ارگان‌های مختلف دشمن گروه‌گروه به حقیقت پی برده و به‌صف مجاهدین می‌پیوندند، دشمن به صدها پارچه تقسیم‌شده و اختلافات داخلی کیان‌های آن لرزان ساخته است، استعفاها و برطرفی‌ها خبر روز در مطبوعات گردیده است، رئیس این اداره بر ادارات خود تسلط و کنترل ندارد، باداران خارجی از ضعف و ناتوانی این اداره در مقابل مجاهدین به ستوه آمده و راه‌های فرار تلاش می‌کنند و غیره مشاکل فساد و شکستگی‌های دیگر در این اداره که به شکل روزمره رونما می‌گردد، در چنین حالت تهدید و سخن گفتن به لهجۀ جنگ نشان و دلیل شکست و ناکامی و تلاش پنهان کردن آن از انظار عامه می‌باشد.

امارت اسلامی افغانستان لله الحمد اکنون در یک موقف خیلی قوی و بالا دست قرار دارد و دشمن مجبور است که به خاطر بقای خود و نجات ادارۀ لرزان از شکست و ریخت بیشتر، دست دوستی و صلح به امارت اسلامی پیش کند اما چون هدف امارت اسلامی خروج اشغالگران و برپایی نظام واقعاً و کاملاً اسلامی می‌باشد، رهبران این امارت هرگز حاضر به اندک تنازل در این هدف نیستند لذا از هیچ قوت و نظامی نیز خوف و بیم ندارند، زیرا آنان باورند که آن پروردگاری که در سخت‌ترین و دشوارترین حالات آنان را کمک و یاری رسانید در این حالات که ان شاء الله فتح و پیروزی خیلی قریب به نظر می‌رسد و دشمن آخرین لحظات زندگی خود را سپری می‌کند آنان را تنها نمی‌گذارد و نصرت او تعالی شامل حالشان خواهد بود.

آیا مذاکرات با ایران و روسیه حرام است؟؟

جون ۲۰۱۷

در این روزها دشمنان امارت اسلامی و بی‌خبران از سیاست شرعی و فقه واقع غوغا برپا کرده و به نشر شایعات پرداختند که گویا امارت اسلامی باب دوستی با ایران و روسیه را باز کرده است و از جانب این دو کشور حمایت سیاسی و نظامی می‌شود. مصدر این خبرها همانا افواهات و شایعات واحدهای استخباراتی دشمن است و هیچ جهت مستقلی این خبرها را تأیید نکرده است. علاوه بر این، هفتهٔ گذشته استخبارات ادارهٔ کابل بعد از شکست‌های پیهم در میادین نظامی و سیاسی افواه جدید و خیلی مضحکه خیز را شایع ساخت که گویا اجساد مجاهدین در ولایت فراه توسط سپاه پاسداران به ایران انتقال داده شده است و در آنجا فاتحه‌خوانی آنان صورت گرفته است. این افواه چنان به دور از حقیقت که خرد است که حتی طفل تصور وقوع این‌چنین یک حادثه را نمی‌کند، مگر بعضی غافلان و فریب‌خوردگان وجود دارند که این‌چنین افواهات و شایعات را بدون اینکه از صحت‌وسقم آن خود را مطمئن سازند و یا مسئولیت ایمانی و وجدانی خود را در قبال آن درک کنند، می‌پذیرند و در نشر و ترویج آن آلهٔ دست دشمنان اسلام و پیروان امریکا قرار می‌گیرند.

با درنظرداشت این‌همه، در این نوشتار تلاش صورت می‌گیرد که موضوع مذاکرات و طلب همکاری از کفار توسط مسلمانان در جنگ با کفار از جوانب شرعی و سیاسی آن موردبحث قرار گیرد تا دیده شود که آیا منتقدان امارت اسلامی در راستای تبلیغات از بینش دینی و سیاسی برخوردارند یا اینکه به‌محض مخالفت با امارت اسلامی بدون درنظرداشت هیچ دلیل و سندی دست به تبلیغات می‌زنند.

قبل از همه، اگرچه تاکنون سخنگویان رسمی امارت اسلامی دربارهٔ مذاکرات با کشورهای مذکور سخن نگفته‌اند، اما آنچه خیلی واضح و آشکار است این است که امارت اسلامی بارها اعلام داشته است که دروازهٔ مذاکرات

با همه جناح‌های دخیل در قضیهٔ کشور باز است و به همین منظور دفتر سیاسی امارت اسلامی در کشور قطر گشایش یافته است تا کشورهایی که در روند مذاکرات تمایل دارند به سهولت بتوانند با نمایندگان امارت اسلامی در تماس و ارتباط شوند.

امارت اسلامی نه‌تنها از کشورهای همسایه بلکه از امریکا و اتحادیان آنان نیز، همیشه خواسته است که برای پایان دادن به بحران کنونی در افغانستان، بجای توسل به‌زور به ارادهٔ ملت افغانستان تسلیم شوند و راه صلح و مذاکرات را به‌پیش گیرند؛ اما شرط صلح امارت اسلامی این است که اول‌تر از همه اشغالگر کشور ما را ترک گوید، زیرا صلح در موجودیت اشغالگران در کشور معنایی ندارد. پس معلوم است که دروازه‌های امارت اسلامی همیشه برای مذاکرات با هر کشوری که خواهان صلح در کشور ما است، هر کشوری که می‌خواهد از اشغال و یا همکاری با اشغال دست بکشد و هر کشوری که حاضر به احترام متقابل به امارت اسلامی و اتباع آن می‌باشد، باز می‌باشد.

از نگاه شرعی، هیچ مانعی وجود ندارد که یک کشور اسلامی‌ای را که مورد اشغال لشکرهای کفری قرارگرفته باشد از مذاکرات با اشغالگران و یا حامیان آنان برای خروج آنان از کشور و یا حداقل عدم همکاری با اشغالگر منع کند؛ بنابراین امارت اسلامی با درک حکم شرعی این موضوع، همیشه در تلاش است تا اشغالگران و همکاران سیاسی و نظامی آنان را (چه روسیه باشد، چه ایران و چه کشور دیگری)، قناعت دهد تا از اشغال و همکاری با اشغالگر دست بکشند و تسلیم ارادهٔ ملت مسلمان افغانستان گردند و مردم افغانستان را بگذارند تا مشکلات خود را خود حل‌وفصل کرده و حکومت مطابق میل خود را انتخاب کنند. در بدل این‌همه، یگانه چیزی که امارت اسلامی برای آنان وعده می‌سپارد این است که در صورت خاتمهٔ اشغال و یا همکاری با اشغال، هیچ خطری از جانب امارت اسلامی مواجه این کشورها نخواهد بود.

گذشته از موضوع مذاکرات، به فرض محال اگر مطابق به دعوای دشمن

بپذیریم که امارت اسلامی از ایران، روسیه و کشورهای دیگر کفری خواهش همکاری و حمایت نظامی علیه امریکای اشغالگر را کرده است، آیا شرعاً جواز دارد که مسلمان از کافر و یا مشرک در جنگ علیه کفار و مشرکین دیگر طلب همکاری کند یا نه؟

از رسول‌الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است که ایشان در غزوۀ بدر از استعانت به مشرکین در مقابل مشرکین مکه ابا ورزید و فرمود که ما از مشرک طلب کمک نمی‌کنیم. امام شافعي رحمه‌الله به تعقیب این حدیث می‌فرماید مگر دو سال بعد از غزوۀ بدر، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم حین غزوۀ خیبر از یهود بنی قینقطاع و در سال هشتم هجری در غزوۀ حنین از صفوان بن أمیة که آن زمان مشرک بود، طلب کمک نمود. امام شافعی رحمه‌الله می‌فرماید که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بنابر مصلحتی که دید در غزوۀ بدر از استعانت مشرکین ابا ورزید وگرنه شرعاً مانعی از طلب همکاری از آنان وجود نداشت و اگر احیاناً در آن زمان طلب همکاری جایز نبود واقعه‌های مذکور در غزوۀ خیبر و حنین ناسخ واقعۀ بدر بوده و بعد از آن استعانت و طلب کمک از کافر و مشرک در مقابل کافر و یا مشرک جایز گردید.

در کتاب «الإفصاح فی معاني الصحاح» آمده است که طلب کمک از کفار توسط مسلمانان علیه کفار و مشرکین درصورتی‌که حکم اسلام بر آنان غالب باشد (رهبریت در دست مسلمانان باشد) در نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله مطلقاً جایز است، در غیر آن اگر حکم کفار غالب باشد (رهبریت در دست آنان باشد) مکروه می‌باشد. در نزد امام شافعی رحمه‌الله اگر کافر صاحب‌رأی بوده و مسلمانان ضرورت به مشورت و همکاری وی داشته باشند استعانت جایز است مگر نباید کافر در غنیمت سهم داشته باشد و در غیر این صورت جایز نیست. امام مالک و امام احمد بن حنبل رحمهما الله با استناد به روایتی که در بالا ذکر شد استعانت از کفار را در هر حالت ناجایز می‌دانند. با درنظرداشت این آراء و بدون اینکه تنازلی در احکام شرع صورت گیرد، اگر احیاناً حکومت اسلامی بخواهد در مقابل کفار بخصوص اشغالگران

از کفار و مشرکین دیگر کمک بگیرد و با همکاری آنان دشمن اشغالگر را از کشور خود براند، این امر جایز می‌باشد.

اگر بر موضوع روابط سیاسی با کشورهای کفری نظری بیفکنیم درمی‌یابیم که روابط بین‌المللی یا داشتن روابط سیاسی با کفار در زمان رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز رایج بود و سفرای رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نزد حاکمان و پادشاهان وقت فرستاده می‌شدند چنانچه رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز وفود و سفیران آنان را می‌پذیرفت. به گونۀ مثال رسول‌الله صلی الله علیه وسلم دحية بن خليفة الكلبي را نزد قیصر ملک روم به ارتباط صلح حدیبیه، عبدالله بن حذافه السهمی را نزد کسری پادشاه فارس، عمر بن أمية را نزد نجاشی و حاطب بن أبي بلتعة را نزد المقوقس پادشاه مصر فرستاد (رضوان‌الله علی صحابته اجمعین).

این سلسله در زمان خلافت راشده و بعد از آن در بهترین قرن‌ها به گواهی رسول‌الله صلی الله علیه و سلم نیز جریان داشت و علمای اسلام در این موضوع بنام «السیر» کتاب‌های متعددی نوشته و احکام شرع را در این ارتباط بیان نموده‌اند. امام محمد بن حسن الشیبانی شاگرد امام ابوحنیفه رحمهما الله تعالی اولین کسی بود که در روابط بین‌المللی و قواعد شرعی مربوط به آن، دو کتاب بنام‌های «السیر الصغیر» و «السیر الکبیر» نوشت و وی اکنون، به اعتراف بعضی از دشمنان اسلام، بنام مؤسس و یا پدر قانون بین‌المللی شناخته می‌شود.

امارت اسلامی از آغاز تاکنون سیاست خود را در سایۀ احکام شرع پایه‌گذاری کرده است و بر همین اساس در زمان حکمرانی امارت اسلامی در کابل کشورهای کفری از داشتن روابط سیاسی با امارت اسلامی ابا ورزیدند و یا شروطی برای داشتن روابط پیشنهاد می‌کردند که مخالف شرع و قابل‌قبول امارت اسلامی نمی‌بود.

مخالفان امارت اسلامی در آن زمان نیز از این فرصت استفاده کرده و انگشت انتقاد بر امارت اسلامی می‌گرفتند که گویا روش زندگی جهانی را نمی‌داند و می‌خواهد در انزوا از دنیا زندگی کند. آنان می‌گفتند چرا امارت نمی‌خواهد

با جهان زندگی کند؟ چرا امارت نمی‌خواهد در جهان نمایندگی داشته باشد و کشورهای جهان در امارت نمایندگی داشته باشند. اکثر این انتقادکنندگان بدون درنظرداشت حکم شرع می‌خواستند امارت اسلامی برای داشتن روابط سیاسی از احکام شرعی نیز تنازل کند تا به گمان آنان بتواند در جهان با کشورهای دیگر همزیستی کند.

در ابتدای جهاد علیه اشغالگران نیز این منتقدان می‌گفتند که این ملاها می‌خواهند با تمام جهان بجنگند، چرا به خاطر چند عرب کشور را تباه می‌کنند؟ چرا راه مذاکرات را به‌پیش نمی‌گیرند؟ چرا مصلحت کشور را درک نمی‌کنند؟ چرا صلح نمی‌کنند؟ این‌ها به‌جز جنگ، راه و اختیار دیگری را بلد نیستند.

بالاخره در فرصت مناسب و بعدازاینکه دشمن مجبور به مذاکرات شد، امارت اسلامی دفتر سیاسی خود را قطر کرد باز کرد تا از این طریق جناح‌های ذی‌دخل بتوانند مستقیماً با نمایندگان امارت در تماس شوند، نظریات خود را ارائه کنند و از رأی و شروط مذاکرات امارت نیز آگاه شوند. بعدازاین اقدام، به یک‌بارگی همان کسانیکه امارت را به منزوی بودن و عدم توانایی زیست جهانی متهم می‌کردند، تبلیغات زهرآگین را علیه امارت آغاز کردند که چرا در کشور خارجی دفتر باز کرده است؟ و چرا مذاکرات می‌کند؟ و چرا با خارجی‌ها نشست دارد؟ خلاصه اینکه امارت اسلامی اگر مذاکرات نمی‌کرد هم موردانتقاد بود و بعدازآنکه دروازه‌های مذاکرات را باز کرد، هم موردانتقاد جدید قرار گرفت.

در چنین صورت، یک سؤال متوجه کسانی هست که امارت را اکنون متهم می‌سازند که گویا با دشمن ملت افغانستان و دشمن اسلام همچو امریکا و ایران و غیره مذاکرات می‌کند و آن اینکه آیا تا دیروز هنگامی‌که امارت اسلامی تنها در میدان نظامی می رزمید، این منتقدان امارت و موقف جهادی و شرعی آن را تأیید می‌کردند؟ آیا گاهی از امارت به خاطر فداکاری، محافظت از دین، ناموس و وطن همین منتقدان اظهار سپاس کردند؟ آیا گاهی دست دعا به خاطر کامیابی و موفقیتشان بالا کردند؟ آیا از موقف

امارت در مقابل صدها رسانهٔ تبلیغاتی دشمن دفاع کردند؟ جواب واضح است که نخیر، آن روز نیز انتقاد می‌کردند و امروز نیز می‌کنند. پس معلوم می‌شود که آن‌ها مشکل دیگری دارند، مصلحت ملت و وطن هدف را که شعار دروغین خود قرار داده بودند هدف اصلی‌شان نیست بلکه مشکل آنان با امارت و با تنفیذ حکم شرع است، مشکل آنان با خروج نیروهای اشغالگر است، زیرا آنان مصلحت خود را در بقای اشغالگر می‌بینند.

به همین دلیل هر اقدامی که امارت کند این منتقدان باید آن را موردانتقاد قرار دهند، هر طبلی که دشمن بنوازد این عده از خودفروختگان باید به آن برقصند، هر فرمایشی که دشمن بدهد آنان باید به آن لبیک بگویند. آنان نه از خداوند متعال ترس دارند و نه از مردم شرم، پس امارت نیز حق دارد که بدون درنظرداشت انتقادات، آراء و نظریات بی‌معنا و بی‌مفهوم و ناشی از کینه و عداوت آنان مسیر خود را ادامه دهد و به دلیل اینکه هر گامی که امارت می‌گذارد مطابق به شرع بوده و رضایت خداوند متعال در آن مطلوب می‌باشد، رضایت و خشنودی دشمنان و اجیران آنان را که همیشه در تضاد با خشنودی رب قرار دارد نادیده گیرد.

یک عده از این منتقدان خود را منتسب به جریان‌ها و حرکت‌های اسلامی می‌دانند و ادعای دعوتگری می‌کنند. سؤال دیگری متوجه آنان است که آیا امارت اسلامی رسماً داشتن هر نوع رابطه حمایتی و نظامی خود را با تمام کشورهای جهان بدون استثنا رد نکرد؟ آیا از آغاز اشغال کشور تاکنون ادارهٔ اجیر کابل و ادارات استخباراتی جهان دست به تبلیغات علیه مجاهدین نمی‌زنند و بار بار اشاعات دروغ و گوناگون را نشر نمی‌کنند؟ آیا بارها این دروغ‌ها و اشاعات افشا نشد و حقیقت برملا نشد؟ شما ای منتسبین به جریان‌های اسلامی! آیا من حیث یک مسلمان در ادعای ادارات استخباراتی دشمن تحقیق و بررسی کردید که آیا این اتهامات درست است و یا اینکه یک‌بار دیگر به خاطر بلند بردن مورال شکست‌خوردهٔ افرادشان بر اثر فتوحات اخیر، دست به چنین تبلیغات زده‌اند؟

جواب واضح است و آن اینکه نخیر و هرگز شما به چنین عملی اقدام

نکردید. پس ای منتقدان! شما تنها آنچه را نشخوار کردید که ادارات امنیتی در دهن‌هایتان داد و بدون اینکه مسئولیت ایمانی و وجدانی‌تان را درک کنید من حیث بوق‌های صلیبی و اجیران آنان ایفای وظیفه نموده و این شایعه را نشر و پخش کردید و یقینا که در آخرت جوابگوی این بهتان و افترا هستید.

پس با در نظرداشت این‌همه، اگرچه امارت اسلامی با هیچ کشوری روابط نظامی نداشته و از حمایت هیچ کشوری برخوردار نیست، مگر چنانچه ذکر شد اگر به فرض محال این اتهام را نیز بپذیریم متذکر شدیم که فقهای اسلام بخصوص امام ابوحنیفه رحمه‌الله استعانت و طلب کمک از کافر را در جنگ علیه کافر و مشرک دیگر جایز می‌داند و اگر فرض محال امارت اسلامی چنین طلبی را از کفار نیز کرده باشد هیچ نوع مخالفت شرعی را مرتکب نشده بلکه موافق به آرای فقهاء عمل کرده است، مگر حقیقت این است که این کار را، با موجود مشروع بودن آن، امارت اسلامی انجام نداده است.

علاوه بر این، چون این انتقادات و اعتراضات ناشی از کینه و دشمنی با نظام اسلامی است نه به خاطر رضای خداوند متعال و اصلاح اشتباهات، پس امارت اسلامی و مجاهدین هیچ نوع ارزشی بر این انتقادات نمی‌دهند زیرا همین منتقدین درگذشته‌ها نیز مورداستفاده و استخدام دشمن قرارگرفته‌اند و اکنون نیز در تفاهم با دشمن و در بدل امتیازات مادی و معنوی علیه مجاهدین تبلیغات می‌کنند، لهذا، چون لله الحمد موقف مجاهدین از هر نگاه؛ شرعی، نظامی و سیاسی، واضح و موافق با احکام شرع است، کاروان امارت اسلامی و مجاهدین بدون اندک تأمل به این غوغاها راه خود را به‌پیش گرفته و منتقدان کرایی دشمن را می‌گذارند تا به غیض خود بمیرند.

از زورآزمایی ترامپ تا پیشنهاد مذاکرات معاون وزارت خارجه امریکا

فبروری ۲۰۱۸

ماه گذشته بعدازآنکه کابل دو بار پیهم مورد حملات شدید مجاهدین قرار گرفت و تعداد زیادی از اشغالگران و مزدوران داخلی آنان طی آن کشته و زخمی شدند، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا اعلان زورآزمایی کرد و هشدار داد که دروازه‌های مذاکرات و گفتگو با طالبان بسته شد و یگانه راه‌حل جنگ است. به تعقیب آن، جنرال آمریکایی نیز هشدار داد که بعدازاین، باران بمب بر طالبان خواهد کرد. طالبان که از نیرو و توانمندی امریکا و جنرالان جنگی آن کاملاً باخبرند و در جریان شانزده سال گذشته در میدان جنگ آنان را آزموده‌اند، این اعلان و هشدار را نادیده گرفتند و ارزشی زیادی به آن قائل نشدند، زیرا آنان می‌دانند که اگر امریکا توانایی این را می‌داشت که مجاهدین را از طریق جنگ نابود سازد و برندۀ این جنگ شود این کار را قبل از یک و نیم دهه انجام می‌داد و امروز نوبت آن نمی‌رسید که بعد از شانزده سال جنگ و استفاده از تمام نیرو و قوت، یک ابرقدرت جهان که از حمایت تمام نیروهای کفری جهان و اجیران داخلی برخوردار است گروهی را هشدار دهد که از نگاه تسلیحاتی، افراد و نیروی ظاهری اصلاً قابل‌مقایسه با آن نیست.

امارت اسلامی قبل از آغاز جنگ در سال ۲۰۰۱ میلادی و اشغال افغانستان توسط نیروهای صلیبی، بارها از امریکا خواست تا اگر واقعاً مشکلی با افغانستان دارد، آن را باید از طریق مذاکرات و گفتگوهای معقول و سالم حل نماید و درصورتی‌که امریکا تقاضای معقول و قانونی از امارت اسلامی داشته باشد، امارت برای پذیرفتن آن حاضر است اما امریکا هیچ‌گاه به این پیشنهادات گوش فرا نداد بلکه به‌زور و قوت متوسل شده و خواست که تقاضاهای غیرقانونی خود را بر امارت اسلامی تحمیل کند و بالاخره بعدازآنکه ناامید شد با بهانه حملات ۱۱ سبتامبر بدون هیچ نوع مدرک

و شواهدی مبنی بر دخالت افغانستان در آن و در مغایرت با تمام قوانین بین‌المللی بر کشور آزاد و مستقل افغانستان حمله‌آور شد و در این جنگ بیشتر از ۵۰ کشور صلیبی و مزدوران دیگر را نیز با خود در میدان جنگ کشانید. امریکا گمان می‌کرد که طالبان توان مقابله با امریکا را ندارند و به‌مجرد یک حمله و طی چند روز محدود می‌تواند آنان را از سطح جهان نابود سازد و یک حکومت دست‌نشانده خود را در افغانستان جابجا سازد. امریکا به این شکل نه‌تنها یک کشور مستقل اسلامی را که یگانه نظام تنفیذ احکام شرعی بود از بین می‌برد و آن را تحت تسلط خود قرار می‌داد بلکه از طریق این کشور می‌خواست چندین کشور رقیب خود را در منطقه نیز تحت مراقبت و کنترل قرار دهد.

پیروزی‌های چند روز اول در میدان جنگ، این کشور اشغالگر را آن‌چنان مغرور ساخت که انسانیت را نیز کاملاً فراموش کرد. نه‌تنها آماده گفتگو و مذاکرات نبود بلکه قائل به‌حق زنده‌بودن مجاهدین و طالبان در دنیا نبود. امریکا در این مقطع زمانی زور را یگانه راه‌حل می‌دانست و گمان می‌کرد که چنانچه تصور کرده بود افغانستان یک‌لقمه آسان بود و بلعیده شد. دیری نگذشت که مجاهدین امارت اسلامی دوباره منسجم شده و مبارزه علیه دشمنان اشغالگر را آغاز کردند و این سلسله به‌مرورزمان به‌تمامی نقاط کشور انتشار یافت. بعد از گذشت چند سال امریکا متوجه شد که تصور آن از طالبان و اشغال افغانستان کاملاً اشتباه بوده و هیچ نوع زور و نیرو نمی‌تواند در برابر این نیروی مستحکم قرار گیرد و آنان را محکوم به شکست کند. امریکا تا آنگاه طالبان را دعوت به مذاکرات نکرد که کاملاً از اشغال کشور از طریق جنگ، زور، استخدام پیشرفته‌ترین اسلحه و تکنولوژی و استفاده اجیران داخلی مأیوس نگردید. وقتی این‌همه وسایل دست داشته امریکا بی کاره ثابت شد آنگاه مصلحت خود را در مذاکرات با طالبان دید و خواهش گفتگوها و مذاکرات را اظهار کرد.

امارت اسلامی چون از آغاز نیز خواهان حل مسالمت‌آمیز قضیه بود و نمی‌خواست این جنگ تحمیلی در کشور ادامه پیدا کند، از این پیشنهاد

استقبال کرد اما پیش‌شرط امارت اسلامی این بود که امریکا باید حسن نیت و صداقت خود را در این مورد نشان دهد و در قدم نخست آن عده از رهبران امارت اسلامی را که با جمعی از مجاهدین دیگر در قید اسارت امریکا قرار داشتند رها کند مگر امریکا هنوز هم می‌خواست با چال و نیرنگ مجاهدین را به صلح و مذاکرات نامنهاد مجبور سازد و یگانه هدف این بود که مجاهدین با به دست آوردن بعضی وزارت‌های نمایشی در چوکات حکومت دشت نشانده شامل شوند و مشکل اشغال، حکومت مزدور و دست‌نشانده و پیروی از امریکا و دین دموکراسی به همین شکل باقی بماند. از سوی دیگر امارت اسلامی از زیرکی کامل کار گرفته و با ایجاد دفتر سیاسی خود در کشور قطر اعلام هر نوع مذاکرات و گفتگوها را کرد و درعین‌حال شروط خود را برای صلح را همگانی ساخت که مهم‌ترین آن خروج بدون قید شرط اشغالگران از کشور بود.

امریکا که در این پیشنهاد خود صادق نبود و نمی‌خواست صلح واقعی در کشور بیاید چنانچه ارادهٔ بقای محفوظ و بدون نگرانی پایگاه‌های نظامی خود در کشور را داشت، این مذاکرات را به ناکامی سوق داد و یک‌بار دیگر با مشورهٔ حلیف‌های خود بر جنگ تمرکز بیشتر کرد و آنچه از قوت و نیرو، اسلحه و تکنولوژی، چال و نیرنگ در توان داشت در این راه به خرج داد اما چون توکل مجاهدین به الله تعالی بوده و هدفشان والاتر از قدرت و تسلط بر چوکی بود، توانستند با موفقیت تمام در مقابل این‌همه نیرنگ‌ها مردانه‌وار برزمند و بیشتر از ۵۰ در صد خاک کشور را مستقیماً تحت تسلط خود بیاورند و متباقی آن را نیز در تیر رس مجاهدین خود قرار دهند. امریکا بخصوص بعدازآنکه حمایت اکثریت دوستان و حلیفان جنگی خود را نیز بعد از مذاکرات و گفتگوهای امارت اسلامی با آنان و قناعت دادنشان مبنی بر جنگ بیهوده و بی‌قانون از دست داد، در تلاش شد تا با تغییر تاکتیک‌های جنگی خود به شکلی از اشکال بتواند رخ این جنگ باخته را به نفع خود بچرخاند. در جریان سال‌های اخیر، چندین بار استراتژی‌های جدید جنگی را روی کار گرفت و بالاخره هر استراتژی مانند نظیر قبلی خود به ناکامی

انجامید و در مقابل نیروی امریکا کارگر ثابت نگردید.
دونالد ترامپ نیز بعدازآنکه به مقام ریاست جمهوری امریکا رسید برای مدتی نتوانست سیاست مشخص و استراتژی خاصی در مورد افغانستان داشته باشد زیرا او من حیث یک تاجر و با داشتن مفکوره اقتصادی این جنگ را به‌جز وسیلۀ ضیاع پول و توانایی‌های کشور خود نمی‌دید، مگر جنرالان جنگ‌طلب آمریکایی که منافع و مصلحت‌های شخصی خود را در ادامه جنگ و کشتار مردم بیگناه و بیچاره می‌بینند توانستند اسباب قناعت وی را فراهم نمایند و چنان نقشه جنگی را به وی نشان دادند که گویا جنگ افغانستان در پهلوی مصلحت‌های نظامی می‌تواند دست آوردهای اقتصادی نیز برای امریکا داشته باشد. ترامپ نیز که از تجربه سیاسی و درک معقول محروم است با این گمان که می‌تواند ثروت‌های دست‌نخورده افغانستان را به‌آسانی بدزدد در دام جنرالان خود افتاد و نظر آنان را مبنی بر ادامه و تشدید جنگ پذیرفت. او استراتژی جنگی جدید خود را که در حقیقت نسخۀ قدیمی آمریکایی در زمان جورج بوش بود اعلان کرد. ترامپ گمان می‌کرد که با گاو زوری‌هایی که در جریان انتخابات در مقابل رقیبان خود در امریکا نشان داده است می‌تواند مجاهدین را نیز بیم‌زده ساخته و درنتیجه جنگ ناکام امریکا را نه‌تنها به کامیابی نظامی بلکه به یک دست آورد بزرگ اقتصادی تبدیل کند.
بعد از گذشت چند روز از پیاده ساختن این استراتژی جدید، تشدید جنگ و افزایش بمباردمان بر افراد ملکی و بیچاره، ترامپ متوجه شد که باوجود استفاده آخرین زور و نیروی خود نه‌تنها در این جریان دست آوردی نداشته است بلکه مناطق زیاد دیگری را نیز از دست داده است و طالبان چنان نیرومند شده‌اند که هر نقطه کشور را که بخواهند مورد هدف قرار می‌دهند. او مشاهده کرد که ارگ، وزارت دفاع، وزارت داخله، امنیت و تمامی ارگان‌های مهم دولتی علاوه بر پایگاه‌های نظامی اشغالگران و اجیران داخلی آنان در تیررس مجاهدین قرار دارند و بارها مجاهدین توانسته‌اند خود را به دروازه‌های داخلی این ارگان‌ها برسانند. چنانچه ترامپ به چشم دید که باوجود موجودیت هزاران عسکر آمریکایی در افغانستان، وزیر دفاع

این کشور نمی‌تواند به افغانستان سفر با امن داشته و با نیروهای خود دید و بازدید داشته باشد، ادارۀ اجیر و دست‌نشانده آنان روزبه‌روز ضعیف‌تر و ناتوان‌تر می‌گردد، اردوی اجیر و پولیس مرتزقه که ماهانه میلیون‌ها دالر امریکا را به مصرف می‌رسانند در حال فرار و متلاشی شدن هستند. ترامپ به سبب این‌همه به یک‌بارگی اعصاب خود را از دست داد و اعلان بستن دروازه‌های مذاکراتی را کرد که از سال‌ها به این‌سو بسته است و از آن دروازه به‌جز اسلحه و بمب چیز دیگری وارد افغانستان نگردیده است.

اکنون بعد از گذشت چند روز و به تعقیب ارسال پیام امارت اسلامی به مردم امریکا و واضح ساختن وضعیت حقیقی منطقه برای آنان، وزارت خارجه این کشور خواست تا این اعلان احمقانه رئیس‌جمهور خود را جبران نموده و یک‌بار دیگر طالبان را به شکل غیرمستقیم دعوت به مذاکرات و گفتگو نماید. اگرچه لهجه معاون وزیر خارجه امریکا در این پیشنهاد نیز لهجه گفتگو و صلح نبود اما به‌هرحال این پیشنهاد نیز در حقیقت دلالت آشکار بر ناکامی و شکست امریکا، هم‌پیمانان و اجیران آن می‌کند. این پیشنهاد یک‌بار دیگر همچو گذشته‌ها بعد از مأیوسی کامل از استخدام زور و نیرو صورت می‌گیرد. این پیشنهاد در حالی صورت می‌گیرد که تاکنون نیز امریکا نظر به استراتژی جدید خود بر قریه و قصبات کشور باران بم می‌کند و روزانه ده‌ها و حتی صدها مرد، زن و طفل بیگناه را به شهادت رسانیده و یا زخمی می‌سازد.

امارت سلامی نیز یک‌بار دیگر موقف مستحکم و تغییرناپذیر خود در ارتباط با صلح و مذاکرات را در جواب این پیشنهاد اعلان کرد و از اشغالگران خواست که اگر واقعاً آنان خواهان مذاکرات و گفتگوها هستند دروازه‌های دفتر سیاسی امارت اسلامی در قطر بر روی‌شان باز است و شروط امارت اسلامی بدون اندک تغییر و تبدیل در دسترس دشمن قرار دارد و اگر آنان صادقانه خواهان صلح و خاتمه جنگ هستند، مطالبات و شروط قانونی و معقول امارت اسلامی را بپذیرند و خود و کشور ما را از این جنگ تباه کن و اثرات ناگوار آن نجات دهند.

پیشنهاد صلح غنی برای آرامی وطن یا تقویت صف علیه اتحاد شمال؟

فبروری ۲۰۱۸

اشرف غنی احمد زی رئیس ادارهٔ اجیر کابل امروز چهارشنبه مورخه ۲۸ فبروری طی نشست نامنهاد پروسهٔ صلح در کابل طالبان را به صلح بدون قید و شرط دعوت کرد و گفت که اگر طالبان نیز صلح می‌خواهند روابط خود با گروه‌های خارجی را قطع نموده، به تأمین حقوق زنان متعهد باشند و در تقویت نیروهای امنیتی کمک کنند. غنی افزود که بهترین جای برای گفتگوهای صلح کابل است مگر در صورتیکه کابل برای طالبان قابل‌پذیرش نباشد گفتگوها می‌تواند در هر کشور دیگری انجام یابد. وی افزود که باید اول‌تر از همه یک چارچوب سیاسی برای صلح ایجاد شود و در سایه آن قانون اساسی تعدیل گردد، برای انتخابات زمینه‌سازی گردد و طالبان من حیث یک تنظیم سیاسی شناخته شوند.

اشرف غنی حکومت را متعهد دانست تا امنیت تمام افراد پیوسته شده به حکومت و خانواده‌های آنان را تأمین کند. وی مشورت با طالبان را در برنامه‌ها و پروژه‌های بزرگ اقتصادی نیز برای حکومت مهم خواند. اشرف غنی از جهانیان نیز خواست که در راستای صلح با طالبان از وی حمایت کنند.

در اخیر اشرف غنی گفت که پیشنهادات وی را نباید ضعف و کم‌زوری وی دانست بلکه طالبان برای رسیدن به یک صلح حقیقی در پهلوی حکومت مشترک قرارگرفته و در آبادی کشور سهم بگیرند.

اشرف غنی بعد از آن لهجهٔ خود را در مقابل طالبان نرم کرد که در نشست گذشتهٔ همین پروسه طالبان را هشدار داد که اگر به صلح تن ندهند حامیان خارجی وی حاضرند تا در مقابل طالبان از زور کار گرفته و آنان را نابود سازند. چندی قبل نیز وقتی کابل مورد حملات پیهم طالبان قرار گرفت اشرف غنی هشدار داد که با طالبان به زبان زور صحبت خواهد کرد. به

تعقیب آن و بعد از مرور زمان، اشرف غنی متوجه شد که این هشدار و لهجه‌های سخت وقتی کارگر ثابت خواهد شد که از مرجع باصلاحیت و قوی صادر گردد نه اینکه شخص ضعیف مانند اشرف غنی که در داخل حکومت خود صلاحیت تعیین و تبدیل مأمورین خود را ندارد چنین هشدار را در مقابل گروهی صادر کند که از شانزده سال به این‌سو در مقابل نیروهای بیشتر از ۵۰ کشور به رهبری ابرقدرت جهان مردانه‌وار می‌رزمند و این‌همه قدرت‌ها را مواجه با شکست ساخته‌اند.

علاوه بر این، اشرف غنی متوجه شد که باداران خارجی‌اش نیز در این اواخر مواجه با شکست شده و یک‌بار دیگر همان دروازه‌های گفتگوی صلح را در مقابل طالبان می‌خواهند باز کنند که دیروز در جریان عصبیت رئیس‌جمهورشان آن را بسته بود.

به‌هرحال شاید طالبان واکنش رسمی خود را در مقابل این سخنان اشرف غنی نشان دهند، اما سخنان اشرف غنی وقتی برای طالبان حائز اهمیت خواهد بود که اولاً اشرف غنی باید ثابت سازد که توان وفا به تعهدات خود را دارد. اشرف غنی نه‌تنها صلاحیت تصمیم‌گیری در مقابل تصامیم امریکا را ندارد بلکه در داخل ادارهٔ خود با مشکلات زیاد مواجه است و مأمورین دولتی حاضر به پذیرش اوامر او نیستند.

در نشست امروز نیز وقتی اشرف غنی صحبت از صلح و گفتگو می‌کرد، وزیر دفاع، رئیس امنیت و مشاور امنیت وی در جریان صحبت‌های خود بر جنگ و دست آوردهای جنگی اصرار کردند و از ابتدا تا آخر سخنانشان دربارهٔ چگونه پیروزی در جنگ و جلب کمک‌های جهانی در این راستا بود. علاوه بر این، صلاح‌الدین ربانی وزیر خارجه اشرف غنی که نمایندگی از جبهه مخالف غنی در حکومت را می‌کند صلح با طالبان را مشروط بر اجماع ملی خواند و هشدار داد که تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه از جانب اشرف غنی در چنین روند سیاسی مهم، عواقب بد اجتماعی و امنیتی را در پی خواهد داشت.

علاوه بر این، طالبان شاید توجه جدی به این سخنان اشرف غنی نکنند، زیرا

چنانچه از سخنان صلاح‌الدین ربانی پیداست هیچ ضمانتی وجود ندارد که جناح‌های دخیل دیگر در حکومت این پیشنهادات اشرف غنی را بپذیرند و یا امریکا اجازه دهد که اشرف غنی چنین روند را بدون اجازه آنان به‌پیش ببرد.
طالبان هرگاه سخن از صلح و گفتگو زدند شرط اساسی و اولشان خروج نیروهای اشغالگر از کشور بوده است، اما امروز اشرف غنی هیچ اظهارنظری در این مورد نکرد و شاید باداران خارجی‌اش اجازه سخن گفتن در این مورد را برایش نداده بودند؛ و حقیقت امر این است که ازیک‌طرف این موضوع از صلاحیت اشرف غنی بالاتر است و از سوی دیگر اشغالگران هرگز تصمیم خروج صلح‌آمیز از کشور را ندارند بلکه صلح را به شرطی می‌پذیرند که ضامن بقای پایگاه‌هایشان در افغانستان باشد.
طالبان بارها مخالفت شدید خود را با قانون اساسی اعلان کرده و آن را ساخت امریکا خوانده‌اند و اشرف غنی در سخنان امروزی خود به شکل غیرمستقیم طالبان را دعوت به پذیرفتن قانون اساسی سپس اتفاق بر تعدیل آن کرد که این امر شاید هرگز برای طالبان که می‌دانند اشرف غنی نه صلاحیت چنین عملی را دارد و نه ضمانتی مبنی بر وفا بر این عهد او وجود دارد بپذیرند.
اشرف غنی از طالبان خواست تا اردو و عسکری را تقویت نمایند که توسط اشغالگران به وجود آمده و در طول شانزده سال گذشته شانه‌به‌شانه اشغالگران در مقابل ملت جنگیده‌اند و از هیچ ظلم و ستمی که در توانشان بوده است دریغ نکرده‌اند. شاید این شرط و یا پیشنهاد هرگز برای طالبی قابل‌قبول نباشد که عسکر افغانی را حامی اشغال و سپر در مقابل سینه اشغالگران می‌داند. طالب می‌داند که عسکر افغانی که اباته و اعاشه آن اکنون نیز توسط اشغالگران صورت می‌گیرد هرگز به نفع این ملت نخواهد بود و حمایت از چنین اردو و عسکر خائن در حقیقت خیانت با آرمان و خون هزاران شهیدی است که طالبان در راه آزادی وطن تقدیم کرده‌اند.
بر اساس پیشنهادات اشرف غنی طالبان درنهایت باید حکومت کنونی را بپذیرند و در انتخابات آینده شامل شوند که در آن صورت باید نتیجه مثبت یا منفی آن را قبول کنند. اگر انتخابات یک‌بار مانند گذشته تبدیل به میدان

جنگ شد، طالبان نیز باید مانند گروه‌های موجود در حکومت داوری و تقسیم امریکا را بپذیرند و با به دست آوردن دو سه وزارت بی‌صلاحیت مبارزه و قربانی‌های یک و نیم دهه خود را به فروش برسانند.

طالبان شاید وقتی به سخنان و پیشنهادات غنی غور می‌کنند این موضوع را نیز در نظر بگیرند که آیا اشرف غنی در تعهدات خود با حکمتیار صادق بوده یا خیر؟ اگر صادق بود چرا افراد حکمتیار تاکنون در زندان‌ها بسر می‌برند و تنها عدۀ اندك آن بعد از یك سال از توافق رها شدند. علاوه بر این، حکمتیار از توافقات و تعهدات با اشرف غنی تنها یک دربند حویلی و چند عراده موتر به دست آورد که طالبان به هزار برابر بیشتر آن نیز راضی نمی‌شوند.

اخیراً به اعتراف اشرف غنی که اگر حمایت امریکا وجود نداشته باشد حکومت وی که اکنون نیز در محاصره قرار دارد نمی‌تواند پیش از شش ماه باقی بماند، هدف اشرف غنی از پیشنهادات امروزی چند چیز خواهد بود. اول اینکه با رسیدن به صلح با طالبان حکومت خود را از شکست حتمی نجات دهد و خود به یک نیلسن ماندلا دیگر مبدل گردد. دوم اینکه به فرض محال با پذیرفتن این پیشنهادات توسط طالبان، جبهه اشرف غنی در مقابل مخالفین او که اکنون از قدرت نظامی کافی برخوردار بوده و از اوامر و فرمان‌های وی سرکشی می‌کنند، قوی‌تر می‌گردد و اتحاد شمال دیگر نمی‌تواند در مقابل اشرف غنی از زور کار بگیرد؛ و سوم اینکه اگر طالبان این پیشنهادات وی را نپذیرند او توانسته است به چشم مردم خاک بپاشاند و چنان وانمود نماید که گویا طالبان خواهان مذاکره و صلح در کشور نیستند.

با در نظرداشت این حالات، اکنون به‌اصطلاح عام توپ در میدان امارت اسلامی است و حالت کنونی ایجاب می‌کند که رهبران امارت باید با زیرکی تمام مانند گذشته‌ها موقف جدی و راستین خود در ارتباط با صلح را اعلان نموده و یک‌بار دیگر شروط صلح برای ملت بازگو نمایند. ملت افغانستان چون حقایق را درک می‌کنند، بعد از واکنش رسمی امارت اسلامی خواهند دانست که صلح حقیقی چیست و کدام‌یک از جناح‌های دخیل در جنگ خواهان صلح حقیقی و آرامش در کشور است.

ملت مجاهد افغان و امیدواری آن از نشست احتمالی علماء در کشور اندونیزیا

مارچ ۲۰۱۸

بیشتر از سه دهه می‌شود که افغانستان در جنگ‌های تحمیلی می‌سوزد. بیشتر از یک دهه اشغال روسیه سابق این کشور را در آتش جنگ سوختند سپس جنگ‌های داخلی و اختلافات موجود در میان تنظیم‌های جهادی بعد از تسلط بر این کشور باعث ادامه تباهی و بر بادی آن عده از مناطقی شد که در جریان جنگ‌های گذشته متضرر نشده بودند. از آغاز به میان آمدن حرکت طالبان تا به برپایی امارت اسلامی و سرنگونی آن توسط اشغالگران آمریکایی و حلیفان صلیبی آنان، افغانستان شاهد جنگ‌های شدید میان طالبان و نیروهای اتحاد شمال به رهبری احمدشاه مسعود قوماندان جنگ‌سالار که از جانب روس، ایران و بعضی کشورهای دیگر حمایت می‌شد بود؛ و اینک بیشتر از یک و نیم دهه می‌گذرد که مردم افغانستان به اثر اشغال کشورشان توسط بیشتر از ۵۰ کشور جهان در بدترین وضعیت زندگی به سر می‌برند. کشور تماماً به ویرانه مبدل گردیده است، زیربناهای آن بر باد شده است، مردم تمامی دارایی‌های خود را از دست داده‌اند، صدها هزار نفر مشتمل بر طفل، زن، محاسن سفیدان و جوانان کشته و معیوب شدند.

دشمنان اسلام در این جنگ از تمام وسایل و تکنولوژی پیشرفته جنگی و تبلیغاتی جهت از بین بردن مسلمانان استفاده کردند. بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین بم‌هایی که در طول تاریخ ضد بشریت استفاده نگردیده بود در این کشور مورد آزمایش قرار گرفت. تانک‌ها، طیاره‌ها و وسایل تسلیحاتی جدیدی برای این جنگ ساخته شد و علیه مردم مسلمان افغانستان مورداستفاده قرار گرفت. گروه‌های مختلف جنایت‌کار همچو بلک واتر و شرکت‌های دیگر به کرایه گرفته‌شده و وارد این کشور شدند و در ده‌ها رویداد مستند که اسناد آن به سطح جهان عام گردید دست به وحشت و قتل و کشتار مسلمانان بیگناه در این کشور زدند. گروه‌های داخلی جنگجو و

فاسد که تاریخ فسادشان بر همه عیان بود توسط اشغالگران حمایت‌شده و در مقابل ملت استفاده شدند. طبق برنامه غربی، این گروه‌ها که سابقۀ جرمی و جنایی بی‌شماری داشتند همراه با یک عده از جاسوسان تربیت‌شده غرب گرد هم آمده و به اریکه قدرت تکیه زدند.

علاوه بر این فساد اخلاقی، فساد اداری، ترویج دین‌ستیزی و صدها مشکل دیگری که اشغال با خود به ارمغان آورد دامن‌گیر مردم این کشور گردید. با پیاده ساختن دموکراسی قلابی تلاش صورت گرفت تا ریشه‌های دینی را از زندگی مردم خارج سازند، نظام خانوادگی را که از ارزش‌های دین مبین اسلام و یکی از مشخصات تقالید افغان‌ها است از بین بردند. بداخلاقی، زنا، لواطت، شراب و انواع و اقسام مختلف مخدرات را در میان جوانان رشد دادند و چنان عام ساختند که شاید به مشکل محفلی خالی از آن به نظر آید. پولیس، سارنوالی و قضا را به‌طور مشخص چنان در فساد رشوه ملوث ساختند که مردم مجبور شدند به خاطر نجات از شر پولیس و یا به دست آوردن حقوق خود خانه و کاشانۀ خود را که یگانه ممتلکات زندگی‌شان بود به فروش برسانند و برای این افراد رشوه بدهند. در جریان این سال‌ها محاکم و قضات افغانستان هزاران متهم را محترمانه بری و هزاران بری و محترم را متهم به فجیع‌ترین جرم‌ها محکوم ساختند. تبلیغ و دعوت به‌سوی مسیحیت از سوی مؤسسات به‌ظاهر خیریه آغاز شد و اینک سرحد آن به ارگ رسید و هزاران افغان از طریق این مؤسسات تبشیری ترک دین کرده و به مسیحیت گرویدند؛ و به همین نوع صدها جنایت دیگر در جریان یک و نیم دهه گذشته توسط اشغالگران و مزدوران داخلی آنان صورت گرفت مگر هیچ جهتی، کشوری، موسسه و یا مرکزی مسلمان و یا غیرمسلمان متوجه مسئولیت خود نگردید بلکه همه شانه‌به‌شانه در پهلوی اشغال قرار گرفتند و از این جنایات علنی و آشکار چشم‌پوشی کردند. اکثریت علماء نیز در این راستا مسئولیت دینی خود را ادا نکردند. نه‌تنها از واجب دفاع از سرزمین مسلمانان، ارزش‌های اسلامی و جهاد علیه اشغالگران صحبت نکردند بلکه احیاناً بعضی از آنان در رکاب زورمندان و حاکمان سوء اسلامی قدم گذاشته

و فتواهای دروغین و بی سند علیه ملت مجاهد و مدافع از وطن اشغال‌شده صادر کردند.

در دوران جهاد علیه شوروی، وقتی‌که تمام جهان به شمول امریکا در حمایت از مجاهدین افغانستان ایستاده بودند، علمای تمام جهان نیز شانه‌به‌شانه با ملت افغان در این جهاد سهم گرفتند. عده‌ای عملاً در میادین جهاد شامل شدند، عده‌ای در دیار هجرت ادای مسئولیت نمودند و سایر آن در کشورهای خود از طریق دعوت و دعا صف جهادی را تقویت بخشیدند. وقتی تنظیم‌های جهادی به جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی آغاز کردند و ملت را به خاک و خون کشانیدند از این علماء دیگر اثری دیده نشد. آنان ملت مسلمان و مظلوم افغان را به رحم و کرم این تنظیم‌ها و افراد وحشی جنگی‌شان رها کردند تا این اسلحه بدوشان مدعی جهاد دست آوردهای جهاد و قربانی تمامی امت اسلامی را که فرد فرد در آن جهاد سهم داشتند ضایع کنند.

در زمان ۵ سال حکومت طالبان و امارت اسلامی اگرچه عدهٔ محدودی از علماء در پشتیبانی و حمایت آنان قرار داشتند و این صف را در مقابل تنظیم‌های جنگ‌سالار و فساد پیشه تقویت می‌بخشیدند، علمای جهان بخصوص علمای عرب روزی به این دیار سر نزدند تا ببینند که طالبان به نمایندگی از ملت چگونه در مقابل شر و فساد میرزمند. نه‌تنها این بلکه برای اولین بار وقتی هیئتی از این علماء وارد افغانستان گردید که امارت اسلامی تصمیم تخریب بت بامیان را اتخاذ کرد. این علماء که در جریان ده سال جنگ داخلی و قتل و کشتار مسلمانان سکوت اختیار کرده بودند این بار به خاطر دفاع از بت بامیان وارد صحنه شدند.

اینک بعد از یک و نیم دهه قتل، کشتار، بر بادی، تباهی، اشغال کشور اسلامی، زیر پا کردن عفت و عزت مسلمانان و غیره فسادهای دیگر که نمونهٔ از آن در بالا ذکر شد، متأسفانه در نظر است تا یک‌بار دیگر علمای امت اسلامی گرد هم آیند و اعمال مجاهدین راستین و مدافعین حقیقی از وطن، ناموس، عزت و دین را تقبیح کنند و پشتیبانی خود را از اشغال،

تجاوز، وحشت و حیوانیت اشغالگران و اجیران داخلی آنان اعلان کنند. علمایی که به این نیت و گمان می‌خواهند در این نشست اشتراک کنند، باید بدانند که آنان وارثین انبیاءند و مسئولیت خیلی بزرگ را بر دوش دارند. آنان اگر در جریان یک و نیم دهه نخواستند و یا نتوانستند این ملت مظلوم و بیچاره را حمایت و پشتیبانی کنند حتی از دعاهای خود نیز آن را محروم داشتند، حالا باید متوجه باشند که در این وقت حساس که مجاهدین در حالت نیرومندی و قوت گیری هستند، مناطق بیشتری را پیهم فتح کرده و از لوث دشمن اشغالگر و اجیران آن پاک می‌کنند و دشمن را مجبور به فرار ساخته‌اند، با صدور فتوا علیه مجاهدین واقعی این ملت اشتباهی را مرتکب نشوند که سرانجام باعث ذلت و رسوایی دنیوی و اخروی‌شان و افزایش بی‌اعتمادی ملت مسلمان نسبت به آنان گردد.

علمای مسلمان باید متوجه مسئولیت خود باشند و اگر واقعاً می‌خواهند راه‌حلی برای این مشکل پیدا کنند، پس در روشنایی قرآن و سنت فیصله نمایند و تحاکم‌شان باید به الله و رسول او باشد. آنان نباید از نیرومندی، زور، قوت و پول و نیرنگ دشمنان اسلام متأثر شوند وگرنه خدای ناخواسته بیم آن می‌رود که تاریخ برعکس علمای گذشته و سلف، صفحهٔ سیاه و ننگین را در حقشان باز کند که در آن حالت ملت مسلمان این جرم بزرگ و نابخشودنی را هرگز فراموش نخواهد کرد. علاوه بر این، علمایی که در این نشست گرد هم میایند باید بدانند که ملت مجاهد افغانستان حمایت کامل علماء جید کشور و عده‌ای از علمای حقانی و راستین امت اسلامی را با خود دارند. این جهاد مقدس را به فتوای این علماء آغاز کرده‌اند و در روشنی احکام شرع قدم می‌گذارند و هرگز اجازه نمی‌دهند در صفوفشان مخالفت شریعت صورت گیرد. مجاهدین افغانستان به کمک، همکاری، حمایت و دعای علمای جهان اسلام ضرورت جدی دارند اما هر نوع صدور فتوای فرمایشی توسط حکام خائن و یا دشمنان اشغالگر هیچ اثری بر روند جهادی در این کشور نخواهد داشت. فتواهایی علمای درباری و متأثر از قدرت و دارایی کفار به‌اندازهٔ سرسوزن نمی‌تواند در موقف مجاهدین امارت اسلامی

تغیری وارد کند. لذا ملت مجاهد امید دارند که علمایشان اگرچه در مدت یک و نیم دهه گذشته سخت در حقشان مقصر بوده‌اند، چنانچه اکنون در حق برادرانشان در سایر کشورهای اسلامی بخصوص شام مقصرند، این بار آنان را از بزرگ‌ترین مرجع و مصدر دینشان که همانا علماء حقانی و راستین می‌باشد ناامید نسازند؛ و اگر این بار خدای ناخواسته علمای دین تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته و علیه ملت مسلمان خود فیصله کردند، این رابطهٔ ضعیف ایمانی؛ اعتبار و اعتماد نسبی‌ای که در میان باقیمانده است، برای ابد از هم خواهد پاشید و دیگر امت مسلمان به سخنان و فتواهای منتسبین به علم ارزشی قائل نخواهد شد.

نشست تاشکند یا دعوای اشتراك کننده علیه خود

مارچ ۲۰۱۸

روز سه‌شنبه مورخهٔ ۲۷ ماه مارچ شاهد یک نشست چندجانبه در ارتباط با صلح افغانستان در تاشکند بود. این نشست که در پی نشست پروسهٔ نامنهاد صلح در کابل تدویر شده بود ازجمله برنامه‌ها و نشست‌هایی است که چند روز قبل مقامات بلندپایهٔ آمریکایی اعلان کردند که هدف از این نشست‌ها که شامل نشست علماء نیز خواهد بود، فشار وارد کردن بر امارت اسلامی خواهد بود تا محور دینی جنگ افغانستان که اکنون به نفع مجاهدین امارت اسلامی می‌چرخد تغییر داده شود و مجاهدین از نگاه شرعی مخالف صلح و خاتمه جنگ نشان‌دهی شوند.

جالب این است که علاوه بر ادارهٔ اجیر کابل، اکثر شرکت‌کنندگان در نشست تاشکند، اشغالگران و یا حامیان اشغال در افغانستان بودند مگر ترکیز بیشتر آنان بر عدم‌مداخله در امور افغانستان و احترام به تمامیت ارضی این کشور بوده است. این در حالی است که اکثر این کشورها مستقیماً و یا به گونهٔ غیرمستقیم در امور این کشور مداخله نموده و تمامیت ارضی این کشور اصلاً برای آنان قابل اعتبار نیست. عدم‌مداخله در امور افغانستان در حالی از جانب این کشورها عنوان می‌گردد که به شمول رئیس‌جمهور ادارهٔ کابل، وزیرها، والی‌ها، وکیل‌های پارلمان و حتی سفیرهای این کشور توسط این کشورهای اشغالگر و یا حامی اشغال تعیین می‌گردند و هر یک از این کشورها، وزارت‌ها و ولایت‌های خاصی را به خود مختص ساخته‌اند. علاوه بر این، احترام به تمامیت ارضی این کشور از شانزده سال به این‌سو اصلاً وجود ندارد، زمین و فضای این کشور عملاً و به‌طور آشکار در تسلط اشغالگران قرار دارد. ادارهٔ اجیر کابل که خود را زمامدار کشور می‌داند، حق پرسش داخل شدن و خارج شدن طیاره‌های خارجی را به کشور ندارد. وزیرها و مقام‌های بلندپایه حکومت‌های اشغالگر هرگاه خواسته باشند بدون اطلاع قبلی ادارهٔ اجیر کابل، وارد این کشور می‌شوند و مقامات ادارهٔ کابل

بعد از رسیدنشان به کابل اطلاع می‌یابند. بعضی از وزیرهای کشورهای اشغالگر مستقیماً به بعضی از ولایات کشور سفر می‌کنند و با مقامات محلی ملاقات و معاهدات می‌داشته باشند و مقامات مرکزی جزئیات آن را بعد از انجام این ملاقات‌ها از طریق رسانه‌ها و یا اعلامیه‌های می‌دانند. وزیر خارجهٔ امریکا سران حکومت را برای ملاقات به پایگاه‌های نیروهای خود در بگرام می‌خواهد و آنان حق ندارند از این امر او ابا ورزند.

در نشست ۲۷ مارچ در تاشکند، معین وزارت خارجه امریکا از امارت خواست تا با در نظرداشت پیشنهاد ادارهٔ اجیر کابل طی پروسه نامنهاد صلح در کابل، مستقیماً با ادارهٔ کابل در ارتباط با صلح و خاتمه جنگ مذاکرات و گفتگوی بدون قید و شرط نماید. این در حالی است که یکی از مقامات بلندپایهٔ امریکا بعد از مطالبهٔ مذاکرات مستقیم توسط ادارهٔ کابل، این امر را مضحکه خیز خوانده و نوشت که عجب است که میلیاردها دالر را امریکا به مصرف برساند و تصمیم صلح و جنگ را ادارهٔ کابل بگیرد، تصمیم را کسی اتخاذ می‌کند که مصارف را به دوش دارد.

پروسهٔ نامنهاد صلح و نشست‌هایی همانند نشست تاشکند در حالی اصرار بر مذاکرات با ادارهٔ اجیر کابل دارند که از یکسو به اعتراف اشغالگران چنانچه زمین و فضای کشور، به‌جز از مناطق تحت تسلط امارت اسلامی، در تسلط آنان قرار دارند مرجع تصمیم‌گیری نیز آنان‌اند و ادارهٔ اجیر کابل توان حل مشکلات داخلی خود را ندارد و جزئی‌ترین مسائل اختلافی میان جهت‌های درگیر در این اداره توسط مداخله خارجی و فشار باداران حل می‌گردد و از سوی دیگر رئیس این اداره خود می‌گوید که پایتخت محاصره است و در صورت خروج نیروهای اشغالگر این اداره نمی‌تواند بیشتر از شش ماه ادامه پیدا کند.

حالا سؤال مهم از جهت‌های اشتراک کننده در این نشست‌ها این است که آیا آنان خود حاضرند برای رفع مشکلات و رسیدن به یک حل جامع و قاطع با یک‌جهت ضعیف و بی‌اراده مذاکره نمایند؟ چرا این جهت‌ها در اوایل سال‌های اشغال وقتی‌که امارت اسلامی مبارزات جهادی خود را

به شکل کنونی آن گسترده نساخته بود و ظاهراً جهت ضعیف در جنگ بود، پیشنهادات گفتگو و مذاکرات را توسط امارت اسلامی نمی‌پذیرفتند؟ پس خیلی واضح و آشکار است که گفتگو و مذاکرات تنها با جهت‌هایی صورت می‌گیرد که توانمندی اتخاذ تصامیم و تنفیذ تعهدات را داشته باشند نه جهتی که خود دچار مشکلات بی‌حد داخلی و خارجی بوده و کوچک‌ترین تصامیم آن توسط باداران آن در خارج از کشور اتخاذ می‌گردد؛ و بنابراین، موقف امارت اسلامی افغانستان نیز خیلی واضح و آشکار است و آن اینکه امارت اسلامی آماده مذاکرت و گفتگوی صلح است و ازهرجهت دیگر بیشتر طرفدار خاتمه جنگ و اشغال کشور است مگر این مذاکرات و گفتگوها باید با جهت‌هایی صورت گیرد که استقلال رأی داشته و توان وفا به تعهدات خود را داشته باشند، نه ادارهٔ بی‌اراده و ناتوان مانند ادارهٔ کابل که انتخاب آن در خارج صورت گیرد، تعیینات آن توسط خارجی‌ها صورت گیرد، تنخواه و اعاشه و اباتهٔ آن از خارج صورت گیرد، اردو و پولیس آن توسط خارجی‌ها اکمال و تربیت گردد و مقامات بلندپایهٔ آنان به اعتراف خودشان مزدور و جاسوس کشورهای خارجی‌اند.

سیاف چرا با صلح مخالفت نکند؟

مارچ ۲۰۱۸

دیروز عبدالرسول سیاف جنگ‌سالار بدنام و یکی از رهبرانی که افغانستان را در بدل تنها یک‌صد هزار دالر برای آمریکایی‌ها به فروش رسانید، در مراسم یادبود از مرگ مارشال فهیم هم‌سنگر و هم فروش وطن خود مخالفت شدید خود را با پیشنهادات صلح توسط اشرف غنی اعلان کرد.

سیاف و جنگ‌سالاران شر و فساد امثال او بعدازآنکه افغانستان را به ویرانه مبدل ساختند و فسادشان دامن‌گیر تمامی افغان‌ها شد، مواجه با ملت شدند و بالاخره مجبور به فرار به کولاب شدند. سیاف و همراهانش در کولاب نیز با تحقیر شدید روس‌ها مواجه شدند. بالاخره بعد از یک‌مشت جا پیدا کردن سیاف در خواجه غار سپس در گل‌بهار جابجا شد. وضعیت زندگی سیاف در این مناطق قسمی بود که احیاناً برای چندین روز نمک نمی‌یافت تا نان با نمک بخورد. بالاخره دروازه‌های ترحم امریکا بر روی سیاف و هم‌رزمان او باز شد و دید و بازدیدهای جنرال‌های سی آی ای با مسعود و سیاف آغاز گردید. بالاخره نقشه اشغال افغانستان آماده شد و سیاف به‌رسم پیش دریافت این فروش مبلغ یک‌صد هزار دالر آمریکایی به دست آورد.

این یک‌صد هزار دالر زندگی سیاف را تبدیل کرد و دروازه‌های دالر را بر رویش باز کرد. او اکنون نه‌تنها در فکر نمک نیست تا طعام لذیذ بخورد بلکه در بدل هر فتوای خود صدها هزار از آمریکایی‌ها به دست آورد و از برکت آن صاحب آرگاه و بارگاه شد. قصر مفشنی در پغمان آباد کرد و سپس دست به غصب اموال و زمین‌های مردم زد و نصف دشت‌های گرد و نواح پغمان را تصاحب کرد.

افراد سیاف به شمول اعضای خانواده‌اش گروه‌های لوفر و بد معاش ایجاد کردند و در بدل اختطاف، دزدی و فساد پول‌های بی‌شماری به دست آوردند و عزت و آبروی خانواده‌های زیادی را ریختند. علاوه بر این، سیاف بنابر خدماتی که برای باداران خود انجام داد مستحق سهم در حکومت

دست‌نشانده نیز شناخته شد و یکی دو وزیر و چندین والی و سفیر معرفی کرد. چشمان سیاف در تلاش قدرت بیشتر کور شد و حتی با هم‌رزمان شر و فساد خود وفادار باقی نماند. همیشه با آنان نیز از چال و فریب‌کار گرفت تا اینکه در انتخاب اخیر بعد از ناکامی در انتخابات، در دور دوم ظاهراً حمایت خود را از داکتر عبدالله اعلان کرد و در خفیه با اشرف غنی نیز همکاری کرد که این منافقت وی فاش شد و اعتماد خود در هر دو طرف را از دست داد. در حکومت ساخت جان کیری سیاف دیگر از آن سهم برخوردار نبود که در جریان سال‌های گذشته بود. حالت سیاف روزبه‌روز خراب می‌شد تا آنکه حکمتیار وارد بازار شد. ورود حکمتیار وضعیت سیاف را وخیم‌تر ساخت. سیافی که در تمام مجالس حکومتی نشست مخصوص خود را داشت، در تمامی مسائل مهم بدون مشورهٔ وی عمل نمی‌شد، سهم فعال در پالسی‌سازی‌ها و خدمات برای اشغالگران داشت دیگر تمامی این مشخصات را از دست داد. حکمتیار در مجالس حکومتی، صدور فتوا، پالسی سازی و غیره جانشین سیاف شد و درنتیجه برای سیاف تنها قصر پغمان ماند و بس.

سیاف بعد از اعلان آمادگی صلح توسط اشرف غنی متوجه شد که اگر یک معاهده ناکام و بی‌ثمر با حکمتیار این‌قدر اثر بر زندگی او وارد کرده است و تمام بازار او را خراب کرده است پس اگر واقعاً در این کشور صلح بیاید و طالبان در حکومت شامل شوند دیگر شاید این زندگی منحصر به چاردیواری قصر پغمان نیز بر او حرام گردد. صلح حقیقی همچو پایه‌دار در چشمان سیاف ترسیم شد لذا به‌شتاب خود را به محفل یادداشت از مرگ مارشال فهیم رسانیده از یکسو دل خود را در مقابل حکمتیار که باعث محرومیت وی از این‌همه نعمت‌ها شده است خالی کرد و از سوی دیگر هم‌رزمان شر و فساد خود را نیز متوجه ساخت که جنگ و فساد را ادامه دهند وگرنه اگر صلح آمد روزگار خود را مانند روزگار سیاف خراب خواهند دید.

آیا پرلتی ها (تحصن کنندگان) واقعا خواهان خاتمه جنگ در کشور هستند؟

اپریل ۲۰۱۸

در این اواخر بعدازاینکه امریکا به این نتیجه رسید که جنگ و افزایش نیروها و حملات نمی‌تواند باعث شکست مجاهدین امارت اسلامی شود، در تلاش این شد که خارج از میدان شکست‌خوردۀ جنگ، راهکار مختلفی را برای فشار واردکردن بر مجاهدین اختیار کند تا به این طریق از یکسو پلۀ میزان را در این جنگ باخته به نفع خود تغییر دهد و از سوی دیگر بتواند ادارۀ دست‌نشاندۀ خود را که در حالت جان کندن بوده و آخرین نفس‌های خود را می‌کشد حیات جدید ببخشد.

ادارۀ امریکا علناً اعلان کرد که برای تحقق این هدف و استراتژی جدید از راه‌های مختلف همچو ملیشه سازی، استفاده از حرکت‌های مدنی، ایجاد و تشکیل نشست‌ها بنام منتسبین به علم و علماء و غیره کار می‌گیرد تا آن‌ها بر مجاهدین فشار وارد کنند و درنتیجه امارت اسلامی مجبور به پذیرفتن مطالبات امریکا و اجیران آن گردد. امریکا و مشاوران آن گمان می‌کنند که این‌چنین فشارها می‌تواند باعث عدم اصرار مجاهدین بر خروج اشغالگران از کشور و آمادگی آنان برای مذاکرات با ادارۀ بی‌صلاحیت کابل و درنتیجه تسلیم شدن به امریکا و نظام دست‌نشاندۀ آن در افغانستان شود.

امریکا اولین گام را برای عملی ساختن این برنامه برداشت و درصدد تشکیل کنفرانسی در کشور اندونیزیا شد که در آن باید علمای سه کشور؛ اندونیزیا افغانستان و پاکستان توسط امریکا و اجیران آن انتخاب می‌شدند و در میزبانی اندونیزیا و حمایت و پشتیبانی امریکا گرد هم آمده موضوع صلح و خاتمه جنگ در افغانستان را بحث می‌کردند. طی این نشست باید این عده از علمای اختیار شده توسط امریکا بر مجاهدین فشار وارد می‌کردند که پیشنهادات ادارۀ اجیر کابل و باداران خارجی آنان را بپذیرند و از جهاد علیه اشغالگران دست بکشند. امریکا گمان می‌کرد که به این شکل می‌تواند

مشروعیت جهاد و مجاهدین را لطمه دار سازد و چنان به مسلمانان و جهان اسلام وانمود نماید که مبارزۀ مجاهدین امارت اسلامی جنبۀ شرعی ندارد و علمای دین نیز حمایت خود را از پیشنهاد ادارۀ اجیر کابل مبنی بر مذاکرات نامنهاد و تفاهم اعلان کردند.

امارت اسلامی نیز با زیرکی و فراست سیاسی که لله الحمد از نعمت جهاد به آن عطا گردیده است این برنامۀ دشمن را در نطفه خنثی کرد و با نشر اعلامیه‌ای از علمای این سه کشور خواست تا در این کنفرانس که جهت تشویه اسلام و احکام شرعی متعلق به جهاد انعقاد می‌گردد اشتراک نکنند و همان بود که کشور اندونیزیا از میزبانی این کنفرانس معذرت خواست و ظاهراً انعقاد این نشست به تعویق افتاد. بعد از اولین شکست در جامۀ عمل پوشانیدن این برنامه برای اشغالگران، آنان در فکر چاره و بدیل شدند و خواستند برنامه دیگری را به معرفی بگیرند که حمایت مردمی را نیز با خود داشته باشد. آنان اگرچه در عین زمان پروسۀ ملیشه سازی را روی دست گرفتند و تعدادی از دزدان، اوباشان و قطاع الطرق را به این هدف جمع‌آوری کردند، اما خواستند تا عده‌ای از ملیشه‌ها را با لباس ملکی که متشکل از جوانان غافل که اکثراً مأمورین حکومتی بوده‌اند گرد هم آورده تطمیع نمایند و آنان را مکلف سازند تا دست به تحصن زده و خواستار خاتمه جنگ و آمدن صلح در کشور شوند.

این تحصن‌کنندگان برعکس هر گردهمایی و یا تظاهرات که در افغانستان صورت گرفته و درنتیجه مورد حملات ادارات امنیتی ادارۀ اجیر قرارگرفته است، از حمایت کامل اشغالگران و امنیت ملی ادارۀ کابل برخوردار شدند. تمامی مطبوعات غرب‌زده در خدمت آنان قرار گرفت و برای تجمع چند فرد محدود چنان تبلیغات و پروپاگنده‌ها در رسانه‌ها اعم از تلویزیون‌ها و رادیوها صورت گرفت گویا تمامی ملت افغانستان به کوچه‌ها و سرک‌ها ریخته‌اند و خواهان تن دادن امارت اسلامی به‌پیشنهادات ادارۀ کابل هستند. تحصن‌کنندگان که توسط امریکا و ادارۀ امنیت ملی اختیار و رهنمایی می‌شدند نتوانستند از عقل و فراست کار بگیرند و چنان تظاهر کنند که گویا

آنان واقعاً خواهان صلح و آرامش بوده و از جانبین درگیر در جنگ بخواهند تا با از بین بردن اسباب این بدبختی، روی میز مذاکرات نشسته و مشکل را با گفتگو و دیالوگ حل‌وفصل نماید. برعکس، آنان مستقیماً مجاهدین را مخاطب قرار داده و بجای اینکه بر اصل مشکل جنگ که همانا وجود اشغالگران در کشور و موجودیت ادارۀ اجیر، فاسد و بی‌صلاحیت است ترکیز کنند چنان وانمود ساختند که راه‌حل مشکلات افغانستان این است که طالبان با ادارۀ کابل یکجا شوند و دست از مبارزه علیه اشغالگران و دست‌نشاندگان آنان بکشند.

از سوی دیگر امنیت ملی ادارۀ اجیر کابل نیز علناً وارد میدان شده و در برنامه‌ریزی‌های این افراد دخیل شد. امنیت ملی و ارگان‌های دیگر حکومتی با تمام توان خود در سعی و تلاش شدند تا تمامی وسایل مورد ضرورت آنان را در اختیارشان قرار دهند و این سلسله را در ولایات دیگر کشور نیز گسترش دهند. با اختیار کردن سیاست مواجهت با یک‌طرف درگیر در قضیه و حاصل نمودن حمایت و پشتیبانی جانب دیگر، تحصن‌کنندگان به شکل آشکارا، قبل از اینکه چهره اصلی‌شان عیان گردد و مردم بدانند که اکثر آنان مأمورین و معاش خوران حکومتی و کارمندان ادارات امنیتی‌اند، تمایل خود را به اشغالگران و ادارۀ اجیر کابل نشان دادند و مردم نیز درک کردند که این‌ها در حقیقت جز ملیشه‌های ملکی پوش حرکت دیگری نیستند. تحصن‌کنندگان نتوانستند نقشی را که باید در جامعه ایفا می‌کردند انجام دهند.

حقیقت این است که اگر امروز کسی در افغانستان واقعاً از روی اخلاص و دلسوزی می‌خواهد دست به چنین گردهمایی‌ها و تجمعات بزند باید قبل از همه ریشه‌های مشکل موجود در کشور را بررسی کند، در راه معالجه و بند کردن راه‌ها و مسالکی که منجر به ایجاد مشاکل شده است تلاش کند و حلول معقول و عملی برای آنان پیشنهاد کند. با جانبین درگیر در قضیه برخورد یکسان کرده و خود را جهت قرار ندهد. این عده از افراد باید بدانند که جنگ افغانستان روی مصالح مادی و قدرت‌طلبی نیست بلکه این جنگ

صبغهٔ شرعی دارد و تا موجودیت آخرین اشغالگر در کشور جریان خواهد داشت. اگر شخص و یا جهتی می‌خواهد راه‌حلی برای این مشکل تلاش کند قبل از همه باید راه بیرون رفت از اشغال کشور و تبعات آن را پیدا کند و ملت را از مشکلات کنونی همچو بمباردمان خانه‌ها، مدارس، مساجد، بازارها، میله‌ها و محافلشان توسط اشغالگران و اجیران آنان نجات دهد. در غیر آن اگر این‌چنین اشخاص و گروه‌ها با اشغالگران و اجیران آنان هم‌صدا شده و برای تحقق اهداف آنان می‌کوشند پس باید بدانند که اگر نیروی بیشتر از ۵۰ کشور، اردو، پولیس و کارمندان امنیت چند صد هزار مسلح، شوروی‌های قلابی صلح و غیره، مصرف کردن میلیاردها دالر، استخدام تمام وسایل جنگی علیه مجاهدین و تبلیغات رسانه‌های داخلی و خارجی نتوانست این جنگ را به نفع اشغالگران بیانجامد، گردهمایی و تحصن چند شخص خودفروخته، اجیر و دکتی شده توسط دیگران نمی‌تواند تغییری در مسیر و موقف شرعی و قانونی مجاهدین که از حمایت کامل ملت برخوردار هستند بیاورد.

درمان اساسی معضلهٔ کنونی کشور

جون ۲۰۱۸

بیشتر از سه دهه می‌شود که افغانستان در آتش جنگ و ویرانی می‌سوزد. در ابتدا اتحاد شوروی با همکاری یک عده از خود فروخته‌ها این کشور را به خاک و خون یکسان کرد مگر بعد از شکست شوروی و از بین رفتن حکومت دست‌نشاندهٔ آن، تنظیم‌های جهادی آن زمان، به جان یکدیگر افتاده و خون اندکی را که در رگ‌های ملت باقی‌مانده بود چوشیدند. یک مدت موقت و زودگذر امارت اسلامی بود که مردم افغانستان توانستند در این جریان آن نفس نسبتاً آرام بکشند، اگرچه از زندگی مرفه و آرام برخوردار نبودند، دشمن تعزیرات و محدودیت‌های زیادی بر زندگی‌شان وضع کرده بود، اما حداقل توانستند چند شب و روز را در امنیت و به دور از چور و چپاول و قتل و کشتار سپری نمایند. اگرچه یک عده از گروهک‌های شر و فساد به اشاره و حمایت مالی و نظامی شوروی و بعضی از کشورهای دیگر خواستند در این جریان نیز مردم را از این نعمت الهی محروم کنند اما نتوانستند به‌جز در چند منطقه محدود بر سایر مناطق کشور اثری داشته باشند.

این امنیت و آرامی نسبی هم برای دشمنان و اغیار قابل‌قبول و تحمل نبود. آنان از این بیم داشتند که مبادا این امنیت باعث گسترش ساحهٔ نظام اسلامی در این کشور شود لذا با بهانه‌های مختلف در زمان امارت اسلامی نیز ساحهٔ زندگی را بر مردم این مرز و بوم تنگ و تنگ‌تر ساختند و بالاخره به آن‌هم اکتفا نکرده و وارد میدان نبرد شدند و با تمام زور و نیروی خود مانند احزاب در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به این کشور هجوم آوردند و یک‌بار دیگر گلیم غم را در آن هموار کردند که اینک بیشتر از یک و نیم دهه می‌شود که این غم و اندوه جریان دارد و به‌مرور هر روز بیشتر و شدیدتر می‌گردد.

مجاهدین امارت اسلامی واجب دینی خود دانستند که در مقابل این تجاوز و اشغال آشکار مزاحمت کرده، از کشور و ناموس خود دفاع کنند اما کسانیکه

در زمان امارت اسلامی می‌خواستند مردم ما را از نعمت زندگی در امن محروم سازند، این بار نیز به‌صف اشغالگران پیوسته و در اشغال کشور و ناموس خود، شانه‌به‌شانه اشغالگران در مقابل ملت خود قرار گرفتند.

هنگامی‌که دشمنان می‌خواستند بر کشور حمله کنند، امارت اسلامی پیشنهاد کرد که بگذارید موضوع از طریق مذاکرات و گفتگو حل شود و هر اشکالی که با افغانستان دارید آن را می‌توان به شکل مسالمت‌آمیز آن حل کرد. چنانچه امارت اسلامی شواهد ادعاهای باطل دشمن را خواست تا در روشنی آن، موضوع را پیگیری کند اما دشمن که آن زمان گمان می‌کرد امارت یک‌لقمۀ خیلی آسان است هیچ اعتنایی به این مطالبۀ امارت اسلامی نکرد و به‌زور متوسل شد. جنگ تحمیلی بر کشور ما آغاز شد که اینک بعد از گذشت ۱۷ سال هنوز هم ادامه دارد. این جنگ نه‌تنها کشور ما را تباه کرد و مردم ما را به خاک و خون کشانید بلکه باعث کشته شدن هزارها و معیوب شدن ده‌ها هزار اشغالگر خارجی نیز شد.

مجاهدین امارت اسلامی به فضل خداوند متعال و همکاری مردم مجاهد و مسلمان خود توانستند دشمن را درس عبرت دهند و مجبور به شکست کنند. اکنون‌که بیشتر از ۵۰ درصد خاک کشور در تصرف مجاهدین قرار دارد از همه سو آواز و مطالبۀ صلح بالا شده است و کسانیکه تا دیروز در بمباردمان اشغالگران بر مجاهدین کف می‌زدند و اظهار خرسندی می‌کردند امروز ادعای صلح و گفتگو دارند. آنانی که دیروز از زور صحبت می‌کردند و ادعا می‌کردند که یگانه راه تعامل با طالبان جنگ است، امروز در مقابل همان طالب زانو زده و خواهان مذاکرات و صلح دروغین هستند. این‌ها، خارجی هستند و یا داخلی، از لابه‌لای این ادعاهای خود می‌خواهند منافقت کنند و تسلیمی در مقابل اشغالگران و دولت اجیرشان را صبغۀ صلح دهند. این جناح‌های اشغالگر و مزدور، تلاش دارند جهت برآورده شدن این هدف شوم خود راه‌های مختلف را اختیار کنند. آنان عده‌ای از ملاهای درباری را گرد هم آورده و سعی کردند تا فتوایی مبنی بر مشروعیت خود صادر نمایند که در آن‌هم ناکام ماندند. در خارج کشور نیز تلاش‌های مشابه و ناکام را

تجربه کردند. علاوه بر این، عده‌ای از غافلان و ساده‌لوحان را با نام‌های مختلف همچو پرلتی‌ها و کاروان صلح، تحصن‌کنندگان و غیره وظیفه دادند تا با اعاشه و اباته خارجی‌های اشغالگر مطالبه صلح یک‌جانبه کنند و چنان وانمود سازند که امارت اسلامی مسئول این جنگ است و اگر امارت دست از جنگ بکشد مشکل حل می‌شود.

حقیقت این است که جهت‌های خارجی و داخلی و مردم فریب‌خورده و یا کسانیکه به خاطر یک‌لقمه نان دست به چنین برنامه‌ها می‌زنند، اگر واقعاً خواهان صلح و خاتمه جنگ در کشور هستند باید به اصل ریشهٔ این مشکل بنگرند و در راه خشک ساختن آن تلاش کنند. شعارهای صلح و گفتگو در موجودیت اشغالگران، حکومت بی‌صلاحیت و فاسد در کشور را می‌توان چنین تمثیل نمود که شخصی مبتلا به مرض مالاریا است و از شدت تب می‌لرزد، داکتر معالج بجای اینکه به علاج بیماری اصلی که باعث وجود تب شده است ترکیز کند، مشغول است تب را درمان می‌کند و مالاریا را کاملاً فراموش کرده است. در این صورت همه عاقلان می‌دانند که شاید این داکتر بتواند برای یک ساعت و یا هم یک روز این تب را کنترل کند اما هرگز نمی‌تواند که بیماری را به این شکل علاج کند بلکه تا وقتی‌که مالاریا علاج اساسی نشود و ریشه‌های آن از بدن خارج نشود علاج تب راه‌حل نیست و این مریض تا ابد به این بیماری مبتلا می‌ماند و در بسا حالات این بیماری باعث از بین رفتن وی می‌گردد.

اکنون بیماری اصلی و منشأ اصلی جنگ در افغانستان اشغال و موجودیت خارجی‌ها است. در موجودیت خارجی‌ها هر نوع صلح بی‌معنا و بی‌مفهوم است. بلی شاید برای چند روز افغان‌ها باهم یکجا شوند اما تا آنکه یک عسکر خارجی در کشور باقی بماند نه وجیبهٔ شرعی می‌تواند ساقط شود، نه استقلال سیاسی به دست می‌آید و نه حکومت می‌تواند از مداخلات آنان در امان بماند.

پس یگانه راه‌حل این است که همه به یک‌صدا مطالبهٔ اخراج اشغالگران را از کشور نمایند. راه‌اندازی‌ها، تحصن‌ها، پرلت‌ها، اجتماعات، کنفرانس‌ها،

سمینارها و غیره هیچ‌یک راه‌حل این بحران نیستند زیرا امارت اسلامی نمی‌تواند با پذیرفتن این فشارها از موقف اصولی و شرعی خود تنازل کند و نه این تنازل به نفع ملت و کشور است زیرا تنازل در این صورت به معنای ترک وطن برای اشغالگران است که به هیچ دلیل نه برای ملت قابل‌پذیرش است و نه برای امارت اسلامی. امارت اسلامی که خواهان صلح واقعی در کشور است و نمی‌خواهد این جنگ تحمیلی از این بیشتر به درازا کشانیده شود همیشه این موقف معقول خود را خیلی آشکار و واضح بیان نموده و از جهان و مردم خود خواسته است تا از این موقف حمایت کنند و به این مشکل نقطه پایان نهند. پس اکنون اگر کسانیکه مخلصانه و واقعی خواهان صلح هستند باید درصدد حل مشکل اساسی شوند نه اینکه خود و ملت را با مصروف شدن در مشروع و برنامهٔ از قبل تهیه‌شده توسط دشمن و یا اجیران آنان فریب دهند؛ و این عده از مردم باید خیلی واضح بدانند که اگر استفاده و استخدام هر نوع زور و فشار، قتل و کشتار، زندان و تعذیب و زندگی مشقت‌بار در مغاره‌ها امارت اسلامی افغانستان و مجاهدین راه حق را در جریان یک و نیم دهه گذشته نتوانست وادار به ترک این مسیر و این هدف کند، این خیز و جست‌ها توسط افراد کرایی و فروخته‌شده هرگز نمی‌تواند اثری بر آنان وارد کند لذا بهتر است که همه اقشار ملت با اخلاص تمام بر مشکل اصلی و اساسی این بحران ترکیز کنند و راه‌های حل آن را بسنجند. بجای راه‌اندازی این درامه‌ها، همه در مقابل پایگاه‌ها و سفارت‌های اشغالگران ایستاده شوند و با یک‌صدا بگویند که شما منشأ شر و فساد هستید، شما باعث ناامنی، قتل و کشتار در کشور ما هستید، موجودیت شما باعث رنج و مشقت ملت ما گردیده است، بقای شما باعث افزایش ناآرامی‌ها و کشاله شدن مشکلات کشور ما گردیده است، شما در جریان هفده سال گذشته به‌جز جنایت و خیانت‌کار دیگری برای ما انجام ندادید پس لطفاً کشور ما را ترک گویید.

علاوه بر این، کسانیکه واقعاً خواهان صلح‌اند، زمام خود را از ادارهٔ اجیر کابل بخصوص امنیت ملی برهانند و به شکل آزادانه و مستقلانه در مقابل

ادارۀ اجیر کابل بایستند و بپرسند که این اداره در جریان سال‌های متمادی بخصوص سه سال اخیر چه ارمغانی به مردم آورده است. آیا این اداره نیست که به سبب اختلافات داخلی آن تمامی نظام کشور در هم و بر هم شده است؟ آیا این نظام نیست که به سبب اجیر بودن و غلام بودنش تمامیت ارضی کشور و استقلال ملت زیر سؤال رفته است؟ آیا این نظام نیست که زنجیر بردگی بیشتر از ۵۰ کشور جهان را به گردن انداخته است؟ آیا این نظام نیست که باعث شرمندگی ملت و کشور ما با قرار گرفتن در ردیف‌های اولی فساد، رشوه، بداخلاقی، فحشاء، ناامنی، تولید مواد مخدر و غیره شده است؟

پس اگر این نظام چنین فاسد و فرسوده است، به این نظام نیز نه بگویند و بگذارند که کشور ما بعید از تجاوز خارجی و تحمیل اجیران داخلی فاسد و مزدور آباد گردد. مردم ما گرد هم آمده بر یک نظام واقعاً اسلامی اتفاق نمایند و اجازه بدهند که نسل آینده زیر سایۀ امنیت و رفاهیت به دور از جنگ و کشتار زندگی نمایند.

صلح و انبار لاش‌ها

جولای ۲۰۱۸

اشغالگران و اجیران داخلی آنان می‌خواهند تا به چشم جهان خاک بپاشند و آفتاب را با دو انگشت پنهان کنند. آنان در میدان جنگ باختند و به اعتراف افراد وابسته به خودشان ۷۰٪ خاک کشور اکنون در تصرف مجاهدین امارت اسلامی قرار دارد. دشمنان دین و کشور علاوه بر تحمل تلفات هزاران تن از افراد خود در این جنگ، صدها میلیون دالر خسارتمند شدند. آنان در پهلوی این جنگ نظامی، مشغول جنگ فکری و فرهنگی نیز بودند و در مدت ۱۷ سال گذشته توانستند بعضی ذهنیت‌های ساده و غافل را فریب دهند اما باگذشت هفده سال، مردم جهان و افغانستان حقایق را به چشم سر مشاهده کردند و درک کردند که آنان در طول این سال‌های گذشته فریب دشمن را خوردند و به دهل بی آواز آنان رقصیدند.

دشمن اشغالگر وقتی به عدم کاربرد این نیرنگ‌ها پی برد و دانست که جنگ طالبان اصالت دینی و عقیدتی دارد درصدد استخدام دین و عقیده برای مقابله با طالبان گردید و لذا علمای درباری و کرایی را بنام‌های مختلف گرد هم آورد تا فتوایی را صادر کنند که در کاخ سفید ترتیب و تهیه‌شده و توسط آنان قرائت گردد. آنان تعدادی را در کشور اندونیزیا گرد هم آوردند و به تعقیب آن تعدادی از خودفروختگان را در کابل در حالی زیر یک خیمه نشاندند که آنان اصلاً نمی‌دانستند چرا و به چه هدف اینجا جمع‌آوری شده‌اند و در اخیر بنام آنان فتوایی صادر گردید که آن‌ها خود برای اولین بار آن را می‌شنیدند؛ و اخیراً یک نشست دیگری را در شهر جده عربستان سعودی برپا کردند و چند تن از ملاهای تنخواه خور حکومت‌ها را در حالی مکلف به صدور این فتوا علیه جهاد و اسلام کردند که زنان نیمه عریان اشتراک کننده در این مجلس هوش و حواس این ملاها را برده بود و ملاها ندانستند که چه فتوایی بالایشان امضاء گردید. ملاهای شکم‌پرست از متن فتوای خود خبر نداشتند که وزارت خارجه امریکا از مزدوران خود در سعودی از بابت صدور این فتوا

که حتماً متن آن در خدمت آنان قبل از صدور قرار گرفته بود، اظهار تشکری و سپاس نموده بودند.

اشغالگران از یکسو علمای سوء و درباری را در سعودی باهم جمع کردند و از سوی دیگر خود در شهر بروکسل نشسته و تصمیم برافزایش هیزم جنگ در افغانستان کردند. پای این ملاهای درباری از خاک سعودی برداشته نشده بود که اشغالگران و اجیران خود و دین فروخته‌شان بر شهرهای زرمت، ننگرهار و خوست یورش بردند و چنان قتل و کشتار را به راه انداختند که نه‌تنها چشم‌های مسلمانان بلکه کافران نیز از دیدن و مشاهده صحنه‌های این ظلم و ستم عاجز ماند. در جریان دو روز این سه جا پیهم هدف بمباردمان، توپ و تانک دشمن قرار گرفت و بیشتر از صد تن که شامل اطفال، زنان و پیرمردان بودند جان‌های شیرین خود را طی آن از دست دادند. مساجد، مدارس و خانه‌های مردم بیچاره که تمامی زندگی‌شان منحصر به آن بود به خاک مبدل گردید. ده‌ها خانواده بر اثر این هجوم وحشیانه کاملاً از بین رفت و از آنان کسی در این دنیا باقی نماند چنانچه چندین فرد دیگر در این مناطق تمامی اعضای خانواده خود را از دست دادند و تنها در این دنیا ماندند تا در یاد و غم آنان سال‌های متمادی را پشت سر بگذرانند.

این همان صلحی است که اشغالگران و اجیران داخلی آنان در کشور می‌خواهند و ملاهای درباری، خودفروخته و دین فروخته در بدل یک شکم نان برای خشنود ساختن آنان حکم واضح و قطعی شرع را تحریف و تأویل می‌کنند. صلح و صفایی که با اطفال به خون غلطیده که نصف بدنشان به قطعه‌ها و پارچه‌های گوشت و استخوان مبدل گردیده است، زن‌هایی که اطفال شیرخوارشان در بغلشان جان دادند و پیرمردانی که نیم جسدشان در زیر ویرانه‌ها و نیم دیگر در بیرون قرار دارد بدرقه گردید. بلی این تحفهٔ اشغالگران و اجیران داخلی‌شان به ملت بود که از سعودی با خود آوردند. آنان مردم را مژده دادند که بلی ببینید ملاهای درباری و تنخواه خور ما دین را فروختند، قرآن را تحریف کردند، احکام شرع را زیر پا کردند، کفار را خشنود و راضی ساختند و اکنون دیگر جهاد طالب که مبنی بر حکم

شرعی و گرفته‌شده از آیت قرآنی و حدیث نبوی بود مشروعیت ندارد زیرا علمای شرمسار دربار این حکم قطعی شرع را بنابر خواهش و فرمان کفار و حکمروایان منافق و مزدور لغو اعلان کردند. آنان جهادی را که از ١٤ قرن به این‌سو به نص صریح قرآن و سنت ثابت بود باطل اعلان کردند. آنان حکم دشمنی با کفار را که اصل دین و مقتضای ایمان مسلمان است بیجا و بیهوده اعلان کردند، پس‌ازاین دیگر نه جهادی در دین اسلام آمریکایی وجود دارد و نه دشمنی با کفار بلکه این دین عبارت از متابعت و به دست آوردن خشنودی کفار است و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون «و اکنون مزدوران و اجیران برای خشنود ساختن بادار خود در آن پیشی و سبقت گیرند».

مگر در گوشهٔ دیگر این کشور طفل ١٤ ساله با هجوم خود بر یک آمریکایی اشغالگر در شهر جلال‌آباد و با به قتل رسانیدن آن در حقیقت در مقابل تمامی این ملاهای درباری ایستاده شده و کف محکمی بر روی‌شان زد و زبان حالش گفت که ای حاملان اسفار! دین و جهاد ما نه به فتوای شما خائنان آغاز گردیده بود و نه به آن خاتمه می‌یابد. قرآن و حدیث ما خیلی واضح و صریح است و ملاهای خودفروخته همچو شما نمی‌توانند آن را تغییر و تبدیل کنند. کفار دشمن ما هستند و کشتن اشغالگران واجب ما است، جهاد تا برپا شدن قیامت علیه اشغالگران و دشمنان دین جریان خواهد داشت. شما فتوا دهید و دالر بگیرید ما می‌کشیم و جنت می‌گیریم، شما با ترامپ معامله و تجارت کنیم و ما باخدای خود تجارت می‌کنیم ببینیم که کی برنده خواهد شد.

حمایت روسیه و ایران از طالبان

اگست ۲۰۱۸

حرکت‌های اسلامی و جهادی همیشه مواجه با تبلیغات دشمن و اتهامات وارده به آنان می‌باشند و این سنت الهی برای هر حرکت اسلامی و اصلاحی می‌باشد. در طول تاریخ از پیامبران گرفته تا صالحین و حتی دعوتگران کوچک همیشه باید از این راهی که با خارها فرش است بگذرند و این امتحان را سپری کنند. طالبان و امارت اسلامی نیز از این امر مستثنا نیستند. از آغاز این حرکت که فساد اخلاقی، قتل و قتال، دزدی و غارت توسط افراد منسوب به گروه‌ها و تنظیم‌های سیاسی آن زمان، یگانه باعث آن بود و تنها چند تن از طالبان علم به رهبری ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله با دستان خالی و شکم گرسنه علیه آنان قیام نموده بودند دشمن این حرکت را متهم به مزدوری به پاکستان و سازمان استخباراتی آن کرد و ادعا کرد که این حرکت ساخت آن کشور است.

با گذشت زمان و اشغال افغانستان توسط اشغالگران، اگرچه حتی به کور و کرها نیز آشکار و واضح شد که امارت اسلامی یک نظام مستقل و آزاده است و هیچ کشور و یا نظامی نمی‌تواند در اخذ تصامیم و مواقف آن اثر انداز شود، مگر بازهم دشمن با استفاده از همان ابزار تلاش کرد تا علیه مجاهدین که با تمام داشته‌های خود به خاطر دفاع از کشور و خشنودی پروردگار خارج شده بودند تبلیغات نماید و آنان را مزدور امریکای تلقی کنند که علیه آن می‌جنگند، شهید و زخمی می‌دهند، در زندان‌های آن شکنجه و تعذیب می‌شوند و در جانب مقابل افراد آن را به قتل می‌رسانند، زخمی و معیوب می‌کنند و به صدها میلیون دالر وسایل و تجهیزات نظامی پیشرفته و مدرن آن را تباه و بر باد می‌کنند. ادعایی که هرگز عقل سالم آن را نمی‌پذیرد اما متأسفانه عده‌ای بدون درنظرداشت عواقب دنیوی و اخروی چنان دهن را برای نشر و پخش این اتهام باز کردند که با گذشت ۱۷ سال جنگ نه‌تنها آن را نه بستند بلکه روزبه‌روز لاشتک‌های آن را درازتر ساختند و

سوراخ‌های گلوهای خود را در فریاد زدن علیه مسلمانان و به مصلحت کفار و اشغالگران کلان‌تر کردند.

نه‌تنها این بلکه بعد از فتوحات چشمگیر مجاهدین که همه به نصرت و یاری خداوند متعال صورت گرفت مجاهدین را متهم به حمایت از جانب کشورهای دیگری مانند چین سپس روسیه و ایران کردند. من در اینجا بر این موضوع تبصره سیاسی نمی‌کنم بلکه یک حکایت واقعی‌ای را می‌نویسم که میان من و شخصی که چنین نظر و مفکوره داشت رخ‌داده است سپس نتیجه و تصمیم را به خوانندگان می‌گذارم.

چند سال قبل آنگاه‌که سخن از حمایت روسیه و ایران هنوز نبود و طالبان تنها متهم به مزدوری پاکستان و حمایت از جانب چین می‌شدند من با یکی از بزرگانی که خود را خیلی سیاستمدار بزرگ و مجلل در امور سیاست داخلی و خارجی می‌دانست در همین موضوع گفتگو کردیم. او ادعا کرد که طالبان توسط پاکستان و چین حمایت می‌شوند وگرنه امکان ندارد در مقابل امریکا بجنگند و مبارزه کنند. من در جواب این شخص چنین دلیل گفتم:

بلی برای لحظه‌ای می‌پذیریم که چین و پاکستان طالبان را حمایت می‌کنند (اکنون بیایید بر آن روسیه و ایران را نیز اضافه کنیم) مگر چند سؤال خود را در اینجا مطرح می‌کند که باید جواب آن ارائه شود مثلاً:

۱- نوعیت حمایت این کشورها از طالبان چگونه است؟ آیا کمک و مساعدت‌های نظامی و عسکری است و یا تنها حمایت سیاسی و مالی می‌نمایند؟

۲- اگر حمایت سیاسی و مالی است، آیا تنها حمایت سیاسی و مالی کافی است تا طالبان در مقابل بیشتر از ۵۰ کشور تا به دندان مسلح و مجهز با پیشرفته‌ترین وسایل و تجهیزات نظامی با استفاده از این حمایت بجنگند؟

۳- اگر این حمایت نظامی و عسکری است، پس آیا عساکر این کشورها در افغانستان در صف طالبان علیه این ۵۰ کشور که از همکاری و مساعدت ۳۰۰ هزار عسکر اردو و ۱۰۰ هزار پولیس و بیشتر از ۱۰۰ هزار اربکی نیز برخوردار هستند می‌جنگند؟

٤- سؤال دیگر اینکه اگر حمایت نظامی و عسکری وجود دارد پس آیا طیاره‌ها، تانک‌ها، توپ‌خانه‌ها، راکت‌ها و کروزهای این کشورها وارد افغانستان شده‌اند تا در مقابل طیاره‌های B٥٢، آپاچی آمریکایی، تانک‌های هامر و مدرن، کروزها و بمب‌های ۷۰۰۰ پوندی و کلستر (خوشه‌ای) ٥٠ کشور مقابله کنند؟

جواب این سؤال‌ها خیلی واضح است و هر عاقل می‌تواند جواب بگوید که ممکن نیست تنها حمایت مالی و سیاسی باعث شود که طالبان با چند میل اسلحۀ خفیفه کهنه و زنگ‌زده بتوانند در مقابل این‌همه نیرو و قوت جهانی بجنگند. پس در این‌چنین حالت نیاز مبرم بر این است که در مقابل این تعداد از عساکر و وسایل نظامی به همین مقدار عساکر و وسایل نظامی باید وجود داشته باشد تا هر دو جانب بتوانند در مقابل یکدیگر بجنگند.

بعدازاین جواب بیاییم ببینیم که آیا واقعاً صدها هزار عساکر پاکستان، چین، روسیه و ایران در افغانستان وجود دارند و در صف طالبان علیه امریکا و حامیان آن می‌جنگند؟ آیا طیاره‌ها، کروزها، تانک‌ها و توپ‌خانه‌های این کشورها در افغانستان وجود دارند و در حمایت از طالبان در میدان جنگ شریک هستند؟ جواب این سؤال‌ها هم واضح است و دشمن نیز نمی‌تواند از آن انکار کند و جواب این است که نخیر نه عساکر وجود دارند و نه وسایل ذکرشده. پس‌ازاین اعتراف، یگانه ادعایی که باقی می‌ماند این است که تعدادی از عساکر این کشورها در صف طالبان وجود دارند که تعدادشان از هزار تجاوز نمی‌کند زیرا آنان مشاهده نمی‌شوند و اگر تعدادشان بیشتر می‌بود مشاهده می‌شدند. علاوه بر این طالبان از جانب آنان حمایت سیاسی، مالی و نظامی می‌شوند اما از نگاه عسکری در حد ارسال طیاره‌ها، تانک‌ها، زره‌ها، توپخانه‌ها و غیره نیست بلکه بعضی اسلحۀ مدرن و پیشرفته خفیفه می‌شود ارسال کنند و طالبان آن را در جنگ‌ها علیه امریکا استفاده کند.

ممکن نیست از این بیشتر ادعایی صورت گیرد زیرا عقل از این بیشتر را هرگز نمی‌پذیرد. خوب حالا که به این نتیجه رسیدیم بیایید لحظه‌ای جانب مقابل را ببینیم. امریکا و حامیان خارجی آنان بیشتر از ٥٠ هزار عسکر

مجهز در افغانستان داشتند (این به اعتراف و ادعای خودشان وگرنه تعداد واقعی عساکر خارجی در افغانستان بیشتر از ۱۵۰ هزار بود). این عساکر خارجی همراه با طیاره‌های B۵۲، آپاچی، کروزها، بم‌های بزرگ ۷۰۰۰ پوندی، خوشه‌ای و هزاران اسلحه و تکنیک‌های نظامی پیشرفته بر طالبان حمله می‌کردند. علاوه بر این، ۳۰۰ هزار عسکر اردوی ملی، ۱۵۰ هزار پولیس ملی، بیشتر از ۱۰۰ هزار اربکی دیگر این عساکر خارجی را حمایت و پشتیبانی می‌کردند و در میدان‌های جنگ سپر آنان در مقابل تیر طالبان قرار می‌گرفتند. آیا این کمک‌ها و حمایت‌های سیاسی، مالی و عسکری چین، پاکستان، ایران و روسیه چنانچه ذکر شد برای مقابله با این‌همه نیرو و قوت کفایت می‌کند؟ آیا عقل سالم می‌پذیرد که طالبان که از حمایت چند صد تن از خارجی‌ها برخوردارند، چند میل اسلحهٔ خفیفه خارجی در اختیار دارند، عساکر منظم خارجی در اختیارشان نیست، طیاره و تانک ندارند، اسلحهٔ ثقیله پیشرفته ندارند، پس چطور آنان می‌توانند در مقابل بیشتر از ۵۰۰ هزار عسکر تا به دندان مسلح و حمایت شده توسط پیشرفته‌ترین طیاره، تانک و توپخانه‌ها چنان بجنگند که این‌همه نیروها را مجبور به فرار کنند، آنان را مجبور سازند که در مقابل طالبان زانو بزنند، ولایت‌ها و ولسوالی‌ها را پیهم برای آنان رها کنند، هزارها عساکر با دیدن این جنگ تصمیم خود را بدل کنند و بروند به طالب تسلیم شوند، شاخ غرور امریکا، ابرقدرت جهان را بشکانند و آن را مجبور سازند تا با پذیرفتن شرایط طالب در میز مذاکره بنشیند؟

جواب خیلی واضح است. از نگاه عقل ممکن نیست این دو نیرویی که از هیچ نگاه باهم برابر نیستند بتوانند باهم بجنگند مگر اینکه باعث دیگری وجود داشته باشد. آن باعث چیست؟ آن باعث به اعتراف دشمن عقیدهٔ طالب مبنی بر فرضیت جهاد، حقانیت راه، حمایت و یاری خداوند متعال است. اگر این حمایت و پشتیبانی خالق این‌همه نیروها، مدبر این کون و مکان، عالم به تدبیرها و تخطیط‌ها، قدیر و قادر به همه جهان نباشد هرگز نیروی انسانی نمی‌تواند در مقابل ۵۰ کشور اشغالگر جهانی با تمامی این

نیرو، ساز و سازمان نه‌تنها اینکه بجنگد بلکه آن را مجبور به فرار و شکست کند.

حالا خواننده خود قاضی وجدان خود قرار گیرد و ببیند که در قبال این قضایا چه موقفی دارد، آیا این حقیقت را درک کرده است یا تاکنون در حق خداوند خالق قادر و توانا گمان بد کرده است و معتقد بوده است که نیرو و توان امریکا و ائتلافی‌های صلیبی آن، العیاذ بالله، بالاتر از قدرت و توان خداوند متعال است.

مخالفت با صلح؛ چرا؟

فبروری ۲۰۱۹

مردم مظلوم و ستمدیدهٔ افغان از چهار دهه به این‌سو در دشوارترین حالات زندگی می‌کنند. آنان قربانی جنگ و آرمان‌های کسانی شدند که مصلحت و مفاد خود را در جنگ می‌بینند. در دههٔ هفتاد هجری شمسی هنگامی‌که در اثر جنگ‌های داخلی، قوماندان سالاری و پاتک سالاری‌ها مردم تماماً از زندگی، مال و اولاد خود مأیوس شده بودند. آنان در خانه، بازار، مکتب و دفتر محفوظ نبودند و هرلحظه مرگ، تجاوز، دزدی و یغماگری در کمین زندگی آنان بود. خداوند متعال طالب را همچو رحمت الهی فرستاد و این ملت مظلوم را موقع و فرصت داد تا نفس راحت بکشند و از نعمت امنیت برخوردار شوند. دشمنان اسلام با همکاری با دشمنان صلح و آرامی مردم نتوانستند این آرامش و زندگی آسودهٔ مردم را متحمل شوند بنابراین در تلاش سازش علیه نظام امارت اسلامی‌شده و بالاخره موفق شدند مردم را از این نعمت الهی محروم سازند و در بدل آن یک‌بار دیگر کشور را به جنگ، کشتار، ناآرامی و بدبختی بکشانند.

در سال ۲۰۰۱ میلادی هنگامی‌که اشغالگران با همکاری و مساعدت وطن‌فروشان داخلی تصمیم هجوم و یورش بر ملت مسلمان افغان را گرفتند امارت اسلامی بارها از آنان تقاضا کرد تا اگر مشکل و معضله‌ای با امارت دارند بیایند آن را از طریق مذاکرات، گفتگوها و دیالوگ و راه‌های قانونی و معقول آن با امارت اسلامی در میان بگذارند تا باهم در راه‌حل آن تلاش صورت گیرد مگر دشمن مغرور و متکبر گمان می‌کرد که چرا با این بزرگی خود به این تقاضای امارت اسلامی لبیک گوید و راه‌حل برای مشکلات تلاش کند و به همین سبب راه زور، جنگ، قتل، غارت و فساد را اختیار کرد و با استفاده از اجیران خودفروخته یک‌بار دیگر مردم را به خاک و خون کشانیدند. امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله در آن زمان نیز با درک و اندیشه اسلامی و داشتن شاخصهٔ رهبریت خود دشمن را متوجه این

اشتباه بزرگ ساخت و گفت که امروز ما خواهان مذاکرات و گفتگو با شما هستیم اما شما نمی‌پذیرید مگر فردا روزی خواهد آمد که شما در مقابل ما زانو خواهید زد و از ما خواهان صلح و آتش‌بس خواهید شد. اینک بعد از گذشت هجده سال و بعد از قتل و غارت، به کاسهٔ غم نشاندن ملت برای دو دهه و فساد در زمین، دشمن به این حقیقت پی برد و دانست که ممکن نیست نیروی ایمان را با اسلحهٔ و تکنولوژی از بین برد و بالاخره پیشنهاد مذاکرات و گفتگو کرد.

اگرچه تاکنون نمی‌توان به‌طور مشخص هدف دشمن را از مذاکرات و گفتگوها آوردن صلح و آرامش دانست و یا دشمن را در این راستا صادق دانست زیرا تاکنون باگذشت چندین دور مذاکرات و نشست‌ها دشمن همچنان بر زور، جهالت و خون‌خواری خود پافشاری می‌کند اما به‌هرحال یک روزنهٔ امید و روشنی برای ملت مظلوم و رنجدیدهٔ ما باز شده است و به‌سوی آن می‌نگرند و امید دارند که دشمن با درک حقایق به خواسته‌های قانونی و معقول امارت اسلامی تن داده و دیگر دست از تجاوز، اشغال، فساد و خون‌خواری بکشد و بگذارد ملتی که از چهار دهه به این‌سو لحظه‌ای احساس آرامش نکرده است بداند که زنده است و در عالم امنیت زندگی می‌کند.

باوجوداین تذبذب دشمن در مذاکرات و تقاضاهای نامعقول که هرگز منجر به صلح و امنیت نخواهد شد بلکه باعث ادامهٔ مشکلات و ناهنجاری‌ها در کشور خواهد بود، عده‌ای توان تحمل همین حالت را نیز نداشته و مصلحت خود را در بقای اشغالگران و موجودیت یک نظام فاسد و ضعیف می‌بینند. آنان می‌دانند که در وضعیت کنونی بهتر می‌توانند زندگی مرفه نموده و خون ملت را از این بیشتر بچوشند و از این ملت بیچاره برده گیری کنند. آنان بهتر می‌دانند که مردم مظلوم افغانستان باید در مقابل برآورده شدن این آرزوهایشان باید به شکل روزانه قربانی دهند، بهترین فرزندان خود را به‌صف جنگ بفرستند، خانه و زندگی خود را از دست دهند مگر این‌همه برای آنان مهم نیست بلکه مهم‌تر از همهٔ این است که بقای این حالت ناگوار

کنونی باعث بقای بیشتر قدرت آنان بوده و می‌تواند مصلحت‌های شخصی و دنیوی آنان را خدمت کند.

عده دیگری که در جریان هجده سال گذشته توانسته‌اند در ترویج و پخش فساد اخلاقی در کشور سهم داشته باشند، از این فساد و بداخلاقی به‌عنوان دست آوردهای خود در جریان سال‌های اشغال یادآوری نموده و بیم دارند که با آمدن نظام اسلامی آنان این دست آوردهای خود را از دست دهند و بنابراین اگرچه موجودیت این فساد به قیمت هزاران جان جوانان کشور نیز تمام شود برای آنان ارزشمند بوده و خواهان بقای وضعیت کنونی و تقدم و پیشرفت بیشتر در مجال نشر و پخش فساد می‌باشند.

به‌طور مختصر اگر امروز به حالت کشور دیده شود به نظر می‌رسد کسانی که مخالف صلح و آمدن حکومت اسلامی‌اند همه کسانی هستند که یا خوف دارند قدرت را از دست خواهند داد و یا در هراسند که دارایی‌های غیرقانونی و ثروت‌های حرامشان مورد بازپرس قرارگرفته و درنتیجه شاید آنان مجبور به برگرداندن آن به بیت‌المال گردند. چنانچه عده دیگر بیم دارند که مبادا دست آوردهای بداخلاقی آنان که جوانان ملت را به یک منجلاب اخلاقی و دینی کشانیده است ضایع شود و یک‌بار دیگر مردم به‌سوی اخلاق اسلامی رو آورده و دست از چنین فحشا و رذالت‌ها بکشند. تمامی این اقشار مخالف با صلح می‌دانند که ملت باید در راه حفاظت قدرت، ثروت و دست آوردهای آنان باید سال‌های متمادی دیگر قربانی دهد، از نعمت صلح و آرامی محروم گردد، اشغالگران بر اوضاع مسلط باشند، فساد اخلاقی و اداری دامن‌گیر ملت باشد و صدها مشکل دیگری که امروز ما شاهد آن هستیم باید استمرار پیدا کند اما باوجود این‌همه مصلحت‌های آنان ایجاب می‌کند که این‌همه به همین منوال به‌پیش برود و صلح و آرامش در سایهٔ حکومت اسلامی که به خیر و فلاح دین و دنیا مردم ما است نیاید.

صلح را دوست داریم اما...

اپریل ۲۰۱۹

ما خواهان صلح و آرامی هستیم. امارت اسلامی یگانه و اولین جهتی است که دشمنان اشغالگر را به مذاکرات و گفتگو دعوت کرد و خواست معضله افغانستان از این طریق حل‌وفصل گردد و موضوع به جنگ و کشتار کشانیده نشود. آن زمان دشمن متکبر به این دعوت امارت اسلامی ارزشی قائل نشد و گمان کرد که می‌تواند مجاهدینی را که به‌جز خداوند احدی در عقب ندارند در چند روز محدود از بین ببرد و حکومت دست‌نشاندۀ خود را در این کشور جابجا سازد. امارت اسلامی نه‌تنها دشمن اشغالگر بلکه بارها دشمنان اجیر و خودفروخته را نیز دعوت کرد که مشکلات کشور را از راه گفتگو و دیالوگ حل کنند و آنان نباید در صف کفار و اشغالگران علیه فرزندان راستین ملت قرار گیرند اما جواب همیشه همین بود که طالب دیگر جای پا در کشور ندارد و به زودترین فرصت از بین برده خواهد شد. دشمنان داخلی و خارجی به‌زور متوسل شدند و خواستند ارادۀ متین و ایمان مستحکم مجاهدین ما را با تکنولوژی معاصر و عساکر بی‌شمار و از کشورهای مختلف با شکست مواجه کنند مگر بعد از تقریباً دو دهه همه درک کردند که اشتباه بزرگی را مرتکب شدند و این اشتباه که اکنون جبران‌ناپذیر شده است بر علاوه اینکه باعث تباهی کشور شد جان‌های ده‌ها هزار جنگجو و ملکی را گرفت. در این جنگ میلیاردها دالر به مصرف رسید و بالاخره کشورهای حمایت‌کننده و کمک‌کننده از ادامه آن عاجز ماندند و اکنون درصدد پیدا کردن راه فرار هستند.

اکنون‌که دشمن به شکست مواجه شده است و تمامی راه‌ها، چال‌ها، نیرنگ‌ها و فریب‌های آن ناکاره ثابت شد، در مقابل همان طالبی زانو زد که روزگاری آن را حریف ندانسته و آماده مذاکرات و گفتگوها با آن نبود. طالب که امروز به فضل خداوند متعال در تمامی میدان‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی دست بالا دارد به دور از تکبر و غرور فتح و پیروزی این زانو زدن

دشمن را به جبین باز پذیرفت و به همین جهت چندین دور مذاکرات را با نمایندگان آن انجام داد. دشمن گمان می‌کرد که طالب که اکنون هجده سال در مقابل بیشتر از ۵۰ کشور که از حمایت ده‌ها هزار داخلی وطن‌فروش برخوردارند جنگیده است شاید از جهاد و مبارزه در مقابل اشغالگران خسته شده باشد و در این مذاکرات و گفتگوها مجبور به تنازل از بعضی از اساسات خود خواهد گردید. دشمن کور خوانده بود و فراموش کرده بود که بر اساس رسم زندگی و قانون جنگ، کسی که در جنگ دست بالا داشته باشد شروط خود را می‌پذیرند و هرگز ممکن نیست با وی از روی تعادل برابری تعامل کرد و یا وی را وادار به نازل در اساسات دینی‌اش کرد. علاوه بر این، دشمن از این حقیقت غافل شده بود که داعیۀ طالب جنگ به خاطر قدرت، کرسی و حکومت نبوده است تا خسته شده و به چند وزارت، ریاست و ولایت تن دهد و در این راستا به فرموله چیزی بده و چیزی بگیر عمل کند. داعیۀ طالب جهاد در مقابل اشغالگر و اعادۀ یک نظام واقعاً اسلامی در کشور بوده است که اندک‌ترین تنازل باعث خواهد شد تا پایه‌های این داعیه متزلزل شود و قربانی‌های هجده‌ساله به هدر برود؛ بنابراین مذاکرات و گفتگوها به درازا کشید و دشمن اشغالگر متوجه شد که معامله کردن با طالب امر بسا دشواری است و نباید آن را ساده و آسان شمرد.

از سوی دیگر، امارت اسلامی افغانستان شدیداً خواهان صلح در کشور، خاتمه جنگ، کشتار و تباهی در کشور است اما این شدت رغبت و خواهش هرگز باعث تنازل در اساسات داعیۀ جهاد هجده‌ساله، تقدیم ده‌ها هزار شهید و زخمی شده نمی‌تواند. امارت اسلامی می‌داند که این‌همه مشکلات و مصیبت‌ها از اشغال سرچشمه گرفته است و خاتمۀ آن نیز با خاتمه اشغال گره‌خورده است. اگر واقعاً کسی خواهان راه حل‌وفصل این معضله است اول از همه باید پای اشغال را قطع کند سپس درباره موارد دیگر بیندیشد.

اگرچه دشمن اکنون نیز در تلاش است تا در میان ملت و مجاهدین امارت اسلامی فاصله ایجاد کند و تبلیغات زهرآگین انجام دهد مگر در جریان سال‌های گذشته برای ملت ثابت شده است که امارت اسلامی معتقد به

عمل است و هرگز نمی‌خواهد که عمل آن در مغایرت و مخالفت با سخنان آن قرار داشته باشد. امارت اسلامی هرگز دعوای میان‌تهی و دور از حقیقت نکرده است و تنها آنچه را بیان کرده است و به آنچه برای ملت وعده سپرده است که توان انجام عملی آن را دارد. موضوع صلح و گفتگوهای کنونی نیز که یکی از آرمان‌های ملت ما است شامل همین قاعدهٔ کلی می‌گردد و امارت اسلامی نمی‌خواهد که مذاکرات، گفتگوها و نتایج آن نمایشی و بی‌ثمر باشد. امروزه کسانی وجود دارند که بنام صلح به ادارهٔ اجیر کابل پیوستند و زندگی مرفه و آرام در کابل را یگانه دست آورد جنگ چندین سالهٔ خود می‌دانند و به آن راضی و خشنود هم هستند، اما امارت اسلامی برعکس چنین صلح نام‌نهادی را هرگز نمی‌پذیرد که ملت از نتیجه و ثمرهٔ آن مستفید نگردد بلکه تنها رهبران امارت اسلامی و فرزندانشان بتوانند با استفاده از آن صلح زندگی آرام و آسوده داشته باشند. ملت مجاهد افغانستان در دشوارترین حالات از رهبریت امارت اسلامی و مواقف جهادی آن حمایت کردند، در این راستا قربانی مالی و جانی فراوانی را تقدیم کردند، خانه و کاشانهٔ خود را از دست دادند، ده‌ها هزار شهید تقدیم کردند، متحمل صدها هزار یتیم و بیوه در نتیجهٔ این حمایت و پشتیبانی جهاد شدند و این‌همه را تنها و تنها به خاطر خشنودی الله متعال، اخراج اشغالگر و برپایی نظام الهی در کشور انجام دادند پس ممکن نیست این قربانی‌ها و جان‌فشانی‌ها با موارد ناچیزی مبادله گردد و نام آن صلح گذاشته شود.

خروج اشغالگران و برپایی نظام اسلامی داعیهٔ جهاد امارت اسلامی و شروط تغییرناپذیر امارت اسلامی است و هرگز ممکن نیست که بزرگان امارت اسلامی بر این موضوعات حساس و مهم معامله کنند. از همین رو امارت اسلامی بارها اعلان کرده است که تا درباره خروج نهایی اشغالگران از کشور اتفاق صورت نگیرد، نمایندگان امارت اسلامی حاضر نیستند موضوعات دیگری را شامل اجندای مذاکرات با جهت آمریکایی نمایند. علاوه بر این امارت اسلامی هرگز اجازه نمی‌دهد که جهت آمریکایی در موضوعات داخلی کشور صحبت کند و یا این‌چنین موضوعات را در مذاکرات

بگنجاند زیرا آنچه مربوط به آمریکایی‌ها می‌شود موضوع خروج نیروها و ضمانت عدم استفاده خاک افغانستان علیه امنیت جهان در آینده می‌باشد و موضوعات دیگر از قبیل تعامل با ادارهٔ کنونی، تشکیل حکومت و تفاصیل آن مربوط می‌شود به ملت افغان که آن‌ها خود بدون مداخلهٔ خارجی تصمیم آن را اتخاذ خواهند نمود.

ملت مسلمان ما می‌دانند که به دست آوردن این دو آرمان بزرگ (خروج اشغالگر و قیام حکومت اسلامی) چنانچه قربانی‌های زیادی را گرفت کار ساده و آسان هم نیست که در یک یا دو نشست حاصل شود و جهت به دست آوردن آن باید در پهلوی توکل به الله تعالی و دعای پیروزی، استفاده از حکمت و سیاست اسلامی، صبر و استقامت نیز نشان داد. این مسائل بزرگ و پیچیده که جان صدها هزار را گرفته است نمی‌تواند در یک شبانه‌روز حل‌وفصل گردد بلکه برعکس نیازمند وقت بیشتر و تعمق در ابعاد مختلف آن است. امارت اسلامی هرگز نمی‌خواهد در این امر مهم و حیاتی ملت و کشور از عجله کار گیرد. چنانچه امارت اسلامی بارها ملت را اطمینان داده است که ان شاء الله هرگز فیصله‌ای نمی‌کند که باعث ذلت و رسوایی ملت مجاهد ما گردد و خون‌های رزمندگان ما به هدر برود. پس ملت قهرمان باید بدانند که امارت اسلامی خواهان صلح و آرامی است، صلحی که واقعاً باعث خروج نیروهای اشغالگر، برپایی نظام اسلامی و تأمین امنیت می‌گردد و هرگز به راه‌ها و حل‌هایی فریبکارانه که واقعاً منجر به این دست آوردها نگردد تن نمی‌دهد. شعار امارت اسلامی از آغاز مذاکرات خیلی واضح و آشکار است و بر هیچ‌کس پوشیده نیست که امارت اسلامی صلح واقعی می‌خواهد اما نه به قیمت ارزش‌های دینی و ملی کشور و نه به قیمت هدر رفتن خون‌های مجاهدین. چنانچه این صلح نمی‌تواند به قیمت اشک‌های یتیم‌ها و مادران شهدا به دست بیاید بلکه آنچه باعث خشنودی خداوند متعال و آرامی ملت مسلمان و رنجدیده ما می‌گردد سرفهرست مطالبات امارت اسلامی قرار دارد که ان شاء الله در غیاب آن هرگز تعاملی با دشمن صورت نخواهد گرفت.

موانع راه صلح

سپتمبر ۲۰۲۰

بعد از گذشت حدود دو دهه از جنگ و ناآرامی در کشور، اکنون نسبت به هر وقت دیگر فرصت امنیت و صلح در کشور میسر شده است. اشغالگران درک کرده‌اند که این ملت آزاده را نمی‌توان به‌زور و جنگ تسلیم اهداف شوم خود ساخت و به همین سبب بعد از هجده سال زورآزمایی، ظلم، وحشت و درندگی مجبور شدند در مقابل ارادهٔ آزادی‌خواهانهٔ ملت مسلمان و مجاهد افغان زانو خم کنند. این در حالی است که تاریخ این کشور خیلی آشکار درس عبرت به اشغالگران بود و حتی جنرالان شوروی که طعم تلخ شکست در مقابل این ملت را چشیده بودند آنگاه به امریکا مشورت می‌دادند که اشتباه انگلیس و شوروی را تکرار نکند و در مقابل ملتی نجنگد که سینه‌های مردان آن همچون کوه‌های مستحکم در مقابل دشمن سپر می‌گردد و تحمل هر نوع تیر را دارد اما در مقابل، هیچ نوع سینه‌ای نمی‌تواند در مقابل ضربهٔ ایمانی این مردان تاب بیاورد. جنرالان روسی در آن زمان افزودند که در این کشور نه‌تنها مردم، بلکه کوه و دره‌هایش نیز علیه اشغالگران می‌جنگند و آشکارا است که در نتیجهٔ چنین یک جنگ برنده همانا ملت افغان است.

در آن زمان از یکسو کبر و غرور و از سوی دیگر ناتوانی مادی و ظاهری مجاهدین امارت اسلامی باعث شد امریکا به این مشورت‌ها گوش فرا ندهد و به این فکر بیافتد که این ملت مظلوم و بیچاره دست‌خالی را می‌تواند در خلال چند روز و یا هفته‌ای از پا درآورد.

اما بعد از گذشت چندین سال، متحمل شدن تلفات و خسارات هنگفت و شکست‌های پیهم، اشغالگران این حقیقت را درک کردند و وادار به خروج از کشور شدند مگر اجیران داخلی و خائنان وطن‌فروش که در جریان اشغال کشور نیز در صف کفار و اشغالگران علیه ملت خود قرارگرفته بودند، مصالح خود را در ادامهٔ جنگ و بی امنیتی دیدند و به همین سبب همه تلاش‌های خود را به خرج دادند تا مانع صلح و ثبات در کشور شوند و به همین ترتیب عمر نظام فرسودهٔ اجیر سال‌های متمادی دیگر طولانی شود.

برای آنان ریختن خون هزاران افغان که در اثر این تصمیمشان به ناحق و در دفاع از واشنگتن در این کشور می‌ریزد، هیچ ارزش و قیمتی ندارد و تنها موضوع مطرح برای آنان همانا بقا در قدرت و ایجاد زمینهٔ دزدی و فسادی است که ملت و جهان شاهد انواع جدید و بی‌شرمانهٔ آن با گذشت هر روز می‌باشد. آنان می‌دانند که تأخیر هر روز صلح و ادامهٔ جنگ باعث از بین رفتن ده‌ها جان، یتیم شدن صدها فرزند این کشور، بیوه شدن ده‌ها زن و بی‌فرزند شدن صدها پدر و مادر می‌شود اما ضمیرهای مرده و وجدان به خواب‌رفتهٔ این تاجران خون بشریت بیدار نمی‌شود تا چنین احساسی برای آن پیدا گردد. ضمیر و احساس آنان چنان مرده است که آنان اکنون نه‌تنها از مردم عام بلکه از پول بیماران نیز به میلیون‌ها دالر را دزدی می‌کنند و یک قرص نان خشک را در بدل بیشتر از ۱۶۰۰ افغانی به ملتی توزیع می‌کنند که به اعتراف بی‌شرمانهٔ خودشان باوجود سرازیر شدن میلیاردها دالر در این کشور اکنون نیز بیشتر از ۹۰ در صد آن تحت خط صفر زندگی می‌کنند.

جنگ‌سالارانی که از چهار دهه به این‌سو در آشامیدن خون مسلمانان عادت کرده‌اند، در جریان اشغال نیز دست به دزدی، غارت و یغما زدند، نه بر بیت‌المال رحم کردند و نه بر املاک و اموال خاص مردمی، این جنگ‌سالاران می‌دانند که با آمدن صلح، امنیت و حکومت اسلامی، نه‌تنها آنان جوابگوی این‌همه ظلم و دزدی خواهند بود بلکه نمی‌توانند با استفاده از مناصب دولتی و یا زورگویی خود که در مقابل بردگی و غلامی اشغالگران آن را به دست آورده‌اند بر گرده‌های ملت سوار باشند، به همین سبب بی‌شرمانه در مقابل هر نوع برنامه و حرکتی که برای آمدن صلح و امنیت در کشور تشکیل می‌گردد قرارگرفته و تلاش می‌کنند تا آن را در نطفه خنثی کنند.

از سوی دیگر، غرب‌های دیسانت شده و پرتاب‌شده توسط فراشوت‌ها و غرب‌زدگان دیگر که در زیر سایهٔ آنان از دزدی‌های ملی و بین‌المللی بهره برمی‌دارند و حتی بر بیماران و مرده‌های این وطن رحم نکردند همین فکر مشترک را با جنگ‌سالاران دارند، بقا و ادامهٔ این چور، دزدی و فساد خود را در موجودیت جنگ، نظام فاسد، ظلم و استبداد در مقابل مردم و ملتی

می‌بینند که نه‌تنها از چهل دهه به این‌سو متحمل جنگ و خانمان‌سوزی شده‌اند بلکه در این اواخر مجبور به یک‌لقمه نان خود نیز هستند. اکنون‌که صلح به دروازه‌های کشور رسیده است، ملت شدیداً در انتظار داخل شدن آن قرار دارد و امیدواری‌هایی نیز در این راستا به وجود آمده است این دو گروه بدنام دست‌به‌دست هم داده و راه‌هایی را تلاش می‌کنند که به شکلی از اشکال از آمدن صلح جلوگیری کنند و یا حداقل راه‌های تأخیر آن تا مدت ممکن را جستجو کنند. آنان گاهی به نام دفاع از دست آوردهای هجده‌سالهٔ خود نعره‌های ضد صلح و امنیت را بالا می‌کنند و گاهی هم در راه پیاده ساختن بندهای توافقنامهٔ صلح که در اواخر ماه فبروری ۲۰۲۰ در کشور قطر در میان نمایندگان امارت اسلامی و امریکا به امضا رسید مانع و سد راه قرار می‌گیرند.

آنان از دست آوردهایی سخن می‌زنند که انسان عاقل از یادآوری آن احساس شرم و خجالت می‌کند. دست آوردهای هجده‌سالهٔ آنان به‌جز دزدی، غارت، چپاول، فساد، بداخلاقی، بی‌بندوباری، قتل و خون و ایجاد تفرقه و نفاق در میان اقوام و گروه‌های موجود در کشور، ایجاد فضای بی‌اعتمادی میان خانواده‌ها همچو خانم و شوهر، پدر و دختر، برادر و خواهر چیز دیگری نبوده است. آنان در جریان هجده سال تمام ریکاردهای فساد در جهان را شکستند و در تمامی موارد منفی و شرم‌آور در درجهٔ اول قرار گرفتند.

ادارهٔ اجیر کابل قبل از امضای تفاهم‌نامه و بعد از آن تلاش‌های جدی را جهت قانع ساختن آمریکایی‌ها انجام داد تا آنان را وا دارد به جنگ ادامه دهند و حاضر به خروج نیروهای خود از افغانستان نگردند مگر امریکا چنانچه گذشت دیگر درک کرده بود که هر روز بقای بیشتر در این کشور به‌جز تباهی و بربادی دست آورد دیگری برای آن کشور نخواهد داشت. وقتی ادارهٔ اجیر کابل از این ناحیهٔ مأیوس گردید دست امید را به‌سوی جوبایدن کاندید جمهوری‌خواه آمریکایی به این گمان دراز کرد که شاید او در صورت کامیاب شدن برنامهٔ شکست را تغییر داده و تفاهم‌نامه صلح را لغو اعلان کند اما مأیوسی در اینجا نیز هنگامی به سراغشان آمد که جوبایدن در جریان کمپین انتخاباتی خود موجودیت عساکر امریکا را در افغانستان یک ضایعه

خواند و خواهان خروج آنان گردید. بعدازاین برای ادارۀ اجیر کابل راهی به‌جز ایجاد موانع در راه آزادی زندانیانی نماند که بر اساس توافقنامۀ صلح باید تا تاریخ ۱۰ ماه مارچ سال ۲۰۲۰ آزاد می‌شدند.

ادارۀ اجیر کابل خیلی بی‌شرمانه ادعاها و اتهاماتی را بر زندانیان متباقی وارد کرد که این نوع اتهامات از ۱۸ سال به این‌سو به مجاهدین واردشده اما تاکنون یکی آن نیز ثابت نگردیده است. گاهی زندانیان را اتباع کشورهای خارجی و همسایه خواند و گاهی آنان را زندانیان جنایی قلمداد نمود؛ و اخیراً برای بهانه‌تراشی در مقابل آزادی ۴۰۰ تن از آنان لویۀ جرگه را فراخواند که در این حالت حساس اقتصادی که مردم کشور از گرسنگی جان می‌دهند ۳۳۰ میلیون افغانی برای تدویر این لویۀ جرگۀ قلابی و خودساخته تخصیص داده شد. ملت افغانستان شاهد اشتراک کنندگان این لویۀ جرگه بودند و به چشم سر مشاهده کردند که چه نوع افراد در آن اشتراک کردند تا سرنوشت این ملت را در حساس‌ترین مقطع تاریخ آن تعیین کنند.

جالب اینجاست که کمیسیون این جرگه و مدیریت آن به کسانی سپرده‌شده بود که دستشان به خون مردم آغشته بوده و یا هم در بزرگ‌ترین دزدی‌ها و فسادهای مالی و اخلاقی دست داشتند. کسانی که نه خون ملت برای آنان از اهمیت و ارزشی برخوردار بوده است و نه حالت زار کنونی مردم بیچاره و مظلوم می‌تواند مانع خورد و بوردها و فسادهای مالی آنان در تدویر این‌چنین جرگه‌ها شود. به گونۀ مثال این همان کمیسیونی است که مسئولیت لویۀ جرگۀ قبلی را نیز به دوش داشت و طی آن ۵۰ لک افغانی را بنام مصالحۀ دیگ و ۵۵ لک افغانی دیگر را بنام مایع ظرف‌شویی از جیب ملت دزدیده بودند.

قبل از آغاز این جرگه همه می‌دانستند که این جرگه تنها راهی برای دزدی‌های جدید است وگرنه فیصله‌های مهم این کشور از ۱۸ سال به این‌سو از طرف سفارت‌های خارجی اتخاذ می‌گردد و این بار هم خیلی آشکار و هویدا بود که در خاتمۀ این لویه جرگۀ نمایشی همان فیصله صورت می‌گیرد که قبلاً برای اشتراک کنندگان آماده شده بود و توسط رئیس‌ها و منشی‌های قبل از تعیین شده برای کمیسیون‌های داخلی این جرگه اعلان می‌گردید.

فصل دهم

دشمن نادان

* انکشافات تاریخ تیر شده امنیت ملی
* شورای وزیران ایجاد کمیسیون عالی «تأویل» را تصویب کرد (طنز)
* مستقبل ادارهٔ کابل از تشکیل کابینه اش پیداست
* ایجاد شبهات نشانهٔ بطلان صف دشمن

دشمن نادان

انکشافات تاریخ تیر شده امنیت ملی

جون ۲۰۱٤

در جهان استخبارات معمول این است که ادارات امنیتی خطرات مواجه به‌نظام و کشور خود را قبل از انجام کشف کرده و آن را خنثی می‌سازند و این مسئولیت این ادارات است مگر بعید نیست که مخالفین وسایلی را روی کار آورد که احیاناً این ادارات از کشف برنامه‌های آن عاجز بمانند و حادثهٔ بزرگ و یا کوچکی رونما گردد مگر در این حالت نیز انجام این‌چنین رویدادها به‌دوراز رسد ذره‌بین‌های حساس ادارات امنیتی ناکامی آنان پنداشته می‌شود و بارها رخ داده است که مسئولین امنیتی بر این اساس استعفا داده‌اند.

در افغانستان حالات عکس آنچه است که در بالا ذکر شد. در اینجا باوجود موجودیت ادارات استخباراتی بیشتر از ۵۰ کشور، همکاری تنگاتنگ با ادارات امنیتی ادارهٔ کابل، تربیهٔ کارمندان این ادارات توسط جاسوسان خارجی، سرازیر شدن میلیون‌ها دالر برای فعالیت‌های اوپراتیفی و عادی این ادارات، دست باز و بدون پرسش و عدم جواب دهی به هیچ مرجعی، بالا

بودن از هر قانون و دستور و روا داشتن هر نوع ظلم و ستم بالای زندانیان مخالفین، مگر بازهم این اداره تنها آنگاه رویدادها را کشف می‌کند که تاریخ آن گذشته و تیغ به استخوان رژیم رسیده باشد.

در جریان سیزده سال گذشته همه مشاهده کردند که وظیفهٔ این اداره تنها کشف بعد از انجام حوادث است گویا این اداره امنیت نه بلکه شاروالی بوده و جهت صفایی محل بعد از وقوع آن در محل حادثه ظاهر می‌گردند. این اداره بارها توسط مجاهدین فریب داده شده است و رویدادهای بزرگی در محفوظ‌ترین اماکنشان انجام داده شده است بلکه ارگ و ریاست جمهوری، وزارتخانه‌ها، پایگاه‌های استخباراتی خارجی، دفاتر ادارهٔ نام‌نهاد امنیت و حتی رئیس عمومی امنیت نیز دست‌خورد حملات مجاهدین گردیده‌اند اما این ادارات بی‌شرمانه بعد از انجام رویدادها اعلان کرده‌اند که در این حملات استخبارات خارجی و یا گروه‌های خارجی دست داشته‌اند و یا این حملات در خارج از مرز پلان گذاری شده است.

سؤال در اینجا است که وظیفهٔ ادارهٔ امنیت چیست؟ آیا کشف‌های تاریخ تیر شده و بعد از وقوع حادثه است و یا کشف قبل از حادثه؟ سپس اگر بپذیریم که گروه‌های خارجی و یا استخبارات خارجی در وقوع این حوادث دست دارند پس آیا اگر این‌چنین رویدادها همیشه رخ دهند و گروه‌های خارجی در آن دست داشته باشند ادارهٔ امنیت از ادای وظیفه و مسئولیت خود بری الذمه پنداشته می‌شود؟ آیا ریاست خاصی برای استخبارات برون‌مرزی وجود ندارد؟ اگر حملات در خارج از مرز پلان گذاری گردد آیا تعمیل آن نیز خارج از مرز صورت می‌گیرد که این ادارات آن را بعد از رویداد کشف می‌کنند؟

این‌همه سؤالاتی است که ادارهٔ استخبارات اجیر کابل جواب آن را ندارد، زیرا آنان در مقابل حملات شدید و پلان شدهٔ مجاهدین آن‌چنان بی بس شده‌اند که دیگر چاره‌ای به‌جز هذیان‌گویی ندارند. مجاهدین امارت اسلامی آن‌چنان در این ادارات نفوذ کرده‌اند که نه‌تنها مهم‌ترین برنامه‌هایشان افشا می‌گردد بلکه محفوظ‌ترین ادارات، پایگاه‌ها و افرادشان نیز مورد حملات

مسلسل و پی‌درپی مجاهدین قرار می‌گیرند مگر این ادارات آنگاه از وقوع حادثه اطلاع می‌یابند که تلویزیون‌ها و مطبوعات خبر آن را نشر می‌کنند.
سپس بدون اندک درنگ و بدون احساس شرم کاپی همان بیان کهنه‌ای خود را از آرشیو خارج کرده و به مطبوعات ارسال می‌دارند و یک‌بار دیگر خود را شرمنده تاریخ ساخته و مسئولیت ناکامی خود را بدوش استخبارات خارجی و گروه‌های خارجی و خارج از مرز می‌اندازند.
مجاهدین امارت اسلامی در این اواخر، حملات خویش را چنان برنامه‌ریزی می‌کنند که استخبارات جهانی از درک آن قاصر مانده است اینکه غلامان به آن پی برند خیلی به دور از امکان است. حملات گسترده و پی‌درپی در خلال چندین ساعت و احیاناً در یک شهر کار ساده و آسانی نیست و هیچ شخص بیرون از مرز نمی‌تواند در کشور اجنبی این‌چنین حملات را انجام دهد. یگانه چیزی که ضامن این کامیابی و تسلسل در حملات شدید و کوبنده و ناکامی پی ناکامی دشمن تا به دندان مسلح با مدرن‌ترین وسیله و تکنولوژی، همانا جذبهٔ سرشار از ایمان جهادی است وگرنه بعدازاینکه غلامان حلقه بگوش در ادارات امنیتی هزاران تن را به زندان‌های تاریک و گمنام خود کشانیدند، هزاران دیگر را به شهادت رسانیدند، صدها هزار مرتزقه را در قریه جات و قصبات و شهرها جاسوس گماشتند، مساجد را نیز از فعالیت‌های جاسوسی خود مورد استثنا قرار ندادند پس راهی وجود ندارد به‌جز اتکا به پروردگار مجاهدین که حقا چنانچه وعده فرموده است مجاهدین را به‌سوی راه‌هایی رهنمایی می‌کند که عقل بشر، توانمندی استخبارات، تکنولوژی پیشرفته، پشت پناهی اشغالگران صلیبی و غیره وسایل دنیوی قاصر از درک آن‌اند.
پس زمان آن فرا رسیده است که بردگان صلیب در ادارات امنیتی به عجز و ناتوانی خود اعتراف کنند و به یک‌بارگی ملت را از تاریکی خارج کنند و علناً و به‌صراحت بیان کنند که دیگر توان مقابله و مبارزه با نیروی دست‌خالی اما قلب‌های سرشار از ایمان را ندارند؛ و بهتر است اعلان کنند که دیگر توان کشف و خنثی ساختن پلان‌هایی را ندارند که خداوند متعال مجاهدین را

به آن‌سو رهنمایی کرده است وگرنه برنامه‌های انسانی را اگرچه بیرون مرزی باشد نمی‌توان از چشمان تکنولوژی پنهان ساخت.

شورای وزیران ایجاد کمیسیون عالی «تأویل» را تصویب کرد (طنز)

نومبر ۲۰۱٤

لحظات پیش رئیس دارالانشاء شورای وزیران در یک نشست خبری با خبرنگاران از تشکیل یک کمیسیون عالی «تأویل» جهت پیشبرد بهتر امور خانم رولا غنی و تصویب آن توسط شورای وزیران خبر داد.

در خبر آمده است که چون در این اواخر خانم رولا غنی و یک عده از حامیان دیگر جناب رئیس‌جمهور کشور بر احکام شرعی تاخت‌وتاز کرده‌اند و این سلسله در آینده نیز جریان خواهد داشت، بناءً دولت اسلامی افغانستان مجبور به تشکیل چنین یک کمیسیونی شده است.

این کمیسیون که دارای یک رئیس و پنج عضو می‌باشد وظیفه دارد که بیانات و اظهارات توهین‌آمیز خانم رولا غنی مسیحی و حامیان دیگر جناب رئیس‌جمهور را تأویل نموده و چنان وانمود نمایند که اظهارات و بیانات آنان کاملاً موافق با احکام شرع می‌باشد.

شورای وزیران همچنان استاد عبدالرسول آیساف را که تجربه سی‌ساله در تحریف و تأویل آیات قرآنی و احادیث نبوی دارد من حیث رئیس این کمیسیون عالی معرفی کرده است. گفته می‌شود که بزرگان و رهبران جهادی هر یک حضرت صبغت الله المجددی، پیر سید احمد گیلانی، مولوی احمد محمدی، مولوی عطاءالله لودین و مولوی قیام الدین کشاف اعضای این کمیسیون خواهند بود.

از یکسو رئیس دار الانشای شورای وزیران اعلان ایجاد این کمیسیون عالی را کرد از سوی دیگر حضرت صبغت الله المجددی طی یک نشست اضطراری خبری که در باغچه بیرون از خانۀ خود در مربوطات قرغه دایر کرده بود و درحالی‌که لباس خاخام‌های اروپایی را به تن داشت در این نشست نمایان شد و گفت که وی تقرر عبدالرسول آیساف را من حیث رئیس این کمیسیون عالی نمی‌پذیرد. حضرت مجددی فرمودند که در موجودیت وی و تجربه

موفقانه استخاره‌های وی که ارتباط محکم و قریب با تأویل و تحریف دارد مناسب نیست شخص دیگری در این منصب تعیین گردد.

حضرت صبغت الله مجددی پذیرفت که مفتی عبدالرسول آیساف تجربه سی‌ساله در تحریف و تأویل دارد اما افزود که تأویل‌ها و تحریف‌های مفتی صاحب آیساف تاکنون هیچ نتیجه و دست آوردی برای ملت نداشته است اما از سوی دیگر استخاره‌های جناب حضرت صاحب همیشه مثمر و دارای نتایج آشکار بوده و ملت همیشه حمایت کامل خود را از استخاره‌های جنابشان اعلان داشته است.

حضرت صبغت الله المجددی ضمن سخنان خویش فرمودند که اگرچه صحت وی اجازه به دوش گرفتن ریاست این کمیسیون را نمی‌دهد اما چون ملت به یک آواز از وی تقاضا کرده‌اند که موقع این خدمت طلایی را برای برادران صلیبی خود از دست ندهد لهذا وی به هیچ قیمت حاضر به عقب‌نشینی از این موقف خود نیست.

حضرت صاحب در آخر حکومت را هشدار داده گفت که ببینید که اگر کس دیگر را برخلاف میل من من‌حیث رئیس تعیین کردید وی نیز همچو استاد ربانی کشته می‌شود باز کسی از من گله نکند.

مستقبل ادارهٔ کابل از تشکیل کابینه اش پیداست

دسمبر ۲۰۱٤

تجربه ثابت ساخته است سالی که نیکوست از بهارش پیداست و به همین منظور این ضرب‌المثل از قرن‌ها به این‌سو زبان زد عام و خاص گردیده است. در دنیای سیاست نیز این ضرب‌المثل تطبیقات عملی دارد. حکومت‌های جدید در آغاز تشکیل خویش تلاش می‌ورزند تا فعالیت و شایستگی فوق‌العاده نشان دهند و به این وسیله اعتماد مردم در ارتباط با آینده حکومت و خدمات آن بیشتر گردد و این امر به‌نوبهٔ خویش باعث استحکام و تقویت رابطه میان مردم و حکومت می‌شود.

سبب تعین صد روز اول جهت بررسی امور حکومت‌ها و پیش‌بینی مسیر و آینده آن نیز بر فلسفهٔ فوق‌الذکر بنا می‌گردد. در برخی از کشورها حکومت بعد از گذشت صد روز راپور کاری خود را به مراجع ذیصلاح همچو پارلمان و نمایندگان مردمی تقدیم می‌کند تا آنان در روشنی این فعالیت‌ها تصمیم روش و عملکرد خویش را با حکومت اتخاذ کنند.

افغانستان همیشه از این قواعد و ضوابط مستثنی است. از یک و نیم دهه به این‌سو حکومت‌ها توسط دست‌های خارجی تشکیل می‌گردند و به‌جای ملت جوابگوی به همین دست‌ها می‌باشند. اخیراً در اینجا شرکت سهامی عین و غین در اثر فشار و تلاش‌های جان کری به وجود آمد اما بیشتر از دو ماه می‌گذرد که این شرکت بدون سرمایه بوده و می‌خواهد با دستان خالی تجارت کند. در آغاز شریک‌های این شرکت اعلان کردند که کابینه را در خلال شش هفته معرفی می‌کنند. آنان ضمناً وعده سپردند که در موافقت با ادعاهای تبلیغات انتخاباتی‌شان افراد شایسته و متخصص را در کابینه معرفی کنند و در راستای تشکیل کابینه از هر نوع گرایش‌های سمتی، حزبی و نژادی خودداری کنند.

اما عین و غین فراموش کرده بودند که تشکیل کابینه در افغانستان اشغالی بخصوص در حالت ایجاد شرکت سهامی میان دو مجموعه‌ای که قبلاً از

جناح‌ها و گروه‌های مختلف با اهداف و عقاید متنوع روی کار آمده‌اند نیازمند تنازلات اصولی و منهجی می‌باشد.

در جریان سیزده سال گذشته تشکیل کابینه همیشه شاهد این‌چنین دشواری‌ها بوده است اما کرزی به‌تنهایی تلاش می‌کرد که راه‌حلی برای ارضای همهٔ جوانب ذی‌دخل پیدا کند و گاه‌گاهی از فشارهای موجود برای تشکیل کابینه نیز شکایت می‌کرد.

در این شکی نیست که افغانستان در قدم اول میان کشورهای مختلف تقسیم گردیده است و هر کشور تقاضای وزارت‌های دلخواه خود را دارند و می‌خواهند که افراد معرفی‌شده آنان در این وزارتخانه‌ها جابجا شوند. امریکا و انگلستان با داشتن سهمیه بزرگ‌تر تقاضای وزارت‌های دلخواه خود را دارند مگر درعین‌حال فشارهای همسایه‌ها، شوروی و هند را نیز حکومت دست‌نشاندهٔ کابل نمی‌تواند نادیده بگیرد. این اداره مکلف است تا در تشکیل کابینه رضایت این‌همه کشورهای دخیل در سیاست کشور را در نظر گیرد.

قبل از ارضای این کشورها و یا به عبارت بهتر «باداران»، باید جناح‌های دخیل در حکومت نیز بر تقسیم قدرت باهم توافق نمایند. در قدم اول بر اساس معاهده «بن» شیعه‌ها که بیشتر از پنج در صد نفوس کشور را تشکیل نمی‌دهند بر اساس فشارهای ایران و موافقت امریکا حق‌دار ۲۰ درصد قدرت در کشور شناخته‌شده‌اند لهذا آنان این حق را تنازل ناپذیر می‌دانند. سپس اتحاد بدنام شمال گمان می‌کند که وزارت‌ها و ادارات امنیتی کرسی‌های موروثی آنان بوده و کس دیگر حق تصاحب آن را ندارد لهذا با اعمال فشارهای گوناگون و هشدارهای رنگین گاهی «نارنجی» و گاهی «سرخ و سفید» خواهان این حق میراثی خود می‌باشند.

معاونین رئیس‌جمهور چون بر اساس تقسیمات نژادی اختیار می‌گردند نیز مدعی حقوق قوم و سمت خود می‌باشند. درگذشته‌ها اگرچه کرزی معاونین خود را نیز گاهی با چال و نیرنگ و گاهی هم از طریق تهدید توسط بادارانش مجبور به عقب‌نشینی از موقفشان می‌ساخت مگر این بار این کار نیز خیلی دشوار به نظر می‌رسد. اشرف غنی به اعتراف خودش یک جنایتکار بزرگ

را به رتبهٔ «ستر جنایتکار» من حیث معاون خود اختیار کرده است که اصلاً قابل‌تصور نیست که اشرف غنی بتواند بر وی اعمال فشار نموده و وی را وادار به ترک حقوق نماید زیرا در این صورت خطر این می‌رود که دوستم چنان «گلم» وی را «جم» کند که در اثر توطئه جبل السراج «گلم» داکتر نجیب را «جم» کرده بود.

از سوی دیگر عبدالله نیز تحت‌فشار جدی و مشابه هم‌صفان خود قرار دارد زیرا براثر تقسیم حکومت اکنون تقاضای آنان را نمی‌تواند برآورده سازد. در پهلوی این‌همه شعارات تحول و نوآوری‌ها نیز وی را مجبور ساخته است تا چهره‌های جدید را معرفی کند اما اژدهارهای اتحاد بدنام شمال که شرکت سهامی را مرهون تلاش و قربانی‌های شخصی خود می‌دانند حاضر به این جان‌نثاری نیستند. لهذا این اتحاد شدیداً در اختلافات فرورفته و هرلحظه توقع و انتظار انفجار داخلی آن می‌رود.

به همین شکل گروه‌های دخیل دیگر برخوردار از حمایت خارجی و قومی بوده و قناعت دادن آنان مبنی بر پیشنهاد افراد شایسته خیلی مشکل خواهد بود. با در نظرداشت این فشارها و مشکلات اگر اعلان نتایج انتخابات شش ماه را، آن‌هم بعد از تقسیم قدرت توسط بادارانشان، در برمی‌گیرد، پس تشکیل کابینه نیز به زمان مشابهی نیاز دارد.

از سوی دیگر ادارهٔ اجیر کابل چون در بسیاری از امور مقام‌های اول و یا دوم همچو فساد اداری، قاچاق مواد مخدر، بی امنیتی، تفکیر جهانی!!! و جنایت را از آن خودساخته است شاید مصمم باشد تا به این وسیله رکارد جهانی دیگری را رقم بزند و حکومتی را برای مدت طویل‌تر بدون کابینه به‌پیش ببرد.

نتیجه این است که آن عده از ساده‌لوحانی که از آغاز درامهٔ انتخابات تاکنون فریب شعارات میان‌تهی دو جناح دخیل در حکومت را خورده و حتی جان‌های خود را فدای آنان کردند با مرور زمان متوجه خواهند شد که اشخاص منتخب آنان از سال‌ها قبل نه‌تنها خود بلکه تصمیم و ارادهٔ خود را نیز به باداران خویش فروخته بوده‌اند. آنان بدون رضایت باداران خارجی

خود نمی‌تواند جزئی‌ترین فعالیتی را انجام دهند و کابینه از امور مهمی است که کشورهای ذی‌دخل در آن دل‌چسبی خاصی دارند لهذا رضایت کامل آنان شرط اساسی تشکیل کابینه است.

در پهلوی این عن‌قریب آنان درک خواهند کرد که چنانچه نتایج انتخابات بدون فشار و تصمیم جان کیری نهایی نگردید امور متباقی این اداره اعم از تشکیل کابینه، تعیین والی‌ها و مناصب دیگر حکومتی و انتخاباتی پارلمانی که این ادارهٔ پیشرو دارد نیز نیازمند چنین الهامات خارجی بوده و انجام آن از توان و صلاحیت اجیران داخلی بالاتر است.

عقل سلیم خیلی به‌آسانی درک می‌کند که آنچه تاکنون در این کشور صورت گرفته است نمایانگر بهار شکوفان ادارهٔ اجیر می‌باشد و می‌توان ریزش برگ‌های خزان و یخ‌بندی‌های زمستان را نیز بر این بهار قیاس کرد. مگر در این قیاس نباید ضربات کوبندهٔ مجاهدین را که کاملاً ادارهٔ اجیر را هراسان و دست و پاچه ساخته است فراموش کرد. عملیات اخیر مجاهدین نشان می‌دهد که اگر برگ‌های سست ادارهٔ اجیر در اثر هواهای نرم و ملایم بهار در حال ریختن است پس نوبت هواهای سرد، خشک و زنندهٔ خزان و زمستان نخواهد آمد.

ایجاد شبهات نشانۀ بطلان صف دشمن

جولای ۲۰۱۷

ایجاد شبهات از جانب گروه باطل و طرفداران آن دربارۀ صف حق و اتباع آن پدیدۀ جدیدی نیست و از آغاز جنگ حق علیه باطل آغاز گردیده و تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت. از زمان آغاز دعوت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تاکنون شیاطین انس و جن تلاش کرده‌اند تا در دل مؤمنان شبهاتی بیفکنند و به این ترتیب صف حق را تضعیف نمایند. گاهی دربارۀ حدود شرعی شبهه ایجاد کردند و گاهی هم دربارۀ انتشار اسلام با شمشیر. چنانچه شبهات دیگری مانند عدم آزادی بیان در اسلام، آزادی و حریت زن، تعدد ازواج، غزوات رسول‌الله صلی الله علیه وسلم، خلافت‌های راشده و غیره همیشه زبان زد دشمنان اسلام بوده و باوجود جواب‌های قناعت بخش و قوی که از قرن‌ها به این‌سو با دلایل نقلی و عقلی تقدیم آنان می‌گردد اما بازهم برای شکار قلب‌های ضعیف و متزلزل این شبهات را نشخوار می‌کنند و متأسفانه در این راه و روش خود بعضی موفقیت‌ها و کامیابی‌هایی را نیز نائل شده‌اند و بعضی از ضعیف‌الایمان‌ها را از این شبهات متأثر ساخته‌اند.
به همین شکل بعدازاینکه امریکا با بیشتر از ۵۰ حلیف صلیبی و یهودی خود و با استفاده از نیروی منافقین و مزدوران مزدبگیر افغانستان اسلامی را اشغال کرد عده‌ای وظیفه داشتند با ایجاد شبهات صف اسلام را تضعیف نمایند تا علیه اشغال مقاومت صورت نگیرد و کشور اسلامی ما بی‌بها لقمۀ آسان برای اشغالگران باقی بماند. در ابتدا باوجود دلایل واضح، آشکار و قاطع از قرآن و حدیث شبهه ایجاد کردند که گویا حضور اشغالگران اشغال نیست بلکه این کشورها بر اساس موافقت‌نامۀ شرمناک بُن و فیصلۀ سازمان کفری ملل متحد به افغانستان آمده‌اند، سپس گفتند که این‌ها به مدت محدودی آمده‌اند و هر نوع مقاومت علیه آنان باعث بقای بیشتر و درازمدتشان می‌گردد پس بهتر است که مقاومت صورت نگیرد، بعد از آن گفتند که آنان برای بقای دائمی خود برای بعضی گروه‌ها پول می‌پردازند تا مقاومت کنند و

بدین ترتیب بهانه‌ای برای آنان به وجود بیاید. علاوه بر این وقتی این شبهات کارگر ثابت نشد و جهاد علیه اشغالگران آغاز گردید، شبهۀ دیگری ایجاد کردند که گویا برای مشروعیت جهاد موجودیت امیر و فتوای علما لازمی است و باوجود موجودیت این هر دو منتظر بودند تا مفتی‌های دالرخور که شب و روز را در عقب دروازه‌های سفارت امریکا سپری می‌کردند فتوای جهاد را صادر کنند.

وقتی این شبهات نیز مفید واقع نشد و دشمن با مقاومت شدید مجاهدین مواجه شد شبهه دیگری ایجاد کردند و گفتند که مجاهدین نیز مزدور امریکا هستند و بر اساس برنامۀ امریکا می‌جنگند اما اندکی تأمل نکردند که این چه یک شبهه‌ای واهی و بی‌منطقی است که مجاهدین نیز افراد امریکا هستند، مگر امریکا روزانه ده‌ها تن عسکر خود را در مقابل آنان از دست نمی‌دهد؟ ده‌ها تانک، طیاره، موتر و وسایل دیگر نظامی آنان توسط مجاهدین تخریب و تباه نمی‌گردد؟ چرا به مزدور خود پول می‌دهند تا آنان را به قتل برسانند و وسایل و وسایطشان را نابود سازند و ماهانه میلیون‌ها دالرشان را تباه کنند؟ علاوه بر این باوجود دشمنی صریح و علنی پاکستان با مجاهدین، دستگیری و تسلیمی مجاهدین به امریکا توسط آنان، شهادت مجاهدین در زندان‌های پاکستانی و همکاری خیلی قریب و مخلصانۀ پاکستان با امریکا و ادارۀ کابل، مجاهدین را متهم به مزدوری پاکستان کردند و شانزده سال این شبهه و این ادعا را بدون داشتن هیچ مدرک، سند و یا دلیلی بی‌شرمانه نشخوار کردند. با پاکستان در یک دسترخوان نشستند و نان یک بادار را خوردند، باهم در یک سنگر علیه مجاهدین جنگیدند، اردو، پولیس، امنیت، قاضیان و سارنوالان کابل در پاکستان تربیت شدند، شرکت‌های پاکستانی قراردادهای تعمیرات اردو و پولیس را بدوش گرفتند، تعهدات بین‌المللی در میان خود به امضاء رسانیدند، رهبران و دیپلمات‌های افغانی با رهبران تنظیم‌های پاکستانی در سفارت افغانستان در اسلام‌آباد بر یک دهل رقصیدند، خاک وطن را رسماً برای پاکستان فروختند و اجازه دادند بر خط دیورند دروازۀ رسمی بنا گردد و صدها بی‌غیرتی و وطن‌فروشی دیگر را باهم برادروارانه انجام دادند و بازهم

بی‌شرمانه دعوا کردند که مجاهدین مزدور پاکستان است.
علاوه بر این در جریان این شانزده سال ادعا کردند که طالبان تهدیدی برای همسایه‌ها و منطقه هستند و به این ترتیب همکاری این کشورها را جلب کردند، سپس ادعا کردند که طالبان مخالف تعلیم و تربیت، مخالفت آبادی و بازسازی کشور، مخالف ترقی و پیشرفت، مخالف سیاست و فرهنگ و غیره‌اند؛ اما با مرور زمان و تصرف مناطق زیادی توسط مجاهدین ثابت شد که نه مجاهدین مخالف تعلیم و تربیت‌اند و نه هم مخالف آبادی و بازسازی. چنانچه دنیا شاهد فعالیت‌های کامیاب و موفق سیاست و فرهنگ مجاهدین نیز شدند. از سوی دیگر به تمام جهانیان ثابت گردید که مکاتب و شفاخانه‌ها از جانب دشمنان اسلام و مزدورانشان بمباردمان گردید و یا هم از آن‌ها من حیث سنگر علیه مجاهدین استفاده صورت گرفت، این درحالی‌که نه‌تنها در مناطق تحت تصرف کامل مجاهدین بلکه در مناطق اطراف آن نیز مجاهدین در مجال تعلیم و تربیت و صحت با مکاتب و شفاخانه‌ها همکاری داشته و مراقبت شدید از این دو موسسه مهمی در زندگی هم‌وطنان دارند. چنانچه آنان بارها حمایت خود را از پروژه‌های آبای و بازسازی کشور اعلان کردند بلکه مجاهدین مسئولیت تأمین امنیت و تهیه هر نوع تسهیلات و وسایل در دست داشته را نیز به دوش گرفتند. این امور آن‌چنان در نزد امارت اسلامی حائز اهمیت بود و هست که هیچ بیان امیر المومنین و مقام رهبری مجاهدین از یاددهانی و ترکیز بر این امور خالی نیست.
بالاخره بعدازاین همه ناکامی و روسیاهی و بعد از شانزده سال تبلیغات و ایجاد شبهات ناکام و بی کاره، اکنون ادعا دارند که گویا مجاهدین از جانب روس و ایران اکمال می‌شوند و بنا مزدور روس و ایران هستند. این ادعا در حالی صورت می‌گیرد که این دو کشور تاکنون در صف ائتلاف علیه مجاهدین قرار داشته و بارها اقرار و اعتراف کرده‌اند که اگر همکاری‌های آنان نمی‌بود ممکن نبود امریکا افغانستان را اشغال می‌کرد. علاوه بر این یک‌مشت از مزدورانی که جدیداً به این صف پیوسته‌اند ادعای کاذبانه و مضحکانه دارند که گویا این جهاد مقدس که بیشتر از ۵۰ کشور صلیبی را

از پا درآورده است جنگ بین‌الافغانی است و باید خاتمه یابد. مضحک‌تر از آن اینکه کفار و منافقین گروهکی را بنام داعش ایجاد کردند و آن را در مناطق مختلف علیه مجاهدین حمایت، تقویت و تسلیح نمودند و شب و روز از طریق زمین و هوا افراد و جبهات آن را اکمال نمودند، جنگ‌های شدیدی میان آنان و مجاهدین صورت گرفت، تعدادی از مردم بیچاره و هم‌وطنان ملکی ما و تعداد دیگری از مجاهدین به‌طور ظالمانه و وحشیانه از جانب آنان به شهادت رسیدند، قریه‌های کامل به دست آنان تباه و ساکنان آن مجبور به هجرت شدند، اما امروز مزدور جدید با وقاحت زیاد ادعای خیلی به‌دوراز عقل و اندیشه می‌کند که داعش وجود ندارد و این گروهک‌ها نیز طالب هستند، دروغی که دشمن ایجادکننده داعش نیز از شنیدن آن شاخ می‌کشد.

اما مسیر مجاهدین برحق بوده است و این شبهات اگرچه به شکل موقت و آنی عده‌ای از ساده‌لوحان را فریب می‌دهد اما در درازمدت مانند آن شبهاتی که قبل از یک و نیم دهه ایجاد شد اما تاکنون دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد و طفل هم می‌داند که سخن واهی و ناشی از بی‌دینی و عقده است این شبهات جدید نیز بطلان خود را ثابت خواهد کرد و آنگاه همه خواهد دانستند که این ملاهای درباری و آن رهبران وطن‌فروش تنها به خاطر مصلحت‌های شخصی خود اتباع خویش همچو اسب‌های مهارشده برای گادی‌ها سوق داده و آنان را به بیراهه کشاندند و اتباع نیز بدون درک مسئولیت ایمانی و انسانی به نشر و پخش این شبهات پرداختند غافل از آنکه فردا در روز رستاخیز سخت از این تبلیغات و ایجاد شبهات علیه مجاهدینی که در دفاع از وطن، دین، ناموس، عزت و عفتشان جان‌های شیرین خود را همچو نذرانه تقدیم می‌کنند پرسیده می‌شوند و آن روز نه این ملاهای دین‌فروش و دالرخور و نه هم این رهبران وطن‌فروش و کرسی پرست می‌توانند آنان را از این حالت هلاکت‌بار نجات دهند.

(اللهم أرنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وأرنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه)

فصل یازدهم

دشمنی با دین؛ توهین و اهانت

* اشرف غنی میان دین خود و دین خانمش
* چرا حافظان قرآن و حاملان پیام خدا؟
* دشمنی با علم و علماء
* ادارۀ کابل اسلامی نیست

دشمنی با دین؛ توهین و اهانت

اشرف غنی میان دین خود و دین خانمش

دشنام خداوند متعال به عنوان اولین دست آورد حکومت اشرف غنی

اکتوبر ۲۰۱٤

بزرگان خیلی خوب گفته‌اند که «دشمن دانا بِه ز دوست نادان». امریکا هم خیلی دوست جاهل و نادان است، همیشه دوستان خود را در ابتلا و امتحان خیلی مشکل و تلخ قرار می‌دهد. یک بیچاره‌ای را که در یکی از هوتل‌های امریکا مصروف شستن ظروف خویش بود و با عاید آن زندگی خوشحالی را با فامیل دونفره خود به سر می‌برد، من حیث سربراه بردگان اختیار کرد و وی را دچار تمام مشکلات دنیا و آخرت ساخت. دیری نگذشت که شخص دیگری را که ظاهراً لباس‌های صاف و نظیف پوشیده و به رشتۀ محترم درس و تدریس منسلک بود، گاهی برای آرامش روحی و دیدن پیشانی باز خانم دست به دو شانه و میان دو چشم می‌زد و گاهی هم تسبیح طویلی را به

دست گرفته و تظاهر مسلمانی می‌کرد مگر وی را نیز در این راحت نگذاشت و چنان برایش تبلیغات کرد گویا چراغ جادویی به دست دارد و به‌مجرد آمدن روی صحنهٔ قدرت همهٔ فساد و رسوایی را که امریکا، دوستان و بردگانش در جریان سیزده سال گذشته در افغانستان مرتکب شده و گسترش داده بودند و ریشه‌های آن را مترها عمیق در زیرزمین غرس کرده‌اند از بین می‌برد و با یک طرفة عین یک افغانستان پاک، صاف و شفاف به جهان تقدیم می‌کند.

اما امریکا با وی نیز دوستی جاهلانه کرد، آن بیچاره را که بیست‌وچهار ساعت از تسلط بر چوکی دو پایه‌اش نگذشته بود و کاملاً یقینش هم نیامده بود که عبدالله و دسته و توله‌اش برای وی نیم چوکی را رها کرده‌اند در ابتلای خیلی شدید انداخت. بدون آنکه برایش موقع خواندن سند فروش کشور را بدهد آن را بالایش در حالی به امضا رسانید که طی آن امریکا خاک، آب‌وهوا و ذره‌ذره کشور را از آن خود ساخت مگر در مقابل وی را فریب داده تنها پارهٔ کاغذ را به دستش داد و وعده سپرد که اگر عزت و ناموسش مورد تهدید دیگران قرار گیرد آقایش اظهار نگرانی شدید خواهد کرد.

علاوه بر این حالت طوری است که مردم کفن کش قدیم را دعا خواهند کرد. در سال‌های اخیر حکومت کرزی هرگاه بالای مردم ملکی و بی‌گناه بمباردمان شده و زن و طفل به خاک و خون یکسان می‌گردیدند کرزی حداقل اشک تمساح می‌ریختند و گاهی آقایان خود را در حالت ناچاری دعای بد می‌کرد، اما اکنون دو هفته از تسلط اشرف غنی بر نیمهٔ کرسی نگذشته است که آقایانش سه بار طی بمباردمان وحشیانه مردم ملکی و بیگناه را به قتل رسانیده‌اند، اما غنی نه‌تنها حتی عکس‌العمل نرم و ملایمی نشان نداد بلکه چنان سرخود را زیر انبار خاک و ریگ فرو برد و وانمود نمود که گویا هرگز مشکلی رخ نداده است.

اشرف غنی نفس راحت نکشیده بود که دوستان نادانش وی را در مقابل دین خانمش قراردادند و چنان در دوراهی قرار دادند که اکنون نمی‌تواند میان دین خود و دین خانمش یکی را اختیار کند.

یکی از هم دینان خانمش به روز چهارشنبه ۱۵ اکتوبر، برای اولین بار در

تاریخ افغانستان، با نوشتن مقاله‌ای در نشریهٔ اکسپرس انگلیسی‌زبان چاپ کابل خداوند متعال را به چالش گرفت و آن‌چنان کفریات گفت که تن مسلمان با بازگو کردن آن نیز به لرزه درمی‌آید. به گمان نویسنده با جرأتی که این مقاله توسط یکی از مرتدین نوشته شده و توسط نشریه‌ای حامی نصرانیت به نشر رسیده است خیلی مشکل است که این‌چنین جرأت توسط نویسندگان کافر و ملحد در کشورهای غربی و غیر اسلامی نیز صورت گرفته باشد و یا صورت گیرد. این جرأت و توهین یکی از دست آوردهای عاجل ادارهٔ غنی و کارکردگی آن برای آقایانش خواهد بود که به این ترتیب برای آنان ثبوت اعتقاد راستین خویش را مبنی بر آزادی دین، اعتقاد و یا ظاهراً بیان فراهم خواهد کرد. وی شاید به این عملکرد نشان دهد که توهین به دین اسلام و اعتقادات دینی مردم مسلمان افغانستان ازجمله اصول و اساسیات حکومت وی بوده و بنابراین اکنون نصرانی‌ها می‌توانند با حمایت از داخل ارگ نه‌تنها به‌سوی دین خویش فراخوانند بلکه آزادنه و بدون مواجه‌شدن به هیچ مانعی می‌توانند به دین مبین اسلام و حتی به شأن اقدس الهی توهین نمایند.

از طرف دیگر قطب‌الدین هلال یکی از حامیان اشرف غنی با ترجمهٔ بخش‌هایی از این مقاله به پشتو و اطلاع اینکه قضیه را به گفته خودش با رئیس‌جمهور صاحب در میان می‌گذارد رفع مسئولیت کرده است. هلال فراموش کرده است که با حمایت و شانه‌به‌شانه ایستادن با اشرف غنی نه‌تنها در فروش بی‌ارزش عزت و ناموس کشور به آمریکائی‌ها توسط اشرف غنی با وی شریک بوده بلکه مسئول هر اقدام بزرگ و کوچک دیگر او نیز می‌باشد، زیرا همین حمایت‌ها و پشتیبانی بود که اشرف غنی را به اریکه کرسی به دونیم تقسیم‌شدهٔ ارگ رسانید.

اگر هلال، مفتیان و یا مشایخ و یا به عبارت واضح‌تر خاخامان فروشندهٔ آیات الله در مقابل ثمن قلیل، با داخل شدن در دین دموکراسی اصول دین خود را فراموش کرده‌اند ما آنان را یاد دهانی می‌کنیم که بر اساس دین اسلام چنانچه رهنمایی کننده بر کار خیر مانند انجام دهنده آن در اجر شریک است

به همین شکل رهنمایی کننده، پشتیبان و حمایت‌کننده از کار شر تماماً حکم انجام دهندۀ آن شر را دارد. پس هلال، مفتیان و شیخان هم‌رزمش باید بدانند که آنان نه‌تنها در مقابل ملت بلکه در مقابل خداوند متعال نیز مسئول و جوابگوی هر آن ذلت و خواری‌ای هستند که اشرف غنی و یا خسرخیل نصرانی‌اش بر سر مسلمانان در این کشور می‌آورند.

چرا حافظان قرآن و حاملان پیام خدا؟

اپریل ۲۰۱۸

در این اواخر ملت افغانستان شاهد حملات وحشیانه و بی‌رحمانه اشغالگران و اجیران داخلی‌شان بر مدارس و هدف قرار دادن مستقیم طالب علمان و حافظان قرآن کریم است. شب میان سه‌شنبه و چهارشنبه مورخه ۲۱ و ۲۲ نومبر سال ۲۰۱۷ شاهد حملهٔ بهیمانه نیروهای مشترک بر مدرسه عمرخیل در ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک بود. در این رویداد خونین، طالب علم‌ها و حافظان قرآن کریم که اکثرشان نونهالانی بیش نبودند و دههٔ اول و یا دوم زندگی خود را سپری می‌کردند مورد هدف مستقیم دشمنان جبون قرار گرفتند. در این حمله گفته می‌شود که اشغالگران خارجی اجیران داخلی خود را امر می‌کردند تا بر سر این اطفال شلیک کنند و اجیران داخلی نیز در پیروی از فرمان بادار خود مستقیماً به سر طلاب معصوم شلیک می‌کردند و به همین شکل ده‌ها تن از آنان را به شهادت رسانیدند.

این فاجعه بدون اندک تحقیق و پرسشی به یاد فراموشی سپرده شد. رهبران مدعی جهاد که اکنون مصروف زندگی و عیش و عیاشی‌اند نتوانستند در مقابل ولی نعمت خود نمک‌حرامی کنند و از باداران خارجی خود بپرسند که این اطفال معصوم که در قلب‌های کوچک خود آیات قرآنی را حمل می‌کردند به کدام جرم به شهادت رسیدند. آنان حتی نتوانستند از ادارهٔ اجیر کابل که همه در آن به شکلی از اشکال سهیم‌اند و پایه‌هایی آن را به شانه‌های خود حمل می‌کنند بپرسند که چرا عسکر مرتزقهٔ اردوی اجیر به‌فرمان بادار خود تقدیر این اطفال نونهال را به نشانه گرفت؟ نه‌تنها این، بلکه برعکس این عساکر را همیشه تمجید و تعریف کرده و برای آنان بی‌شرمانه مرتبهٔ مجاهدی را عطا کردند که به خاطر اعلای کلمةالله سنگرداری می‌کند و کشتن آنان را بغاوت و مخالفت از احکام شرع دانسته و جهاد با آنان را جنگ بین‌الافغانی خواندند و از این راه امرارمعاش کردند.

از این فاجعه دیری نگذشته بود که به تاریخ ۲۹ مارچ سال ۲۰۱۸ یک‌بار

دیگر محفل دستار بندی طلاب علم و حافظان قرآن در ولایت فراه مورد هجوم وحشیانهٔ دشمنان دین اسلام قرار گرفت و طی آن ده‌ها تن از طلاب علم که خوشی فراغت خود را تجلیل می‌کردند به خاک و خون غلطیدند. در این موضوع هم همچو گذشته هیچ ساکنی در حرکت نیامد. نه ادارهٔ کابل خود را مسئول جواب دهی در مقابل ملت دانست و نه اشغالگران بی‌باکی که اصلاً جوابگو به هیچ جهتی نیستند و هر آنچه بخواهند بدون اندک تأمل انجام می‌دهند مناسب دانستند که جواب این خون‌های ریخته را به ملت ارائه کنند. سکوت در مقابل این فاجعه باعث شد که دشمن جرأت بیشتر گیرد و این بار به شکل عمدی محفل دستاربندی حافظان قرآن را که بیشترشان اطفال بیش نبودند مورد هجوم مستقیم قرار دهد و بیشتر از صد تن از آنان را به شهادت برساند و ۲۰۰ تن دیگر را زخمی سازد.
تمامی جهان شاهد تصاویر و افلامی شدند که نشان می‌دهد اکثر افراد کشته شده و زخمی‌های فاجعه بمباردمان در محفل دستار بندی طلاب علم و حافظان قرآن در ولسوالی دشت ارچی ولایت کندز اطفال هستند و تعدادی از اعضای خانواده‌هایشان نیز که برای تجلیل از این محفل به آنجا آمده بودند نیز شامل کشته‌شدگان و زخمی‌ها هستند. حتی به گفتهٔ بعضی از شاهدان عینی حمله تماماً در وقت چاشت هنگامی صورت گرفت که غذا توزیع می‌شد و اطفال خردسال قریه نیز برای خوردن طعام به‌جای محفل آمده بوده و مصروف صرف غذا بودند. باوجود این‌همه، ادارهٔ اجیر کابل نه‌تنها مسئولیت این حملهٔ وحشیانه را به دوش گرفت بلکه با وقاحت تمام و بی‌شرمی کامل ادعا کرد که تمامی کشته‌شدگان این حادثهٔ افراد نظامی طالبان بودند و این حمله خیلی منظم و پلان شده بود و برای ثبوت این ادعای خود تصاویر و افلام جعلی را تقدیم ملت خواب برده کرد و بعضی احمق‌ها به آن باور نیز کردند.
بلی در این شک نیست که این حمله از قبل پلان شده و منظم بود زیرا اکنون هر آنکه سخن از دین گوید و سینه‌اش حامل پیام الهی باشد هدف اشغالگران و اجیران داخلی است. در این شکی نیست که بزرگان ادارهٔ اجیر

و افراد مسئول نظامی آن، در ضدیت کامل با دین اسلام و شعایر آن قرار دارند و می‌خواهند که ریشه‌های این دین را از این کشور بر کنند و به همین لحاظ تصمیم دارند تا نسل‌های آینده را از همین اکنون از علماء و حافظان قرآن محروم سازند.

بعضی از دین‌ستیزان خیلی به وضاحت اظهار خرسندی کرده و گفتند که خیلی کار خوب و بجا انجام شد و نیروهای هوایی اجیر باید مورد تمجید قرار گیرند، زیرا این اطفال که علم شرعی می‌آموختند و قرآن کریم را حفظ می‌کردند درنهایت با طالبان می‌پیوستند، خیلی خوب شد که همین اکنون به قتل رسیدند. این کدورت و عداوت علیه دین در حقیقت نشان‌دهندۀ این واقعیت هم است که هرکسی دین را بیاموزد و قرآن را در سینۀ خود جا دهد درنهایت حقیقت را درک می‌کند، می‌داند که کشورش مورد اشغال قرارگرفته است و جهاد علیه اشغالگران فرض عین است. بلی، عالمان ربانی و حقیقی و حافظان قرآن می‌دانند که همکاری و مزدوری با کفار نیز حرام است و همکاران با کفار همچو کفار معامله می‌شوند و جهاد علیه آنان نیز فرض است، لذا درنهایت این قشری که از دین و احکام شرعی آگاهی دارند به طالبان می‌پیوندند زیرا آنان امروز یگانه علم‌بردار دفاع از کشور و ارزش‌های دینی در مقابل اشغالگران و اجیران داخلی‌اند.

از آنچه در بالا ذکر شد و موقف صریح و آشکار ادارۀ اجیر کابل و بعضی از مدافعین آنان کاملاً روشن است که این حملات تعمدی و قصدی بوده و برای آن برنامه‌ریزی و پلان گذاری صورت می‌گیرد و هدف از آن کندن ریشه‌های اسلام از میان ملتی است که محبت دین و ارزش‌های آن در قلب‌هایشان جا دارد و برای دفاع از آن حاضرند جان و مال خود را قربان کنند.

دشمنان اشغالگر و اجیران داخلی آنان باید درک کنند که حفاظت این دین را خداوند متعال به ذمه خود گرفته و بقای آن را تضمین کرده است. اگر این دین با کشتن حافظان قرآن و علمای دین از بین می‌رفت اکنون بعد از گذشت ۱٤ قرن زنده نمی‌ماند زیرا درگذشته‌ها و حتی در سال‌های اول اسلام دشمنانی همچون این‌ها وجود داشت که حافظان قرآن و عالمان دین

را به همین زعم و گمان به قتل رسانیدند مگر این دین تا اینجا رسید و ان شاء الله تا به قیامت زنده و پاینده باقی می‌ماند. مجاهدین امارت اسلامی به شمول تمام خانواده‌ها اعم از اطفال، زنان و محاسن سفیدانی که با امارت اسلامی بیعت دارند همه خود را قربان این دین می‌کنند و دفاع از دین را اگرچه منجر به کشته شدن جگرگوشه‌هایشان شود وجیبه خود می‌دانند و هرگز اجازه نمی‌دهند که دشمن زبون با انجام چنین فجایعی به هدف شوم خود برسد.

از سوی دیگر اکنون چشم ملت به‌سوی مجاهدین امارت اسلامی است و ملت منتظر است که مجاهدین امارت اسلامی چه وقت و چگونه انتقام خون این نونهالان و حافظان قرآن را از دشمنان دین و اسلام می‌گیرد و سینه‌های آتش‌گرفته ملت را تسکین می‌بخشد و در این راستا همه ملت آماده به هر نوع همکاری با برادران مجاهد خود هستند.

دشمنی با علم و علماء

سپتمبر ۲۰۲۰

دشمنی با علم و علماء پدیدهٔ جدیدی نیست. شیطان و اتباع آن همیشه در جنگ با علم و علماء بوده‌اند زیرا آنان می‌دانند که از این طریق می‌توانند خیلی به‌آسانی به اهداف خود برسند و مردم را در دام دجالی، فریب و نیرنگ خود بیندازند. علماء وارثین پیامبران در این دنیایند و آنان‌اند که مردم را به‌سوی دین و راه مستقیم هدایت و رهنمایی می‌نمایند. در نبود علماء خیلی دشوار است که زندگی را مطابق با اهداف و مرام‌هایی که اسلام برای یک مسلمان وضع کرده است به‌پیش برد.

دشمنان اسلام بخصوص تجاوزگرانی که کشورهای اسلامی را مورد هجوم قرار داده‌اند در ادوار مختلف تاریخ سعی کرده‌اند تا علماء را به دو طریقه از بین ببرند. در قدم اول تلاش کرده‌اند تا آنان را تطمیع نموده و با تقدیم مال و متاع دنیا آنان را در صف خود قرار دهند و به این ترتیب چنان به مردم عام وانمود سازند که دشمنان اسلام و تجاوزگران برحق‌اند در غیر آن ممکن نبود علماء بزرگ در صف آنان قرار گرفته و از اعمال و کردار آنان دفاع کنند. در صورت ناکامی در این طریقه، آنان طریقهٔ دوم را که همانا محو و نابودی علماء بوده است اختیار می‌کنند و به این ترتیب علماء را از بین برده و کوشش می‌کنند تا حق را به این شکل پنهان کنند و مانع شوند تا مردم از طریق این علماء حق را از باطل تفکیک نمایند. اگرچه ظاهراً طریقهٔ دوم خطرناک به نظر می‌رسد اما تجارب تاریخی نشان داده است که طریقهٔ اول خطرناک‌تر است زیرا تعدادی از علماء نه‌تنها خود از این طریق در فتنه واقع‌شده‌اند بلکه خلق کثیری را با خود به انحراف کشانیده و باعث تضعیف صف مسلمانان و مبارزه علیه کفار و اشغالگران گردیده‌اند.

جالب اینجاست که تاریخ شاهد رویدادهای زیادی است که دشمنان اسلام بعد از استفاده از علمایی که فریبشان را خورده و در صفشان قرارگرفته‌اند بعد از ختم کارشان آنان را نیز به بهانه‌ای قتل کرده و یا به‌طور مرموز از

بین برده‌اند که این کار خود نمایانگر این حقیقت است که نظام‌های کفری و غلامان حلقه‌به‌گوش آنان حتی علمایی را که در صفشان قرار می‌گیرند دوست ندارند بلکه تنها هدف از شکار توسط آنان است و بعد از ختم وظیفه‌شان آنان را تصفیه می‌کنند.

در افغانستان نیز همین تاریخ تکرار گردید. اشغالگران با ورود به این کشور عده‌ای از علماء و منتسبین به علم را تطمیع کردند و با دادن نام‌ها، القاب، وظایف، مال و متاع آنان را در صف مبارزه علیه مجاهدین و مسلمانان قراردادند. برخی از این منتسبین به علم تا جایی در این خدمات به اشغالگران و نظام دست‌نشاندهٔ آنان اخلاص نشان دادند که حتی از جان خود نیز در مقابل مجاهدین و فرزندان اصیل کشور گذشتند و فتواهای بی‌بنیاد و بی‌اساس مبنی بر حقانیت اشغال و نظام دست‌نشانده اشغالگران صادر کردند. بر اساس این فتواها جهاد علیه اشغالگران حرام و مبارزه علیه آنان بغاوت، دهشت افگنی، جاسوسی و دشمنی با وطن تلقی می‌گردید. در این شکی نیست که نه‌تنها آنان خود بر بطلان این فتواها و موقف گیری‌های خود که بر اساس مال و متاع دنیا صادر می‌گردید معتقد بودند بلکه برای مردم عام نیز پذیرفتن چنین فتواها که در مخالفت علنی و صریح با احکام شرعی قرار داشت مشکل بود مگر بعضی از فریب‌خوردگان و قسم‌خوردگان باوجود این همه بر این فتواهای قلابی و دروغین اتکا کرده و آن را دلیل مبارزه علیه مجاهدین و مسلمانان می‌دانستند.

از سوی دیگر اشغالگران و ادارهٔ دست‌نشاندهٔ آنان، در مبارزه علیه علم، علماء، طالب و حافظ قرآن، مسجد و مدرسه که جایگاه و مراکز علم و علماء بود از هیچ نوع ظلم، وحشت و حیوانیت دریغ نکردند. از اولین روز اشغال علماء و طلاب دین تنها به جرم علم، عالم بودن و یا طالب علم بودن یا به شهادت رسانیده شدند و یا به زندان‌های سیاه سوق داده شدند که سال‌های متمادی را بدون هیچ جرم در پشت میله‌های این زندان‌ها سپری کردند. در راستای این مبارزه، مساجد و مدارس دینی هنگام ادای نماز و مجالس درس توسط اشغالگران و مزدوران داخلی‌شان بمباردمان گردید و

صدها عالم و طالب درحالی‌که قرآن کریم و یا کتب دیگر دینی را در آغوش داشتند با خاک و خون یکسان شدند و مساجد و مدارسشان زمین بوس گردید. این دشمنی که از نزده سال قبل آغاز گردیده بود تاکنون جریان دارد و امروز نیز مدارس و مساجد در هیچ جای کشور در امن نبوده و از شر آنان محفوظ نیست.

در پهلوی این‌همه چنانچه در بالا ذکر شد، اشغالگران و اجیران داخلی آنان، حتی بر همان منتسبین به علم که در صفشان قرار داشتند رحم نکردند بلکه هرگاه مصلحتشان ایجاب کرد آنان را نیز به بهانه‌های مختلف و یا به طریقه‌های گوناگون از بین بردند. اعتراف بعضی از افراد و گروه‌های قاتل اجرتی دلیل واضح بر این مدعا است که امنیت ملی ادارۀ اجیر کابل تصمیم داشته است تا تعدادی از علمائی را که در قلمرو آنان زندگی می‌کنند و بارها مجاهدین و امارت اسلامی را مورد هجوم و حملات خود قرار داده و مخالفت خود را با مبارزه آنان بیان کرده‌اند توسط این اشخاص و یا گروه‌ها به قتل برسانند چنانچه تعداد دیگری عملاً به همین شکل و یا به گونۀ مستقیم توسط افراد امنیت ملی کشته شدند.

ادارۀ اجیر کابل برای پیشبرد این اهداف خود از عساکر پنهانی و مهمان‌های خصوصی خود که در مهمانخانه‌های امنیت ملی زندگی و عیش و نوش دارند نیز استفاده می‌کند. جوانک‌های داعشی که از حمایت واضح و صریح ادارۀ اجیر کابل برخوردارند، هنگام حملات مجاهدین توسط هلیکوپترها از مرگ نجات داده می‌شوند و به بهانه تسلیمی در مهمانخانه‌های امنیت ملی همراه با خانواده‌های خود مصروف زندگی و عیش و نوش هستند بعد از مغزشویی آماده برای حملات بر علمایی می‌شوند که در قلمرو ادارۀ اجیر کابل قرار دارند و اکثریتشان معاش خور همین اداره بوده و در بسا مواقف از فراز منبرهای مساجد و یا رسانه‌های حامی اشغال از ادارۀ اجیر کابل، اردوی اجیر، پولیس فاسد و نظام فرسودۀ آن دفاع نموده و در مقابل مجاهدین مخلص و مبارز علیه اشغال را جاسوس، بیگانه، دشمن وطن و دین می‌دانند.

این در حالی است که امارت اسلامی متشکل از علماء و طلاب علم بوده و از مسجد و مدرسه نشأت کرده است. در این امارت نه‌تنها در سطح رهبری بلکه در جبهات و میادین مختلف اعم از نظامی، سیاسی، ملکی و فرهنگی همین علماء و طلاب علم‌اند که با اخلاص تمام امورات را به‌پیش می‌برند. امارت اسلامی نه‌تنها به علمای راستین و حقانی احترام قائل است بلکه حتی جان و مال علماء و منتسبین به علم را که در مخالفت با امارت اسلامی بیانیه‌ها و خطابه‌ها صادر می‌کنند و در جانب مقابل اردوی اجیر و پولیس مرتزقه را مجاهد و مدافع از وطن می‌دانند بر خود حرام می‌داند و شدیداً مخالف قتل و کشتار آن‌ها می‌باشد. مجاهدین امارت اسلامی هرگز اجازه حمله بر علماء و منتسبین به علم بخصوص در مساجد و مدارس را ندارند و این عمل را، باوجود مخالفت این علماء و منتسبین به علم با مجاهدین و امارت اسلامی، جنایت دانسته و آن را تقبیح می‌کنند. امارت اسلامی مطمئن است که این قتل‌ها همه توسط ادارات امنیتی ادارهٔ اجیر کابل مدیریت می‌گردد و تطبیق آن نیز یا به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم بدوش این ادارات می‌باشد.

ادارهٔ اجیر کابل با این عملکرد وحشیانه و غیرانسانی خود از یکسو علماء و منتسبین به علم، بخصوص آنانی را که گاه‌گاهی لب به حق‌گویی می‌گشایند، تصفیه می‌کند و از سوی دیگر می‌خواهد با این عملکرد خود مسئولیت آن را به دوش مجاهدین بیندازد و به این ترتیب اذهان عامه را مغشوش ساخته و از تمایلی که اکنون در اقشار مختلف جامعه به‌سوی امارت اسلامی و مجاهدین به وجود آمده است جلوگیری کند و در نتیجه تلاش‌های صلح را برهم زند. هدف این قاتلین نکتایی‌دار این است که جنگ و کشتار مردم سال‌های دیگر ادامه داشته باشد و به این شکل آن‌ها بتوانند چند روز دیگر در قدرت، اگرچه به قیمت خون و جان مردم بیچاره و مستضعف تمام شود، قرار داشته و به فساد خود که به اوج رسیده ادامه دهند. آن‌ها در این راستا تلاش‌های شبانه‌روز دارند مگر توکل مجاهدین به آن خدایی است که دسایس خائنین را همیشه خنثی ساخته و مکر و فریبشان را در مقابل

فرزندان راستین و حقانی اسلام ناکام می‌سازد. ملت مسلمان افغانستان نیز حقیقت را درک کرده و چهرهای واقعی این مکاران و روباه‌صفتان را شناسایی نموده‌اند و هرگز تحت تأثیر این تبلیغات دروغین و بی‌اساس آنان نمی‌روند. از سوی دیگر پالسی‌ها، مواقف و عملکرد امارت اسلامی نیز در قبال علماء، مساجد و مدارس خیلی واضح و روشن است و ممکن نیست که مردم دیگر فریب دروغ‌ها و نیرنگ‌های دشمن را در این ارتباط بخورند و این امر باعث تشکیک افکار آنان در مورد مجاهدینی گردد که جان‌های خود را فدای حفاظت از جان، مال، عزت و ناموس آنان کرده‌اند.

ادارهٔ کابل اسلامی نیست

سبتمبر ۲۰۲۰

عده‌ای ادعا می‌کنند که ادارهٔ کابل اسلامی است، بر اساس ماده سوم قانون اساسی هیچ قانونی در افغانستان نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد، اردو و پولیس کلمه و نماز می‌خوانند و قانون جزای کشور نیز همه مطابق به فقه حنفی است؛ بنابراین ادارهٔ کابل اسلامی است و جنگ علیه این نظام جایز نیست چنانچه امارت اسلامی حق ندارد تا مطالبهٔ اقامهٔ حکومت اسلامی کند.

اگر به این ادعا دیده شود، به نظر می‌رسد کسانی که این‌چنین ادعا می‌کنند اصلاً از اصول اسلام و شکننده‌های آن اطلاع ندارند. باید دانست که لازم نیست برای اثبات کفر، انسان مرتکب همهٔ شکننده‌های اسلام شود بلکه ارتکاب یک شکنندهٔ کوچک نیز انسان را از اسلام خارج می‌کند. مثلاً یک شخص به‌تمامی ارکان اسلام ایمان دارد مگر حج را نمی‌پذیرد او اگرچه کلمه و نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد و زکات می‌دهد اما چون حج را قبول ندارد کافر است.

با رعایت و در نظرداشت این اصل کلی، ادارهٔ کابل نیز یک حکومت دست‌نشانده است که اشغالگران بنیاد آن را در «بُن» گذاشتند و سپس با انعقاد انتخابات‌های تقلبی رئیس آن را به‌طور مستقیم با مداخله وزیر خارجه امریکا و یا توسط سفارت خود تعیین کردند. این حکومت به خاطر دفاع از مصالح اشغال به وجود آمد. رئیس و وزیران آن تاکنون از طریق امریکا و کشورهای اشغالگر دیگر تعیین و تبدیل می‌گردند. زمین و آسمان مناطق تحت کنترل این حکومت در تصرف خودش نیست بلکه همه در اختیار اشغالگران قرار دارد. رئیس‌جمهور این حکومت صلاحیت داخل شدن پایگاه‌های آمریکایی و اشغالگران را ندارد. اشغالگران بدون اجازه و اطلاع دهی هرلحظه می‌توانند داخل و خارج کشور شوند. اشغالگران رئیس این حکومت را به خاطر ملاقات به پایگاه‌های خود می‌خواهند. این حکومت به

شمول اردو، پولیس و امنیت آن چون در پهلوی اشغال در مقابل ملت قرار گرفته، سینهٔ خود را برای اشغالگر سپر ساخته، مسلمانانی را که در مقابل اشغال جهاد کردند مورد هدف قرار داده و آن‌ها را شهید، زخمی و زندانی ساخته است. پس بر اساس حکم شرع و آیت صریح قرآن کریم هر مسلمان اگرچه کلمه نیز بخواند هرگاه در پهلوی کافر علیه مسلمان قرار بگیرد حکم کافر را به خود می‌گیرد و جهاد علیه وی فرض می‌گردد.

تا جایی که مرتبط به قانون اساسی می‌شود، اولاً باید دانست که اگر این حکومت اسلامی است نیازی به قانون اساسی نباید داشته باشد زیرا قانون اساسی به معنای مصدر و مرجع قوانین است که در حکومت اسلامی این مصدر و مرجع قرآن و سنت باید باشد نه قانون اساسی. ثانیاً اگر گفته شود که قانون اساسی صراحتاً می‌گوید که هیچ قانونی در افغانستان نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد، باید دانست که این ماده به ذات خود در مخالفت آشکار با معتقدات اسلام قرار دارد زیرا اسلام و احکام دین مقدس باید قوت خود را از قرآن و سنت بگیرد نه از قانون اساسی ساخت انسان. به این معنا که اگر این ماده در قانون اساسی وجود نمی‌داشت هیچ اشکالی نبود که قوانین حکومت کابل مخالف با احکام شرع قرار می‌داشت؛ اما باوجود این‌همه تنها یک ماده این قانون سخن از اسلام می‌زند و درعین‌حال مواد زیاد دیگر این قانون در تصادم صریح و آشکار با احکام شرع قرار دارد. مثلاً ماده چهارم می‌گوید که حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد، در مادهٔ ششم احترام و پذیرش حقوق بشر و تحقق دموکراسی ذکر شده است، در ماده هفتم آمده که دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده و اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند، در مادهٔ دهم آمده که دولت سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار تشویق، حمایت و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌کند و در مادهٔ بیست و هفتم آمده است که هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به‌حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد.

این مواد در قانون اساسی در حالی گنجانیده شده است که در اسلام حاکمیت از خداوند متعال است نه از ملت، من حیث مسلمان ما نباید تمامی آنچه را بنام حقوق بشر در جهان کفر و ملل متحد رایج است بپذیریم زیرا بعضی از این حقوق مانند حقوق زنان، حقوق همجنسگرایی، حقوق آزادی‌های بی‌بندوبار مخالف با شرع است و مسلمان نمی‌تواند آن را بپذیرد. علاوه بر این تحقق دموکراسی خودش کفر و عمل خلاف شرع است. معاهدات بین‌الملل و غیره شامل مخالفت‌های صریح شرعی‌اند و حتی بعضی کشورهای اسلامی دیگر نیز تمامی این معاهدات را نمی‌پذیرند. نظام سرمایه گزاری مبتنی بر نظام اقتصاد بازار به معنای نظام سرمایه‌داری که کاملاً مبتنی بر سود و مخالفت‌های شرعی است و اخیراً هیچ جرم جرم نیست تا آنکه پارلمان آن را تصویب کند و رئیس ادارهٔ کابل آن را توشیح کند پس بر اساس این قانون آنچه را قرآن و سنت جرم می‌داند جرم نیست تا آنکه اشرف غنی آن را جرم نشمارد.

اگر بپذیریم که قوانین این حکومت موافق با شرع و مبتنی بر فقه حنفی است، باید دانست که تنها ذکر کردن آن در صفحه اول قانون کفایت نمی‌کند باید عملاً این احکام تطبیق شود که ما در جریان ۱۹ سال حتی یک‌بار نیز شاهد تطبیق حکم شرعی نبوده‌ایم. در جریان این‌همه سال‌ها حکم زنا، سرقت، قتل، ردت و غیره در مناطق تحت حاکمیت این اداره معطل و غیرقابل تطبیق بوده است. چرا محاکم بجای قصاص قاتل، دره و یا رجم زانی، قطع دست دزد و قتل مرتد به زندانی شدن آنان به مدت‌های مختلف حکم می‌کنند؟! آیا این احکام مخالفت صریح با احکام قرآن و سنت و کفر نیست؟!

اردو، پولیس و امنیت کلمه و نماز می‌خوانند اما برای قتل آنان و فرضیت جهاد علیه آنان لازم نیست که آنان کفر صریح بگویند و کلمه، نماز و روزه را ترک بگویند بلکه به‌مجرد ایستاده شدنشان در صف کفار و دفاع از آنان در مقابل مسلمانان، جنگ علیه مجاهدینی که به خاطر آزادی کشورشان از اشغال جهاد می‌کنند، تعذیب، شکنجه، زندانی ساختن و قتل آنان، این عساکر، پولیس و کارمندان امنیت حکم همان باداران اشغالگر و کافر خود

را به خود می‌گیرند و جهاد علیه آنان فرض می‌گردد.
در تاریخ اسلام ابوبکر رضی‌الله‌عنه و صحابه کرام، بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مقابل کسانی جنگیدند و آنان را مرتد خواندند که آن‌ها ظاهراً مسلمان بودند، کلمه و نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، حج می‌کردند و تمامی احکام شرع را قبول داشتند مگر تنها زکات را نمی‌پذیرفتند که به خلیفه مسلمانان بپردازند، تنها به همین سبب علیه آنان جهاد صورت گرفت و آنان مرتد شمرده شدند.
نظام اقتصادی این حکومت چنانچه در بالا به آن اشاره صورت گرفت مبتنی بر نظام سرمایه‌داری است که کاملاً در تضاد با احکام شرع قرار دارد و در این نظام موضوع حلال و حرام مطرح نیست، سود، فریب، خدعه و هر کاروبار که برای تجار منفعت بخش باشد جایز است اگرچه مخالف با شرع بوده و به نص قرآن کریم حرام نیز باشد.
علاوه بر این، ترویج زنا، فحشا، شراب‌نوشی، فساد اخلاقی و اداری، غصب املاک مردمی، رشوه در محاکم و ادارات دولتی، نشر نصرانیت از داخل ارگ و غیره مخالفت‌های شرعی به شکل خیلی علنی و آشکار از ۱۹ سال به این‌سو جریان دارد بلکه ادارات دولتی رسماً به ترویج و نشر آن می‌پردازند. به بهانه حقوق زن، خانم‌ها را به بازار، تلویزیون‌ها و دفاتر کشانیدند و همه‌شان را مورد آزار و اذیت جنسی و حتی زنا در دفاتر رسمی حکومتی قراردادند و یکی علیه دیگر شاهدی و گواهی می‌دهند، پس آیا این نظام را می‌توان اسلامی گفت؟ آیا قیام و سرنگونی چنین یک نظام فاسد فریضه و وجیبه مسلمانان نیست؟
خلاصه اینکه این نظام اسلامی نیست زیرا که حاکمان این نظام را اشغالگران از طریق دموکراسی دروغین و انتخابات تقلبی بر ملت متحمل ساختند و اکثریت آنان فاسد و مفسد هستند. این نظام اسلامی نیست چون من حیث ساختار، ساخت اشغالگران است. ما بالای هر بخش این نظام از شکلش گرفته تا تعیین حاکمش یک‌یک بحث می‌کنیم و آن را در ترازوی اسلام وزن می‌کنیم. این نظام اسلامی نیست زیرا قوانین و احکام این حکومت

مطابق احکام شریعت نیست و بر اساس دهها آیات قرآن مانند (فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...) و (وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) و غیره هر نظامی که مخالف با قوانین و احکام شرع حکم کند آن نظام اسلامی نیست. این نظام اسلامی نیست زیرا این اداره با کفار دوستی و موالات دارد و موالات و همکاری با کفار علیه مسلمانان در آیات صریح قرآنی منع قرار داده شده است. مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: (لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ...)، (وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ)، (لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ...)، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ). این نظام اسلامی نیست زیرا قانون اساسی هم بنابر دلایلی که ذکر شد اسلامی نیست. این نظام اسلامی نیست زیرا وجود فحشا، فساد، نظام فاسد عدلی و قضایی، نظام اقتصادی سرمایه‌داری و مشکلاتی که در بالا ذکر شد در تناقض با حکومت اسلامی قرار دارد و این حکومت نه‌تنها این‌همه را می‌پذیرد بلکه برای تشویق، ترویج و اشاعۀ آن عملاً فعالیت می‌کند؛ و اخیراً این نظام اسلامی نیست زیرا در آن هیچ‌یک از خصائص حکومت اسلامی که در کتب فقه ذکر شده است وجود ندارد.

فصل دوازدهم

مقالات متفرقه

* لست سیاه و لست سفید
* دعوتگران اسلام معتدل و داعیۀ جنگ بین‌الافغانی
* جنگ افواهات و اثر آن بر مسیر جهادی
* فساد مقامات اداره‌ء اجیر کابل منشأ جنایت‌های پولیس
* بعد از آزادی ...

مقالات متفرقه

لست سیاه و لست سفید

فبروری ۲۰۱۷

در دشمنی و عداوت کفر با اسلام و مسلمانان اندک شک و شبهه‌ای وجود ندارد، چنانچه در این هم شک نیست که کفار از هر مسلمان متعهد به اسلام حقیقی احساس خوف می‌کنند تا اینکه از دوستی وی مطمئن شوند و مسلمان تا آنکه اصول دین خود را زیر پا نگذارد هرگز نمی‌تواند دوستی خود را به کفار ثابت ساخته و از شر آنان در امان قرار گیرد.

مسلمانان حقیقی همیشه در لست سیاه کفار قرار دارند و تنها آن عده از مسلمانان ظاهری در لست سفید قرار دارند که کفار از آنان اندک خطر در مقابل مصالح خود ندارند. لازمی نیست که نام مسلمان در لست سیاه ملل متحد قرار داشته باشد یا نه داشتن ایمان، عدم دوستی با کفر، دفاع از حقوق شرعی و اسلامی خود، واکنش در مقابل اشغال و زیر پا شدن حرمت‌های دینی و شرعی یک مسلمان برای موجودیت نام وی در لست سیاه غیرعلنی کفار بسنده است. پس به این اعتبار، موجودیت نام مسلمان در لست سیاه چه لست علنی ملل متحد باشد یا لست غیرعلنی کفار دلالت بر ایمان و

دین‌داری آن شخص می‌کند.

در حالت کنونی که کشورهای اسلامی به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم در زیر یوغ کفر قرارگرفته‌اند، مبارزه علیه کفر و اشغال وجیبۀ هر مسلمان است و مسلمانی که علناً این وجیبه را پذیرفته و در میدان مخالفت با مصالح کفار در کشورهای اسلامی پا نهاده است رسماً شامل لست سیاه ملل متحد گردیده است؛ اما مسلمانی که تنها با همکاری و دعا برای مدافعین از وطن و نوامیس شرعی آن شریک در این مبارزه شده است اگرچه در لست سیاه ملل متحد قرار ندارد در لست عام دشمنان کفار قرار داشته و حیثیت دشمن برای کفار را به خود گرفته است لذا از تمامی حقوق انسانی محروم است.

برای یک مسلمان موجودیت در هر دو لست، چه لست رسمی و چه لست غیررسمی، باشد شرف و عزت است و به شکلی از اشکال مسلمان را مطمئن از ایمان وی درزمانی می‌گرداند که خیلی مشکل است ادعای ایمان کرد. رهبران مجاهدین که شامل لست سیاه رسمی‌اند باید به این شرف و عزت ببالند زیرا موجودیت نام‌های آنان در این لست در حقیقت - ان شاء الله - گواهی و دلیل بر خروج آنان از لست اصحاب الشمال در آخرت و دخولشان در لست اصحاب الیمین می‌باشد. به همین منوال موجودیت نام مسلمانان در لست غیررسمی سیاه که نتیجۀ آن موجودیت خوف، بیم و تکان است نیز کمتر از شرف و عزت برای مسلمان نیست.

امروز اگر یک مسلمان در کشور خود و در خانۀ خود احساس امنیت و آرامش نمی‌کند، در دفتر و بازار با وی تعامل مشکوک صورت می‌گیرد، در جریان سفر هرلحظه دل وی در هر تلاشی و نقطۀ بررسی می‌تپد دلالت بر این می‌کند که نام این مسلمان در لست سیاه کافر قرار دارد و مسلمانان ظاهری که پیمان دوستی با کفار دارند اوامر کفار را در این راستا علیه مسلمانان تنفیذ می‌کنند.

این مسلمان در خوف و بیم زندگی می‌کند و سبب این خوف و بیم نه دزدی است، نه قتل و نه ارتکاب جرم شرعی و قانونی دیگر، بلکه یگانه سبب آن داشتن فکر اسلامی، فکر دفاع از وطن، دفاع از ناموس و عفت امت اسلامی

و دفاع از مصلحت‌های شرعی و اسلامی است، لذا وی به نظر غرب و کفار دشمن است و باید زندگی خود را در خوف و بیم سپری کند و نباید زندگی مرفه و آرام داشته باشد و همیشه باید تحت مراقبت و متابعت قرار داشته باشد.

داشتن چنین زندگی تعبیر معنای این حدیث رسول‌الله صلی الله علیه وسلم است که دنیا زندان مؤمن و جنت کافر است و موجودیت این قیودات و تنگی‌ها، خوف و بیم، وحشت و درندگی در حق مسلمان دلالت بر موجودیت ایمان در آن شخص می‌کند؛ و برعکس احساس آرامش و لذت، آزادی و حریت، گسترش و وسعت، سهولت و آسانی در این زندگی دلالت عکس آن را می‌کند.

پس نباید مسلمانان در زمان کنونی از حالتی که در آن زندگی می‌کنند خسته شوند و مأیوس گردند، نباید این زندگی و این تعامل را باعث خدشه‌ای برای عزت و شخصیت خود بدانند، بلکه این زندگی را شرف و عزت بدانند و اجر آن را نزد پروردگار خود بشمارند چنانچه نباید کسانیکه در لست سفید کفار قرار دارند و یا نام‌هایشان از لست سیاه خارج می‌شود به آن ببالند و جشن برپا کنند، بلکه برای آنان اینجا مقام گریه و نیایش است، اینجا مقام رجوع به‌سوی پروردگار است، مقام مراجعه حساب‌وکتاب خود است تا معلوم شود که این‌چنین انسان‌ها چه چیزی را مرتکب شده‌اند که باعث خشنودی کفار و در نتیجه خروج نام‌هایشان از لست سیاه آنان گردیده است. درعین‌حال آنان باید بیندیشند که آیا خروج نام‌هایشان از این لست و خشنودی کفار باعث خشم و غضب الهی و دخول اسمشان در لست سیاه خداوند متعال نگردیده است؟ زیرا ممکن نیست که خشنودی کفار را در خشنودی الله تعالی تلاش کرد و بی‌درنگ یگانه چیزی که می‌تواند باعث جلب خشنودی کفار گردد همانا خشم و غضب الهی است.

دعوتگران اسلام معتدل و داعیهٔ جنگ بین الافغانی

فبروری ۲۰۱۷

تهاجم فرهنگی و دینی بر افغانستان هم‌زمان با تهاجم نظامی بر این کشور در سال ۲۰۰۱ میلادی آغاز گردید. گروهک‌های نظامی افغان و موجود در صحنه که از سال‌ها در انتظار چنین فرصتی بودند خدمات خود را بر اشغالگران عرضه داشتند و آنان نیز بدون درنگ به خاطر مصالح جانی و اقتصادی خود از این اقدام آنان استقبال کردند. اشغالگران بجای اینکه مستقیماً در میادین مختلف در نبرد با ملت داخل شده و متحمل تلفات و خسارات سنگین شوند بهتر دانستند از خدمات ارزان و کم‌قیمت این گروه‌ها استفاده کنند. علاوه بر این در میدان سیاسی، فرهنگی و دینی نیز آنان در تلاش افراد و اطرافی شدند که نیابتا از آنان این جنگ را به‌پیش ببرند. با نشان دادن رنگ‌های سرخ و سبز بعضی غربی‌های فراموش‌شده را که هرگز دیگر در صفحات تاریخ افغانستان از آنان نام و نشانی باقی نمانده بود جلب کرده و در صحنهٔ سیاسی روی کار آوردند، چنانچه افراد منتسب به دین و فرهنگ را نیز به اجاره گرفته و خواستند تا از اهمیتی که آنان در مجتمع مذهبی افغانی دارند استفاده کنند.

در پهلوی این‌همه بعضی نهادها و مؤسسات نیز نظر به پیشنهاد متخصصین اسلام‌شناسی آمریکایی به وجود آمدند تا پایه‌های دموکراسی را در کشور مستحکم ساخته و نگذارند در بنیاد این نظام خلائی به نظر برسد. ازجملهٔ این‌ها، گروهک‌های مدعی اسلام معتدل است که به نام‌های مختلف و شعارهای به‌ظاهر فریب‌دهنده آغاز به کارکرده و با تخریب اذهان مردم بخصوص جوانان توانستند توجه و حمایت اشغالگران را به خود جلب نمایند. آنان به نام اسلام معتدل فعالیت را آغاز کرده و نسخهٔ اسلام آمریکایی را در کشور ترویج دادند. مردم مسلمان و غیور افغان را از مبارزه و مخالفت با اشغالگران منع کرده و شبهات ایجاد کردند.

یک و نیم دهه حالات به همین شکل ادامه پیدا کرد و این داعیان اسلام

معتدل از هر سوراخ به بدنهٔ اسلام حقیقی و مدافعین آنان نیش زدند و اذهان جوانان مسلمان را تخدیر کردند اما لله الحمد چون پروردگار عالمیان ضامن حفاظت دین خود است، این گروهک‌ها نتوانستند مبارزه و دفاع از سرزمین‌های مسلمانان را متوقف ساخته و مدافعین را گمراه سازند. ناچار بنابر برنامه‌های تهیه‌شده توسط بادارانشان به ایجاد فتنهٔ دیگر تحت شعار «جنگ بین‌الافغانی» پرداختند و چنان تبلیغات را آغاز کردند که گویا جنگ جاری در کشور برای دفاع از حریم وطن در مقابل اشغال نبوده بلکه در هر دو طرف صف افغان‌ها قرار دارند و خارجی‌ها از این جنگ نفع می‌برند.

دعوتگران به این فکر هدام که ظاهر عبا و قبای اسلامی داشته و خود را علمای دین می‌تراشند به خاطر خشنودی باداران خود تمامی آیات و احادیث صریح را که دلالت بر وجوب دفاع از سرزمین اسلامی در وقت تجاوز دارد زیر پا کرده و اتهام بستند که مدافعین این کشور که در جریان یک و نیم دهه جان و مال خود را فدای دین و دفاع از سرزمین اسلامی خود کردند مرتبط با دستگاه‌های استخباراتی بوده و زمینه‌ساز برای ادامهٔ جنگ خانمان‌سوز بین‌الافغانی و ریختن خون افغان مسلمان به دست افغان مسلمان هستند.

دکتر فضل الهادی وزین یکی از این چهره‌های خودفروخته بوده که همیشه در خدمت کفار و مصالح آنان قرار دارد. وی در آغاز هجوم صلیبی بر افغانستان نیز مجاهدین را خدمت گذاران امریکا می‌دانست و هر نوع مخالفت موجودیت امریکا در کشور را به نفع امریکا و باعث بقای آنان در افغانستان می‌خواند. وی به این اکتفا نکرده بلکه مجاهدینی را که عملاً در صحنهٔ دفاع از مقدسات دینی‌شان در مبارزه علیه اشغالگران بودند و در آن زمان نیروهای امنیتی افغانی نیز وجود نداشتند مزدور تلقی می‌کرد و به این گمان بود که با شلیک هر راکت برای مجاهدین از جانب آمریکایی‌ها پول پرداخت می‌شود تا به این وسیله برای بقای آمریکایی‌ها در کشور زمینه‌سازی کنند. چند روز قبل این جاهل معمم مجاهدین را مخلوقات از خدا و دین بی‌خبر خطاب کرده و دعوت کرد تا دربارهٔ جنگ به‌اصطلاح وی عبث و بی‌حاصل بین‌الافغانی غور و فکر کنند.

آقای وزین که مدعی علم دین بوده فراموش کرده است که اولاً بنابر نص صریح قرآن و احادیث نبوی جهاد در صورت اشغال کشور توسط کفار فرض عین می‌گردد و ثانیاً به اجماع علمای امت حمایت و پشتیبانی از کفار در مقابل مسلمانان یک امر ناجایز و نامشروع بوده و حامیان و پشتیبانان کفار را در جنگ علیه مسلمانان در حکم کفار شامل می‌گرداند.

سپس اگر به فرض محال این جنگ را «بین‌الافغانی» بدانیم آیا در آن صورت حکم شرعی آن تغییر می‌کند؟ آیا برای جهاد لازمی است که دو جنس مخالف باهم بجنگند؟ اگر «وزین» به این عقیده است پس العیاذ بالله به‌زعم او جنگ‌های رسول‌الله صلی الله علیه وسلم با قریش که همه عرب بودند و از قوم خود رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بودند، جنگ بین العرب و نتیجتاً باطل بوده است. آیا «وزین» و هم‌رزمان وی که در یک‌نهاد فاسد گردهم جمع شده و مسئولیت تبلیغ علیه اسلام و مسلمانان را جهت خشنودی باداران و در توقع به شهرت و منصب به دوش گرفته‌اند نمی‌دانند که با این سخن خویش مستقیماً اساسات دین اسلام و بالأخص عمل شخص رسول‌الله صلی الله علیه وسلم را زیر سؤال می‌برند؟

در یک فرضیهٔ دوم پذیرفتیم که این جنگ «بین‌الافغانی» است، آیا جنگ مجاهدین علیه حکومت کمونیست بعد از فرار نیروهای شوروی از افغانستان جنگ «بین‌الافغانی» نبود؟ اگر بود پس چرا «وزین» و هم‌صفان وی در آن زمان، آن را جهاد می‌نامیدند بلکه در تنظیمی قرار داشتند که چپراسی مکتبی را که در ساحهٔ حکومت داکتر نجیب قرار داشت به جرم همکاری با حکومت کمونیستی به قتل می‌رسانید و این «وزین» و امثاله از این‌چنین اعمال تنظیم و افراد تنظیمی خود دفاع می‌کردند و آن زمان نیز من حیث بوق‌های تبلیغاتی آنان خدمت می‌کردند. آیا آن زمان تمامی افغان‌هایی که در کابل و یا شهرهای دیگر زندگی می‌کردند و به اثر جنگ‌های مجاهدین با ادارهٔ کابل به قتل می‌رسیدند کافر بودند؟

به این‌چنین افراد که خود را داعی، مصلح، متفکر و عالم می‌دانند خیلی جای شرم است تا به خاطر یک‌لقمه نان و شهرت موقتی که در ۱۰ دقیقه

ظهور خود در تلویزیون‌های حمایت‌شده از جانب اشغالگران از آن لذت می‌برند دست به چنین تبلیغات علیه کسانی بزنند که به خاطر حفظ عزت و ناموس این دعوتگران به‌سوی باطل از ۱۶ سال به این‌سو شبانه‌روز علیه کفار و اجیران آنان می‌جنگند و قربانی می‌دهند. آیا «وزین‌ها» نمی‌دانند که اگر این مقاومت و این جنگ نمی‌بود اکنون دخترانشان با لباس‌های نیمه برهنه در سرک‌ها و کوچه‌های کابل ظاهر می‌گردیدند و اجازۀ پوشیدن چادر را نیز نمی‌داشتند؟

آیا گاهی این دعوتگران فاسد کلمۀ دربارۀ افراد بی‌بندوبار و فاسدی که در صف نیروهای امنیتی ادارۀ اجیر کابل قرار دارند و نه عزت و ناموس کسی برایشان حائز اهمیت است و نه دین و شرافتشان، این‌چنین به جرأت سخن گفته‌اند؟ آیا همین نیروهای اجیر باعث حفاظت و بقای اشغالگران در کشور نیستند؟ آیا همین نیروها ضامن حفظ جان و مال و مصالح آنان در این کشور نیستند؟ آیا همین نیروها روزانه ده‌ها طفل، زن، موسفید، خورد و بزرگ را در جریان عملیات‌ها و چاپه‌های شبانه و بمباردمان کمکی باداران خود به قتل نمی‌رسانند؟ کجاست ضمیر مردۀ این خودفروختگان تا اندکی فکر کنند؟

وزین‌ها باید بدانند که چنانچه آنان مسلمانان حقیقی و مجاهدین را از روز آخرت و حساب‌وکتاب بر حذر می‌دارند، مجاهدین نیز آنان را متوجه اعمالشان و روز آخرت می‌گردانند. وزین‌ها باید بدانند که این اعمال و کردار خسیسشان نه‌تنها باعث فقدان ایمانشان می‌گردد بلکه کفار نیز چنین بوق‌ها را موقع زیاد نمی‌دهند و نمی‌خواهند که چنان صاحب شهرت و جاه شوند که فردا پا از گلیم فراتر نهند. پس از خداوند متعال خوف کنند، اگر نمی‌توانند مردانه‌وار در پهلوی مجاهدین و مدافعین عزت و ناموس خود قرار گیرند حداقل علیه آنان قرار نگرفته و آلۀ دست دشمن نگردند. آنان باید بدانند که این نظام و باداران آنان مهمان چند روزی بیش نیستند پس نباید فراموش کنند که مجاهدین متشکل از قاطبۀ این ملت‌اند و فردا زمام امور به دست آنان می‌باشد و کجا کند عاقل کاری که به بار آورد پشیمانی.

جنگ افواهات و اثر آن بر مسیر جهادی

اگست ۲۰۱۷

افواهات و تبلیغات یکی از حربه‌ها و تاکتیک‌های کامیاب و موفق جنگی از زمان قدیم بشمار می‌رود و استعمال این حربه در عصر حاضر تکنولوژی به‌مراتب مهم‌تر بوده و اثر آن بر اطراف جنگ بیشتر می‌باشد. تاریخ در زمان جنگ مشرکین قریش با رسول‌الله صلی الله علیه وسلم و یارانش نیز شاهد استعمال این حربه و تاکتیک در جنگ بوده است و ده‌ها واقعه از این نوع ثبت صفحات آن شده است. به گونهٔ مثال می‌توان از افواهی یادآوری کرد که در سرزمین حبشه در میان مهاجرین شایع گردید که گویا کفار قریش ایمان آورده‌اند پس این شایعه سبب شد تا مهاجرین دوباره به مکه برگردند و یک‌بار دیگر متحمل تعذیب و شکنجه کفار قریش شوند.

در زمان کمونیستان و اشغال افغانستان توسط قطب روسی نیز چنین افواهات و شایعات در جنگ‌ها استفاده گردیده بود اما بزرگ‌ترین و موفق‌ترین آن در زمان مقاومت جبهه بدنام شمال علیه امارت اسلامی توسط احمدشاه مسعود فرمانده بدنام این گروه استفاده گردید که اثرات منفی آن تاکنون اذهان عدهٔ زیادی از هم‌وطنان فریب‌خوردهٔ ما را در مناطق شمالی مغشوش گردانیده است و این حربه چنان در اذهان این عده از مردمان حک گردیده است که گویا خبر یقین و وحی منزل بوده است. احمدشاه مسعود هنگامی متوجه شد که دیگر توان مقاومت علیه مجاهدین امارت اسلامی را ندارد، سه چهار تن مجاهد با یک موتر کهنهٔ خود تمامی تانک‌ها و توپ‌های دشمن را پیش می‌اندازند و ولسوالی پی ولسوالی و ولایت پی ولایت را فتح می‌کنند، از سوی دیگر مورال افراد مسعود آن‌قدر شکسته است که دیگر هرگز توان مقاومت را در خود نمی‌بینند، این شخص مکار درصدد حیله و نیرنگی شد تا موازین جنگی را یک‌بار دیگر منقلب بسازد و رخ جنگ را به نفع خود تغییر دهد. در این وقت وی که خود نیز از نیرنگ و مکاره گری‌های زیادی برخوردار بود به مشورت دوستان روسی، فرانسوی و حتی جاسوسان

تربیۀ شدۀ خود در اسرائیل افواه کارگری را برنامه‌ریزی کرد و به شکل خیلی کامیاب و موفقانه آن را در صحنۀ جنگ پیاده ساخت.

وی در جمع مردم که از هم پاشیده و کسی از خانواده، قوم و قریۀ خود خبر نداشت شایعۀ را پخش نمود که گویا طالبان دختران جوان شمالی را با خود بردند. علاوه بر آن افواه دیگری را به گوش فرد فرد دند شمالی رسانید که از جیب افراد کشته‌شدۀ طالبان در جریان جنگ اسنادی را به دست آورده‌اند که گویا برای آنان از جانب رهبری طالبان وعده چند جریب زمین در شمالی و چند زن داده شده است. این افواه در مختصرترین وقت همچو آتش در خرمن پخش گردید و چنان غیرت افراد موجود در تنگۀ پنجشیر را برانگیخت که همه با آنچه در دست از قبیل تفنگ، تبر، تیشه و عصا داشتند به‌سوی میدان برگشتند و تا آخرین نفس جنگیدند و بالاخره طالبان را که تعدادشان از چند صد تن تجاوز نمی‌کرد به عقب زدند و تعداد زیادی از آنان را به شمول حفاظ قرآن به فجیع‌ترین اشکال شهید ساختند.

از نشر این افواه و شایعه تقریباً بیست سال می‌گذرد، تاکنون کسی حاضر نشد بگوید که دختر وی را طالبان با خود بردند و یا گواه بر چنین واقعه‌ای در قریه و ولسوالی خود باشد. چنانچه تاکنون سندی نیز در دست کسی نیست که نشان‌دهنده این افترای بزرگ تاریخی باشد که گویا طالبان افراد خود را وعده زمین و زن در شمالی داده بودند. اگرچه این افواه خیلی احمقانه و به دور از تصور شخص عاقل است، مگر اثرات آن تاکنون در اذهان صدها بلکه هزارها فرد در این سرزمین همچنان باقی‌مانده است و من حیث یک حقیقت تاریخی پذیرفته شده است و در مناقشات و مجادله‌ها به آن استدلال صورت می‌گیرد.

بعدازآن، در جنگ کنونی صلیبی این حربه به‌وسیلۀ وسایل تکنولوژی پیشرفته به‌طور خطرناک‌تر توسط غربیان بی‌دین و دروغ‌گو و شاگردان دزد و چپاولگر مسعود علیه مجاهدین استعمال می‌گردد و مثال‌های آن بی‌شمار است اما اینجا به چند واقعۀ نه‌چندان بعید آن اشاره می‌کنیم. تقریباً دو سال قبل وقتی مجاهدین امارت اسلامی ولایت کندز را فتح کردند تلویزیون

بدنام طلوع شایعه بزرگ و به دور از اخلاق انسانی افگند و ادعا کرد که دو صد تن از شاگردان طبقۀ اناث که در لیلۀ پوهنتون این ولایت بودند مورد تجاوز صورت گرفته‌اند. امروز دو سال از این دروغ و افترا می‌گذرد و این مناطق اکنون در تصرف ادارۀ اجیر کابل است، اما نه کدام جهت حکومتی و نه موسسۀ حقوقی و دفاع از حقوق زن حاضر شد تا دربارۀ این فاجعه که داغ خطرناک و ابدی به دامن دوصد تن دوشیزۀ باعفت بلکه به جبین دو صد خانوادۀ ستمدیده توسط دروغ‌گویان تاریخ با همکاری و مساعدت ادارات بدنام امنیتی و بدرگۀ ضمیر فروختگان قلم‌به‌دست، زده شده بود تحقیقات صورت گیرد و حقیقت به مردم آشکار شود.

دزدی و چپاول صرافی‌ها، بانک‌ها، ادارات دولتی و خصوصی، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی در این دوره، افواه دیگری از این قبیل بود که تاکنون بعضی‌ها آن را زمزمه می‌کنند اما تحقیقات عادلانه در این باره صورت نگرفت و راپورهای غیررسمی‌ای که در بیان حقایق آماده شده بود در گلوی گوینده‌ها و تهیه‌کنندگان آن خفه شد و اجازۀ نشر آن داده نشد.

اکنون یک‌بار دیگر دشمن دروغ‌گو و دیده پاره بعد از فتح ولسوالی تیوره ولایت غور به نشر افواهات پرداخت و ادعا کرد که مجاهدین در این ولسوالی مردم را قتل‌عام کردند و حتی به داکتر و مریض و بیمارستان نیز رحم نکردند و همه را یکجا آتش زدند. امروز که این مناطق دوباره در تصرف این دروغ‌گویان افتاده است کسی حاضر نیست به این مناطق سر بزند و بپرسد که کجاست آن بیمارستان آتش زده شده؟ و کجاست آن خانواده‌ها، ایتام و بیوه‌های آن داکتران و بیماران سوخته؟

کسی از این جنایت نپرسید و نه از حقیقت آن پرده برداشته شد که شایعۀ بی‌شرمانه‌تر از آن نشر گردید و این بار بر مجاهدین امارت اسلامی افترا بسته شد که چندین خانواده را به شمول محاسن سفیدان، زنان و اطفال در منطقۀ میرزا اولنگ ولسوالی صیاد قتل‌عام کرده‌اند و عدۀ دیگری را به گروگان گرفته‌اند. برای اثبات این ادعای بی‌شرمانۀ خود تصاویر چندین سال قبلی را که در نشریات عربی به نشر سپرده‌شده بود و به جنایات مرتکب شده

در کشور یمن پیوند داده شده بود به روی صفحات اینترنتی و شیشه‌های تلویزیون خود آوردند و ادعا کردند که این تصاویر اطفال کشته شده در میرزا اولنگ می‌باشد و به تعقیب آن عده‌ای از فریب‌خوردگان اگرچه خود را محللین سیاسی، عالمان، دانشمندان، فرهمندان، دکاتره و داعیان می‌دانند بدون تثبیت موضوع، عاجل دست به قلم برده و به خاطر خشنودی باداران خود صفحات اجتماعی را همچو روهای خود سیاه ساختند و شانه‌های خود را برای شلیک افتراءات و اکاذیب دشمن به کرایه دادند.

با درنظرداشت آنچه در بالا ذکر شد و اهمیت این موضوع، نقش امارت اسلامی بخصوص کمیسیون‌های محترم نظامی و فرهنگی در قبال این افواهات نیز خیلی اساسی و برازنده است و تحمل هیچ غفلت و کوتاهی را ندارد. در حال حاضر اگرچه امارت اسلامی چنین افواهات را با صدور اعلامیه‌های رسمی رد می‌کند اما تبلیغات دشمن با استفاده از بوق‌های رسانه‌ای و اجیران فیس‌بوکی آن آن‌قدر قوی است که صدور اعلامیه‌ها به‌تنهایی نمی‌تواند جوابگوی آن باشد، لذا ایجاب می‌کند مجاهدین امارت اسلامی نیز نقش قوی و فعالی را در راستای رد این افواهات و رسانیدن حقیقت به مردم توسط رسانه‌های واقعاً آزاد و شبکه‌های اجتماعی داشته باشند. چون این موضوع حائز اهمیت مهمی در مسیر جهادی می‌باشد نباید اهمیت کمتر از بخش نظامی به آن قائل شد. چنانچه جبهات جهادی مجاهدین مجهز با وسایل و افراد نظامی می‌باشند به همین شکل هر جبهه باید مجهز با افراد فرهنگی مسئول این امور، وسایل تبلیغاتی و رسانه‌ای و رد افواهات باشد. این بخش جبهه چنان فعال باشد که به‌مجرد فتح مناطق تصاویر زندهٔ آن را به جهان برساند و در صورت اشاعهٔ افواهات و پروپاگنده‌ها به شکل عاجل به معالجه آن پرداخته و رد دندان‌شکن آن را به نشر برساند. نشر پیام‌های افراد و مسئولین ذی‌ربط امارت اسلامی چنانچه در حادثهٔ میرزا اولنگ باکمی تأخیر صورت گرفت اگرچه نقش خود را ایفا می‌کند اما برای رد افواهات هرگز کافی نیست، لذا رد چنین افواهات باید با همکاری مردمی که گمان می‌رود متضرر شده باشند صورت گیرد. بخش مسئول رد افواهات

و مطبوعات جبهات باید به‌مجرد اشاعۀ افواهات با مردم منطقه دیدار و گفتگو داشته باشد و مناطقی را که دربارۀ آن افواهات شایع گردیده است کاملاً تصویربرداری نماید و این مستند به شکل سریع و عاجل در دسترس رسانه‌ها و فعالان صفحات اجتماعی قرار گیرد. در چنین حالات نباید منتظر «ایدیت» تصاویر کیفیت عالی آن با درنظرداشت فنون جدید و معاصر ماند بلکه به‌مجرد تصویربرداری توسط کامره موبایل باید در دسترس ملت قرار گیرند و این شیوه می‌تواند جبهات مجاهدین را از آسیب بزرگی نجات دهد؛ اما یک‌چیز را باید مسئولین این بخش جبهات جدا متوجه باشند که چون حفاظت از جان مردم وجیبه و مسئولیت اساسی مجاهدین امارت اسلامی است بناءً تصاویر افراد ملکی و عام که در این‌چنین مستندها ظاهر می گردند، به‌جز اینکه افراد مهم و نخبه و یا افراد پیوسته به‌صف مجاهدین باشند، آشکار و واضح نباشد که خدای ناخواسته در صورت عقب‌نشینی مجاهدین از این مناطق این افراد مورد تعذیب و شکنجۀ افراد دشمن قرار گیرند. این بخش جبهات مجاهدین حتی بدون شایعۀ افواهات باید برنامه‌های اطلاع‌رسانی مناطق مفتوحه را داشته باشد و به‌مجرد فتح مناطق توسط مجاهدین از استقبال مردمی، خوشحالی و خرسندی‌شان، تعامل مجاهدین با مردم منطقه، حفاظت از املاک و اماکن دولتی و خصوصی و غیره اموری که قابل تشویش و نگرانی مردم است تصویربرداری کرده و آن را به شکل عاجل به نشر برساند. مستندسازی این امور از یکسو از تشویش و نگرانی کسانی که تحت تبلیغات سوء دشمن قرارگرفته‌اند می کاهد از سوی دیگر دشمن و بوق‌های اطلاعاتی آنان را، بخصوص حزب نو گرائیده به‌صف دشمن را که به‌جز تبلیغات علیه مجاهدین کار دیگری ندارد، جرأت افواهات و تبلیغات دروغین و زهرآگین را نمی‌دهد زیرا در آن صورت آنان می‌دانند که افراد مجهز و آمادۀ امارت اسلامی به‌مجرد شایعۀ چنین افواهات حقیقت را برملا ساخته و مطبوعاتی می‌سازند لذا این بازار آنان خریداری نمی‌داشته باشد. علاوه بر این‌همه، امارت اسلامی باید در مقابل شایعه‌افکنان، افواه سازان و مبلغان دروغین و بی‌شرم چه در صف مستقیم و ادارات امنیتی ادارۀ اجیر

کابل قرار داشته باشند و چه در جبهات فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی در جنگ علیه مجاهدین مشغول بوده و فعالیت داشته باشند موقف جدی داشته باشد و این‌چنین افراد به سزای اعمالشان رسانیده شوند تا در آینده درس عبرت برای کسانی باشد که می‌خواهند باعزت، آبرو، عفت و ناموس این کشور به خاطر شهرت، مال و حمایت از نیروهای شکست‌خورده و اجیر ادارهٔ کابل بازی کنند.

فساد مقامات ادارۀ اجیر کابل منشأ جنایت‌های پولیس

می ۲۰۱۸

تعداد زیادی از افراد فریب‌خورده و مزدگیر به خاطر دریافت یک‌لقمه نان دین و دنیای خود را در خطر انداخته و در صف پولیس ادارۀ اجیر قرار گرفتند. این افراد حاضر شدند در بدل مبلغ ناچیزی که از کشورهای اشغالگر برایشان گدایی صورت می‌گیرد در مقابل برادران مسلمان خود بجنگند و اغلب آنان در این راستا از هیچ نوع جنایت و وحشت نیز دریغ نکنند. چون هدف اساسی این پولیس ها، همانا به دست آوردن مال از هر راه مشروع و نامشروع است، مردم مسلمان و مظلوم افغانستان از هفده سال به این‌سو از جور و ستم آنان می‌نالند و فغانشان به آسمان بالا شده است اما گوش شنوایی وجود ندارد تا این دادوفریاد آنان را بشنود. پولیس اجیر و مزدبگیر برای تحقق این هدف خود همه موازین دینی و اخلاقی را پامال می‌کند و حتی جان، مال و ناموس هم‌وطنان مسلمان برایش اهمیت و ارزشی ندارد. چون اساس صف پولیس مبنی بر باطل بوده و به دست آوردن یک‌لقمه نان برای پولیس هدف بوده است، در اختیار این افراد توسط مقامات ادارۀ اجیر برای این صف شایستگی اخلاقی و دینی و حتی خدمت به وطن و مردم چنانچه شعار کاذب و دروغین آنان است در نظر گرفته نشده است لذا این رکن مهم و عمدۀ ادارۀ اجیر مملو از هر نوع فساد می‌باشد. فساد دینی، فساد اخلاقی و فساد اداری در این صف به اوج خود رسیده است. در بسا حوادث و رویدادها ثابت شده است که پولیس دهن جوال را با دزدان بزرگ‌تر از خود گرفته و مال و دارایی مردم مستضعف و بیچاره را چور و چپاول کرده، ناموس و عفتشان را پامال و در برخی موارد در اخیر اقدام به قتل مردم کرده‌اند. این فساد منحصر به افراد پولیس پائین رتبه نبوده بلکه بزرگان آنان آغاز از مسئولین مأموریت‌های پولیس تا وزیر داخله غرق در این فساد هستند و بزرگ‌ترین شاهد آن اعتراف اشرف غنی است که چند ماه قبل وزارت داخله را لانۀ فساد خواند و حقیقت بزرگ‌تر از این است، زیرا نه‌تنها وزارت

داخله بلکه هر وزارت و هر ادارۀ اجیر کابل لانه فساد بوده و این وزارت‌ها و ادارات در این فساد باهم پیشی و سبقت می کنند.

اگر از یکسو در همه دزدی، قتل، غارت و فحشاء دست پولیس دخیل است زیرا برای آن رسیدن به هدف، به هر طریقۀ ممکن، مهم است و بس، از سوی دیگر بزرگان آنان هنگامی‌که تمامی فسادهای دیگر را انجام دادند متوجه افراد خود شده و آغاز به فساد در حق آنان می‌کنند. از سال‌ها به این‌سو مطبوعات از فروختن گوشت مرکب، سگ و گوشت‌های حرام دیگر بر قومندانی‌های امنیۀ مرکز و ولایات خبر می‌دهند و در این فساد و جنایت فرماندهان پولیس سهم بزرگ را می‌داشته باشند. در آخرین رویداد مشابه، قوماندان امنیۀ ولایت بادغیس اعلان کرد که از ده سال به این‌سو پولیس این قومندانی گوشت‌های گندیدۀ مرکب و سگ را خورده‌اند و بزرگان این اداره در این فساد دست داشته‌اند.

موضوع فساد را حتی نمی‌توان منحصر به قومندانی‌های امنیۀ ولایات منحصر دانست بلکه بر اساس اعترافات معین اسبق وزارت داخله که بعد از سبک دوشی در روز تسلیم دهی وظیفه‌اش به معین جدید سخن می گفت، بزرگان این اداره در وزارت داخله پول اعاشۀ پولیس را دزدی می کنند و اکنون در مناطق زیادی از کشور پولیس اجیر نان خوردن خود را ندارد و به ادعای این مقام اسبق ادارۀ اجیر کابل با شکم گرسنه می‌جنگند.

بزرگان این اداره می‌دانند که پولیسی که به خاطر یک شکم نان، دین و دنیای خود را در معرض خطر قرار داده و خود را قربانی تحقق اهداف اشغالگران و بزرگان ادارۀ اجیر کابل کرده است هرگز نمی‌تواند این حالت زار را متحمل شود و بر گرسنگی صبر کند بلکه این فساد و دزدی اعاشۀ پولیس باعث می‌شود که آنان را برای دزدی، قتل و غارت‌های بیشتر دست بزنند و برای این کار تشویق و ترغیب بیشتر شوند؛ و همین سبب است که حقوق این پولیس ها در وزارت‌ها، ولایت‌ها، قومندانی‌ها سپس در قرارگاه‌ها و پوسته‌ها توسط بزرگانشان حیف‌ومیل می‌شود و آنان ناگزیر به خاطر شکم و خانوادۀ خود که هدف والای زندگی‌شان است، دست به دزدی، راهزنی،

چور و چپاول بزنند و این جنایات همیشه منجر به قتل و خون هم می‌شود، زیرا این جنایتکاران در صورت هر نوع مزاحمت در راه این فساد دست به قتل افراد می‌زنند و خون انسان نزد آن‌هایی که زندگی خود را وقف یک شکم نان کرده‌اند بهاء و قیمتی ندارد.

اکنون مقامات ادارۀ اجیر کابل از فسادی صحبت می‌کنند که شعار رئیس‌جمهورشان از بین بردن این فساد و پاک ساختن کشور از آن بود. راپورها نشان می‌دهد که فساد در دورۀ اشرف غنی که خود را متصدی مبارزه با فساد می‌خواند و حامیانش بی‌شرمانه تاکنون بر این باورند که او در این ادعای خود صادق و راست‌گو است، با تمام انواع و اشکال آن رو به افزایش بوده و اکنون در اوج خود رسیده است. این فساد از ریاست جمهوری گرفته، مرور بر ریاست اجرائیه، وزارت‌ها، ولایت‌ها، پارلمان و هر ادارۀ عام و خاص در حال گسترش سریع هست و اکنون حالت در مناطق تحت تسلط ادارۀ اجیر کابل بجایی رسیده است که مردم بیچاره به‌جز اینکه شکایت‌های خود را به پروردگار کنند در روی زمین مرجع و مصدری برای رفع شکایت‌های خود ندارند.

این حالت پولیس به‌اصطلاح ملی و منظم هست که تحت نگرانی اشغالگران خارجی تربیت می‌شوند و بودجه خاص در حکومت دارند، پس حالت اربکی‌هایی را که اصولاً از نظم و دسپلین در استثناء قرار دارند و بودجۀ خاصی نداشته و توسط اشغالگران تربیت هم نمی‌شوند می‌توان از وضعیت ناگوار پولیس درک کرد.

بعد از آزادی ...

دسمبر ۲۰۱۸

اکنون که به فضل خداوند متعال نوید و مژده‌های پیروزی از خیلی‌ها قریب به گوش می‌رسد و دشمن اشغالگر در حال مذاکرات و گفتگوها جهت پیدا کردن راه‌های حل برای خاتمه دادن به جنگ و اشغال با مجاهدین می‌باشد، وظیفه و مسئولیت مجاهدین و مبارزین سنگین‌تر و مهم‌تر از گذشته می گردد. مرحلۀ بعد از آزادی حساس‌تر و دشوارتر از مرحلۀ جنگ و مبارزه می‌باشد و حرکت‌های زیاد آزادیخواه اگرچه در مراحل جنگ و مبارزه بر دشمن غلبه پیداکرده و پیروز می‌شوند مگر نمی‌توانند از مرحله حساس بعدی موفق به درآیند و متأسفانه در نتیجه تمامی قربانی‌ها و مبارزاتشان به هدر می‌رود. در مرحله بعد از آزادی همیشه مجاهدین و مبارزین با چالش‌ها و مشکلات جدیدی مواجه می‌شوند که در زمان جنگ و جهاد به آن نسبت عدم نیازمندی به آن فکر نمی‌شود.

در مرحلۀ بعد از آزادی، علاوه بر مسئولیت‌های جدید همچو ایجاد یک نظام عادل با پایه‌های مستحکم و خدمت به مردم، مجاهدینی که جدیداً از پیروزی خود تجلیل می کنند مواجه با دسایس و فتنه‌های پنهان و خطرناکی می‌شوند که دشمن شکست‌خورده به خاطر ضربه زدن آنان و ناکام جلوه نمودن مبارزه‌شان اقدام به ایجاد آن می کند. دشمن شکست‌خورده هرگز آرام نمی گیرد بلکه در تلاش پیدا کردن خلأها و شکاف‌ها در نظام جدید ایجادشدۀ مجاهدین می‌باشد و سعی می‌ورزد که حتی از موجودیت خلأهای خیلی کوچک استفاده اعظمی کرده و مشکل بزرگی را ایجاد کند.

بسیاری از اشتباهات و مشکلاتی وجود دارد که در مرحلۀ مبارزه و جنگ می‌توان آن را تحمل کرد و در موجودیت آن مبارزه را به‌پیش برد مگر در مرحلۀ بعد از فتح و پیروزی، اندک‌ترین اشتباه باعث شکست و ریخت نظام و دگرگونی آن می‌شود زیرا در مرحلۀ ابتدایی مردم عام به امید اینکه روزی جنگ و مبارزه خاتمه یافته و مشکلات حل می گردد می‌توانند از بعضی از

مشکلات موجود چشم‌پوشی کرده و خود گذری نمایند اما هر نوع تخلف و اشتباه که در مخالفت با توقع مردم در مرحلهٔ فتح و پیروزی انجام می‌یابد باعث عکس‌العمل و واکنش شدید مردمی می‌گردد که سال‌ها منتظر صلح، آرامش، نظام و اداره در امور و زندگی خود بوده‌اند.

اگر نظر سریعی به جهاد در مقابل اشغالگران بیندازیم درمی‌یابیم که مردم عام قربانی زیادی در این راه دادند و متحمل تکالیف و مشکلات زیادی شدند. باوجود این‌همه مشقت‌ها و دشواری‌ها، بیشتر مردم با مجاهدین همکاری و مساعدت نمودند و وجیبهٔ ایمانی حمایت و پشتیبانی از جهاد و مجاهدین را به نحو احسن آن انجام دادند. مبالغه نخواهد بود اگر گفت که بدون همکاری و مساعدت مردم عام ممکن نبود که مجاهدین در مقابل این‌همه قوت و نیروی خارجی مجهز با تمام این اسلحهٔ مدرن مبارزه و مقاومت نموده و سفر پیروزی را طی نمایند.

بنابراین امور، مردم عام مستحق رعایت خاص و احترام در مرحله فتح و پیروزی‌اند. آنان توقعات خیلی زیاد از مجاهدینی دارند که همیشه از همکاری و مساعدت مردم مستفید شده بودند و گاهی باعث شده بودند که مردم عام به سبب موجودیت آنان مورد تعذیب، شکنجه، بمباردمان، تلفات و خسارات توسط اشغالگران و یا اجیران داخلی آنان قرار گیرند. بعد از آزادی وقت آن فرا می‌رسد که شکر و امتنان از این مردم بجا آورده شود و این نه‌تنها وجیبه اخلاقی و نیازمندی ساخت یک حکومت قوی با پشتیبانی مردمی است بلکه یکی از تقاضای شرع نیز می‌باشد زیرا بجا آوردن شکر و ابراز امتنان آنان با تقدیم خدمت، تسهیل امور، احترام و توقیر آنان ادای آن دین و قرضه‌ای است که آنان در جریان مبارزه و جهاد برای مجاهدین تقدیم کردند چنانچه رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «من لم یشکر الناس لم یشکر الله»، «کسی که شکر مردم را بجا نمی‌آورد، شکر خداوند را بجا نمی‌آورد».

در موضوع فوق هیچ اختلاف‌نظری وجود ندارد اما گاهی در مرحله بعد از فتح و پیروزی اشکال به وجود می‌آید که کدام مردم همراه مجاهدین همکار

بوده و متحمل مشکلات شده‌اند و کدام مردم برعکس در تقویت صف مخالف اعم از اشغالگران و اجیران داخلی آنان نقش فعال داشتند. حقیقت این است که این موضوع خیلی دشوار است و تفکیک آن بدون داشتن اسناد و شواهد عملاً ممکن نیست؛ بنابراین این یکی از چالش‌های مهم و برازنده برای مجاهدین خواهد بود زیرا نمی‌توان مردم را بر اساس قوم، زبان، ملیت، سکونت، ولایت، ولسوالی و یا هم قریه تفکیک کرد. قریه جاتی شاید وجود داشته باشند که ظاهراً مردم آن حامی و پشتیبان اشغالگران و یا اجیران باشند مگر در داخل این قریه جات خانواده‌هایی وجود خواهند داشت که قربانی‌های آنان و حمایتشان از جهاد و مجاهدین فراموش ناشدنی و برای مجاهدین حیاتی می‌باشد لذا ممکن نیست به این شکل حکم و یا فیصله گردد؛ و یگانه راه‌حل در تعامل با این وضعیت همان راه و طریقهٔ است که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بعد از فتح اختیار نمودند. تمامی مردم را به شمول کسانیکه در آزار و اذیت دهی شخص رسول‌الله صلی الله علیه وسلم عملاً دست داشتند مورد عفو قراردادند و با آنان رویه و سلوک نیک اختیار کردند و حتی مجاهدینی که قبل از دخول به مکه شعار دادند که امروز روز خون‌ریزی است هشدار داده و تنبیه کردند که نخیر امروز روز انتقام نه بلکه روز محبت و یکدلی است. در نتیجهٔ همین اخلاق و سلوک رسول‌الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب رضوان‌الله علیهم اجمعین با مردم اعم از موافق و مخالف، محبت دین در دل مردم جایگزین گردید و دیری نگذشته بود که همه مردم ایمان آوردند و از گذشته‌های خود اظهار ندامت و پشیمانی کردند.

مجاهدین نیز باید همین منهج را به‌پیش بگیرند. در مرحلهٔ بعد از فتح و پیروزی شکر خداوند را با تقدیم خدمت و احترام به‌تمامی مردم ستمدیدهٔ افغانستان بجا بیاورند. میان قوم‌ها، ملیت‌ها و ولایت‌ها تفکیک نکنند. بدون اسناد و شواهد به هیچ‌کسی به نظر شک و شبهه نبینند و باعث آزار و اذیت آنان نگردند. علاوه بر فتح نظامی و عسکری مناطق، دل‌های مردم را توسط اخلاق و رویهٔ نیکوی خود فتح کنند و در دل‌های مردم جا پیدا کنند؛ و این

یگانه راهی است که می‌توان در توسل به آن، دسیسه‌های دشمن را خنثی کرد و حمایت مردمی را از آن خود کرد. این راهی است که باعث جلب رحمت و برکت از جانب خداوند متعال می گردد. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ارحم من فی الأرض یرحمک من فی السماء»، «بر کسانی که در روی زمین‌اند رحم کن تا آنکه در آسمان است بر تو رحم کند».
این رحمت، شفقت و احترام باعث استحکام ریشه‌ها و پایه‌های حکومت اسلامی می‌شود و بعدازاین استحکام احدی نمی‌تواند آن را متضرر سازد و یا میان حکومت و مردم درز ایجاد کند. عفو، صلح و صفا بعد از قدرت رسیدن اجر بزرگی دارد که از بس بزرگی آن خداوند متعال این اجر را خود بدوش می گیرد چنانچه می‌فرماید: (فمن عفا وأصلح فأجره علی الله)، «اگر کسی (به هنگام قدرت) گذشت کند (و میان خود و جانب مخالف خود) صلح و صفا نماید، پاداش آن‌کس با خداوند متعال است».
و در اخیر مجاهدین پیروز و غالب بر دشمن باید بدانند که چنان گفته شده است و تاریخ نیز این را ثابت ساخته است حکومت با کفر و فساد به‌پیش می‌رود اما با ظلم و ستم نمی‌تواند باقی بماند، لذا تمام تلاش مجاهدین باید بر اطراف همین محور اساسی بچرخد و آن اینکه چطور می‌توانند مسئولیت خود را در مرحلهٔ بعد از فتح و آزادی در قبال مردم ستمدیده و رنجدیده ادا نمایند و در راستای ادای این مسئولیت دچار مشکلات و یا مرتکب خطا و اشتباه نشوند.